

بِسْمِ اللّٰهِ
الرَّحْمٰنِ
الرَّحِیْمِ
۲ سفید

۳

نماز شناسی

جلد نخست

تألیف و تحقیق:

حسن راشدی

فهرست نویسی پیش از انتشار

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه فردوسی مشهد

راشدی، حسن، 1326-

نماز شناسی (جلد نخست) / تألیف

حسن راشدی. - تهران: ستاد مرکزی اقامه نماز، 1378

۱ ج. (312 ص).

کتابنامه: ص. 298 - 293)

۱. نماز. الف. عنوان.

۳۵۳ / ۷۹۲ / ۶۸۱ B P

ستاد مرکزی اقامه نماز - تهران. میدان فلسطین. ص . پ :
نام کتاب: نماز شناسی (جلد نخست)
مؤلف: حسن راشدی
ناشر: ستاد مرکزی اقامه نماز
نوبت چاپ: اول
تاریخ انتشار: بهار 1378
تیراژ: 5000 نسخه
رایانه: کوثر
چاپ :
قیمت :
شابک :
کلیه حقوق محفوظ و مخصوص مؤلف است

فهرست گنجائیده‌های نماز شناسی 1

دبیاچه

پیشگفتار

عنوان صفحه
: ۲۶۱ دلیل تألیف 13
: ۲۶۲ چگونگی تألیف نماز شناسی 14
: ۲۶۳ تشکر و اعتذار 16
: ۲۶۴ پوزش و سپاس به‌درگاه ایزد بی‌تا و درخواستیاری از او 18
: ۲۶۵ یادى از يك دوستدار نماز 20
: ۲۶۶ اهدا 21

فصل نخست تاریخچه نماز و مسجد
الف : تاریخچه نماز

موضوع. فصل عنوان صفحه

- ۱ - ۱ - نماز، نخستین عبادتی که بر بندگان واجب شد 25
- ۱ - ۲ - نماز در ادیان پیش از اسلام 26
- ۱ - ۳ - نماز در اسلام 32
- ۱ - ۴ - تشریح پنج نماز 32
- ۱ - ۵ - تشریح نماز قصر 33
- ۱ - ۶ - تشریح نماز خوف 33
- ۱ - ۷ - تشریح نمازهای جمعه و عیدین 34
- ۱ - ۸ - تشریح نماز آیات 34
- ۱ - ۹ - تشریح نماز استسقا (درخواست باران) 35

ب : تاریخچه مسجد

- ۱۰ - ۱ - مساجد بزرگ جهان 37
- ۱۱ - ۱ - تاریخ کعبه 39
- ۱۲ - ۱ - تاریخ مسجدالنبی 53
- ۱۳ - ۱ - تاریخ بیت المقدس 55

فصل دوم حقیقت نماز

موضوع. فصل عنوان صفحه

- ۱ - ۱ - ریشه واژه نماز، معانی و کاربردهای آن 65
- معنی اول 73
- معنی دوم 67
- معنی سوم 71
- ۲ - ۲ - ریشه واژه صلات، معانی و کاربردهای آن 73
- ۲ - ۳ - تعریف نماز 77
- ۲ - ۴ - توصیف‌های کوتاهی از نماز 79
- ۲ - ۵ - نامهای نماز در قرآن 83
- ۲ - ۶ - روح نماز و حقیقت آن 86
- ۱ - اخلاص 89
- ۲ - حضور قلب 90
- ۳ - تفهم 91
- ۴ - تعظیم و بزرگداشت خدا 92
- ۵ - هیبت 92
- ۶ - رجا 92
- ۷ - حیا 93
- ۲ - ۷ - قلب را فرصت حضور دهید 95
- ۲ - ۸ - اسباب پیدایش روح نماز در قالب آن 105
- ۱ - 2 - سبب اخلاص و حضور قلب 105
- ۳ - سبب فهم معانی 106
- ۴ - سبب تعظیم 107
- ۵ - سبب هیبت 108
- ۶ - سبب رجا 109
- ۷ - سبب حیا 110
- ۲ - ۹ - راه کسب معانی باطنی نماز؟ 111
- ۲ - ۱۰ - آیا شرط صحّت نماز و شرط پذیرش آن یکی است؟ 117
- ۲ - ۱۱ - نماز، روح دین است 119

- ۱۲ - ۲ نماز، وفای به عهد بنده با خداوند است 119
- ۱۳ - ۲ حقیقت و صورت نماز 121
- ۱۴ - ۲ موج دریاهاى راز 122
- ۱۵ - ۲ وصف عشق 122
- ۱۶ - ۲ فراغتی به پرواز در خلّسه عشق 123
- ۱۷ - ۲ عشق اگر بال گشاید، به جهان حاکم اوست 125
- ۱۸ - ۲ در حریم عشق یزدان کیستم؟ 126

فصل سوم حقّ نماز

موضوع. فصل عنوان صفحه

- ۱ - ۳ حقّ نماز 129
- ۲ - ۳ حقّ اقامه نماز 130
- ۳ - ۳ حقّ مسجد 132
- ۴ - ۳ حقّ منادی نماز 134
- ۵ - ۳ حقّ پیشنماز 135

فصل چهارم فضیلت نماز

موضوع. فصل عنوان صفحه

- ۱ - ۴ فضیلت طهارت 139
- ۲ - ۴ سرود قدسی اذان 144
- ۳ - ۴ فضیلت اذان و اقامه، پاداش گویندگان اذان و دورنمای بهشت در چشم بلال 145
- ۴ - ۴ نماز، روشن کننده شبهای تاریک 155
- ۵ - ۴ نماز، مصداق بارز بار امانت 157
- ۶ - ۴ کدام کار از نماز فاضلتر 159
- ۷ - ۴ نماز، بهترین عبادتها 161
- ۸ - ۴ حلّ اختلاف روایات در فضیلت اعمال 162
- ۹ - ۴ نماز، نزدیکترین سبب نزدیکی به معبود 168
- ۱۰ - ۴ نماز، محبوبترین کار در پیشگاه کردگار 169
- ۱۱ - ۴ نماز، مؤثرترین سلاح بر علیه شیطانها 170
- ۱۲ - ۴ نماز، کور کننده چشم اهریمن 172
- ۱۳ - ۴ نماز، روشنی بخش چشم پیغمبر 172
- ۱۴ - ۴ پیشتازی در نماز، مایه افتخار 174
- ۱۵ - ۴ نماز، رخساره ایمان و چهره دین 175
- ۱۶ - ۴ نماز، عمود خیمه دین 179
- ۱۷ - ۴ نماز، پایگاه اخلاص 180
- ۱۸ - ۴ نماز، یاد متقابل عابد و معبود 181
- ۱۹ - ۴ نماز، سرود رهایی و باب رحمت ایزدی 182
- ۲۰ - ۴ نماز، موجب روی کرد ایزد به بنده خویش 184
- ۲۱ - ۴ نماز، موجب تابش انوار ایزدی بر دل 185
- ۲۲ - ۴ نماز، کلید دلها 186
- ۲۳ - ۴ نماز، جلوهگاه فقر 187
- ۲۴ - ۴ نماز، بهترین موضوع 187
- ۲۵ - ۴ نقش تعیین کننده نماز در مجموعه اعمال 188

- ۲۶ - ۴ نمازگزاران، رستگاران و وارثان بهشت 189
- ۲۷ - ۴ پیوند نماز با اصول، فروع، اخلاق و عرفان اسلام 191
- ۲۸ - ۴ همکاری و هماهنگی نماز و قرآن در تأمین خوشبختی 192
- ۲۹ - ۴ نماز، تکلیفی که ساقط نمی‌شود 192
- ۳۰ - ۴ اقامه نماز، درگیر و دار نبرد 197
- ۳۱ - ۴ نماز، پرچم اسلام 201
- ۳۲ - ۴ نماز، جوهر و عصاره دین 201
- ۳۳ - ۴ ارزنده‌ترین گوهر مقصود، نماز است 202
- ۳۴ - ۴ نماز، گنجینه ذکر و راز 203
- ۳۵ - ۴ نماز، عالی‌ترین سیر روحانی و عرفانی 204
- ۳۶ - ۴ نماز، آیین امت اسلام و از برترین وسیله‌های توسل به خداست 207
- ۳۷ - ۴ نماز، از بهترین توشه‌های آخرت 208
- ۳۸ - ۴ نماز، آخرین سفارش پیغمبران 209
- ۳۹ - ۴ نماز، کارستان است 213
- ۴۰ - ۴ فرمان نماز اول وقت و اوایل اوقات پنج نماز 215
- ۴۱ - ۴ فضیلت و بزرگداشت نماز اول وقت 217
- ۴۲ - ۴ سبک شمردن نماز و منع از تزیین آن 226
- ۴۳ - ۴ نماز، نشانه حکومت صالحان 229
- ۴۴ - ۴ نماز، از زشتکاری و هرزگی باز می‌دارد 231
- ۴۵ - ۴ از نماز فرمان ببرید 236
- ۴۶ - ۴ نماز، امر به معروف و نهی از منکر 240
- ۴۷ - ۴ چکامه‌ای در فضل نماز 241
- ۴۸ - ۴ فضل نماز، به قدر بازندگی از گناه 242
- ۴۹ - ۴ از جذبه‌های گنبد بر حذر باشیم 245
- ۵۰ - ۴ نماز، مدد رسان است و ابزار استمداد 247
- ۵۱ - ۴ گوش کن! یار تو را می‌خواند 249
- ۵۲ - ۴ نماز، نردبان تکامل تمام موجودات 250
- ۵۳ - ۴ جهان، مصلاست 254
- ۵۴ - ۴ فضیلت نمازگاهها و مسجدها 255
- ۵۵ - ۴ زمین، گواه نماز نمازیان 259
- ۵۶ - ۴ نماز، بهجت‌بخش زمین 259
- ۵۷ - ۴ مسجد را بیش از بهشت، دوست می‌دارم 260
- ۵۸ - ۴ صد قصر در بهشت بنا می‌کند نماز 261
- ۵۹ - ۴ اهمیت و فضیلت نماز جماعت 262
- ۶۰ - ۴ فضیلت حسرت‌خوردن آن مخلص بر فوت نماز جماعت 271
- ۶۱ - ۴ اهمیت و فضل نماز آدینه 272
- ۶۲ - ۴ نماز جمعه، رمز وحدت مردم 275
- ۶۳ - ۴ نماز، سرود فرشتگان 276
- ۶۴ - ۴ فضیلت نماز شب 277
- ۶۵ - ۴ شعله‌های انتباه 284
- ۶۶ - ۴ نماز اختران در شب 286

انجامش گزاسه نخست

عنوان صفحه

نیایش (1) : ای خدا! ای رازدار پرده‌پوش! 289

فهرست‌ها

عنوان صفحه

۱- کتابنامه 293

۲- فهرست آیات کریمه قرآن 299

۳- فهرست احادیث و احوال منسوب به معصومین و برخی از صحابه و تابعین 304

سفید بعد از فهرست

دبیاجه

پیشگفتار

الف - دلیل تألیف : از اسفند ماه یک‌هزار و سیصد و شصت و نه در پی نامه‌ای که اداره کل آموزش و پرورش خراسان تحت شماره 7/12/69 - 95891/8 به اینجانب نوشت، به تهیه طرح‌هایی جهت تدریس نماز در دوره ابتدایی اقدام کردم. مجموعه آن طرح تدریسها در شانزدهم مهرماه یک‌هزار و سیصد و هفتاد، با عنوان «بانماز تربیت کنیم» برای تقدیم به اولین اجلاسیه نماز که در مشهد برگزار می‌شد، آماده شد.

هدف از آن نامگذاری این بود که فرهنگیان باید با تعلیم و ترویج نماز در تربیت مذهبی فرزندان این مرز و بوم بکوشند و آنان را با نماز تربیت کنند، مباد که با کوتاهی در آموزش و ترویج نماز، افراد «بی نماز» و «بی ادب» به جامعه تحویل دهند که هر چه فساد و تباهی است از بی‌توجهی به نماز است و وجود افراد بی‌نماز، زیبنده جامعه مسلمانی که حکومت اسلامی در آن استقرار دارد، نیست.

در اواخر اردیبهشت هفتاد و سه در جلسه‌ای که برای تقدیر از مجریان طرح برگزار می‌شد قول دادم که آن را کامل کنم و بعلاوه بخشهایی برای روش تدریس نماز و آموزش آن در مقطع راهنمایی تحصیلی بر آن بیفزایم، همچنین وعده دادم که کتاب نسبتاً جامعی در حقیقت، فضیلت، آداب، اسرار و آثار گوناگون نماز بنویسم به گونه‌ای که برای اکثریت فرهنگیان مفید باشد و پس از آشنایی با روح نماز و خیرات و برکات آن با شناخت و تعهد بیشتری به تدریس آن پردازند. و اکنون به فضل پروردگار آن وعده جامه عمل پوشید.

ب - چگونگی تألیف نمازشناسی : برای آنچه درباره آموزش نماز فراهم آوردم عنوان «نماز آموزی» یا «روش‌شناسی تعلیم نماز» را برگزیدم و به آنچه مربوط به شناخت نماز از ابعاد گوناگون بود، عنوان «نمازشناسی» دادم. چون نمازشناسی و نمازگزاری، فرع بر شناخت حضرت یزدان و قبول پرستش او، و فرع بر

شناخت اصول پرستش است، دو بخش پرستش‌شناسی و پرستش‌شناسی را به عنوان مقدمه بر نماز‌شناسی افزودم که به خواست خدا جداگانه چاپ خواهد شد.

چنان که اشاره شد در مقدمه‌ای که بر نماز‌شناسی افزودم، بخش نخست را به شناخت پروردگار اختصاص دادم زیرا نمازی که از روی معرفت نخوانند، کم‌اثر یا بی‌اثر و فاقد ارزش است. در این بخش برای بیان واقعیت‌های هستی و حقایق عرفانی، بیشتر از اشعار زیبایی‌شاعران ناموری استفاده کرده‌ام که افکار بلندشان علاوه بر مبانی محکم عقلی، تکیه‌گاه‌های قرآنی و روایی دارد و در موارد ضرورت کوشیدم تا مستند سخن آن بزرگان را ارائه دهم.

بخش دوم مقدمه به مطلق پرستش و بندگی و امور مربوط به آن اختصاص یافت؛ اموری که بین نماز و دیگر عبادات، مشترك است و بدون آگاهی از آن اصول، نمی‌توان نماز حقیقی بجای آورد. آنچه در این مجلد درباره شناخت نماز آمده‌است، چهار فصل است که به ترتیب درباره تاریخچه، حقیقت، حق و فضیلت نماز است.

آنچه مربوط به شناخت نماز از دیگر ابعاد است، به خواست خدا در آینده منتشر خواهد شد. در امر نگارش، روانی قلم و سلاست بیان را مورد توجه قرار دادم و در تنظیم مطالب حتی‌الامکان ترتیب و توالی صحیح و سیر منطقی را در نظر داشتم.

در هر موضوع به مأخذ یا مأخذ مختلفی مراجعه کردم و از هر خرمنی خوشه یا خوشه‌هایی برگزافتم و آن مأخذ را در پایین هر صفحه ذکر کردم.

عناوین، منابع و مأخذ از اول تا آخر هر فصل، شماره مسلسل دارد. بخشی از مطالب این کتاب، از آثار دیگران است و بخشی از اینجانب است. هنگام نقل يك مطلب، گاهی بیان تکمیلی خود را بر آن افزوده‌ام و غالباً برای یکنواخت شدن قلم، تغییراتی در بیان مؤلفان بزرگوار کتب مأخذ داده‌ام که میزان این تغییرات، همراه با ذکر مأخذ آمده است. امید است آن بزرگواران چه در حال حیات‌اند و چه در ممات، از حقیر راضی باشند.

بعضی از مطالب، اقتباس شده از مأخذ عربی است و برگردان آنها تماماً توسط اینجانب انجام گرفته است. همچنین ترجمه و توضیح کلیه آیات، روایات و ادعیه به استثنای چند روایت که مأخذ آن را در پانوشته‌ها به دست داده‌ام از اینجانب است هر چند از ترجمه‌های دیگران سود برده‌ام. هنگام ذکر مأخذ، هر جا کلمه (بااستفاده) را بکار برده‌ام منظور این است که بخشی از آن مبحث را از آن مأخذ گرفته‌ام و هر جا از کلمه (با الهام) استفاده کرده‌ام منظور این است که جان مطلب از آن مأخذ و نگارش آن کلاً از اینجانب است.

ج - تشکر و اعتذار : پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران با وجود موانع بسیار و حمله‌های گسترده تبلیغاتی و فرهنگی غرب، حرکت‌های مبارکی برای استقرار معنویت و حفظ حاکمیت احکام نورانی اسلام صورت گرفته است که آثار فرخنده و نیکوی آن مشهود و سعی ایجاد کنندگان آن مشکور است و اگر نبود، تمامی سرمایه‌های معنوی و اخلاقی ما در برابر شیخون فرهنگی غرب از میان می‌رفت.

از جمله این حرکت‌های مقدس و کوشش‌های قابل احترام، خیزش برای اقامه و ترویج نماز و دعوت و ترغیب مردم به این فریضه بزرگ خدایی است. جای آن دارد که به سهم خود از پرچمدار سپاه مبارزه با بی‌نمازی جناب حجّة‌الاسلام والمسلمین آقای محسن قرآنتی که بیرق مبارزه با جهل و بیسوادی را هم به دوش می‌کشند، تشکر و قدردانی کنم. همچنین توانایی و ابتکار ایشان در ارائه بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین درس‌های اسلامی که پس از گذشت سالیان دراز هنوز هم بیشترین شنونده و بیننده مذهبی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران را به خود اختصاص می‌دهد، قابل یادآوری و توصیف است.

زحمات همکاران ایشان در ستادهای اقامه نماز، بویژه کوشش‌های معاون فرهنگی ستاد مرکزی اقامه نماز، جناب آقای دکتر بهرام محمدیان و مسؤول ستاد اقامه نماز تهران، جناب آقای سیدجواد بهشتی در خور بهترین سپاس و تقدیر است. و برتر از تشکر بندگان، قدرشناسی پروردگار است. او از مراتب اخلاص و کوشش بندگان خویش آگاه است. قدر زحماتشان را می‌شناسد و به آنان پاداش بزرگ می‌بخشد.

... وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ... وَ كَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا. (1)

و این فرموده امیر مؤمنان، علی «علیه السلام» است که:

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْإِحْسَانَ لَمْ يَعُدْهُ إِلَّا الْجُرْمَانَ (2)

آن که نیکی ببیند و سپاس نگوید، بجز ناکامی عایدش نمی‌گردد.

توفیق روز افزون تمامی خدمتگزاران به فرهنگ نماز را از خدای بزرگخواهانم.

همچنین از استاد معظم جناب آقای کاظم مدیر شانه‌چی که نیکی ورزیدند و این اثر را به نحو اجمال بررسی کردند و از جناب حجّة الاسلام و المسلمین آقای حاج سیّد جعفر سیّدان، مدرّس محترم حوزه علمیه مشهد و دانشمند و فاضل محترم جناب آقای دکتر محمود مهدوی دامغانی که قبول زحمت کردند و آن را به تفصیل بررسی و مطالعه کردند و هر کدام نکات ارزنده‌ای را یادآوری نمودند، تشکر و تقدیر می‌کنم.

و نیز از خطیب شهیر و فاضل محترم جناب آقای راشد یزدی که دو بخش اول آن را مطالعه کردند و قوت قلب به من دادند و دیگر دوستانی که در این راه مشوق من بودند سپاسگزارم.

زحمات دوست، همکار و همشهری عزیزم جناب آقای داود نعمتی را در ویراستاری بعضی از فصول این کتاب ارج می‌نهم و از خواهر مهربانم خانم صدیقه راشدی که در تنظیم فهرست‌های آن به من کمک کرده‌اند متشکرم.

از سازمان چاپ و نشر شرق به مدیریت جناب آقای علی مغانی و همکاری صمیمانه خانم فهیمه مزینانی و همچنین از مؤسسه کوثر به مدیریت آقای محمدکاظم کاظمی که خدمات رایانه‌ای این اثر را قبول کردند و بخوبی از عهده برآمدند تشکر می‌کنم.

لازم به یادآوری است که در تهیه و تنظیم، ترجمه مطالب و آیات و روایات، اعراب‌گذاریها، و ذکر مأخذ، اعمال دقت شده است، در عین حال اگر سهوی مشاهده شد امید بخشایش است بویژه آن که بسیاری از افزوده‌ها و اصلاحات در چند اشتباهکاری و تخلیه کامپیوتری از میان رفت لذا با همه کوششهایی که برای خوبی و صحت این اثر صورت گرفته است، مطمئناً خطاهایی در آن وجود دارد. امیدوارم که خوانندگان محترم، اغماض نکنند و نگارنده را از موارد لغزش آگاه فرمایند که تذکر مؤمنان را سود دارد و افزون بر این موجب امتنان خواهد شد.

د : پوزش و سپاس به درگاه ایزد بیبا و درخواست یاری از او:

پروردگارا! تو نیک می‌دانی که شایستگیهای لازم را برای شناساندن نماز ندارم. اما تو عشق به این کار را در نهادم نهاده‌ای پس صلاحیت‌های علمی، عملی و عرفانی آن را به من عطا فرما. معرف نماز باید به ژرفا و زوایای این دریای عظیم آشنا باشد و این بنده چنان که باید به اسرار آن واقف نیست.

کاملی باید در این راه شگرف تا کند غواصی این بحر ژرف

آنان که غواص این بحرنند نیز اگر چه زاویه‌هایی از آن را مشاهده کرده‌اند لیکن به علت آن که شهودشان جنبه شخصی دارد، نتوانسته‌اند آنچه را که دیده‌اند به دیگران نشان بدهند زیرا که معرفت به نماز، چشیدنی است و نه گفتنی. تو خود عنایتی فرما و حلاوت معرفت به آن را به ما بچشان، دل‌های ما را با معارف آن آشنا ساز و به انوار آن روشنایی ده. درهای راز و رمز آن را به روی ما بگشا و جانهای خشکیده ما را از زلال آن زندگانی و طراوت بخش.

خداوند! اگر گام لرزانی بسوی این اقیانوس پر ژرفا و ناپیدا کرانه برداشته شد، توفیقی بود که تو خود عطا کردی.

و اگر بر کرانه آن، چیزی فراچنگ آمد، از افاضه‌های تو در کلام روح افزای قرآن و سخنان نماز شناسان بزرگی همچون رسول عظیم‌النشان اسلام و ائمه طاهرین، صلوات الله علیهم اجمعین و بزرگ شاگردان مکتب آنان بوده است و مطمئناً آنان نیز این ذکر را بر زبان داشته‌اند که

سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (3)

نه تنها ما را جز آنچه تو تعلیم دهی علمی نیست که اعمال نیک ما نیز منسوب به توست زیرا که توفیق و توان آن از توست

لطف ما را او به هر روزی سه بار
می‌بخنداند چو گلبرگ بهار

لطف ما را خنده از گفتار اوست

کار تو نیست این و لیکن کار اوست (4)

وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى (5)

بی تردید، حرکت خامه‌ام به نیروی اعطائی توست.

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

پروردگارا! نه تنها توفیق قلم زدن برای نماز را از تو می‌دانم که همه توفیقای من از توست و ما توفیقی الا بالله

تو را بر این لطف بزرگت سپاس می‌گویم که همه سپاسها و ستایشها برای تو و در راستای رضای توست. از تو امید دارم که این سعی قلیل را به لطف و کرمات از این بنده ناتوان خود بپذیری و چنانچه در پیشگاه نماز، قصور و تقصیری مرتکب شده‌ام بر من ببخشایی.

پروردگار من! بار دیگر مرا مشمول عنایت خود گردان و توفیق ده که در راه ترویج نماز و اشاعه فرهنگ آن حرکت کنم.

به امید روزی که آحاد و جامعه‌های مسلمان، نماز را چنان که حق آن است اقامه کنند، پرچم «لا إله إلا الله» را بر بامجهان به جنبش در آورند و ماهواره‌های نشر فساد را از آسمان به زیر کشند. پرتاب «ماهواره الله» به فضا نویدبخش چنان روزی است.

دشمنان ما خریدار گمراهی‌اند و خواستار انحراف ما هستند و خدا به مکرشان آگاه‌تر است و بسنده است که او عهددار کار و دوستدار ما باشد و کافی است که او یاورمان باشد:

... يَسْتَرْوُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (6)

و از یاوریهای خدای، تعالی، هدایت اوست. او در یکی از رهنمودهای خود فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ (7)

ای مسلمانان! خویشتان نگه دارید که چون هدایت یابید، گمراهان نمی‌توانند به شما زیان بزنند.

ه - یادی از يك دوستدار نماز : امید است که این اثر، شادی و خشنودی روح والد من، عالم ربّانی و خدمتگزار آیین محمدی، زنده‌یاد، مرحوم، آقا شیخ محمد رضا راشدی «طاب ثراه» را سبب شود زیرا که او علاقه فراوانی به نماز داشت و برای نماز جماعت و نماز اول وقت، اهمّیت بسیار قائل بود. در هر شبانه روز سه نوبت با توجه به افق و تقویم و ساعت بغلی و صدای اذان و تطبیق آنها با یکدیگر، وقت دقیق اذان و نماز را برای خود مشخص می‌کرد و بر اثر مداومت بر این کار، افق شناس ماهری شده بود. این خاطره را وابستگان و برخی از دوستان آن مرحوم نیز به یاد دارند و پس از گذشت حدود چهل سال از آن یاد می‌کنند. شاید اهتمام او به تشخیص موضع خورشید و تعیین وقت نماز با توجه به این حدیث رسول گرامی اسلام بوده است که فرمودند:

مَا مِنْ عَبْدٍ أَهْتَمَّ بِمَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ وَ مَوَاضِعِ الشَّمْسِ إِلَّا ضَمِنَتْ لَهُ الرُّوحَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ انْقِطَاعَ الْهَمُومِ وَ الْحَزْنَ وَ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ، كُلَّ مَرَّةٍ رُعَاةَ الْإِبِلِ فَصِرْنَا الْيَوْمَ رُعَاةَ الشَّمْسِ. (8)

هیچ بنده‌ای نیست که به اوقات نماز و مواضع خورشید توجه داشته باشد مگر آن که راحت هنگام مرگ و جدایی از غم و اندوه و رهایی از آتش را برای او ضمانت می‌کنم. روزگاری شبانه‌های اشتران بودیم و امروز دیده‌بانهای خورشیدیم.

توفیقی که در نوشتن این سطور حاصل شد، نه از سعادت من، بل از توجهات خاصّ والد به نماز اول وقت و نماز شب، و اذانه‌ها و شب خوانیهای بی‌انقطاع پدر بزرگم در طول سالیان دراز عمر و در سحرهای سرد زمستان و غیر زمستان بر بلندای مسجد است، شادی روح همه مردان راه خدا و توفیق خود و همه برادران و خواهران مسلمان را در ادای نماز اول وقت و تربیت یافتن کودکان و نوجوانان مسلمان را به این ادب و دیگر آداب اسلامی از پروردگار جهانیان مسألت دارم.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ لِوَالِدَيْنَا وَ لِمَنْ وَجَبَ حَقُّهُ عَلَيْنَا.

و - اهدا : این اثر کوچک را به روح بزرگ بهترین و بزرگترین نمازگزار عالم هستی، نبی کریم، قسیم جسیم، بسیم وسیم، سرور کاینات، مفخر موجودات، رحمت عالمیان، صفوت آدمیان، تتمه دور زمان، ختم پیغمبران، شفیع روز جزا، حبیب خدا، حضرت مصطفی، محمد بن عبدالله، صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند مکرّمش؛ مقام منبع ولایت، آیت الله العظمی و حجّة الله الكبرى، بقیة الله الاعظم و وجه الله الأکرم، صاحب غیبت الهیة و وارث دعوت نبویة، وصی خاتم و نیر اعظم، قطب عالم امکان، سیّد انس و جان، ابن امیر مؤمنان، صاحب العصر و الزّمان، رحمت قادر مئان، مظهر خشم یزدان، بنیان‌برانداز کاخ ستمگران و شفابخش دل‌های مؤمنان، چراغ هدایت بشر، امام ثانی عشر، قائم آل محمد، حضرت حجّة‌الحسن العسکری، مهدی منتظر، سلام الله علیه و علی ابائمه و روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، عجل الله، تعالی، ظهوره و فرجه، تقدیم می‌دارم.

امید که مورد قبول آن بزرگواران و اقبال دانشگاهیان، فرهنگیان و همه دوستداران نماز واقع شود و به ترویج فرهنگ نماز کمک کند.

حسن راشدی بیرجندی
مرکز تربیت معلم شهید بهشتی مشهد
خرداد 1377 / صفر 1419
اول فصل

فصل یکم

تاریخچه نماز
و مسجد

اول صفحه

الف - تاریخچه نماز

تاریخ نماز و پرستش به قدمت تاریخ ادیان، و سابقه ادیان به موازات پیشینه پیدایش حیات انسان است و اینک بررسی پیشینه تاریخی نماز، با توجه به آیات قرآنی. موضوع. فصل.

۱ - ۱ - نماز، نخستین عبادتی که بر بندگان واجب شد.
خدای، تعالی، در آغاز سوره بقره در توصیف اهل تقوی فرمود:
... الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ... (9)

همانان که به «غیب» یعنی به وجود خدا، معاد و فرشتگان، ایمان دارند و نماز رابیا می‌دارند و...
و این می‌رساند که پس از وجوب اعتقاد به مبدأ و معاد و وحی و نبوت، نخستین چیزی که مطرح است و مهم است، نماز است و بنابراین هیچ عبادتی را پیش از آن واجب نکرده‌اند زیرا اگر عبادتی قبل از حکم نماز، مقرر می‌شد، مطمئناً آن را در کریمه مذکور، مقدم بر نماز ذکر می‌فرمود. افزون بر این از رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه وآله وسلم» روایت شده است که فرمودند:

أَوَّلُ مَا فُرِضَ عَلَى الْعِبَادِ الصَّلَاةُ وَ آخِرُ مَا بَقِيَ عِنْدَ الْمَوْتِ الصَّلَاةُ وَ أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ فَمَنْ أَجَابَ فَقَدْ سَهَّلَ مَا بَعْدَهُ وَ مَنْ لَمْ يُجِبْ فَقَدِ اشْتَدَّ مَا بَعْدَهُ. (10)

نخستین پرستشی که بر بندگان واجب شد، نماز است، آخرین عملی که به هنگام مردن بماند، نماز است و اولین چیزی که روز قیامت، از آن بپرسند، نماز است پس هرکس بخوبی جواب گوید و پاسخش را بپذیرند، در حسابرسی‌های پس از نمازش آسان گیرند و آن که پاسخ نیکو ندهد، در اعمال دیگرش به سختی حساب کشند. و فرمودند:

أَوَّلُ مَا اقْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِي الصَّلَاةَ الْخَمْسَ وَ أَوَّلُ مَا يُرْفَعُ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ وَ أَوَّلُ مَا يُسْأَلُونَ عَنْهُ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ. (11)

نخستین چیزی که خدا بر امت واجب کرد، پنج نماز است و نخستین چیزی که از اعمالشان بالا برده شود، پنج نماز است و نخستین چیزی که از آن سؤال شوند، پنج نماز است.

جمله‌های «أَوَّلُ مَا فُرِضَ عَلَى الْعِبَادِ الصَّلَاةُ» و «أَوَّلُ مَا اقْتَرَضَ اللَّهُ...» حاکی از آن است که پیش از نماز، هیچ عملی پا به عرصه تشریح و وجوب ننهاده است.

۲ - ۱ نماز، در ادیان پیش از اسلام

۱ - در سوره ابراهیم، آیه چهلیم، حضرت ابراهیم، علیه السلام «برای خود و ذریه‌اش از خدا توفیق اقامه نماز می‌خواهد و می‌گوید:

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي.

ای پروردگار من، من و فرزندانم را اقامه کننده نماز قرار ده.

۲ - در سوره مریم، آیه‌های پنجاه و چهارم و پنجاه و پنجم، قرآن، ضمن ستایش از اسماعیل، می‌گوید: آخر 26 وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا. (12)

افراد خانواده‌اش را به نماز، فرمان می‌داد و نزد پروردگار خود مورد خشنودی بود.

۳ - در سوره هود، آیه هشتاد و هفتم، خداوند، خطاب به شعیب، پدر زن حضرت موسی، می‌فرماید: قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا... (13)

گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که آنچه را پدران ما می‌پرستیدند، رها سازیم...؟

۴ - در سوره طه، آیه بیست و چهارم، خداوند، خطاب به حضرت موسی، علیه السلام می‌فرماید: اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي. (14)

نماز را برای یاد من برپا دار.

۵ - در سوره لقمان، آیه هفدهم، لقمان، علیه السلام «به فرزندش می‌گوید:

يَا بُنَيَّ اَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ آئِهْ عَنِ الْمُنْكَرِ. (15)

پسر من نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن.

۶ - در سوره آل عمران، هنگامی که از زکریا، سخن به میان می‌آید و بیان می‌شود که چگونه زکریا از خداوند، درخواست ذریه طیبه کرد، بشارت تولد یحیی، در حالی از جانب فرشتگان به زکریا داده می‌شود که او ایستاده در محراب، به گزاردن نماز، مشغول است:

كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا، قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ. هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا، قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ. فَوَدَّعَهُ الْمَلَكُ وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ. أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ. (16)

هر زمان که زکریا، در محراب عبادت بر مریم وارد شد، نزد او روزی را یافت. گفت: ای مریم، این روزی از کجا برایت رسیده است. پاسخ داد که آن از نزد خداست. همانا خدا به هر که خواهد از جایی که حسابش را نمی‌کند روزی می‌رساند؟ در آنجا زکریا، پروردگارش را خواند. گفت: ای پروردگار من، از نزد خودت فرزندی پاکیزه به من عطا فرما، برآستی که تو شنوای دعا‌هایی. پس در حالی که ایستاده بود و در محراب، نماز و نیایش می‌کرد، فرشتگان او را ندا می‌دادند که خدا تو را به یحیی مژده می‌دهد، فرزندی که فیض خدا (عیسی) را باور دارد و مهتر و خویشنداری بی‌رغبت به زنان و پیامبری از شایسته‌کاران است.

۷ - در سوره مریم، آیه سی و یکم، از قول مسیح، علیه السلام «می‌خوانیم:

وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا. (17)

و خدا، تا زمانی که زنده باشم، مرا به نماز و زکات فرمان داده است.

نماز یهودیان و مسیحیان به دعا نزدیکتر است. یهود در ساعات سوم و ششم و نهم روز و در ساعات اول شب و آخر شب و هنگام تناول غذاها، دعاهایی دارند. رکوع، در نماز کمتر اقوام وجود داشته است. نماز یهود، از رکوع خالی است اما در مسیحیت، در قرآن مجید آیه چهل و سوم از سوره آل عمران به مریم، «علیها السلام»، خطاب شده است:

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ. (18)

ای مریم! برای پروردگارت، قنوت بخوان و سجده کن و با رکوع کنندگان، رکوع بجای آور. اول 29 مسیحیان، در روز یکشنبه، در کلیسا، جلسات دعای دسته جمعی تشکیل می‌دهند. بعلاوه، روحانیون و وابستگان آنان دعاهایی دارند و معتقدند که باید دعا کنند و با دلی پاک، حاجات خود را از خدا بخواهند. با وجود این، آخرین نمازی را که مسیح با حواریون بجای آورد. بهترین صورت دعا می‌دانند و این دعا یا نماز، مشتمل بر تمجید خداست و آنگاه شش فقره آن به بیان حاجات که طلب نان روزانه، یکی از آنهاست، اختصاص دارد و پس از اظهار حوائج، باز به تسبیح مقام ربوبیت می‌پردازند.

مسیحیان، در دعاهای خود، علاوه بر پدر آسمانی، به «روح القدس» و «ابن» همه توجه دارند. علاوه بر تشریح نماز در ادیان حقه، در ادیان دیگر نیز، نماز و نیایش وجود دارد؛ حتی بتپرستان هم در برابر بتها، اورادی می‌خوانند و کارهایی به عنوان عبادت، اجرا می‌کنند که در بیشتر آن کیشها، سجده، جزئی از این عبادتهاست.

در يك گزارش تلویزیونی که مراسم عبادت قبایل بتپرست و بسیار کهن حاشیه‌های رود زرد چین را نشان می‌داد، مشاهده شد که عبادت آنان از نظر قیام، رکوع و سجود؛ همانندی زیادی با نماز ما دارد.

« ۸ - زرتشتیان» را پنج نماز است، که در هنگام طلوع آفتاب و ظهر و عصر و اول شب و زمان خفتن، اجرا می‌کنند. بعلاوه، برای هر يك از شبها و روزهای ماه، سرودهای ویژه‌ای دارند که مجموعه آنها را در «خرده اوستا ویسنا» می‌توان یافت.

« ۹ - صابیان» که بقایای آنان در خوزستان وجود دارند، نمازهای پنجگانه را بجای می‌آوردند و هر سال، سی روز روزه می‌گرفتند.

۱۰ - اعراب جاهلیت، در مقابل خانه کعبه، برهنه، حاضر می‌شدند و با صغیر و کفزدن، اظهار عبادت می‌کردند. احتمالاً نماز و نیایشی که در زمان حضرت ابراهیم، «علیه السلام»، معمول بوده است، در طول قرون و اعصار، بتدریج به کلی تحریف گشته و به چنین صورتی درآمده بود و شاید به خاطر همین تحریف است که در آیه سی و پنجم سوره انفال، کیفیت نماز اعراب جاهلیت، مورد سرزنش قرار گرفته است:

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتُصْدِيَةً... (19)

نمازی که اعراب پیش از اسلام، جلو خانه خدا بجای می‌آوردند، چیزی جز صغیر برآوردن و کفزدن نبود. برخی از قبایل، عبادت را در مقابل بتان، به وسیله رقص و حرکات منظم و هماهنگ، ادا می‌کرده‌اند. بیگمان، این گونه حرکات را نوعی تعظیم می‌شناختند و به نحوی آن را با عبادت که موجب تقرب به خدا یا بتها، تصور می‌کردند، ربط می‌دادند؛ چنان که شاید، عریان بودن اعراب جاهلیت، به هنگام طواف، از آن جهت بوده است که در لباس ناپاک یا در جامه‌یی که به هر حال از جمله امتعه دنیوی بوده است، برای عبادت، حاضر نشوند. (20)

از موارد فوق بر می‌آید که نماز، در اعماق تاریخ انسان ریشه دارد و در تمامی دوره‌ها و جامعه‌های بشری و به موازات خدانشناسی او که امری فطری است، وجود داشته است و همانند آن تجلیات گوناگون به خود گرفته است و به صورت‌های مختلف اجرا شده است.

تا کی به تمنای وصال تو یگانه

اشکم شود از هر مژه چو سیل روانه

خواهد بسر آمد غم هجران تو یا نه؟

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه

جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

رفتم به در صومعه عابد و زاهد

دیدم همه را پیش قددت راکع و ساجد

در میکده رهبانم و در صومعه، عابد

که معتکف دیرم و گه ساکن مسجد

یعنی که تو را می‌طلبم خانه به خانه

روزی که برفتند حریفان پی هر کار

زاهد سوی مسجد شد و من جانب خمّار
من یار طلب کردم و او، جلوه‌گه یار
حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار
او خانه همی جوید و من صاحب خانه
هر در که زدم صاحب آن خانه تویی تو
هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو
در میکده و دیر، چه جانانه تویی تو
مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو
مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه
بلبل به چمن، آن گل رخسار، عیان دید
پروانه در آتش شد و اسرار نهان دید
عارف، صفت ذات تو در پیر و جوان دید
یعنی همه جا، عکس رخ یار توان دید
دیوانه منم من، که روم خانه به خانه
عاقل به قوانین خرد، راه تو پوید
دیوانه برون از همه، اسرار تو جوید
تا غنچه نشکفته این باغ، که بوید
هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید
بلبل به غزلخانی و قمری به ترانه
شیخ بهاءالدین عاملی / (21)
اول 32

۳ - ۱ نماز در اسلام

بر حسب بعضی از روایات، سه سال پیش از بعثت، جبرئیل «علیه السلام»، وضو و نماز را به پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» آموخته است. ولی آنچه مسلم است از آغاز بعثت، خدیجه «علیها السلام» و علی بن ابیطالب «علیه السلام» با پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» نماز می‌خواندند و در نماز ایشان، عمل رکوع و سجود، انجام می‌شده است. بتدریج بر مسلمانان نمازگزار، افزوده شد و «جعفر و زید و ابوبکر» و دیگران به این جماعت مپیوستند اما پیغمبر «صلی الله علیه وآله وسلم» و یاران، نماز خود را در کوهستانها ادا می‌کردند و چون دین حنیف، قوت گرفت، با در خواست عمر، مسلمانان آشکارا به مقابل کعبه آمدند و به نماز و طواف پرداختند.

آنان که به دوبار نازل شدن سوره فاتحه، قائل شده‌اند، می‌گویند: سوره فاتحه، بار اول در سال اول بعثت، نازل شده و پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم»، آن را در نماز، قرائت می‌کرده‌اند و بار دوم در مدینه، نازل شده است. (22)

۴ - ۱ تشریح پنج نماز

گفته‌اند: پیش از وجوب پنج نماز، مسلمانان فقط در بامداد و عصر، هر بار، دو رکعت نماز می‌خواندند تا آن که در شب معراج، نمازهای پنجگانه، مقرر گردید.

برخی، تاریخ تشریح نمازهای پنجگانه را يك سال قبل از هجرت، پنداشته‌اند و می‌گویند: نخستین از نمازهای پنجگانه، نماز ظهر بوده است. عده کمی هم تشریح نمازهای پنجگانه را در سال اول هجرت، دانسته‌اند و گفته‌اند: در سوره روم که مکی است، آیه‌های شانزدهم و هفدهم که اوقات نمازهای پنجگانه از آنها استفاده می‌شود، مدنی است. این نظر، درست نمی‌نماید زیرا در سوره‌های کوثر و ماعون که هر دو مسلماً مکی است، لفظ «صلوة»؛ به معنی نماز بوده است و اگر در آیه مندرج در سوره کوثر، امر به «صلوة» متوجه شخص پیامبر باشد، آیه مذکور در سوره «ماعون» عام است و در مقام سرزنش نمازگزارانی است که از نماز خود غفلت دارند.

بعضی بر مبنای آیه هفتاد و هفتم از سوره «اسراء» که سوره‌ای مکی است و اوقات نماز گزاردن، در آن معین شده است، گفته‌اند: «تشریح نماز در شب معراج بوده است.» و گفته‌اند: تا سال اول هجرت، نماز مغرب، سه رکعت و باقی نمازها دو رکعت گزارده می‌شد و از سال اول هجرت، نماز سفر، به حال خود باقی ماند و مقرر شد

که در حضر، نمازهای ظهر و عصر و عشاء، چهار رکعت باشد. با اینهمه، نمی‌توان تاریخ تشریح نمازهای پنجگانه را به نحو قاطع، تعیین کرد. (23)

۵ - ۱ تشریح نماز قصر

همه نمازها، پیش از هجرت برای حاضر و مسافر دو رکعت بوده است لیکن پس از هجرت، نمازهای ظهر، عصر و عشاء برای حاضر به چهار رکعت افزایش یافت و مقرر شد که برای مسافران همان دو رکعت باشد. همچنین مقرر شد که برای هر دو گروه، نماز صبح، دو رکعت و نماز مغرب، سه رکعت باشد. (24)

۶ - ۱ تشریح نماز خوف

تشریح نماز خوف، پس از هجرت و در غزوه «ذات الرقاع» بوده است. گفته‌اند که در «ذات الرقاع»، دشمنان می‌خواستند به هنگام نماز ظهر به لشکر اسلام حمله کنند و چون نتوانستند برای اجرای حمله آماده شوند، بر وقت از دست رفته افسوس می‌خوردند. یکی از سران سپاه کفر گفت: جای افسوس نیست. مسلمانان نماز دیگری دارند به نام نماز عصر که آن را بزرگتر می‌شمرند. به هنگام آن بر آنان حمله می‌بریم. پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» به الهام غیبی از نقشه آنان با خبر شدند و نماز عصر را به صورت «نماز خوف» بجای آوردند. به این ترتیب که در طول نماز با تعویض نوبت، عده‌ای به عبادت اشتغال داشتند و گروهی دیگر به حراست و دشمن نتوانست از اصل غافلگیری استفاده کند. گویند: خالد بن ولید، به خاطر همین پیش بینی و پیش‌آگاهی اعجاز‌آمیز پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» از قصد حمله آنان، مسلمان شد. (25)

۷ - ۱ تشریح نمازهای جمعه و عیدین

بر حسب بعضی از مدارک، نماز جمعه، پیش از هجرت، تشریح شده است و اهل مدینه، قبل از هجرت، نماز جمعه گزارده‌اند، لیکن بیشتر مورخان و نویسندگان سیره نبوی، تاریخ تشریح نماز جمعه را سال اول هجرت دانسته‌اند بویژه آنکه سوره جمعه که آیات نهم تا یازدهم آن مستند تشریح نماز جمعه است، سوره‌ای مدنی است، و تشریح نمازهای عیدین گویا، در سال دوم هجرت بوده است. (26)

۸ - ۱ تشریح نماز آیات

تشریح نمازهای آیات (خسوف، کسوف، زلزله و...)، پس از هجرت بوده است؛ چنان که گفته‌اند: ماه در سال پنجم هجرت، در مدینه منوره، منخسف شد. یهودیان مدینه، بر مس می‌کوفتند و تصور می‌کردند که ماه، این صدا را می‌شنود و از ترس آشکار می‌شود. پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم»، اعتقاد آنان را خرافه دانستند و به یاران خود دستور نماز خسوف دادند و نماز آیات را با آنان به جماعت خواندند. پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم»، از ماریه قبطیه، فرزندی داشتند به نام ابراهیم که مورد علاقه شدید آن حضرت بود و از دنیا رفت. خورشید در روز وفات او گرفت. مردم پنداشتند که آفتاب به سبب وفات ابراهیم گرفته است. رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» که با هر گونه خرافه‌ای مبارزه می‌کردند، مردم را مخاطب قرار دادند و فرمودند: خورشید و ماه، دو آیه از آیه‌های خدا هستند و برای ولادت و مرگ کسی نمی‌گیرند. هنگامی که خسوف و کسوف پیش آید، به درگاه خدا رو کنید و نماز بگزارید. بنابراین نماز خسوف و کسوف و نمازی که هنگام حدوث آثار طبیعی ترس‌آور خوانده می‌شود، به موجب سنت قولی و فعلی پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» در سالهای پس از هجرت، مقرر شده است. (27)

۹ - ۱ تشریح نماز استسقا (درخواست باران)

درباره مشروعیت نماز استسقا به دو آیه از قرآن مجید استناد کرده‌اند که یکی مدنی و دیگری مکی است اما تأییدی که از سنت برای آن وجود دارد، در مدینه واقع شده است:

در یکی از سالهای پس از هجرت، مردم مدینه، گرفتار خشکسالی و قحطی شدند و از پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» تقاضای دعای نزول باران کردند. فرستاده خدا، فرمودند که مردان، زنان و کودکان، به مصلی بروند و جانوران اهلی را هم به همراه خود ببرند. آنگاه نماز استسقا را با آنان به جماعت خواندند و از خدا درخواست نزول رحمت کردند. دیری نگذشت که ابرها به هم پیوستند و فرو باریدند و بارش، يك هفته ادامه یافت تا آنجا که بیم ویرانی رفت و مردم از آن حضرت درخواست دعا برای قطع باران کردند و دعای دوم رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» هم به اجابت پیوست. (28)

اول 37

ب : تاریخچه مسجد

- ۱۰ - ۱ مساجد بزرگ جهان

مقدمه می‌گوییم : خدای، تعالی، خانه پرستش خود (کعبه) را، خانه مردم جهان معرفی کرد و فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (29)

نخستین خانه‌ای که برای مردم بنیان نهاده شد، خانه برکت یافته‌ای است که در مکه است و هادی بسیار بزرگی برای مردمان جهان است.

اصولاً خانه، جایی برای گردهمایی است و مردم را از پراکندگی و بیابانگردی به اجتماع می‌خواند. حال اگر این خانه، نه برای تجمع و سکونت افراد يك خانواده بلکه برای گردهمایی افراد خانواده بزرگ بشر ساخته شود، چه تأثیر عظیمی در اتحاد و اتفاق مردمان و بازداری آنان از گمراهی تفرقه خواهد داشت بویژه آنکه خانه خدای مردم نیز باشد. خدای مهربانی که آفریدگار تمام آنان و خواهان همزیستی مسالمت‌آمیز و اتحاد آنان است و از جدایی و موجبات تفرقه باز می‌دارد، و بی‌تردید کهن‌ترین و بزرگترین معبدهای جهان، نقش عمده‌تری در این زمینه داشته است و دارد. از این روی خدای، تعالی، به بیان بالا، ساختن اولین خانه خدا و مردم را مبدأ تاریخ اجتماعی مردم قرار داد و آن را برایشان مبارک دانست و در حقیقت به آنان مبارک باد گفت.

برای بیان پیشینه تاریخی بزرگترین و کهن‌ترین مساجد جهان (کعبه، مسجدالنبی و بیت‌المقدس) بر نوشتار دو تن از نویسندگان قدیم و جدید که اولی اهل سنت و دومی شیعه است، تکیه می‌کنیم. یکی عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، متولد سال هفتصد و سی و دو و متوقاً به سال هشتصد و شش هجری قمری و دیگری مرحوم دکتر محمد خزائی از نویسندگان معاصر.

ابن خلدون، در «مقدمه» می‌گوید:

باید دانست که خدای، سبحانه و تعالی، نقاطی از زمین را گرمی شمرده و به عنایت خود اختصاص داده و آنها را جایگاه پرستش خود قرار داده است که در اینگونه جایگاهها ثواب و اجر عبادت آدمی را دو چندان می‌کند و به زبان فرستادگان و پیامبران خود به ما خبر داده است تا از این راه، بندگان خود را مشمول مهر و احسان خویش سازد، و راههای سعادتشان را آسان کند و چنان که می‌دانیم و در صحیحین نیز آمده است بهترین جایگاههای روی زمین، مساجد سه گانه مکه، مدینه و بیت‌المقدس است، اما بیت‌الحرام که در مکه می‌باشد، همان بیت ابراهیم، «علیه السلام» است که خداوند، وی را به ساختن آن امر فرمود تا به مردم اعلام کند که در آن حج گزارند. از این روی وی و پسرش اسماعیل، آن را بنیان نهادند؛ چنان که در قرآن عظیم آمده است.

و ابراهیم امر خدا را در آن باره انجام داد و اسماعیل با هاجر و کسانی از «جرهم» که با ایشان آمده بودند، در آن سکونت گزیدند تا آنکه اسماعیل و هاجر، جان به جان‌آفرین تسلیم کردند و در حجر آن دفن شدند. و بیت المقدس (بیت داوود و سلیمان بود که خدا آن دو را به بنیان نهادن مسجد و نصب هیاکل آن امر فرمود) و بسیاری از پیامبرانی که از فرزندان اسحاق «علیه السلام» اندر پیرامون آن دفن شده‌اند. و مدینه، جایگاه هجرت پیامبر ما، محمد، «صلی الله علیه و آله وسلم» است که خدای، تعالی، وی را به مهاجرت بدان شهر و برپا داشتن دین اسلام در آن امر فرمود و از این روی پیامبر، مسجدالنبی را در آن شهر بنا نهاد و آرامگاه شریف وی در آن است.

اینها مساجد شریف سه گانه‌ای است که همچون نور چشم مسلمانان و مایه عظمت و نگهبانی دین آنان است و مسلمین آنها را از دل و جان دوست می‌دارند. و درباره فضیلت و ثواب مضاعف مجاورت و نماز خواندن در آنها، روایات (آثار) مشهور بسیاری است. (30)

سطر دوم 238

- ۱۱ - ۱ تاریخ کعبه

ابن خلدون درباره تاریخ کعبه می‌گوید: درباره ابتدای بنای مکه بر حسب آنچه می‌گویند آدم «علیه السلام» آن را در مقابل بیت‌المعمور بنا کرد، سپس طوفان آن را ویران ساخت، ولی خبر صحیحی که بتوان بر آن اعتماد کرد، درباره آن وجود ندارد، بلکه به احتمال آن را از مفهوم این آیه از قول خدای، تعالی، اقتباس کرده‌اند: وَ اِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِيلُ...

و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل آن پایه‌ها را، از خانه، بلند می‌کردند...

سپس خدا ابراهیم را به پیغمبری مبعوث فرمود و قضایای مربوط به زندگانی وی و همسرش ساره و غیرت او نسبت به هاجر، چنان که معروف است روی داد، و خدا به وی وحی فرمود تا پسرش اسماعیل و مادر وی هاجر را در فلات فرو گذارد و او آنان را در محل بیت‌گذاشت و از آنان جدا شد و چگونه خدا بآنان ملاحظت کرد و چشمه آب زمزم را برای ایشان پدید آورد و سپس جرهم به همراهی ایشان آمدند تا خانه را بنیان نهادند و در آن سکونت گزیدند و با ایشان در حوالی زمزم فرود آمدند؛ چنان که در موضع خود معروف است. آنگاه اسماعیل در جایگاه کعبه، خانه‌ای برگزید و در آن سکونت گزید و در پیرامون آن دیواری از ثوم برآورد و آن را آغل گوسفندان خود قرارداد و ابراهیم «علیه السلام»، بارها برای زیارت وی از شام بدان ناحیه رفت و در آخرین دیدار فرمان یافت تا در محل آن آغل، خانه کعبه را بنیان نهد، ابراهیم آن را بنا کرد و از اسماعیل نیز در این باره یاری جست و مردم را به حج‌گزاری آن دعوت کرد و اسماعیل در آن همچنان سکونت داشت و چون مادرش هاجر درگذشت (وی را در آنجا دفن کرد و همواره بخدمت در آنجا ادامه می‌داد تا آن که جان به جان آفرین تسلیم کرد و وی را در کنار مادرش به خاک سپردند). و پس از وی فرزندان با دل‌هایشان از خاندان جرهم بکار خدمت خانه کعبه همت گماشتند.

و سپس عمالقه خدمتگزار آن شدند و وضع بدین منوال ادامه داشت و مردم از هر قوم و طایفه و از همه نواحی جهان بسوی آن می‌شتافتند خواه از خاندان اسماعیل یا جز آنان از کسانی که با ایشان نزدیکی داشتند یا دور بودند چنان که گویند تابعه برای حج‌گزاری بکعبه می‌رفتند و آن را گرامی می‌داشتند و یکی از تبع‌ها (موسوم به قیاسعد ابوکرب)، بر روی کعبه، پارچه‌های نرم و جامه‌های مخطوط پیمانی پوشانید و فرمان داد که آن خانه را پاک نگهدارند و برای آن کلیدی قرار داد، و نیز نقل شده است که ایرانیان، حج می‌کردند و به کعبه نزدیکی می‌جستند و دو آهوی زرینی که عبدالمطلب، هنگام کننن زمزم یافته بود از قربانیهای آنان بوده است. و پس از فرزندان اسماعیل، خاندان جرهم، همچنان بنام دایی بودن فرزندان اسماعیل، بر مکه فرمانروایی داشتند و عهده دار امور کعبه بودند تا آنکه قبیله خزاعه می‌خواست. سپس فرزندان اسماعیل فزونی یافتند و پراکنده شدند و منشعب به قبیله کنانه شدند. و آنگاه کنانه به قبیله قریش و قبایل دیگری منشعب شدند و طرز فرمانروایی خزاعه ناپسند شده بود از این رو قریش در امر مزبور بر ایشان غلبه یافتند و ایشان را از خانه کعبه بیرون راندند و خود بر آنجا تسلط یافتند و بزرگتر ایشان در آن روزگار قصی بن کلاب بود. و او خانه را بنا کرد و سقف آن را با چوب درخت کنار و شاخه‌های نخل ببوشانید. اعشی گوید: «به جامه‌های راهب دیرو خانه‌ای که قصی و مضاض بن جرهم بنیان نهاده‌اند سوگند یاد کردم».

آنگاه (هنگامی که قریش امور خانه کعبه را بر عهده داشتند) بر اثر سیل یا به قولی حریق، خانه مزبور خراب شد و از این رو بنای آن را از نو آغاز کردند و مبالغی از میان قبیله خود برای این منظور گرد آوردند و در همان هنگام يك كشتی در ساحل جدّه درهم شکست و بانیان خانه، چوبهای آن را برای سقف خانه کعبه خریدند و دیوارهای آن پیش از این خرابی، کمی از قامت يك انسان بلندتر بود. در این تعمیر، آنها را به اندازه هجده ذراع قرار دادند و درگاه خانه از پیش با کف زمین برابر بود. در این هنگام برای این که سیل، بدان راه نیابد آن را از قد يك آدم بلندتر ساختند و جوهی که برای ساختن آن فراهم آورده بودند، برای به پایان رسانیدن آن کافی نبود. از این رو پایه‌های آن را کوتاه کردند و به اندازه شش ذراع و يك وجب آن را فرو گذاشتند و در گرداگرد آن دیوار کوتاهی کشیدند که از پشت آن طواف می‌شود، و این قسمت؛ عبارت از «حجر» است. و بنای خانه کعبه بر همین وضع باقی بود تا هنگامی که ابن‌الزبیر، در مکه، مردم را به خلافت خویش دعوت می‌کرد و در آن جایگاه متحصن شد و در سال شصت و چهارم هجری، سپاهیان یزیدین معاویه، به سرکردگی حصین بن نمیر سکونی بسوی مکه رهسپار شدند و (خانه کعبه دچار حریق شد) که گویند: به سبب نطفی بوده است که آن را بسوی ابن‌الزبیر، پرتاب کرده‌اند) و دیوارهای آن، در نتیجه این حریق، درهم شکسته است و ابن‌الزبیر، دیوارهای مزبور را خراب کرده (و بار دیگر آن را نیکوتر از پیشین بنا کرده است. از آن پس که صحابه، در وضع ساختن آن با وی اختلاف داشتند. ولی ابن‌الزبیر به گفتار پیامبر «صلی الله علیه و آله وسلم» خطاب به عایشه، رض، استدلال کرد که فرموده «اگر طایفه تو تازه مسلمان نمی‌بودند و دورانشان به کفر نزدیک نمی‌بود، بی شک، وضع بنای خانه کعبه را بدان‌سان تجدید می‌کردم که در روزگار ابراهیم «علیه السلام» بود و برای آن دو در شرقی و غربی قرار می‌دادم».

به همین سبب، ابن‌الزبیر، دیوارهای کهنه را خراب کرد و پایه‌هایی را که ابراهیم، «علیه السلام» بنیان نهاده بود، آشکار ساخت و بزرگان و سران قوم را گردآورد تا آن اساس را به چشم ببینند و ابن‌عبّاس به وی توصیه کرد که حفظ قبله را از مردم تحری کند، و وی بدین منظور در پیرامون پایه‌های بنا، چوب‌بستی ترتیب داد و از بالای آن پرده‌هایی برای حفظ قبله در آویخت و برای تهیه کردن گچ و آهک، کسانی به صنعای یمن گسیل کرد تا مواد مزبور را از آن ناحیه به مکه آورند و از معدن سنگی که در آغاز از آنجا سنگ استخراج می‌کرده‌اند، جستجو کرد و هر چه سنگ برای بنا لازم بود، از آن فراهم آورد. آنگاه ساختن بنا را بر روی همان پایه‌هایی که در روزگار ابراهیم، «علیه السلام» بنیان نهاده شده بود، آغاز کرد و دیوارهای آن را به اندازه بیست و هفت ذراع برآورد و چنان که خود در حدیثش روایت کرده‌است، برای آن دو در متصل به زمین قرار داد.

و کف خانه و روپوش دیوارها را از سنگ مرمر پوشانید و دستور داد کلیدهای زرین برای درها بسازند و هم روی درها را از زر بپوشانید. آخر 240

سپس در روزگار عبدالملک، حجّاج برای پیکار باوی عازم شد و مکه را محاصره کرد و با منجنیق آن قدر سنگ بسوی مسجد پرتاب کرد که دیوارهای آن در هم شکست و پس از آن که بر ابن‌الزبیر چیره شد، با عبدالملک درباره این که ابن‌الزبیر، کعبه را تعمیر کرده و بعضی قسمت‌ها بر ساختمان نخستین افزوده است، گفتگو کرد. عبدالملک فرمان داد: آن را خراب کند و بار دیگر کعبه را بر همان شیوه و اساسی که در روزگار قریش بوده است بنیان نهد، چنان که بنای کنونی کعبه؛ همان است که وی ساخته است، و گویند عبدالملک، هنگامی که به صحّت روایتی که ابن‌الزبیر از عایشه نقل کرده پی برده است، از این عمل خود پشیمان شده و گفته است: کاش من آنچه را که ابوخیب در امر بنای کعبه متحمل شده است، تحمل می‌کردم و همان شیوه او را پیش می‌گرفتم. از این رو حجّاج، شش ذراع و یک و جب جایگاه حجر را خراب کرد و آن را بر اساس قریش بنیان نهاده و در غربی و هم زیرآستانه در شرقی را که امروز دیده می‌شود، مسدود کرد و سایر قسمت‌های ساختمان را همچنان که بود فرو گذاشت و هیچگونه تغییری در آن نداد و بنابراین تمامی بنایی که امروز وجود دارد، همان بنای ابن‌الزبیر است و میان دیوار بنای ابن‌الزبیر و دیوار بنای حجّاج، اتصال آشکاری است که به چشم دیده می‌شود و معلوم است که دو بنا را به هم پیوند کرده‌اند و یکی از دیگری به اندازه یک انگشت جداست و همانند شکافی است که آن را پر کرده باشند.

و در اینجا اشکال بزرگی روی می‌دهد زیرا آنچه گفته شد (در چگونگی بنای ابن‌زبیر و حجّاج)، منافی گفتار فقیهان در امر طواف کنندگان است، چه طواف کنندگان باید بر حسب نظر آنان، از خم شدن بر شادروانی که از پایین روی پایه دیوارها دور می‌زند، احتراز کنند تا در نتیجه، طواف ایشان در داخل خانه کعبه انجام نیابد، چه قسمتی از دیوار که همان جایگاه شادروان است، بر روی پایه اصلی بنا نشده است. همچنین فقیهان درباره بوسیدن حجرالاسود گفته‌اند که طواف کننده ناچار است به بوسیدن رجوع کند تا راست ایستاده است، تا مبادا قسمتی از طواف او در داخل خانه کعبه انجام یابد. و در این صورت اگر کلبه دیوارها را ابن‌الزبیر بنا کرده و بر اساس بنای ابراهیم است، چگونه این کیفیت که فقیهان گفته‌اند، روی می‌دهد. و برای رهایی از این اشکال، ناچار باید یکی از این دو نظر را بپذیریم: نخست آن که بگوییم: حجّاج، کلبه بنا را خراب کرده و آن را از نو بنیان نهاده است و این نظر را گروهی نقل کرده‌اند، ولی مشاهده و عیان، خلاف این را ثابت می‌کند. چه اتصال میان دو بنا و جدایی یکی از دو دیوار در قسمت بالای آنها از دیگری، به چشم نمودار است و از لحاظ صنعت بنایی درست، این عقیده را ردّ می‌کند.

و یا اینکه بگوییم: ابن‌الزبیر، از تمام جهات، بنا را بر اساس ابراهیم بنا نکرده بلکه فقط این امر را در قسمت حجر انجام داده است و بنابراین بنای امروزی با این که همان ساختمان ابن‌الزبیر است، بر پایه‌های ابراهیم بنیان نهاده نشده است و این هم بعید است.

و راه فراری از دو نظر مزبور نیست و خدای، تعالی، داناتر است.

سپس باید دانست که حیاط خانه کعبه یا مسجد، سابقاً فضایی برای طواف کنندگان بود و در روزگار پیامبر «صلی الله علیه و آله وسلم» و ابوبکر دیواری نداشت لیکن بعدها ازدحام مردم در آن فزونی یافت. از این رو عمر، رض، چند خانه خرید و آنها را خراب کرد و بر فضای مسجد افزود و در پیرامون آنها دیواری کشید که از قامت یک انسان کوتاهتر بود و عثمان و پس از وی ابن‌الزبیر و آنگاه ولیدبن عبدالملک نیز هر یک همین شیوه را برگزیدند و خانه‌هایی بر آن افزودند و ولیدبن عبدالملک برای آن ستونهایی از سنگ مرمر بنا کرد.

سپس منصور و پسرش مهدی نیز بر فضای آن افزودند و از آن پس افزودن بر آن متوقف شد و بر همین فضایی که در روزگار ما وجود دارد، پایدار ماند. و خدا آن خانه را به حدّی گرمی داشته و بدان عنایت فرموده است که در اندیشه نمی‌گنجد و کافی است که بگوییم: خداوند، آن را جایگاه نزول وحی و ملائکه، و عبادتگاه قرار داده است و شعایر حجّ گزاران و مناسک را در آن واجب کرده است.

و برای حرم کعبه از همه نواحی آن حقوق تعظیم و شایستگی خاصی واجب کرده است که برای جز آن فرض نفرموده است؛ چنان که دخول مخالفان دین اسلام بدان حرم ممنوع است و باید کسی که به درون حرم می‌رود جامه دوخته نپوشد و فقط با روانداز بلندی که (سراسر) بدن را می‌گیرد داخل شود و زمین حرم بمنزله جایگاه امن، و بستی است که پناه برندگان بدان و جانورانی که در چراگاه آن می‌چرند از هرگونه دستبرد و گزند می‌مصونند. از این رو به هیچ خانگی در آن جایگاه نمی‌توان تعرض کرد و هیچ حیوانی را نمی‌توان شکار نمود و درختان آن را نمی‌توان برای هیزم بکار برد. و حدود حرم که به این مزایا اختصاص دارد، عبارت است از: سه میل از راه مدینه تا تنعیم، و از راه عراق هفت میل تا خمیدگی منقطع کوه، و از راه جعرانه، نه میل تا شعب، و از راه جده ده میل تا منقطع عشایر، این است چگونگی و اخبار مربوط به مکه و آن را امّ القری و کعبه نیز می‌نامند. از کلمه «کعب» به علت بلندی آن و هم آن را «بگه» گویند. اصمعی گوید: زیرا مردم با یکدیگر نرمی می‌کنند، و مجاهد گوید: بای بگه را به میم بدل کرده‌اند؛ چنان که لازب را لازم گویند. چه مخرج «میم» و «با» به هم نزدیک است، و نحی گوید: بگه با «با» بر خانه کعبه و مکه با «میم» بر شهر اطلاق شود و زهری گوید: بگه به «با» بر کئیه مسجد و مکه به «میم» بر حرم اطلاق گردد. و ملتهای گذشته از روزگار جاهلیت، مکه را گرامی می‌داشتند و پادشاهانی؛ مانند کسری (خسرو) و دیگران، اموال و گنجینه‌های بسیار بدان می‌فرستادند و داستان شمشیرها و دو آهوی زرین که عبدالمطلب، هنگام کندن چاه زمزم یافته است، معروف می‌باشد. و رسول، «صلی الله علیه و آله وسلم» هنگامی که مکه را گشود، در چاهی که در خانه کعبه واقع بود، هفتاد هزار اوقیه زریافت. و این مبلغ، از ارمغانهایی بوده است که پادشاهان، آنها را برای خانه کعبه می‌فرستاده‌اند و قیمت زر مزبور، معادل دو میلیون دینار و به وزن دویست قنطار بوده است. و علی بن ابی‌طالب، «علیه السلام» به پیغمبر گفت: ای رسول خدا! کاش این ثروت را برای مصارف جنگ بکار می‌بردی، ولی پیامبر به آن دست نزد. و همین پیشنهاد را به ابوبکر گفتند و او نیز بدان دست نبرد. ازرقی گوید: و در بخاری حدیثی است که سند آن به ابوالفضل می‌رسد، گوید: نزد شیبه بن عثمان نشستیم و گوید وی نزد عمر بن خطاب نشست و گفت قصد آن کرده‌ام که در آن (خانه کعبه) هیچگونه زرد (دینار) و سفید (درهم) بجای نگذارم و همه رامیان مسلمانان قسمت کنم. شیبه گفت: تو چنین کاری نخواهی کرد. گفت: چرا؟ گفت: از این رو که دو یار تو (پیامبر و ابوبکر) چنین کاری نکردند. عمر گفت: آنان کسانی بودند که به ایشان اقتدا می‌شود. و ابوداود و ابن ماجه حدیث مزبور را تخریج کرده‌اند. و این ثروت؛ همچنان بجای ماند تا هنگامی که فتنه افطس پدید آمد. و افطس حسن بن حسین بن علی بن زین العابدین بود که چون در سال 199 بر مکه غلبه یافت، بسوی کعبه شتافت و همه گنجینه‌های آن را تصرف کرد و گفت: این ثروت به چه درد کعبه می‌خورد که بدون سود در آن ذخیره باشد؟! ما برای تصرف آن شایسته‌تریم که در جنگها از آن استفاده کنیم، و آنگاه مبالغ مزبور را از خزائن کعبه بیرون آورد و تصرف کرد و از آن روزگار، اندوخته کعبه از میان رفت. (31)

و مرحوم، دکتر محمد خزائلی، در «احکام قرآن» خود درباره تاریخ کعبه می‌نویسد:
 نام مکه، يك بار در آیه بیست و چهارم از سوره فتح، مذکور است و از شهر مکه در آیه نود و ششم از سوره آل عمران، به لفظ «بگه» یاد شده است.
 بعضی گفته‌اند: «بگه»، صورت تغییر یافته «مگه» است زیرا عرب گاهی حرف «میم» را به حرف «با» مبدل می‌کند.

گروهی می‌گویند: مکه نام شهر و بگه، نام بقعه‌ای است که کعبه در آن واقع است.
 و در نظر بعضی، بگه بر مجموع بقعه و خانه، اطلاق می‌شود.
 عده‌ای، وجه تسمیه «بگه» را ازدحام مردم در طواف خانه پنداشته و جمعی هم می‌گویند: چون جابران، قصد این خانه کنند، در هم کوفته و ذلیل می‌شوند. لذا از این شهر یا از خانه کعبه به لفظ بگه تعبیر شده است.
 کلمه «بگه» با «بقعه»، قرابت لفظی دارد و بعلاوه «بک» در ترکیب نام برخی از شهرها از قبیل «بعلبک» بکار رفته است.

مکه در آیه نود و سوم از سوره انعام، «امّ القری» نامیده شده و برخی عنوان «امی» را که پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» در سوره اعراف، بدان وصف شده است، منسوب به «امّ القری» پنداشته‌اند.
 قول مشهور؛ این است که «امی» به معنی درس ناخوانده است و به عقیده یکی از مستشرقان، «امی»، کلمه‌ای است عبری الاصل؛ به معنی «شریف» به هر صورت که باشد، پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» جامع این صفات است.

در سوره بلد از مکه به «البلد» و در سوره والتین، به عنوان «البلد الامین» یاد شده است. بعلاوه برای مکه، سیزده اسم دیگر ضبط کرده‌اند که غالب آنها حاکی از امان و ایمنی یا ازدحام جمعیت یا کمی آب است.

مکه، از شهرهای بسیار قدیم است و بطلموس، از آن به نام «مکروبا» یاد کرده است و آن را از شهرهای تجاری بشمار آورده است.

به نظر می‌رسد که «مکروبا» با «قرب» و «تقرب» هم‌ریشه باشد و با این نظر می‌توان گفت که از دیر زمانی اقوام عرب، مکه را مکان مقدس و آمدن به مکه و انجام افعالی خاص را مایه تقرب می‌شناخته‌اند. چون این شهر در سر راه کاروانهای شام و عین و حبش و بابل واقع بوده و از جانب دیگر به واسطه موقع، حفاظ طبیعی در میان دو کوه داشته است، از قدیم برای تجارت و بازرگانی مناسب می‌نموده و بازرگانان که در پناه این دو کوه، از خطر هجوم و غارت، مصون بودند، در این شهر، سکنی می‌گزیدند و حتی زنان مکه، فعالیت بازرگانی داشتند؛ چنان که خدیجه، زوجه پیغمبر، و هند، زوجه ابوسفیان، سرمایه‌های گزافی در اختیار کاروانهای تجاری قرار می‌دادند.

امور عامه شهر و فصل خصومت‌ها به وسیله سران قبایل که «ملا» نامیده می‌شدند، صورت می‌گرفت و آنان در محلی نزدیک به کعبه «دارالندوه»، اجتماع می‌کردند و درباره مسائل عمومی، تصمیمات قاطع می‌گرفتند. بنابراین در حقیقت، حکومت مکه، نوعی حکومت جمهوری بوده است و بیشتر اهمیت مکه به واسطه وجود خانه کعبه بوده و هست.

به موجب آیه سی و هفتم از سوره ابراهیم، حضرت خلیل، ذریه خود؛ یعنی زوجه‌اش هاجر و فرزندش اسماعیل را در وادی غیر ذی ذرع، در نزد بیت‌محرّم، سکنی داد.

از این آیه، استفاده می‌شود که خانه کعبه، پیش از حضرت ابراهیم هم وجود داشته و پیشوایان دین، محل آن را می‌شناخته‌اند و بنابر آیه صد و بیست و هفتم از سوره بقره، حضرت ابراهیم به همراهی اسماعیل، خانه کعبه را در این وادی به عنوان عبادتگاه پروردگار خویش بنا کرد.

چون ساختمان این خانه به شکل چهارگوش؛ یعنی مکعب است، کعبه نامیده شد.

در ساختمان کعبه، اسماعیل با پدر خود همکاری داشت و چون دیوارهای کعبه به ارتفاع يك قامت رسید، حضرت ابراهیم، «حجرالاسود» را در جای مناسب نصب کرد.

حجرالاسود، سنگ سیاهی است که گویا از احجار سماوی باشد. راجع به این که حجرالاسود، چه وقت و از کجا آمده است و همچنین درباره قدمت کعبه، روایاتی مروی است تا جایی که بعضی بنای اول کعبه را پیش از حضرت ابراهیم می‌دانند.

به موجب تورات، ابراهیم، در «فاران» که با محلّ مکه، قابل تطبیق است، مذبحی ساخته تا عبادتگاه اسماعیل و فرزندان باشد. بنابر روایاتی، حضرت ابراهیم، خود، افعال حجّ، انجام داد.

در قرآن مجید، آیه صد و بیست و هشتم از سوره بقره، با عبارت: «وَأَرْنَا مَنَاسِكَنا» به این واقعه اشاره دارد.

به موجب روایاتی، فرزندان اسماعیل، شوون کعبه و اداره امور حجّ را تا زمان عدنان، عهده‌دار بودند و تا آن زمان، کعبه، عبادتگاه یکتا پرستان بود. پس از مدتی، مردم تغییر حال دادند و فاسد و تبهکار شدند و به شرك و بت‌پرستی روی آوردند و بر اثر دورماندن از حقیقت توحید، اتحاد خود را از دست دادند و یکدیگر را از این دیار بیرون کردند.

بعضی از رانده شدگان، آیین حنیف را نگاه می‌داشتند و از نکاح با محارم خودداری می‌ورزیدند، از جنابت غسل می‌کردند و حجّ بجا می‌آوردند اما عده‌ای دیگر، آیین حنیف را کنار گذاشتند و ازدواج با زن پدر و دختر خواهر و جمع نکاح بین دو خواهر را رواج دادند.

باری، خانه کعبه؛ همچنان عبادتگاه بنو اسماعیل و بنو جرهم بود و پس از آن سدانّت کعبه به قریش رسید.

قصی بن کلاب؛ جدّ پنجم پیغمبر، کعبه را تجدید بنا کرد. بار دیگر هنگامی که حضرت رسول «صلی الله علیه وآله وسلم»، سی و پنجمین سال عمر خویش را می‌گذراند، کعبه که بر اثر سیل، ویران شده بود، به تجدید بنا نیازمند شد و قریش جهت این کار انجمن کردند. ابووهب بنی‌ابن وهب، از میان آنان برخاست و گفت:

به هیچوجه نباید مال حرام، صرف ساختن این خانه مقدس شود. بنابر گفتار او انجمن تصویب کرد که هزینه تجدید بنا، از محلّ تبرّعات مردم تأمین گردد و چون وجه جمع‌آوری شده کافی نبود، مساحت کعبه را کمتر گرفتند و دیوارها بر پایه‌هایی که حضرت ابراهیم «علیه السلام» نهاده بود، بنا نشد. هنگام نصب حجرالاسود، میان بزرگان قریش، نزاع برخاست و هر يك از رؤسای قبایل می‌خواست این افتخار، نصیب او شود و بالاخره به حکمیت محمد امین رضا دادند.

حضرتش سنگ را با دست مبارک در میان پارچه‌یی نهاد و فرمود تا هر يك از سرکردگان قبایل، قسمتی از آن پارچه را در دست گیرند و سنگ را به محلّ نصب منتقل سازند. آنگاه خود، سنگ را از میان پارچه برداشت و

درمحلّ نصب گذاشت. بدین قسم، محمد امین که وجودش مایه صلح و صفا و منبع رحمت برای جهانیان بوده و هست، به خصومت شدیدی که قطعاً بر مقتضای طبیعت اعراب به منازعات دامنه دار می‌کشید، خاتمه داد.

بعثت رسول اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» و ظهور دین مبین اسلام، چشمها و گوشها را بیشتر به مکه متوجّه ساخت اما چون حضرتش از مکه به مدینه هجرت فرمود، مکه از اهمّیت افتاد.

به سال دوم هجرت، در ماه شعبان، قبله مسلمانان از جانب بیت المقدّس بسوی کعبه تحویل یافت و از همین زمان، امید فتح مکه در دل مسلمانان جای گرفت و این اشتیاق، روز به روز، افزوده می‌شد.

در سال ششم هجرت، پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» با عده‌ای از اصحاب، به قصد مکه از مدینه بیرون شدند، لیکن قریش در حدیبیه که موضعی نزدیک مکه است، راه را بر پیغمبر گرفتند و پس از گفتگوها، صلح حدیبیه انجام گرفت.

برخی از مسلمانان، تا جایی به فتح مکه مشتاق بودند که بدون توجّه به مصالح عامّه، از باب این صلح بر رسول اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» خرده گرفتند ولی در حقیقت این صلح، از جانبی اتمام حجّت بود و از سوی دیگر زمینه را برای پیشرفت‌های بعدی فراهم می‌ساخت. بعلاوه صلح و صفا و دخول در سلم از مقررات اسلامی بوده است و دین اسلام تا وقتی که جنگ، راه منحصر برای ترویج و اشاعه حقّ نباشد، قتال را تجویز نمی‌کند.

در سال هفتم هجرت، پیامبر به مکه مشرف شد و عمره بجای آورد. در سال هشتم، مکه فتح شد هنگامی که پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» مکه را فتح کرد، سیصد و شصت بت گرد خانه کعبه گذاشته بودند که همه شریک بکلی از میان رفت و در سال نهم به فرمان رسول مکرّم، گروهی به مکه رفتند و فریضه حجّ بجای آوردند و در سال دهم هجرت، پیامبر و الامقام، خود با عده کثیری به مکه آمدند و عمره و حجّ بجای آوردند و آداب و مناسک آن را به مسلمانان آموختند.

سه خلیفه اول، اگر چه شهر مدینه را مقرّ خود ساخته بودند و حضرت علی «علیه السلام» هر چند در مدّت حکومت خود، کوفه را مرکز حکومت قرار داده بود، مع هذا، شهر مکه و خانه کعبه، و ادای حجّ و عمره، همواره مورد توجّه خلفای راشدین بود.

معاویه، سرسلسله امویان هم به مکه توجّه خاصّ داشت. یزید در خلافت خود با قیام امام حسین «علیه السلام» و قیام ابن زبیر رو به رو شد.

حسین بن علی «علیه السلام» برای حفظ حرمت کعبه، با اولویّت دفاع از بیضه اسلام، حجّ را به عمره بدل فرمود و به جانب کوفه روان گردید. اما عبدالله زبیر، مقاومت کرد و در مکه باقی ماند. به فرمان یزید، منجلیق بر فراز کوههای مکه، نصب کردند و ده هزار سنگ به جانب کعبه انداختند و کعبه دچار حریق شد. پس از این واقعه، عبدالله بن زبیر، کعبه را از نو بنا کرد و بعد دیوارها را بر قواعد ابراهیم نهاد و مستند وی، حدیثی بود که خاله‌اش عایشه روایت می‌کرد. بنای ابن زبیر دو باب شرقی و غربی داشت و هر دو باب با زمین هم سطح بود و در اطراف آن ستونهای چوبی قرار داد و ارتفاع دیوارها به هفدهمتر می‌رسید.

پس از مدّتی، حجاج به امر عبدالملک بن مروان باین زبیر جنگید و او را به قتل رساند و در این واقعه، قسمتی از کعبه ویران شد و بدین ترتیب، امویان، خلال ده سال دوبار حرمت کعبه را از بین بردند و آن را منهدم ساختند.

حجاج، ناچار بود که ویرانی‌ها را تدارک کند. خرابی‌ها را مرمت کرد و باب غربی را بست و دیوار شمالی را به اندازه شش ذراع و یک و جب عقب برد و در دیوار شمالی، بریدگی به وجود آمد که آن را «حطیم» می‌نامند که جزء مطاف است. حجاج، از ارتفاع دیوارهای کعبه هم کاست و آن را به پانزده متر رسانید.

در سال هزار و چهلم هجری، کعبه بر اثر سیل ویران شد و بنای آن با اموالی که از افراد ملل اسلامی گرد آوردند، تجدید گردید و همان بنا فعلاً موجود است.

در وضع فعلی، کعبه دو متر از سطح زمین بلندتر است، لکن در قدیم، کعبه با سطح زمین برابر بوده است؛ چنان که در زمان نبی اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» آب سیل در داخل آن جمع شد.

منجمان، پیش‌بینی کرده بودند که سیل، چنان محلّ کعبه را فرا خواهد گرفت که روی آن بتوان زورق رانی کرد اما حدس منجمان به وقوع نپیوست. از این روی حضرت رسول «صلی الله علیه وآله وسلم»، هنگامی که آب را از سطح کعبه بیرون می‌ریخت، فرمود: «كَذِبَ الْمُنْجِمُونَ»

بنای فعلی کعبه، تقریباً در میانه مسجدالحرام واقع است. ساختمان کعبه به شکل چهارگوشی است که هر زاویه آن به جهتی از جهات اربعه متوجّه است تا بنا در مقابل فشار باد و جریان هوا مقاومت کند و این طرح، در ابنیه اهرام مصر نیز رعایت شده است.

طول دیوارهای شمالی و جنوبی و شرقی و غربی به ترتیب نه متر و هشتاد سانتی‌متر و ده متر و بیست و پنج سانتی‌متر و یازده متر و هشتاد و هشت سانتی‌متر و دوازده متر و بیست و پنج سانتی‌متر می‌باشد و ارتفاع کعبه فعلاً پانزده متر است.

باب کعبه، در مشرق واقع است و با صفحاتی از نقره مذهّب پوشانیده شده است و پیشخوان کعبه نیز از نقره می‌باشد و پایه دیوارهای کعبه به وسیله دیواره دیگری از سنگ مرمر استحکام پذیرفته و این دیواره را «شاذروان» می‌نامند.

« شاذروان» یا «شاذروان»، لفظی فارسی است؛ به معنی «سرپرده بزرگ» و در معانی دیگر هم، من جمله؛ در معنی «سد»، بکار رفته است و ریشه پهلوی آن «شاتروان» است؛ به معنی فرش.

در هر حال بکار بردن این لفظ در نامگذاری دیواره استحکامی کعبه، نشان دست به کار بودن ایرانیان در ساختمان کعبه است و مورخان از همکاری ایرانیان در تجدید بنای کعبه، به دوران امویان، یاد کرده‌اند.

تمام دیوارهای کعبه، از خارج با پارچه مخصوصی به وسیله مصریها پوشانیده می‌شود و این پیراهن هر سال تجدید می‌گردد.

اولین بار در اوایل قرن هفتم هجری، «جاریه المنصور الصالح» که در تاریخ به «شجرة الدر»، معروف است، پس از آن که شوهرش به فرمان لویی نهم؛ پادشاه فرانسه، کشته شد، سلطنت یافت و خود را «عصمة الدین و ملکه المسلمین» نامید. وی نخستین پیراهن کعبه را از مصر اهدا کرد.

تهیه نخستین پیراهن کعبه را به «تبع» نسبت می‌دهند و می‌گویند؛ تبع، پیش از ظهور اسلام، قصد کرد که کعبه را ویران سازد ولی چون به مکه وارد شد، به بیماری سختی دچار گردید و به راهنمایی پزشکی، دریافت که بیماریش نتیجه سوء قصد؛ بدان خانه مقدّس بوده است. تبع، در رؤیا، مأمور گردید که بر کعبه پیراهن ببوشاند و رؤیای خود را فوراً متحقّق ساخت.

کعبه، چهاررکن دارد و مخصوصاً رکن عراقی در طواف، حکم خاصّ دارد و پس از ادای عمره، حُجّاج، احرام حجّ را در زیر ناودان کعبه شروع می‌کنند.

حجر اسماعیل، «به کسر حا و سکون جیم» که گویا خانه مسکونی اسماعیل بوده است، در خارج کعبه قرار دارد که دیوار آن جزء مطاف نیست و پرده زربفتی بر در کعبه، آویخته است.

حجر الاسود که فعلاً در شمال شرقی کعبه نصب شده است، به واسطه انتقالات زیاد، به دست «قرمطیان» شکست برداشته و اکنون شکستگی‌ها با پوشش نقره‌ای پوشانیده شده است.

محاذی باب کعبه که در مشرق است، در محلّ بابی که در مغرب گشوده می‌شد، محلّی است به نام «مستجار». این محلّ و همچنین «مقام ابراهیم» شرافتی مخصوص دارد و خواندن نماز طواف در مقام ابراهیم، دارای فضیلت است و همچنین به دعا کردن در «مستجار» توصیه شده است و بنابر روایات شیعه، مستجار، محلّ پناه بردن از عذاب خداست. (32)

اول 53

۱۲ - ۱ تاریخ مسجد النبیّ

ابن خلدون درباره مسجد النبیّ می‌نویسد: مدینه منوره که آن را یثرب هم می‌نامند، بناکننده آن یثرب بن مهلائیل از عمالقه است و بنام او خوانده شده است، و بنی اسرائیل مدینه را از جمله شهرهایی که در سرزمین حجاز گرفتند متصرف شدند. و آنگاه خاندان قیله (اوس و خزرج) از قبیله غسان با ایشان مجاور شدند و خاندان مزبور بر بنی اسرائیل غلبه یافتند و مدینه و دژهای آن را از ایشان باز گرفتند سپس پیامبر، «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمان یافت تا بدان شهر مهاجرت کند چه عنایت سابق خدا بدان شهر بود، از این رو وی با ابوبکر به مدینه مهاجرت کرد و اصحاب نیز از وی پیروی کردند. پیامبر در آن شهر سکونت گزید و مسجد و خانه‌های خویش را بساخت و این بنا در جایگاهی بود که خدا آن را برای این منظور آماده کرده و از روز ازل بدین تشریف اختصاص داده بود. و خاندان قیله ویرا پناه دادند و به او یاری کردند و بهمین سبب آنان را انصار نامیدند. و دین اسلام از مدینه بمرحله کمال رسید چنان که بر همه ادیان برتری یافت و پیغمبر بر قوم خود غالب شد و مکه را فتح کرد و به تصرف خود درآورد و انصار گمان کردند که پس از فتح مکه، وی آنان را ترك می‌گوید و به زادگاه خود منتقل می‌شود. از این رو این پیش آمد مورد توجّه آنان واقع شد تا آن که پیامبر، «صلی الله علیه وآله وسلم» آنان را مخاطب ساخت و به ایشان خبر داد که تادم مرگ، مدینه را ترك نخواهد گفت. و هنگامی که آن حضرت، «صلی الله علیه وآله وسلم» زندگانی را بدرود گفت، قبر شریفش در آن شهر بود و در فضیلت مدینه، احادیث درستی وارد شده است که جای

تردید در آنها نیست و میان علما درباره برتری مدینه بر مکه اختلاف روی داده است و مالک «رحمه الله» چون نص صریح از رافع بن خدیج بر او ثابت شده است که گوید: پیامبر، «صلی الله علیه وآله وسلم» گفت: مدینه از مکه بهتر است، بدین گرویده است. این حدیث را عبدالوہاب در (المعونة) با احادیث دیگری که ظاهر آنها بر این منظور دلالت دارد، نقل کرده است. ولی ابوحنیفه و شافعی مخالفت کرده‌اند. و در هر حال مسجد مدینه، در مرتبه دوم مسجد الحرام قرار گرفته است و امّتها از هر سوی با دل و جان بدان گراییده‌اند.

و مرحوم دکنتر محمد خزائلی درباره تاریخ مسجد نبوی می‌نویسد:

شهر مدینه از شهرهای قدیم است و در آغاز «یثرب» نام داشته است و با این اسم، یکبار در سوره احزاب از آن یاد شده است.

بطلیموس هم درباره «یثرب»، مطالبی دارد. وقتی که یهودیان به این سرزمین مهاجرت کردند، این شهر را «مدینه» نامیدند و اصل آن، لفظ آرامی «مدینتا» است.

از زمانی که پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» به این شهر هجرت فرمود: شهر یثرب، مدینه الرسول نامیده شد.

نبی اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» پیش از آن که داخل مدینه شوند، در «قبای» توقف فرمودند و چون انصار برای پذیرایی حضرتش مشاجره داشتند، بنا بر آن شد که ناچه آن حضرت در هر جای مدینه بخوابد، در آنجا منزل کنند. در نتیجه این تصمیم، بنایی که به فرمان رسول اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» بنیاد گرفت، مسجد بود که محل اجتماع و عبادتگاه مسلمانان شد. پس از آن خانه‌ای برای پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» در جوار مسجد بنا کردند.

در آغاز، طول مسجد، سی و پنج و عرض آن سی متر بود و مسجد به دستور پیغمبر، وسعت یافت و مساحت مسجد به پنجاه و هفت در پنجاه متر بالغ گردید.

حضرت رسول «صلی الله علیه وآله وسلم» می‌ایستاد و در حالی که به یکی از ستونها که از چوب خرما تعبیه شده بود، تکیه می‌کرد، خطبه‌های هدایت بخش خود را انشا می‌فرمود. تا آن که اصحاب، منبری دو پله برایش ساختند و گویا لفظ «منبر» حبشی الاصل باشد. چون عمر به خلافت رسید، منبر را پنج پله‌ای کرد و در ناحیه جنوبی، پنج متر و در ناحیه غربی هم پنج متر و در ناحیه شمالی پانزده متر به ابعاد مسجد افزود اما به قسمت شرقی آن که در آن خانه‌های زنان پیغمبر واقع بود، دست نزد.

عثمان بن عفان، مسجد را خراب کرد و آن را از نو و با وسعت بیشتری بنا نهاد ولی خانه‌های زوجات رسول اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» را به جای خود باقی گذاشت. ولید بن عبدالملک، مسجد را وسعت بیشتری داد و بیوت زوجات رسول و من جمله خانه عایشه را جزء مسجد ساخت و بدین ترتیب، قبر شریف رسول اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» در مسجد واقع شد.

مهدی عباسی، مسجد را، در سال دویست و شصت و شش هجری، از طرف شمال وسعت داد و بنای مسجد تا سال ششصد و پنجاه و چهار به آن حال باقی ماند. مسجد نبوی، در آن سال، دچار حریق شد و منبر و درهای مسجد سوخت و سقف فرو ریخت.

الملك الظاهر بیبرس، بنا را، شش سال بعد از آن، تجدید کرد.

مسجد در سال هشتصد و هشتاد هجری، بر اثر فرود آمدن صاعقه، سوخت و فقط حجره پیغمبر و قبّه‌ی در صحن مسجد از صاعقه مصون ماند.

پس از این حریق، الملك الاشرف، مسجد را از نو بر پا کرد؛ چنان که از وضعی که پیش از وقوع حریق داشت بهتر و زیباتر شد.

سلطان سلیم عثمانی، بنای مسجد را در قرن دهم هجری، مرمت کرد و منبر و محرابی در مغرب بنا کرد که هنوز باقی است.

سلطان محمود عثمانی، قبّه خضرا را در سده سیزدهم هجری بنا نهاد و تعمیر مسجد، در اواخر این قرن لازم آمد و بنای مسجد به فرمان سلطان عثمانی، جزء به جزء، تعمیر شد و این کار، در سال هزار و دویست و هفتاد و هفت پایان یافت و از آن زمان تغییرات کلی در این مسجد روی نداده است ولی بر وسعت آن افزوده‌اند. (33)

۱۳ - ۱ تاریخ بیت المقدس

ابن خلدون درباره تاریخ اورشلیم می‌نویسد: بیت المقدس (اورشلیم) یا مسجد اقصی در آغاز کار و در روزگار صابنه، جایگاه معبد زهره بوده است و در ضمن ارمغانهایی که بدان معبد تقدیم می‌کرده‌اند، روغن زیتون هم به عنوان هدیه بدان جایگاه می‌برده و آنها را بر روی صخره‌ای که در آن معبد بوده می‌ریخته‌اند.

سپس معبد مزبور کهنه شد و پس از آن که بنی اسرائیل، آن ناحیه را تصرف کردند، صخره مزبور را قبله نماز قرار داده‌اند و آن چنان بود که چون موسی، «علیه السلام» بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد تا بیت المقدس را بر حسب وعده‌ای که خدا به اسرائیل پدر ایشان و به پدر وی اسحاق داده بود، به تصرف خویش در آوردند و چون در سرزمین «تیه» اقامت کردند، خدا به موسی فرمان داد: قبه‌ای از چوب اقاویا بسازد؛ چنان که اندازه و شکل و هیاکل و تصاویر آن، از راه وحی تعیین شده بود و نیز مقرر شده بود که در آن قبه، باید تابوت (صندوق عهد) و مانده با بشقابها و مناره‌های با قندیل‌های آن تهیه کند و مذبحی برای قربانی بسازد و وصف تمام اینها به کاملترین طریقی در تورات آمده است.

موسی «علیه السلام» قبه را بساخت و تابوت عهد را در آن بگذاشت و در آن تابوت بجای الواح نازل شده با دستورهای ده گانه که شکسته بود، الواح مصنوعی قرار دارد و مذبح را نزدیک آن ترتیب داد و خدا به موسی امر کرد که هارون امور قربانی را بر عهده گیرد. و قبه مزبور را در میان خیمه‌های خود در «تیه» نصب کردند و بسوی آن نماز می‌خواندند و در مذبح جلو آن قربانی می‌کردند و متعرض وی در آنجا می‌شدند. و چون بر سرزمین شام تسلط یافتند، قبه را هم به کلکال از بلاد سرزمین مقدس میان قسمت بنی یامین و بنی افرائیم فرود آوردند و در آن جایگاه، چهارده سال باقی ماندند. هفت سال در مدت جنگ و هفت سال پس از فتح، و هنگام تقسیم بلاد. و چون یوشع، «علیه السلام» درگذشت، آن را به شهر «شیلو» نزدیک کلکال، نقل کردند و بر گرد آن دیوارها برآوردند و بر این وضع، مدت سیصد سال به جای ماند تا آن که فرزندان فلسطین، آن را از تصرف آنان بیرون آوردند؛ چنان که گذشت. و بر ایشان غلبه یافتند ولی بعداً قبه را به آنان رد کردند و پس از مرگ کوهن بزرگ (عالی) آن را به نوب بردند. آنگاه در روزگار طالوت، آن را به کنعون از بلاد بنی یامین، نقل کردند و چون داود «علیه السلام» به سلطنت رسید، قبه و تابوت را به بیت المقدس انتقال داد و بر روی آن چادرهای خاصی تعبیه کرد و آن را بر روی صخره قرار داد. (و داود «علیه السلام» تصمیم گرفت مسجدی به جای قبه بر صخره، بنیان نهد. ولی این منظور را به پایان نرسانید و به فرزندش سلیمان «علیه السلام» وصیت کرد و وی در مدت چهار سال از دوران سلطنت خود، آن را بنا کرد و در این هنگام پانصد سال از وفات موسی، «علیه السلام» می‌گذشت و ستونهای مسجد را از روی آن بنیان نهاد و بر روی آن کوشک شیشه‌ای قرار داد و درها و دیوارهای آن را به روپوش زرین بیاراست و هیاکل و تصاویر و ظروف. و مناره‌ها و کلیدهای آن را از زر بساخت و در عقب عمارت، قبه ماندنی بنا کرد که تابوت عهد را در آن بسپارند و تابوت را از صهیون؛ شهری که اقامتگاه پدرش داود «علیه السلام» بود، آوردند (و او هنگام بنا کردن مسجد دستور داده بود آن را بیاورند و از این رو در این هنگام حاضر بود). اسباط رؤسای قبیله (و کاهنان، تابوت مزبور را انتقال داده بودند تا آن را در قبه مانند بگذارند، و قبه و ظروف و مذبح و همه آنها را در مسجد آماده کردند و برای هر یک جایگاه خاصی ترتیب دادند و تا هنگامی که خدا می‌خواست؛ همچنان پایدار بود تا آن که پس از هشتصد سال بنا کردن مسجد دوران بخت نصر فرا رسید، و او مسجد را ویران ساخت و تورا و عصا (عصای موسی) را بسوخت و مجسمه‌ها و تصاویر را بریخت و سنگهای مسجد را پراکنده ساخت. سپس هنگامی که پادشاهان ایران بنی اسرائیل را به سرزمین مقدسشان عودت دادند، عزیز یکی از پیامبران بنی اسرائیل، به کمک بهمن پادشاه ایران، مسجد را بار دیگر بنا کرد. و این پادشاه؛ کسی است که بنی اسرائیل را از اسارت بخت نصر نجات داد و ایشان را فرمانروایی بخشید و پادشاه مزبور در بنیان نهادن مسجد، حدودی برای آنان تعیین کرد که پایین حدود سلیمان بن داوود، «علیه السلام» بود و آنها از حدود مزبور تجاوز نکردند.

(و اما ایوانهایی که در زیر مسجد بنا شده و به صورت دو طبقه یکی بر روی دیگری دیده می‌شود)؛ چنان که ستون طبقه بالای آنها بر روی ضریبی طبقه پایین قرار گرفته است، بسیاری از مردم، گمان می‌کنند: ایوانهای مزبور؛ عبارت از اسطبل‌های سلیمان، «علیه السلام» است. در صورتی که چنین نیست، بلکه منظور از بنیان نهادن آنها پاکی و طهارت بیت المقدس از نجاست موهومی است که خیال می‌کنند؛ زیرا در شریعت آنان، نجاست؛ هرچند در زیر زمین قرار گیرد و میان آن نجاست نهان و روی زمین، پر از خاک باشد، ولی میان نجاست پنهان و ظاهر زمین خط مستقیمی پدید آید، آن وقت قسمت ظاهر زمین، به توهم، نجس می‌شود؛ و امر متوهم، در نزد آنان؛ مانند امر محقق و مسلم است. از این رو ایوانهای مزبور را بدین صورت بنا کرده‌اند که ستون ایوانهای پایین، منتهی به ضریب‌های آنها می‌شود و خط آنها را قطع می‌کند و در نتیجه، نجاست به وسیله خط مستقیم به قسمت طبقات بالا نمی‌رسد و خانه از این نجاست موهوم و خیالی، پاک می‌شود تا خانه مقدس، به طور کامل و مطمئن‌تری به مرحله طهارت و تقدس برسد.)

آنگاه کشور بنی اسرائیل، میان پادشاهان یونان و ایران و روم دست بدست می‌گشت و در این مدت پادشاهی خاندان اسرائیل، به مرحله عظمت رسید و (پس از آن) «خاندان حشمنای» که از کاهنان آن قوم بودند، به سلطنت رسیدند و آنگاه فرمانروایی به هیرودس از بستگان ایشان (داماد و شوهر خواهر آنان)، و پس از وی به فرزندان

انتقال یافت و هیرودس، بیت المقدس را بر حدود بنای سلیمان» علیه السلام «بنیان نهاد و در زیبایی آن دقت فراوان بکار برد تا آنکه بنای مزبور را در مدّت شش سال، تکمیل کرد و چون نوبت سلطنت روم به طیطش رسید و بر کشور بنی اسرائیل دست یافت، بیت المقدس و مسجد آن را خراب کرد و فرمان داد که در جایگاه آن زراعت کنند. پس از چندی رومیان به دین مسیح «علیه السلام» گرویدند و به تعظیم آن معتقد شدند. آنگاه وضع پادشاهان روم در پیروی از دین مسیح دگرگون شد و یکبار بدان می‌گرویدند و بار دیگر آن را فرو می‌گذاشتند تا آن که نوبت پادشاهی به قسطنطین رسید و مادر وی؛ هیلانه به دین مسیح ایمان آورد و به قدس سفر کرد تا چوبی را که به عقیده آنان، مسیح را بدان بردار آویخته‌اند، بدست آورد، و در آنجا کشیشان به وی خبر دادند که چوبی بر روی زمین انداخته شده و بر آن خاکروبه‌ها و کثافات نشسته است. هیلن، دستور داد: چوب را از زیر خاکروبه‌ها بیرون آوردند و در جایگاه آن خاکروبه‌ها «کلیسای قمامه» را بنیان نهاد، چنان که گویی کلیسای مزبور بر روی قبر وی، به عقیده آنان، بنا شده است و فرمان داد بقیّه ساختمان بیت المقدس را (که باقی مانده بود) خراب کنند و هم خاکروبه‌ها و کثافات را روی صخره بریزند؛ چنان که آن در زیر کثافات مزبور نماند تا بر حسب گمان ایشان کیفری باشد برای کسانی که نسبت به قبر مسیح «علیه السلام» بی‌احترامی کرده‌اند. سپس مسیحیان در مقابل قمامه «بیت لحم» را بنا کردند و آن خانه‌ای است که عیسی «علیه السلام» در آن متولد شده است. و بیت المقدس بر همین وضع باقی بود تا آنکه دوران اسلام پدید آمد و عمر برای فتح بیت المقدس بدان جایگاه رفت و درباره صخره سؤال کرد. مردم جایگاه آن را که خاکروبه‌ها و خاک فراوانی روی آن را فرو پوشیده بود، نشان دادند. عمر آن را از زیر خاک‌ها بیرون آورد (و روی آن را پاک کردند) و بر آن مسجدی بر طریق بدایت، بنیاد نهاد و شأن آن را بزرگ داشت. بنا بر آنچه خدا به تعظیم آن اعلام فرموده و فضیلت آن در قرآن (امّ الکتاب) بر حسب آنچه ثبت شده است، از پیش آمده است.

سپس ولیدبن عبدالملک، بر وفق سنن مساجد اسلام، آنچه می‌خواست در استوار کردن مسجد مزبور، توجه و عنایت کرد؛ چنان که همین شیوه را درباره مسجد الحرام و مسجد پیامبر، «صلی الله علیه وآله وسلم» در مدینه و مسجد دمشق پیش گرفت. و عربها مسجد دمشق را «بلاط الولید» می‌نامیدند، وی پادشاه روم را ملزم ساخت تا کارگران و مواد لازم برای تعمیر مساجد مزبور بفرستد و آنها را با (کاشی کاری) بیاراید و پادشاه روم، دستور ولید را پذیرفت و بر طبق دلخواه وی بنای مساجد یادکرده تکمیل گردید، آنگاه چون وضع خلافت در اواخر قرن پنجم هجری رو به ضعف نهاد و بیت المقدس جزو قلمرو عبیدیان (فاطمیان) یا خلفای شیعه قاهره بشمار می‌رفت و به فرمانروایی آنان، اختلال و زبونی راه یافته بود. از این رو فرنگان به بیت المقدس لشکر کشیدند و با فتح بیت المقدس مالک همه ثغور شام شدند و بر صخره مقدس آن کلیسیائی بنیان نهادند که آن را گرامی می‌شمردند و به بنای آن افتخار میکردند. لیکن همین که صلاح الدین بن ایوب کردی، در کشور مصر و شام، استقلال یافت و آثار و بدعت‌های عبیدیان را از میان برد، به شام لشکر کشید و با فرنگانی که بر بیت المقدس تسلط داشتند، به جهاد پرداخت تا آنکه بر ایشان غلبه یافت و بیت المقدس و کلیّه مرزهای شام را که در تصرف خود داشتند، از آنان باز پس گرفت و این واقعه در حدود سال 580 هجری روی داد. صلاح الدین کلیسیائی را که مسیحیان بر روی صخره بنا کرده بودند، منهدم کرد و صخره را آشکار ساخت و مسجد را به اسلوبی بنیان نهاد که هم اکنون نیز بر همان وضع، پایدار است.

و نباید بر تو اشکال معروف در این حدیث صحیح روی دهد: از پیامبر «صلی الله علیه وآله وسلم» درباره نخستین خانه‌ای که وضع شده است (مسجد)، سؤال شد. فرمودند: مگه، گفتند پس از آن؟ فرمود: بیت المقدس، سپس پرسیدند: فاصله میان آن دو چقدر است؟ فرمود: چهل سال، زیرا مدّت میان بنای مکه و بیت المقدس به مقدار زمانی است که میان ابراهیم و سلیمان «علیهما السلام» می‌باشد. از این رو که سلیمان، بانی بیت المقدس است و مدّت میان او و ابراهیم «علیهما السلام» متجاوز از هزار سال است.

باید دانست که مقصود از «وضع» در حدیث، بنا کردن خانه نیست، بلکه مراد؛ نخستین خانه‌ای است که برای عبادت، تعیین شده است. و دور نیست که بیت المقدس، پیش از بنای سلیمان در چنین مدّتی، برای عبادت، وضع شده باشد؛ چنان که گویند: صابئه تمثال زهره را بر روی صخره بنا کرده‌اند و شاید گذاشتن تمثال زهره بدان سبب بوده است که جایگاه مزبور، برای عبادت، تعیین گردیده است؛ چنان که در روزگار جاهلیت بت‌ها و مجسمه‌ها را در پیرامون و درون خانه کعبه می‌گذاشتند و صابئه که تمثال زهره را بنا کردند، در روزگار ابراهیم، «علیه السلام» بودند. پس دور نیست، مدّت چهل سال میان وضع مکه برای عبادت، و وضع بیت المقدس، فاصله باشد. و هر چند؛ چنان که معروف است، در آنجا بنایی نبوده است. و البته نخستین کسی که بیت المقدس را بنیان نهاد سلیمان «علیه السلام» است. پس این نکته را باید فهمید. چه حلّ اشکال مزبور، در آن مندرج است. (34)

و مرحوم دکتر محمد خزائی درباره بیت المقدس می‌گوید:

توجه یهودیان به معبد اورشلیم و بعضی دیگر از مکانهای مقدس این شهر، مشهور است، خصوصاً از وقتی که این معبد در زمان داریوش اول و خشایار شاه مجدداً ساخته شد. یهودیان متفرق در بلاد، وظیفه خود می‌دانستند که برای زیارت این معبد، از اقامتگاههای خود به جانب اورشلیم بیایند و علاوه بر زیارت معبد اورشلیم و اماکن مقدسه دیگر این شهر، قبر ابراهیم را در حیرون زیارت کنند.

در سفر خروج، باب بیست و سوم، فقره چهاردهم و باب سی و چهارم، فقره بیست و دوم، از اعیاد سه گانه یهود؛ یعنی عید فطیر و عید فصح و عید حصاد، گفتگو شده است و به موجب این فقرات، یهودیان باید در هر سال، سه بار، حضور خدا را دریابند و قربانیهای خود را بگذرانند.

بر حسب فقراتی از باب چهارم انجیل یوحنا، پرستش خدا، چه در اورشلیم و چه در جرزیم که محلّ سامریان بوده است، تفاوت ندارد و مسیحی باید خدا را در روح و دل خویش بپرستد.

از قرن دوم میلادی، پیروان کلیسای شرقی به زیارت اماکن مقدسه خود توجه کردند و این توجه در زمان کنستانتین اول فزونی یافت.

مادر کنستانتین، به نام «هلنا» در اورشلیم، کلیسای با شکوهی بنا کرد و خود به زیارت اورشلیم رفت. مسیحیان از آن جهت که در اورشلیم و برخی از بلاد اطراف آن وقایعی برای مسیح رخ داده بود، برای آن احترام و قداست خاصی قائلند از جمله آن که مسیح در بیت اللحم ولادت یافته بود. (35)

ما مسلمانان نیز برای بیت المقدس به عنوان یادگار پیامبران و قبله اول مسلمین، قائل به حرمت ویژه‌ای هستیم. ابن خلدون در پایان مباحث خود درباره مساجد بزرگ جهان می‌گوید: از آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که چگونه فضیلت، به تدریج در مساجد بزرگ یاد کرده، منحصر شده است. از این رو که عنایت خدا از روز نخست به مساجد مزبور، مبذول گردیده است و نیز می‌توان به یکی از اسرار خدا در جهان هستی پی برد که چگونه امور دین و دنیا را بر ترتیب استواری بتدریج و با گذشت زمان بنیان می‌نهد.

و اما از مساجد دیگری بجز مساجد سه گانه یادکرده در روی زمین، اطلاعی نداریم جز اینکه می‌گویند: مسجد آدم «علیه السلام» در سرنندیب از جزایر هند واقع است. ولی درباره آن، اخبار قابل اعتمادی بدست نیامده است که بتوان آن را ثابت کرد. و ملت‌های باستان، بر حسب دیانت‌هایی که داشته‌اند، دارای مساجدی بوده‌اند که آنها را گرامی می‌شمرده‌اند. از آن جمله آتشکده‌های ایرانیان و معابد مردم یونان و خانه‌های مقدس تازیان، در حجاز است که پیامبر «صلی الله علیه و آله وسلم» در غزوات خود فرمان داد: خانه‌های مزبور را خراب کنند. و مسعودی برخی از آن خانه‌ها را در تألیف خود آورده است که ما بر آن نیستیم هیچیک از آنها را نقل کنیم زیرا خانه‌های مزبور نه بر وفق شرع و نه بر طریقی دینی است و کسی به آنها توجهی ندارد و به تاریخ آنها اهمیتی نمی‌دهد و آنچه درباره آنها، در تواریخ آمده است، کافی است، و هر که بخواهد با تاریخ آشنا شود، بر اوست که به کتب مزبور رجوع کند و خدا هر که را بخواهد، رهبری می‌فرماید. (36)

آخر صفحه 262

اول فصل

حقیقت نماز

سفید

موضوع. فصل.

۱ - ۲ ریشه واژه «نماز»، معانی و کاربردهای آن
واژه فارسی «نماز» از لفظ پهلوی «نماک» گرفته شده است و آن هم به نوبه خود از ریشه باستانی «نم» ؛ به معنی «خم شدن» و «تعظیم کردن» مأخوذ است که بتدریج بر معنی «صلوات» یا عبادت ویژه مسلمین، اطلاق گردیده است. (37)

بر اساس بعضی از تواریخ، برخی از ایرانیان تازه مسلمان در سالهای حکومت اعراب بر ایران به جای کلمه «صلوات» از کلمه «نماک» استفاده می‌کرده‌اند و هنگام فراخواندن مردم بسوی نماز به جای (الصَّلَاة)، کلمه (النَّمَاك) (و به جای (حَى عَلَى الصَّلَاةِ)، جمله) بشتابید بسوی نماک (را بکار می‌برده‌اند.

باتوجه به موارد استعمال کلمه نماز، می‌توانیم برای آن سه معنی کلی در نظر بگیریم:

معنی اول: خدمت و خدمتکاری، اطاعت و فرمانبرداری، سرفروود آوری و تعظیم، سر به زمین نهادن، کرنش و تکریم، اظهار طاعت و بندگی.

واژه‌های «نماز بردن»، «در نماز آمدن»، «به نماز آمدن» و «نماز آوردن» به معنای پرستش کردن، عاجزی نمودن، خم شدن به علامت تعظیم و بندگی و به خاک افتادن به قصد تعظیم در برابر پادشاهی یا بزرگی دیگر بکار رفته است.

شهید بلخی سروده است:

تو را اگر ملك چینیان بدیدی روی

نماز بردی و دینار بر پراکندی

و دقیقی طوسی گفته است:

به آیین شاهان، نمازش برید

به پیش و پس تخت او منگرید

و فردوسی طوسی سروده است:

فراوانش بستود و بردش نماز

همی بود پیشش زمانی دراز

××××

فرستاده شد چون به تنگی فراز

زبان کرد گویا و بردش نماز

چو نزدیک رستم فراز آمدند

به پیشش همه در نماز آمدند

چو بر بام آن باره بنشست، باز

بیامد پری روی و بردش نماز

در کتاب حدودالعالم آمده است : و مرمُلوک خویش را نماز بردند یغمائیان، خواصّ و عوامّشان و طیبیان را بزرگ دارند و هر که ایشان را ببیند، نماز برند و در همان کتاب می‌خوانیم : هر چیزی را که نیکو بود و عجب بود، نماز برند.

و در شعر سوزنی می‌خوانیم:

شهی که بارگه اوست سجده‌گاه ملوک

همی برند بر آن سجده‌گاه ملوک نماز

و اوحدی آورده است:

چون تو محراب دیگران گشتی

ما به جای دگر بریم نماز

و خاقانی گوید:

چون چرخ در رکوع و چومهتاب در سجود

بردم نماز آن که مرا زیر بار کرد

و اسدی طوسی سروده است:

چو فغفور را دید شه پیشباز

نشاند از بر تخت و بردش نماز

××××

بیامد بر جم شه سرفراز

زدور آفرین کرد و بردش نماز

کنیزان گلرخ فراز آمدند

همه پیش جم در نماز آمدند

و در مجمل التواریخ آمده است:

هیچ نمازی نبرد برسان دیگران. بخت نصر گفت : چرا تهنیت ملوک نکنی !؟

و فرّخی سیستانی سروده است:

دوش ناگاه رسیدم به در حجره او

چون مرا دید، بخمید و بیاورد نماز

و در شعر سعدی:

ندانم ابروی شوخت چگونه محرابی است

که گر ببیند ز ندیق در نماز آید

××××

اگر قبول کنی سر نهیم در قدمت

چو بت پرست که در پیش بت نماز آرد

معنی دوم : کلمه «نماز»؛ به معانی «پرستش و ادای طاعت ایزد، تعالی»، و «عرض نیاز بسوی خدای عالمیان است به طریقی که در شریعت پیغمبران وارد شده است» که در این معنی، معادل کلمه «صَلوة» می‌باشد.

فردوسی در این معنی سروده است:

چنین گفت امروز شاه از نماز

همانا نیاید به کاری فراز

در شعر فرّخی آمده است:

طاعت تو چون نماز است و هر آن کس کز نماز

سر بتابد بی‌شکّ او را کرد باید سنگسار

آعاجی گفته است:

عهد و میثاق خویش تازه کنیم

از سحرگاه تا به وقت نماز

ناصرخسرو سروده است:

گفتم که نماز از چه بر اطفال و مجانین

واجب نشود تا نشود عقل، مخیر؟

و از خواجه عبدالله انصاری است:

نماز را به حقیقت قضا توان کردن قضای
صحبت یاران نمی‌توان کردن
و در شعر خاقانی است: اول 268
قنوت من به نماز و نیاز در این است
که عَافِنَا وَ قِنَا شَرَّمَا فَضِيَّتْ لَنَا
همو در جای دیگر گوید:
از پی سجده رخ تو چنان
عابدان در نماز می غلطم
مولوی گوید:
او بیان می‌کرد با ایشان به راز
سرانگلیون و زئار و نماز

××××

سائلی پرسید واعظ را به راز
موی عانه هست نقصان در نماز؟
گفت واعظ: چون شود عانه دراز
بس کراحت باشه از وی در نماز
یا به نوره یا به ستره بسترش
تا نمازت کامل آید خوب و خوش
و سعدی سروده است:
پیش نماز بگذرد، سرو روان و گویدم
قبله اهل دل منم سهو نماز می‌کنی

××××

دیگر از آن جانب نماز نباشد
گر تو اشارت کنی که قبله چنین است
و در سروده حافظ:
در نماز خم ابروی تو با یاد آمد
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد
در ادب پارسی، «نماز نیمروز» ، «نماز پیشین» و «نماز میانین» (صلوة وسطی) «...» به معنی نماز ظهر است:
فرخی گفته است:

به گونه شب، روزی برآمد از سرکوه
که هیچگونه بر او کارگر نگشت بصر
نماز پیشین انگشت خویش را بر دست
همی ندیدم و این از عجایب است و عبر
در صفحه سی و سوم از کتاب «قصص الانبیا» آمده است: پس کیومرث برفت. چون از نظر ایشان غایب شد،
نماز پیشین بود. و در «انیس الطالبین» می‌خوانیم:
« و اتفاقاً هوا ابر بود. خواجه از من پرسیدند که وقت نماز پیشین شده است؟ » «...» به ادای فرض نماز پیشین
مشغول بودند».

و در «تاریخ بیهقی»، صفحه 143، می‌خوانیم:
بونصر قلم دیوان برداشت، نسخت کردن گرفت. خویشتن و مرا پیش بنشانند تا بیاض کردی و تا نماز پیشین در
آن روزگار شد.
همچنین در متون پارسی، «نماز دگر» ، «نماز دیگر» و «نماز پسین» ؛ به معنی «نماز عصر» و «پسین‌گاه» به
معنی «هنگام نماز عصر» بکار رفته است.
تا نباشد چو سپیده دم، هنگام زوال
تا نباشد چو نماز دگری وقت سحر
در قابوسنامه آمده است ؛
روزت به نماز دگر آمد به همه حال

شب زود در آید چو نماز دگر آید
و در ترجمه بلعمی می‌خوانیم:
سلیمان به آفتاب نگرید : آفتاب فرو شده بود. نماز دیگر از وقت گذشته بود.
و در جای دیگر : يك روز، نماز دیگر، الیانوس در سراپرده ایستاده بود بر اسب با خاصگان خویش.
و در جای دیگر از همان کتاب : پس پیغمبر، علیه‌السلام، نماز دیگر، علی و سعد و قاص را بر جمّازه بفرستاد.
و در تاریخ بیهقی : و پل رانگاهداشتند، تا نزدیک نماز دیگر سخت بکوشیدند.
و در همان کتاب : در وقت، حاجب بکنکین او را به قلعه فرستاد تا نزدیک نماز شام بماند.
و در تاریخ سیستان آمده است : روز یکشنبه بیست و ششم شعبان به جوین، نماز دیگر، ناگاه خویشتن اندر
انداخت و مردمان غافل بودند به خانه‌های خویش باز آمده.
انوری گفته است:

هر نماز دگری بر افق از قوس قزح
در گهی بینی افراشته تا اوج زحل
و سعدی سروده است:

بیچاره کسی که در فراق
روزی به نماز دیگر آرد

همچنین در ادبیات فارسی، «نماز شام» به جای «نماز مغرب» بکار رفته است.
فرخی سیستانی سروده است:
نماز شام ز بهر طلایه پیش برفت
محمد عربی با جماعت احرار
و در شعر سوزنی:

شاهی که دمید فلک صبح و دولتش
روز مراد دشمن او شد نماز شام
سعدی سروده است:

چنان شدم که به انگشت می‌نمایندم
نماز شام که بر بام می‌روم چو هلال

××××

و در «حبیب‌السیر» (جلد سوم ص 155)، آمده است : و قرب پانزده هزار کس از نماز شام تا صباح به نهب و غارت مشغول بودند.

در متون پارسی، «نماز عشاء» یا «صلوة عَمَّه» را «نماز خفتن» خوانند در صفحه یکصد و پنجاه و نهم از انیس الطالین آمده است:

بعد از ادای نماز شام و نماز خفتن، بوی سیب به مشام من رسید.
و در تاریخ بیهقی می‌خوانیم : و نماز خفتن سوی تکین آباد رفتند.

همچنین در ادبیات ما «نماز بام»، «نماز بامداد»، «نماز بامدادین» و «دوگانه» به جای «نماز صبح» و «دوگانه گزاردن»، به معنی «خواندن نماز صبح»، استعمال شده است:

در «تاریخ بیهقی» آمده است : امیر نماز بامداد بکرد و روی به شهر آورد
و در تاریخ سیستان آمده است : «علی الصّبّاح دیگر روز، دوشنبه، نماز بام، حصار بستند».
و در «گلستان سعدی» می‌خوانیم:

« پدر را گفتم از اینان یکی سر بر نمی‌دارد که دوگانه به درگاه‌یگانه بگزارد».
و در شعر امیرخسرو دهلوی:

بخ بخ این زاهد دوگانه گزار
که دوگان سجده می‌کند يك بار

لازم به یادآوری است که مردم پارسی زبان، واژه «نماز بستن» را به جای «تکبیرة الاحرام گفتن» بکار می‌برده‌اند و می‌برند.

معنی سوم : از آنجا که شرط نماز، طهارت است و کلمه نماز، مفهوم طهارت و پاکیزگی را تداعی می‌کند، کلمه «نمازی» (که منسوب به نماز و به معنای «دوستدار نماز» است؛ به معنی «پاک و طاهر» نیز بکار رفته است و

«نمازی شدن» که مصدر مرکب است؛ به معنی «پاک و طاهر شدن، شسته شدن و غسل داده و پاکیزه شدن» بکار رفته است.

همچنین «نمازی کردن» ؛ به معنی «پاک کردن، شستن، آب کشیدن و غسل دادن» و «نماز کن» ؛ به معنی «شستشو کننده»، استعمال می شده است:

احسیکتی گفته است:

تا نمازی نشود دیده من بنده به اشک
عشق دستوری ندهد که کنم در تو نگاه

و نظامی سروده است:

گوزنی که با شیر بازی کند
زمین جای قربان نمازی کند

××××

شستند بسی ز چاره سازی

پیراهن ما نشد نمازی

و عسجدی گفته است:

تا به کف پای تو تواند مالید

دل را همه شب دیده نمازی می کرد

و در «کشف المحجوب» هجویری آمده است: «و اگر این مقیم را در دسترس آن باشد که آن را جامه نو سازد، تقصیر کند و اگر نباشد، تکلیف نکند. همان خرقة وی را نمازی کند تا چون از گرمایه برآید در پوشد».

و در «تذکره الاولیاء» شیخ عطار، صفحه 294، آمده است: «و جامه پاره های کهنه برچیدندی و نماز کردندی و از آن ستر عورت ساختندی».

و نظام قاری گفته است:

من اینجا جامه ها کردم نمازی

خجندی گر ز رومی شست دفتر

و امیر خسرو دهلوی سروده است:

هر چ آن شود پلید، نمازی کنند از آب

آب از شود پلید، نمازیش چون کنند

و علی قلی بیگ گفته است:

دلا به خون دگر دامنی نمازی کن

در آب دیده من خیز و آب بازی کن

همچنین «نمازی کردن» ؛ به معنی «صاف نمودن» ، «از آرایش پاک داشتن» و «سره کردن» ، آمده است:

خاقانی گفته است:

نمازت را نمازی کن به هفت آب نیاز ار نه

نمازی کاین چنین نبود، جنب خوانند اخوانش

و نظامی سروده است:

به خون، روی دشمن ، نمازی کنان

سنان بر سر موی ، بازی کنان

××××

ابر به باغ آمده بازی کنان

جامه خورشید، نمازی کنان

همچنین کلمه «نمازی» ؛ به معانی «نماز گزارنده» ، «آن که پیوسته نماز می گزارد» ، «اهل نماز و طاعت» ، «مؤمن و مقدس» و «آنچه مربوط به نماز است» ، آمده است و در سخن مولوی، واژه «نماز باره» نیز، به معنی

«کسی که بسیار نماز می گزارد» دیده می شود.

در شعر ملاطغرا می خوانیم:

ز شبنم سبزه نورس نمازی

به هم چون دایه و کودك به بازی

و در شعر حافظ:

چون نیست نماز من آلوده نمازی
در میکده زان کم نشود سوز و گدازم
و سنائی غزنوی درباره جامه ژنده خود گفته است(38):
چون نمازی و چون حلال بود
آن مرا جوشن جلال بود

۲ - ۲ - ریشه واژه «صلات»، معانی و کاربردهای آن
بعضی گفته‌اند: کلمه «صلات» عبری است. و در زبان عبرانیان «صلوتا» کنیه یهودیان است.
« نولدکه»، صلوات را از لفظ عربی «صلوها»، مشتق می‌گیرد. و در منابع سریانی الفاظی مشابه و معادل با
«اقامه صلوات» به چشم می‌خورد.

در آیه چهل سوره حجّ «صلوات» به صیغه جمع؛ به معنی «معابد»، بکار رفته است:
وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُمْ صَوَامِعَ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا (39)
اگر خداوند، برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر، دفع نمی‌کرد، صومعه‌های راهبان، کلیساهای نصارا و
کنیسه‌های یهود و مساجدی که در آنها نام خدا بسیار یاد می‌شود، ویران می‌شد.
برخی از متأخرین، ریشه آن را آرامی پنداشته‌اند و با تحقیقاتی که اخیراً به عمل آمده، این احتمال قوت گرفته
است که اصل «صلوة» سریانی باشد. و از آن زبان، نخست در زبان جنوب عربستان، معمول گردیده است و
شعرا، آن را در اشعار بکار برده‌اند و پس از آن اعراب شمالی، لفظ «صلوة» را از عرب‌های جنوبی گرفته‌اند. در
هر حال، پیش از اسلام، این لفظ، به معانی «پرستشگاه» و «نیایش»، بکار رفته است.

در آیه یکصد و سوم از سوره توبه، به معنای «دعا»، استعمال شده است:
خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ، إِنَّ صَلَوَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ (40)
ای پیغمبر! از مال ایشان، صدقه بگیر و در حق ایشان دعا کن. دعای تو، آرام بخشی برای آنان است.
احتمال دارد که «صلوة» در این آیه هم به معنی نماز باشد. کلمه «صلوة» در قرآن، به معنی «درود» هم
مطرح شده است و در آیه یکصد و پنجاه و هفتم از سوره بقره به معنی آموزش بکار رفته است:

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ
و در آیه نود و نهم از سوره توبه نیز؛ به معنی «وسیله دعای خیر» و «آمزش خواهی» بکار رفته است:
... وَ يَتَّخِذُ مَا يُؤْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ
و آنچه را به راه خدا خرج می‌کند، نزد خدا اسباب نزدیک شدن به او و دعای خیر رسول می‌شمرد.
کلمه «صلوات» در آیه هشتاد و هفتم از سوره هود؛ به معنای «دین» است:

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا
گفتند: ای شعیب! آیا دینت به تو فرمان می‌دهد که آنچه را نیاکان ما می‌پرستیده‌اند، رها سازیم؟
مورد دیگر استعمال کلمه «صلوات»، «قرآن خواندن در نماز» است؛ چنان که در آیه یکصد و دهم از سوره بنی
اسرائیل فرموده است:

وَ لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ
قرآن را در نمازت به آواز بلند مخوان.
عدای دیگر آن را از ماده «صلی» به معنی «راست کردن با آتش» مأخوذ، پنداشته‌اند.

«صلی» را در زبان عرب؛ به معنی «افروختن آتش، برای خواندن مهمان» نیز، بکار برده‌اند. و در ادب
فارسی هم: «دعوت به مهمانی» و نظایر آن را، «صلی» گفته‌اند؛ مثلاً می‌گویند: «فلان، صلاهی مهمانی در
داد.»(41)

در کتاب «المستطرف» درباره اشتقاق معنوی کلمه «صلوة» آمده است:
إِنَّهُمْ اخْتَلَفُوا فِي اسْتِثْقَاءِ اسْمِ الصَّلَاةِ إِنَّهُ مِمَّ هُوَ، فَقِيلَ: هُوَ مِنَ الدُّعَاءِ وَ تَسْمِيَةُ الصَّلَاةِ دُعَاءً مَعْرُوفَةً فِي كَلَامِ الْعَرَبِ
فَسُمِّيَتِ الصَّلَاةُ صَلَاةً لِمَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاءِ، وَقِيلَ: سُمِّيَ بِذَلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ. قَالَ اللَّهُ، تَعَالَى، فِي سُورَةِ أَحْزَابٍ: إِنَّ اللَّهَ وَ
مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ ... فَهِيَ مِنَ اللَّهِ رَحْمَةٌ وَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْأَسْتِغْفَارُ وَ مِنَ
النَّاسِ الدُّعَاءِ. وَقِيلَ: سُمِّيَ بِذَلِكَ مِنَ الْبِاسْتِعَانَةِ مِنْ قَوْلِهِمْ: صَلَّيْتُ الْعُودَ عَلَى النَّارِ وَ الصَّلَاةُ نُقِيمُ الْعَبْدَ وَ نُعِينُهُ عَلَى
طَاعَةِ اللَّهِ وَ خِدْمَتِهِ وَ نَتَّهَاهُ عَنْ مُخَالَفَتِهِ كَمَا قَالَ، عَرُوجُ بْنُ مَرْزُوقٍ، فِي سُورَةِ عَنكَبُوتٍ: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ
وَ الْبَغْيِ.» وَقِيلَ: سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لِأَنَّهَا صِلَةٌ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ رَبِّهِ (6) (42)

ترجمه و توضیح: در اشتقاق معنوی نام «صَلْوَة» اختلاف کرده و گفته‌اند: این کلمه از کجاست؟ گفته شده از «دعا»، مشتق است و نام بردن از دعا، با کلمه «صَلْوَة» در کلام عرب معروف است. بنابراین نماز را بخاطر دعاهایی که در آن وجود دارد، «صَلْوَة» نامیده‌اند و گفته‌اند: نماز از آن جهت که رحمت پروردگار است، «صَلْوَة» نامیده می‌شود. خدای، تعالی، در سوره احزاب فرمود:

همانا خدا و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند. ای اهل ایمان! شما نیز بر او درود فرستید ... (43) صلاتی که از جانب خدا باشد «رحمت» و آن که از جانب فرشتگان باشد، «آمرزش خواهی» و آن که از سوی مردم باشد، «دعا» است.

و گفته‌اند: نماز را از آن روی که مشتمل بر کمک خواهی از خداست، «صَلْوَة» نامیده‌اند، از آنجا که وقتی عرب می‌گوید

«صَلَّيْتُ الْعُودَ عَلَى النَّارِ».

منظورش آن است که «چوب یا عصا را به کمک آتش، نرم و راست کردم» (44) انسان، با استعانت از خدا و نماز، نرم و انعطاف‌پذیر می‌گردد و افزون بر آن که از خشکی و سنگدلی، نجات می‌یابد، در طریق تکامل و انسان شدن، مستقیم می‌گردد. از این روست که خدای، تعالی، فرمود:

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ (45)

از روزه و نماز، کمک بگیرید.

اگر بنده، نماز حقیقی بپا دارد، نماز نیز او را بپا می‌دارد. به او استقامت می‌دهد. او را بر فرمان بردن از خدا و انجام وظیفه بندگی، مدد می‌بخشد و از مخالفت با اوامر پروردگار، باز می‌دارد؛ همچنان که خدای قدرتمند و بلند مرتبه، در سوره عنکبوت فرمود:

براستی که نماز، از فحشا و منکرات باز می‌دارد.

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (46)

در کتب لغت «صَلْوَة»؛ به معنی بزرگداشت و تعظیم نیز آمده است چنان که لفظ «نم» در کلمه «نماز» به همین معنی است و گفته‌اند: نماز را «صَلْوَة» نامیده‌اند زیرا پیوند بین بنده و پروردگار است. (47)

اول 77

۳ - ۲ تعریف نماز

چنان که گفته شد، نماز پرستش مشترکی میان تمام ادیان است و برای آن تعریف‌های زیادی شده است. در اینجا به دو تعریف گزیده که از دو دانشمند غربی است توجه کنید:

آگوست ساباتیه، استاد فلسفه دانشگاه پاریس در کتاب فلسفه دین می‌گوید: دین، روح انسان را با نیرویی نامرئی که مقدراتش را در اختیار دارد، ارتباط می‌دهد و نماز که این ارتباط را برقرار می‌سازد، دین حق؛ یعنی همان دینی است که به مرحله علم در آمده است. اگر دین با عمل زنده‌ای که پیوند دهنده آفریده به آفریدگار و سوق دهنده روح بسوی رستگاری باشد، توأم نگردد، معنا و مفهومی نخواهد داشت. (48)

این گفته آگوست ساباتیه، مفهوم همان سخن رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» است که فرمودند:

لَا خَيْرَ فِي دِينٍ لَا صَلَاةَ فِيهِ (49)

دینی که نماز در آن نباشد، در آن خیری نیست.

«ویکتور هوگو» در تعریف نماز که عالیترین نوع پرستش است سخنی در خور توجه دارد. می‌گوید:

نماز

نماز می‌گزارند.

برای که؟

برای خدا.

نماز گزاردن برای خدا، معنای این کلمه چیست؟

آیا در خارج از وجود ما يك لايتناها وجود دارد؟

این لايتناها يك امر پایدار و لایزال است و چون لايتناهاست، ضرورت، ذاتی اوست.

اگر شامل ماده نمی‌بود به همانجا محدود می‌شد.

چون لايتناهاست دارای شعور است اگر فاقد شعور می‌بود به همانجا پایان می‌یافت، در صورتی که مانمی توانیم چیزی جز تصور موجودیت به خود نسبت بدهیم.

آیا این لايتناها جوهر و ذات را در ما بوجود می‌آورد؟ به عبارت دیگر آیا او همان وجود مطلق نیست که ما وابسته به او هستیم؟

هم در آن حال که يك لايتناها در خارج از وجود ما هست، آیا در خود ما نیز يك لايتناها نیست؟ این همه لايتناها با هم؟! چه جمع موحشی؟! آیا یکی از آن دو فوق دیگری قرار نمی‌گیرد؟ آیا لايتناهای دوم، به اصطلاح، زیر دست نخستین نیست؟ آیا لايتناهای دوم، آيينه آن، پرتو انعکاس آن و يك لجه متحدالمرکز با لجه اول نیست؟ آیا این لايتناهای ثانوی نیز دارای شعور است؟ فکر می‌کند؟ دوست می‌دارد؟ می‌خواهد؟ اگر هر دو لايتناها ذیشعورند پس هر يك از آن دو، اصلی برای خود دارد. يك «من» در لايتناهای بالا هست، همچنان که يك «من» در لايتناهای پایین وجود دارد. «من پایینی» جان است، «من بالایی» خداست.

لايتناهای پایین را با نیروی تفکر، با لايتناهای بالا در تماس نهادن، نماز نامیده می‌شود. (50) یادآوری این نکته ضرورت دارد که تعریف کامل نماز، ممکن نیست چون معرفت ما به آن کامل نیست. نماز، اقیانوس بیکرانهای است که خبر آوردن از اعماق آن برای غواصان بزرگ نیز از محالات است و برای تعریف اجمالی آن باید به همه اسما و اوصاف آن و آنچه درباره روح، حقیقت، اهمیّت، آداب و اسرار آن گفته‌اند و به همه آثار و نتایج گوناگونی که در ابعاد مختلف حیات این جهانی و آن جهانی افراد و جامعه‌ها دارد، توجه کرد.

- ۴ - ۲ توصیف‌های کوتاهی از نماز
- ۱ - نماز، برقراری ارتباط با الله و بریدن از آلهه‌هاست.
- ۲ - نماز، سگوی اعتلا و عروج انسان است.
- ۳ - نماز، معیار حق جویی، شکوفایی جوانه‌های وجود و پیمان تسلیم است.
- ۴ - نماز، پیام مکتب، ستون دین و قله بالندگی است.
- ۵ - نماز، درس خاک طبعی و فروتنی و بریدن از منیّت‌هاست.
- ۶ - نماز، کلاس درس و کتاب هستی است.
- ۷ - نماز، صف آرایی در کرانه هستی و دیدن نادیدنی‌هاست.
- ۸ - نماز، نیاز همیشه انسان به شکفتن است.
- ۹ - نماز، سکینه روح، آرامش خاطر و وقار ظاهر است.
- ۱۰ - نماز، کشش عاشقان، محبوب خاشعان و مهر معبود است.
- ۱۱ - نماز، منشور سفیران حق، وفای عهد رشد یافتگان و پیام آمران به معروف، ناهیان از منکر و مصلحان زمین است.
- ۱۲ - نماز، قربانی کردن هوسها، زدودن زشتی‌ها، نفی انحصارطلبی‌ها، سدکژرویهها، عامل خویشتن‌داریها و رهبر نیکبها و زیباییهاست.
- ۱۳ - نماز، صیقل وجود و آيينه حق است.
- ۱۴ - نماز، بانگ برپایی تعظیم ارزشها و تکریم انسانهاست.
- ۱۵ - نماز، ترسیم‌کننده طریق فلاح و نقطه اوج صیورورت انسان است.
- ۱۶ - نماز، چراغ هر خانه و کاشانه، زینت هر شهر و دیار و عطر حیات است.
- ۱۷ - نماز، درس توحید، رمز اخلاص و راز عبودیت است.
- ۱۸ - نماز، پرفروزترین ستاره آسمان احکام اسلامی است.
- ۱۹ - نماز، نویدبخش سلامت جسم، بهداشت روان و طهارت روح است.
- ۲۰ - نماز، چشمه جوشان معرفت است.
- ۲۱ - نماز، ارزش است و نگهدار ارزشهاست.
- ۲۲ - نماز، شکستن دیوار آزمندیها، گذر از بی‌قراریها و رهایی از خودمداریهاست.
- ۲۳ - نماز، پالایش وجود، والایش روان و باران رحمت است.
- ۲۴ - نماز، کامل‌ترین پاسخ به عالی‌ترین نیاز انسان است. (51)
- ۲۵ - نماز، انعکاس فریاد روح محبوس در جسم است.
- ۲۶ - نماز، دلتنگی روحی است که جلای وطن شده است و می‌خواهد که از خاک کنده شود و به افلاک بپیوندد.
- ۲۷ - نماز، زبان هنری اسلام است.
- ۲۸ - نماز، ارتباط زمینیان را با ملکوتیان برقرار می‌سازد.
- ۲۹ - نماز، ستون اسلام و پرچم رسالت رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» است. (52)

- ۳۰ نماز، گویاترین آیینۀ ایمان است.
 - ۳۱ نماز، رأس تمام عبادتهاست.
 - ۳۲ نماز، وسیله محو گناهان است.
 - ۳۳ نماز، سدّ محکمی در برابر سیل گناهان است.
 - ۳۴ نماز، جنگ با شیاطین است.
 - ۳۵ نماز، اصلاح فرد و جامعه است.
 - ۳۶ نماز، ایجاد کننده اخوت اسلامی است.
 - ۳۷ نماز، راه رستگاری دنیا و آخرت است.
 - ۳۸ نماز، ترازوی سنجش انسانهاست.
 - ۳۹ نماز، کوبندهترین سلاح مکتب توحید است.
 - ۴۰ نماز، شرط قبولی اعمال است.
 - ۴۱ نماز، جاری تطهیر است.
 - ۴۲ نماز، پرکشیدن روح مؤمن بسوی خداست.
 - ۴۳ نماز، وسیله امتحان شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت است.
 - ۴۴ نماز، سرود قدسیان و نماز خواندن، هماوایی با فرشتگان است.
 - ۴۵ نماز، روشن کننده شبهای تاریک است.
 - ۴۶ نماز، مصداق بارز بار امانت است.
 - ۴۷ نماز، بهترین عبادتهاست.
 - ۴۸ نماز، بهین موضوع است.
 - ۴۹ نماز، فاضلترین کار است.
 - ۵۰ نماز، محبوبترین کار در پیشگاه کردگار است.
 - ۵۱ نماز، مؤثرترین سلاح بر علیه شیطانهاست.
 - ۵۲ نماز، کور کننده چشم اهریمن است.
 - ۵۳ نماز، روشنی بخش چشم پیغمبر است.
 - ۵۴ نماز، رخساره ایمان و چهره دین است.
 - ۵۵ نماز، عمود خیمه دین است.
 - ۵۶ نماز، پایگاه اخلاص است.
 - ۵۷ نماز، یاد متقابل عابد و معبود است.
 - ۵۸ نماز، سرود رهایی و باب رحمت ایزدی است.
 - ۵۹ نماز، سبب روی آوردن ایزد به بنده است.
 - ۶۰ نماز، موجب تابش انوار ایزدی است.
 - ۶۱ نماز، کلید دلهاست.
 - ۶۲ نماز، جلوهگاه فقر الی الله است.
 - ۶۳ نماز، تکلیفی غیر قابل اسقاط است.
 - ۶۴ نماز، پرچم اسلام است.
 - ۶۵ نماز، جوهر و عصاره دین است.
 - ۶۶ نماز، گنجینه ذکر و راز است.
 - ۶۷ نماز، عالیترین سیر روحانی و عرفانی است.
 - ۶۸ نماز، آیین امت اسلام و از برترین وسیله‌های توسل به خداوند است.
 - ۶۹ نماز، از بهترین توشه‌های آخرت است.
 - ۷۰ نماز، آخرین سفارش پیغمبران است.
 - ۷۱ نماز، کلید بهشت است. (به حدیث زیر مراجعه کنید).
- رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» ضمن سخنانی که در ترغیب مردم به نماز بیان فرمودند؛ در حدیثی بلند، توصیف‌های کوتاهی از نماز آوردند و اینک متن و ترجمه آن حدیث:
- الصَّلَاةُ مَرْضَاةُ اللَّهِ تَعَالَى وَ حُبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ سُنَّةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ نُورُ الْمَعْرِفَةِ وَ أَصْلُ الْإِيمَانِ وَ إِجَابَةُ الدُّعَاءِ وَ قَبُولُ الْأَعْمَالِ وَ بَرَكَةٌ فِي الرِّزْقِ وَ رَاحَةٌ فِي الْبَدَنِ وَ سِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ كِرَاهَةُ الشَّيْطَانِ وَ شَفِيعٌ بَيْنَ صَاحِبِهَا وَ مَلِكٍ

الموت و سراج في القبر و فراش تحت جنبيه و جواب منكر و تكبير و مؤنس في السراء و الصراء و صابر معه في قبره الى يوم القيامة. إنها زاد المؤمنين من الدنيا إلى الآخرة و تشفع للمصلي عند ملك الموت و عند المحشر تكون الصلوة تاجاً على رأسه و سبباً للجواز على الصراط و مفتاحاً للجنة و مهراً لِحور العين و فيه عنه صلى الله عليه و إليه و سلم إن لكل شيء زينة و زينة الإسلام الصلوة الخمس و لكل شيء ركن و ركن المؤمن الصلوة و لكل شيء سراج و سراج قلب المؤمن الصلوة الخمس و لكل شيء برائة و برائة المؤمن من النار الصلوة الخمس و خير الدنيا و الآخرة في الصلوة و بها يبين المؤمن من الكافر و المخلص من المنافق(53)

نماز، عمل برگزیده خدای، تعالی، محبوب فرشتگان، روش پیغمبران، روشنایی شناخت، ریشه ایمان، پاسخ دعا، پذیرش اعمال، برکت در روزی، راحت در بدن، سلاحی علیه دشمنان، ناخوشایند شیطان، میانجی میان نمازگزار و فرشته مرگ، چراغ روشن کننده گور، بستری زیر پهلوهای میت، پاسخی برای پرسشهای تکبر و منکر، همدمی در شادی و گرفتاری و باران رحمتی در گور است تا روز رستخیز. نماز، توشه مؤمنان در سفر از دنیا به آخرت است و نمازگزار را نزد فرشته مرگ شفاعت می‌کند. نماز در روز رستاخیز تاجی بر تارک نمازگزار است و موجبی برای آسان گذشتن از صراط و کلیدی برای بهشت و کابینی برای سیه چشمان بهشتی.

و نیز از آن بزرگوار روایت شده است که:

برای هر چیزی زیوری است و زیور اسلام، پنج نماز است و برای هر چیزی پایه و تکیه‌گاهی است و تکیه‌گاه مؤمن، نماز است و برای هر چیزی روشن کننده‌ای است و روشن کننده قلب مؤمن، نماز است و برای هر چیزی آزادی است و وارهدن مؤمن از گناه و آتش دوزخ به پنج نماز است و نیکویی دنیا و آخرت در نماز است و به آن مؤمن از کافر و مخلص از منافق جدا گردد.(54)

۵ - ۲ - نامه‌های نماز در قرآن

۱ - صلوات:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ ... الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ و ... (55)
مؤمنان، فقط، کسانی هستند که نماز را بپا می‌دارند و ... اول 84

۲ - ایمان:

وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ ... وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ (56)
آن قبله را که بر آن بودی (بیت المقدس)، برای آن، مقرر کردیم تا کسانی را که از فرستاده ما پیروی می‌کنند، از آنان که بر هر دو پاشنه بر می‌گردند و از دین، روی می‌تابند، جدا سازیم و خدا کسی نیست که نماز شما را بدون پاداش بگذرد.
(نمازهایی که تاکنون، روبه بیت المقدس، خوانده‌اید، باطل نیست.)

۳ - تسبیح:

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ ... وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ (57)
هنگامی که شام می‌کنید و وقتی که وارد صبح می‌شوید ... و شبانگاه و آنگاه که به نیمروز، در می‌آید، تسبیح معبود یگانه را بجای آورید؛ یعنی نماز بگزارید.

۴ - قرآن:

اقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ (58)
پس از زوال آفتاب، تا هنگام هجوم تاریکی شب، نماز را بپای دار و همچنین نماز صبح را بجای آور...
آخر 84

۵ - حسنة:

وَ اقِمِ الصَّلَاةَ ... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِئْنَ السَّيِّئَاتِ ... (59)
و نماز را بر پا کن ... همانا که نمازها، بدیها را دور می‌سازد.

۶ - رکوع:

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ ... وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّكَعِينَ (60)
و نماز را بپا دارید ... و با نمازکنندگان، نماز بگزارید.

۷ - قنوت:

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّكَعِينَ (61)
ای مریم! برای پروردگار خود، به نماز بایست، برای او به خاک بیفت و بانمازکنندگان، نماز بجای آور.

۸ و 9 - قیام و سجده:

لَيْسُوا سَوَاءً، مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ، يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ (62)
همه، یکسان نیستند. بخشی از اهل کتاب، گروهی هستند که نمازگزارند. و در حال نماز، آیات کلام الله را در اوقات شب، می‌خوانند.

۱۰ - امانت:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَسْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ... (63)
ما، امانت خود را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، از برداشتن آن سرباز زدند و از آن ترسیدند و انسان، آن را برداشت...
برخی از مفسران، بار امانت را عبارت از نماز می‌دانند.

۱۱ - استغفار:

... وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ الَّذِينَ ... وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (64)
... و خدا به بندگان خود، بیناست. همان بندگان که ... و به آن بندگان که در اواخر شبها، نماز می‌خوانند.

۱۲ - نِكَرٌ:

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ ... فَإِنْ خِفْتُمْ، فَرَجَلًا وَ رُكْبَانًا، فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا وَ اللَّهُ (65)
به اجرای همه نمازهای واجب، پایبند باشید ... و چنانچه از دشمن و مانند آن بر جان خویش ترسیدید، در همان حال که بر پاهای خود یا سوار بر مرکب، روان هستید، نماز بگزارید و آنگاه که ایمن شدید، خدا را یاد کنید؛ یعنی نماز را با آرامش و با آداب آن بجای آورید.

۶ - ۲ روح نماز و حقیقت آن

جبران خلیل جبران درباره نماز مطلبی گفته است که روح عبادت را بیان می‌کند و تقریباً با منابع اسلامی مطابقت دارد.

... زنی پارسا به پیامبر گفت: درباره نماز سخنی بفرمائید: فرمود: تو همیشه در هنگام احساس احتیاج و فشار زندگی رو به نماز می‌گذاری، اما خوشا به وضع روانی و روحیت، اگر به هنگام شادی و شادمانی نماز بگزاری، در آن هنگام که خیرات بسوی تو روی آور شده‌اند.

آیا نماز غیر از گسترش ذات انسانی در ابدیت، چیز دیگری است؟

آیا نماز چیزی غیر از گسترش ذات انسانی در اثیر (روح کلی جهان) است؟

اگر دیدی که نمی‌توانی در حال نماز از گریه خودداری کنی به رگم اشکهایی که از دیدگانت فرو می‌ریزند خود را بسوی انبساط تحریک کن. باشد که با شادمانی و تبسم نماز بگزاری.

تو در هنگام نمازگزاردن، روح خود را برای اجتماع و انس با فرشتگان و ارواح نیایشگران ذات پاک خداوندی بالا می‌بری. برای دیدار آن معبد غیر محسوس، آماده باش تا هیجانی آسمانی و ملکوتی را در خویشتن احساس کنی ... من نمی‌توانم الفاظ نیایش را به تو تعلیم دهم زیرا مادامی که خداوند، خود، نماز، را بر زبان و لبهای تو نگذارد، گوش به نمازت نخواهد داد.

من نمی‌توانم نماز دریاها و چمنزارها و کوههای سر به فلک کشیده را برای تو قابل درک سازم ولی تو که زبیده شده همین کوهها و چمنها و دریاها هستی می‌توانی نقش نماز آنها را در صفحات دلت دریابی. اگر در آرامش شبانگاهی گوش فرادهی خواهی شنید که کوهها و دریاها و چمنها با آرامش و خضوع مخصوص به خود مشغول راز و نیاز می‌باشند. آنان چنین راز و نیاز می‌کنند:

ای پروردگار ما! ای خدای ما! ای ذات بال و پر دهنده ما! اراده ما پیرو اراده توست، مطابق رغبت و خواسته تو رغبت می‌کنیم و می‌خواهیم، تو با توانایی خویش، شب را که از آن توست مبدل به روزها می‌کنی که آنها هم از آن توست، ما نمی‌توانیم احتیاجات خود را برای تو بازگو کنیم زیرا تو پیش از آن که احتیاجات، در درون ما به وجود آیند از آنها خبرداری، احتیاج نهایی ما به ذات توست. هر چه از تو بهره‌مند شویم، از همه چیز برخوردار خواهیم شد. (66)

در آیین مقدس اسلام برای خوشبختی بشر و سیر تکاملی‌اش برنامه‌های سودمندی هست که بخش اعظم آنها تحت عنوان عبادت مقرر شده است.

عبادتها؛ مانند انسان زنده، دارای دو مرحله جسم و روح‌اند و به گونه‌ای هستند که جسم آنها در جسم انسان، مؤثر است و روح آنها مایه ترقیات روح انسان است.

جسم نماز عبارت از اجزای ظاهری و صوری آن است که در حدّ خود فواید و نتایج دارند. رعایت طهارت و پرهیز از نجاست در حفظ الصحّه، استنشاق در ایجاد نشاط و سجده و خم و راست شدن در پرورش کالبد اثر دارند. همچنین اثری که جسم نماز می‌تواند در روح و باطن آن بگذارد، غیرقابل انکار است چنان که جسم انسان در روح و روان او و روانیات او در بدنیات او اثر دارند لیکن اگر این امور، جسم بدون جان باشند، چگونه می‌توانند در تعالی روح انسان، مؤثر واقع شوند. تأثیر کلمات، الفاظ، حرکات و سکنتات چنین نمازی در تأمین چنین هدفی، تقریباً مساوی با صفر است.

بنابراین صرف این امور نمی‌تواند موجبی برای تشریح نماز باشد. آنچه هدف بوده است و به این ظواهر نیز ارزش و اعتبار می‌بخشد، روح نماز است؛ چنان که در مقایسه انسان زنده و مرده می‌یابیم که ارزش جسم انسان به روح و روان او بستگی دارد.

روح نماز، عبارت از معانی باطن آن است که حیات نماز به آن بستگی دارد و این روح نماز است که روح انسان را به خدا نزدیک می‌سازد و کمال می‌بخشد و هدف از تشریح نماز، همین سیر تکاملی روح انسان بوده است. روح ابتدایی هر پرستشی، توجّه به «الله» است و حالت توجّه، مستلزم امری است که بدون آن محقق نخواهد شد و آن علم و آگاهی است. تا انسان به هدفی معرفت پیدا نکند، چگونه می‌تواند به آن متوجّه گردد؟! به عبارت دیگر، توجّه انسان به یک چیز، فرع بر آگاهی و معرفت به آن چیز است. حال که دانستیم توجّه به خدا، ملزوم علم به او و عظمت و قدرت اوست. باید توجّه کنیم که این علم، پیش از توجّه، اندک است. پیدایش حالت توجّه و استمرار آن، انسان را وامی‌دارد که هدف را بیش از پیش بشناسد. بنابراین اگر بگوییم که برگشت تمام عبادتها به علم و آگاهی است و غرض اصلی و روح نهایی هر عبادتی، معرفت و شناسایی ایزد مئان است، سخنی درست و حکیمانه گفته‌ایم. بر این اساس، استمرار و تکرار توجّه به خدا موجب افزایش علم است و افزایش علم، مایه ازدیاد توجّه است و افزونی توجّه به خدا، موجب نزدیک شدن به حضرت اوست و چون خدا کمال مطلق است، نزدیک شدن به او به معنای سیر تکامل روح است.

به بیان دیگر، منظور اصلی از مقرر کردن عبادتها، قرب به حقّ است و وصول به آن از اثرات روح عبادت است و روح عبادت، معنویتی است که در ظرف این اعمال برجسته، فراهم است و لیکن معنویت در همه عبادتها بدون استثنا، علم و معرفت هدفدار به ذات اقدس حضرت حقّ است و چون معرفت به او را نهایت نیست حتی آنان که در بالاترین مراتب معرفت هستند، نه تنها از ادای فرایض معاف نمی‌باشند بلکه مسؤولیت بیشتری هم دارند چنان‌که پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» علاوه بر نمازهای یومیّه، به انجام نماز شب نیز موظف بود و خود فرمود:

إلهی مَا عَرَفْنَاكَ حَقًّا مَعْرِفَتِكَ وَمَا عَبَدْنَاكَ حَقًّا عِبَادَتِكَ (67)

خدای من! تو را چنان که حقّ شناخت توست، نشناخته‌ام و چنان که حقّ عبادت توست، پرستش نکرده‌ام.

حیات نماز، به معانی باطنی و به آداب نهان و اسراری که به اجزا و شرایط ظاهریش تعلق دارد، نیز بستگی دارد و معانی باطنی که، افزون بر معرفت، جزء روح نماز و حقیقت آن است، هفت است.

۱ - اخلاص : که به معنی قصد قربت و خالی بودن از ریاست و توضیح آن گذشت.

۲ - حضور قلب : یعنی فارغ بودن دل از غیر آنچه به آن مشغول است و در آن سخن دارد (نماز)، تا آن که بدانند چه می‌کند و چه می‌گوید؛ به عبارت دیگر حضور قلب، خشوع دل است و خشوع دل، آن است که نمازگزار، بی‌آن

که فکرش به جای دیگری برود تمام اندیشه و همّتش نماز باشد و همه حواسّ خود را متوجّه آن سازد. به نحوی که جز معبود در دلش وارد نشود.

پس مادامی که فکرش از غیر آنچه در آن است (نماز) منصرف است و یاد خدا در دلش هست و از او غافل نیست، حضور قلب، حاصل است.

توضیح آن که خشوع در نماز دو نوع است یکی خشوع دل و دیگری خشوع جوارح است. معنای خشوع دل را گفتیم و خشوع اندامهای بدن عبارت است از آن که نمازگزار، چشمها را به زیر افکند. به چیزی دیگر التفات نکند، با چیزی بازی نکند، خمیازه نکشد، انگشتهای پا و تمام بدن را رو به قبله دارد، حرکتی برای غیر نماز نکند و چیزی از مکروهات را مرتکب نشود، خشوع اندامهای بدن را خضوع نیز می‌نامند. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) شخصی را مشاهده کردند که در ضمن نماز با دستهای خود بازی می‌کرد. فرمودند:

لَوْ خَشَعَتْ جَوَانِحُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ (68)

اگر قلب او خاشع شده بود، اندامهایش نیز خاشع می‌شدند.

زیرا قلب، سلطان اعضای تن است و چون قلب خاشع نیست و بازی می‌کند، دست و پا و اندامهای دیگر نیز در حال بازی هستند و خشوع ندارند.

نماز، ذکر خداست و بازی کردن در ضمن ذکر، یادآور سومین و چهارمین کریمه از سوره شریفه انبیاست که می‌فرماید:

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ إِلَّا اسْتَمْعَوْهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ. لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ....

هیچ‌گاه ذکر تازه‌ای؛ یعنی آیه یا سوره جدیدی از جانب پروردگارشان برای هدایت آنان فرود نیامد، مگر آن که آن را شنیدند در حالی که دلهایشان به بیهوده سرگرم بود و مشغول بازی بودند.

از این آیه می‌فهمیم که لهو قلب و لعب قالب، ملازمه دارند. اگر دل به بازیچه سرگرم شود، بدن نیز مشغول بازی می‌شود و اگر قلب، خاشع شود، اندامهای بدن نیز خاضع و خاشع می‌شوند.

مرحوم مولی محمد تقی مجلسی گفته است هنگامی که نماز مؤمن کاملاً با حضور دل باشد، قلبش به منزله امام، و حواسّ باطن و ظاهر و قوا و جوارحش به منزله اقتدا کنندگان هستند همچنان که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند:

لَوْ خَشَعَتْ جَوَانِحُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ (69)

۳ - تفهّم : و این غیر از حضور قلب است، زیرا ممکن است کسی حضور قلب داشته باشد ولی نداند الفاظی که بر زبان می‌رانند، چه معنی دارد. عکس آن نیز صادق است. ممکن است کسی معانی الفاظ نماز را بداند؛ چنان که عربها می‌دانند اما چه بسیار عربهایی که در نماز خود همانند بسیاری از مسلمانهای غیر عرب حضور قلب ندارند. پس این که قرآن می‌گوید:

... حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ (70)

یعنی

... «تا بفهمید که چه می‌گویید» نه «... تا بدانید که چه می‌گویید»

مراد از فهم آن است که دل از معانی الفاظ باخبر و متوجّهش باشد، و این مقامی است که حال مردمان در آن متفاوت است، همه مردم، معانی قرآن و تسیبجات را به طور یکسان نمی‌فهمند، چه بسا معانی لطیفی که بعضی از نمازگزاران در اثنای نماز به آن می‌رسند و خود هرگز پیش از آن به آن نرسیده‌اند و دیگران نیز آن را نمی‌فهمند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند:

إِنَّمَا يُكْتَبُ لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ مَا عَقَلَ مِنْهَا. (71)

برای نماز يك بنده تنها به آن اندازه که می‌فهمد ثواب می‌نویسند.

۴ - تعظیم : و آن چیزی است غیر از حضور قلب و فهمیدن. چه بسا که آدمی غیر خود را مخاطب قرار می‌دهد، در حالی که دلش حاضر است و می‌فهمد که چه می‌گوید اما مخاطب را بزرگ نمی‌دارد. مولوی درباره فهم معانی نماز و بیرون کشیدن اسرار آن و رعایت طمأنینه و تعظیم در نماز می‌گوید: (72)

در نماز این خوش اشارتها ببین

تا بدانی کین بخواد شد یقین

بچه بیرون آر از بیضه نماز

سر مزن چون مرغ بی تعظیم و ساز

۵ - هیبت : و آن افزون بر تعظیم است و عبارت از ترسی است که بر اثر اندیشه در عظمت پروردگار پدید آید. آن را که ترس و بیم ندارد، ترسان و بیمناک نمی‌نامند. هر ترسی را نیز هیبت و مهابت نمی‌گویند. هیبت، ترسی است که به سبب بزرگداشت خدا، دست می‌دهد.

۶ - رجا : امید نیز امری است علاوه بر آنچه مذکور افتاد، چه بسا کسی صاحب قدرتی را تعظیم می‌کند و از او ترس و هیبتی هم به دل دارد اما به لطف و احسان او امید ندارد. حال آن که بنده باید در نماز خود به ثواب و پاداش خدا امیدوار باشد همچنان که به هنگام تقصیر خود باید از عقاب او بهراسد.

۷ - حیا : سبب حیا، آگاهی بنده از تقصیر و یادآوری از گناهان خویشتن است و این چیزی است علاوه بر تعظیم و خوف و رجا، شرم و حیا ممکن است بدون تذکر تقصیر و ارتکاب گناه پیش آید، بنده‌ای که به هنگام نماز از خدای خود شرم دارد، حالت شرمساریش در فواصل نمازهای روزانه نیز محفوظ است و نمازگزار می‌داند که خدا را در همه حال حاضر و ناظر می‌داند، پیوسته از او شرم دارد و از گناه باز می‌ماند. (73)

هر که را علم و حیا همراه بود

از یقین او تابع آن شه بود

بعد از آن آید حیا نزدیک عقل

تا بگیرد از علوم عقل و نقل

خود حیا را جایه چشم خویش کرد

او نظر در حرمت او بیش کرد

گفت: هر کس علم دارد، جان بود

خود حیا یک شعبه از ایمان بود

هر که را عقل و حیا همراه اوست

آدم معنی دل همراه اوست

خود حیا اهل معانی را بود

علم و عقلت از حیا ظاهر شود

عقل با علم و حیا همخانه شد

هم می و میخانه و جانانه شد (74)

مهاتماگاندی، رهبر بزرگ هندوستان و نجات‌بخش آن از چنگال استعمار انگلیس، می‌نویسد:

عجز و لایه و دعا و نماز به درگاه خدا، خرافات نیستند. آنها اعمالی بسیار حقیقی‌تر از خوردن، آشامیدن، نشستن و راه رفتن هستند. اگر بگوییم که فقط آنها حقیقی هستند و همه چیزهای دیگر غیر حقیقی هستند، اغراق نکرده‌ایم. چنین دعا و نمازی دور از فصاحت کلام نیست اما احترام لفظی هم نیست. از قلب سرچشمه می‌گیرد و می‌جهد. اگر به چنان خلوص قلبی دست یابیم، قلب، خالی از همه چیز غیر از عشق می‌شود. نمازگزار به هیچ گفتگویی نیاز ندارد. او غیر وابسته و مستقل است و محتاج کوشش حسّی نیست. من کوچکترین شکی ندارم که نماز و دعا وسیله غیرقابل انکاری برای پاک کردن قلب از امیال نفسانی است ولی باید با منتهای تواضع آمیخته شود. (75)

مارس بوازار که دوازده سال در کشورهای اسلامی با سمت نماینده سازمان صلیب سرخ، فعالیت کرده و حاصل ارزیابیهای خود را به صورت کتابی به زبان فرانسه منتشر کرده است، می‌نویسد: نماز، تسبیح، خضوع و خشوع که نحوه برگزاری آن با کمال دقت معین شده است. مسلمان را به اسلام می‌پیوندد و انسان را به صورت جزئی از کل جهان در می‌آورد. نماز، تصویری عالی از طبیعت انسان به نمازگزار می‌دهد و او را با شرافت انسانی‌اش آشنا می‌کند. حق، به واسطه همین امر و در نتیجه آن، او را به خضوع و خشوع و می‌دارد و این چیزی است که در هیأت ظاهر نمازگزار دیده می‌شود زیرا در نماز، اجزاء شریف بدن، با خاک تماس می‌گیرد. نماز، فقط دعا به درگاه خدا نیست که ناشی از تأثرات شخصی یا احساسات مبهم باشد، بلکه بر عکس در نماز پیوسته باید کلام خدا ادا شود. در مقابل دعا که دعاکننده اگر عرب زبان نباشد، می‌تواند مستدعیات خود را بی هر مقدمه‌ای به زبان مادری عرضه نماید و یا اگر می‌اندیشد که بهتر است در ادعیه خود به آیات و دعاهای قرآنی، توسل جوید، چنین کند. (76)

دکتر لئون دنی، دانشمند روانشناس اروپایی می‌گوید: نیایش به درگاه خدای توانا، راز و نیازی را بسوی خدا و آفریننده موجودات که ملجأ و پناهگاه دل شکستگان است، معطوف می‌دارد و با خضوع و فروتنی، درماندگی، ناتوانی و پریشانی خود را به آستان الوهیتش عرضه می‌کند و با ستایش ذات پاک خداوندیش، کوچکی و حقارت خود را بیان و از پیشگاه مقدّسش بخشایش گناهان خود و شمول رحمت بی‌پایان او را درخواست می‌کند. (77)

- ۷ - ۲ قلب را فرصت حضور دهید

در این که امور مذکور، روح نماز و حقیقت آن و مقصود اصلی از آن است، شکی نیست، زیرا غرض اصلی از عبادت‌ها و طاعت‌ها پالایش نفس و صافی‌کردن قلب است، پس هر عملی که تأثیر آن در صفا دادن و روشن ساختن دل، افزون است، کاری برتر است، و در این که چیزی جز امور یاد شده موجب صفا و جلای نفس و زدودن تیرگیها از آن نمی‌باشد، تردیدی وجود ندارد، حرکات ظاهری نماز نیز در این امور، چندان مؤثر نیست.

وقتی که معنای نماز، مناجات با خداست و آن که نماز می‌گزارد، در مقام نیایش است؛ چگونه خضوع و حضور قلب، روح نماز نیست و کمال نماز به آن وابسته نیست؟!

کلام، آشکار ساختن آن چیزی است که در نهاد انسان است و این جز با حاضر بودن دل ممکن نیست، بی‌تردید سخنی که از روی غفلت بر زبان رانده می‌شود نیایش نیست. پس آن که با دل غافل «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» می‌گوید، خواستار چیست؟!

شک نیست که مقصود از قرانت و انکار نماز، همانا ثنا و تضرّع است و دعا و مخاطب آن خدا، پس بنده‌ای که به نماز ایستاده است و دلش با پرده غفلت پوشیده است و خدا را نمی‌بیند بلکه حتی مخاطب خود را فراموش کرده است و زبان را به حکم عادت، حرکت می‌دهد، عملش چه اندازه از حقیقت نماز، دور است! این عمل چقدر از مقصود و هدف تشریح نماز که پاک کردن و روشن ساختن قلب و تجدید یاد خدا و رسوخ ایمان در دلهاست، فاصله دارد!

نیاری از نماز خود چنان یاد

نماز تو به شهر کافران باد

نیایی در نماز الا به صد کار

حساب ده کنی و کار بازار

چو گریه روی شویی بعد از آن زود

زنی باری روی سر بر زمین زود

نظاره می‌کنی از بی قراری

زمانی دل در و حاضر نداری

نمازی نغز بگزاری و تازه

سبک‌تر از نماز بر جنازه

غمّت آن لحظه بی اندازه افتد

که آن دم کینت اندر پازه افتد

چو بگزاری نماز خود بمردی

ندانی تا چه خواندی یا چه کردی

اگر این خود نماز است ای سبک دل

گران جانی مکن اینت خنک دل

تو دانی کاین نماز نانمازی

به ریشت در خور است تا کی زبازی

شیخ عطار (78)

پس بیایید با حضور قلب نماز بخوانیم و شاهد آثار فرخنده‌اش در وجود خویش و اجتماع خود باشیم. مقصود از رکوع و سجود، جز بزرگداشت حضرت حق چیزی نیست و در همان حال که بنده از خدای خویش غافل است، چگونه می‌تواند مدّعی شود که او را بزرگ می‌شمارد و تعظیم می‌برد؟ و عمل، چون از تعظیم بیرون رود، جز خم کردن پشت و جنبانیدن سر، چه می‌ماند؟! و این کار چندان مشقتی ندارد تا مانند انجام دادن اعمال در مراسم حجّ و دادن مال، در زکات و خودداری از خواهشها در روزه، وسیله‌ای برای امتحان باشد.

پس این حرکات سبک و آسان، بدون آن که روح عبادت در آن باشد، چگونه ستون دین و حدّ فاصل کفر و اسلام و رأس تمام عبادتهاست و تارک عمدی آن محکوم به کفر؟!

اهدای چنین نمازی به پیشگاه کردگار، هدیه نازیبا و ناخوشایندی است. اهدای نماز بی‌حضور به بارگاه حضرت دوست؛ همانند کار ناروای کسی است که روح و حیات را از برده و خدمتگزار خویش بگیرد و بند از بند او جدا سازد و پیکر قطعه قطعه و بی‌جان و روحش را به نزدیک‌ترین دوست خود پیشکش دهد. میان چنین کسی با آن که خادم خود را زنده و سالم به دیگری هدیه می‌کند فرق زیادی هست. غزالی گوید: نمازی که با رکوع و سجود و همه ارکان دیگر انجام می‌گیرد ولی فاقد توجه و حضور قلب می‌باشد به همان عبد و خادمی شبیه‌تر است که اندامهای بدن او را قطعه قطعه کنند و به دیگری هدیه می‌کنند اما نمازی که توأم با خشوع و حضور قلب انجام می‌گیرد؛ همانندی فزونتری با عبد و خادمی دارد که اجزای تنش به هم پیوسته است و روح و حیات در تمام اندامهای او جریان دارد و به دیگری هدیه می‌شود. همچنین میان کسی که کاخ زیبا و شکوهمندی را از راه معرفی خشت‌ها، سنگها، آهنها، چوبها، درها و دستگیره‌های درهای آن می‌شناساند و تمجید می‌کند و کسی که به مجموع این کاخ به عنوان خانه و سرایی کامل و بنایی منسجم قابل سکونت و استفاده می‌نگرد، تفاوت بسیار است. (79)

چون هدف کلی از نماز، حضور قلب؛ یعنی توجه به خدا و ترس از او و ابراز خواری در برابر اوست، آیات و اخبار بسیار در ترغیب به آن و در ستایش اهل خوف و خشیت و خشوع، وارد شده است؛ همچنان که نمازگزاران ساهی و غافل که حتی در نماز نیز قلبشان به امور دنیا مشغول و به وسوسه‌های باطل گرفتار است، نکوهش شده‌اند.

خدای سبحان فرمود:

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (80)

مؤمنان؛ کسانی هستند که در نماز خویش خاشعند.

و فرمود:

اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (81)

نماز را برای یاد من برپا دار. اول 98

و غفلت، ضد ذکر است؛ همچنین خدای، تعالی، فرمود:

وَلَا تُكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (82)

و از غافلان مباش

پس هر که در نماز خویش غافل است به این امر و نهی پروردگار، گردن نهاده است و نماز را برای یاد خدا برپا نکرده است.

قرآن کریم می‌فرماید:

قَوْلٍ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (83)

وای بر نمازگزاران، نمازگزارانی که از نماز خویش غافلند

و کسانی که در این آیه، سرزنش شده‌اند نمازگزارانند نه تارکان نماز، اما با وجود آن که نماز می‌خوانند به خاطر غفلت خود، مستحق ویل می‌باشند.

و نیز فرمان داد که در حال بیهوشی و مستی به نماز نزدیک نشوید تا بفهمید که چه می‌گویید:

وَلَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ (84)

گفته‌اند: منظور، بیهوشی ناشی از بسیاری هم و غم و دل مشغولی به امور دنیایی است، صرفنظر از روایاتی که در شأن نزول این آیه، وارد شده است، ظاهر آن نشان می‌دهد که بیدار باشی است برای کسانی که مست امور دنیا هستند، زیرا هدف را بیان کرده و فرموده است تا بدانید که چه می‌گویید. چه بسا نمازگزارانی که شراب نوشیده‌اند اما نمی‌فهمند که در نماز خود چه می‌گویند.

هر چیزی که نتیجه‌ای؛ همانند نتیجه شرب خمر دارد، مسکر است. امام کاظم «علیه السلام» فرمود:

إِنَّ اللَّهَ، عَزَّ وَجَلَّ، لَمْ يُحَرِّمِ الْخَمْرَ لِاسْمِهَا وَ لَكِنْ حَرَّمَهَا لِعَاقِبَتِهَا فَمَا فَعَلَ فَعَلَ الْخَمْرُ فَهُوَ خَمْرٌ (85)

خداوند، عزوجل، شراب را به خاطر آن که نامش شراب است، حرام نکرده است بلکه حرمت شراب به خاطر اثر و پیامدی است که دارد پس هر چیزی که عمل و نتیجه‌اش همانند شراب باشد و انسان را از خود بیخود و مست کند، شراب است؛ هر چند به آن شراب نگویند.

هر چیزی که میان انسان و عقل او فاصله ایجاد کند، مسکر است. بنابراین چیزهای زیادی مستی آفرین هستند: شراب، مواد مخدر، خواب، دارایی، حکومت، علم، قدرت، ستایش و چاپلوسی، جوانی، غفلت، غرور، دشمنی، عشق و آرزوی دراز.

مسکرات به خاطر نقش ویژه‌ای که در فساد عقل و تیرگی قلب دارند، باید مورد توجه و پرهیز واقع شوند. از امام صادق «علیه السلام» پرسیدند: چرا خداوند، شراب را حرام کرده است در صورتی که لذتی بهتر از آن نیست؟ در پاسخ فرمود:

لِأَنَّهَا أُمُّ الْخَبَائِثِ وَرَأْسُ كُلِّ شَرٍّ يَأْتِي عَلَى شَارِبِهَا سَاعَةً يُسَلَبُ لُبُّهُ فَلَا يَعْرِفُ رَبَّهُ (86)

زیرا شراب، مادر تمام پلیدها و سرآمد هر بدی است. برای نوشنده خمر، لحظه‌ای پیش می‌آید که فاقد عقل می‌گردد و دیگر شناسای پروردگارش نیست.

امام رضا «علیه السلام» در حکمت حرمت خمر فرمود:

حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ لِمَا فِيهَا مِنَ الْفَسَادِ وَمِنْ تَغْيِيرِ عُقُولِ شَارِبِهَا وَحَمَلِهَا إِيَّاهُمْ عَلَى انْكَارِ اللَّهِ، عَزَّوَجَلَّ (87)

خداوند شراب را به خاطر فسادهایی که در نوشیدنش هست و از جهت دگرگون گشتن خردهای نوشنده آن حرام فرموده است و برای آن که سبب می‌شود که آشامنده‌اش منکر خدای، عزوجل، گردد.

در اینجا چند روایت که در آن از انواع مسکرات سخن رفته است، نقل می‌کنیم تا یادآور آن باشد که برای نزدیک شدن به نماز و وارد شدن به مسجد و جای پرستش حق، باید از تمامی این مسکرات اجتناب شود:

امام علی «علیه السلام» فرمودند:

السُّكْرُ أَرْبَعُ سَكْرَاتٍ، سَكْرُ الشَّرَابِ وَ سَكْرُ الْمَالِ وَ سَكْرُ النَّوْمِ وَ سَكْرُ الْمُلْكِ (88)

مستی، چهار است: مستی شراب، مستی ثروت، مستی خواب و مستی قدرت.

و از همان بزرگوار است که فرمود:

يَبْغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ سَكْرَ الْمَالِ وَ سَكْرَ الْعِلْمِ وَ سَكْرَ الْقُدْرَةِ وَ سَكْرَ الْمَدْحِ وَ سَكْرَ الشَّبَابِ فَإِنَّ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ ذَلِكَ رِيحًا خَبِيئَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تُسَخِّفُ الْوَقَارَ (89)

سزاوار است که خردمند، خود را از مستی ثروت، دانش، توانایی، ستایش و جوانی نگه دارد که هر يك از اینها دارای باد پلیدی است که خرد را می‌گیرد و از شخصیت و وقار می‌کاهد.

و فرمودند:

اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ سَكْرَةِ الْغِنَى فَإِنَّ لَهُ سَكْرَةً بَعِيدَةَ الْإِقَاقَةِ (90)

از مستی ثروت به خدا پناه برید که انسان از این مستی دیر بهوش می‌آید.

و در جای دیگر فرمود:

سَكْرَةُ الْعَقْلَةِ وَ الْغُرُورِ أَبَعْدُ إِقَاقَةِ مِنْ سَكْرِ الْخُمُورِ (91)

مستی غفلت و غرور، دیرتر از مستی شراب زایل می‌شود.

همچنین امام علی «علیه السلام» درازی آرزو را کاهش دهنده و لغزاننده خرد معرفی کردند:

إِعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْعَقْلَ وَ يُنْسِي الذِّكْرَ فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ (92)

بدانید که آرزو، عقل را دچار سهو می‌سازد و آگاهی را از میان می‌برد پس آرزو را دروغ بدانید که آن فریب است و دارنده‌اش فریب خورده.

روایات مذکور در فوق، تأکیدی است بر این که برای بجای آوردن نماز و یاد حقیقی پروردگار، باید از مطلق مسکرات، اجتناب شود. رسول خدا فرمودند:

مَنْ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، لَمْ تُحَدَّثْ فِيهِمَا نَفْسُهُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ (93)

هر که دو رکعت نماز کند و در آن دو رکعت، چیزی از دنیا را به خاطر خود نگذارد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود.

و فرمودند:

هنگامی که بخواهی نماز واجب را بجای آوری؛ مانند کسی نماز کن که با آن وداع می‌کند و ترس دارد از آن که دیگر بار نتواند به نماز برگردد.

إِذَا صَلَّيْتَ صَلَاةً فَرِيضَةً فَصَلِّ لَوْ قَبِلَهَا صَلَاةً مُودَعَةً تَخَافُ أَلَّا تُعَوِّدَ إِلَيْهَا (94)

همچنین از آن حضرت روایت شده است که:

خدا در آن نماز که دل مرد با بدنش حاضر نباشد، نظر نکند.

لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى صَلَاةٍ لَا يُحْضِرُ الرَّجُلُ فِيهَا قَلْبَهُ مَعَ بَدَنِهِ (95)

در کتاب عُدَّة الدَّاعِي آمده است

صدای آه کشیدن و نالیدن ابراهیم خلیل «علیه السلام»، از يك ميل راه شنیده می‌شد تا آنکه خدای، تعالی، او را با این سخن ستود

« هر آینه، ابراهیم، بردبار، ترسکار، ناله‌کننده، بازگردنده به پروردگار بود»، و آواز تپش قلب او همچون صدای جوشش دیگ شنیده می‌شد. و در خبر است که آن حضرت نماز می‌گزارد و سوز گریه‌ای همچون جنبش و جوشش دیگ در درونش بود. از کانون سینه سرور ما رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» نیز چنین صدایی به گوش می‌رسید:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «كَانَ يُسْمَعُ تَأْوُهُ عَلَى حَذِّ مِيلٍ حَتَّى مَدَحَهُ اللَّهُ، تَعَالَى بِقَوْلِهِ : «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» (96)» وَ كَانَ يُسْمَعُ لَهُ أَرْيَزُ كَأَرْيَزِ الْمَرْجَلِ وَ فِي الْحَدِيثِ: إِنَّهُ يُصَلِّي وَ لَجْوْفِهِ أَرْيَزُ كَأَرْيَزِ الْمَرْجَلِ مِنَ الْبُكَاءِ وَ كَذَلِكَ كَانَ يُسْمَعُ مِنْ صَدْرِ سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» مِثْلُ ذَلِكَ (97)

مولوی گوید :

باد آهی کابر اشک چشم راند

مر خلیلی را بدان اوآه خواند.

و شیخ عطار، درباره نماز رسول اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» گفت: (98)

از نماز نور آن دریای راز

فرض شد بر جمله عالم نماز

چون دلش بی خود شدی در بحر راز

جوش او میلی برفتی در نماز

یکی از همسران آن حضرت گفته است: پیغمبر با ماسخن می‌گفت و ما با او سخن می‌گفتیم، همین که وقت نماز فرا می‌رسید، گویی ما را نمی‌شناخت و ما او را نمی‌شناختیم:

وَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» يُحَدِّثُنَا وَ نُحَدِّثُهُ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ نَعْرِفْهُ اشْتِعَالًا بِعِظْمَةِ اللَّهِ (99)

و روایت شده است که بیکانی در پای امیر مؤمنان، علی «علیه السلام» فرو رفت و بیرون آوردن آن به سبب شدت درد غیر ممکن بود. همسرش فاطمه «علیها السلام» فرمود: آن را در حال نماز بیرون آورید زیرا در آن حالت است که احساس نمی‌کند بر او چه می‌گذرد پس در حال نماز آن را بیرون آوردند و آن حضرت متوجه بیرون کشیدن آن نشد. (100)

و صدیقه طاهره «علیها السلام» در نماز، از خوف خدا به نفس نفس می‌افتاد و امام، حسن «علیه السلام» هنگام فراغ از وضو رنگ رخسار او دگرگون می‌گشت و چون از سببش پرسیدند، فرمود: بر کسی که بخواهد به حضور صاحب عرش درآید، حق است که رنگ او دگرگون گردد. (101)

امام، علی بن الحسین «علیه السلام» نیز هنگام ایستادن به نماز، رنگش متغیر می‌شد و در حال قیام چون ساق درخت، بی‌حرکت بود و هنگامی که به سجده می‌رفت، سر بر نمی‌داشت تا عرق می‌کرد. (102)

مولای ما، صادق آل محمد «صلی الله علیه و آله وسلم»، هنگام نماز، بیهوش می‌شد و بر زمین می‌افتاد. درباره حالتی که برای او رخ می‌داد از او پرسیدند. فرمود: پیوسته آیات قرآن را تکرار می‌کنم تا به حالتی می‌رسم که گویی آن آیات را به نحو رویاروی از کسی که آنها را نازل کرده است می‌شنوم. (103)

یکی از بزرگان را از چگونگی نمازش پرسیدند. گفت: چون وقت نماز فرا می‌رسد وضو می‌سازم و به جایی می‌روم که می‌خواهم در آن نماز بگزارم و می‌نشینم تا اعضا و جوارح آرام می‌گیرد، آنگاه به نماز می‌ایستم، کعبه را میان ابروان خود قرار می‌دهم و صراط را در زیر گام خود می‌بینم، بهشت را در سمت راست و دوزخ را در سمت چپ و فرشته مرگ را در پشت سر مشاهده می‌کنم و پندارم که این آخرین نماز من است. پس میان بیم و امید قرار می‌گیرم و تکبیرة الاحرام می‌گویم و قرآن را شمرده شمرده می‌خوانم. با فروتنی رکوع و با خشوع، سجده می‌کنم و بر سرین چپ می‌نشینم، پشت قدم چپ را فرش می‌سازم و قدم راست را بر ابهام می‌گذارم و با اخلاص به نماز خود خاتمه می‌دهم و در این حال نمی‌دانم که نمازم قبول است یا مردود. (104)

با توجه به آنچه از کیفیت نماز انبیا و اولیای خدا دانستی، نماز خود و نماز دیگران را بررسی کن و پی ببر به آن که مردم در نماز خود چند دسته‌اند:

اول غافلانی که نماز خود را به پایان می‌برند در حالی که حتی يك لحظه حضور قلب ندارند و نماز، نیایش است و چگونه ممکن است که راز گفتن با خدا در حال غفلت انجام شود.

دوم کسانی که در بخشی از نماز، غفلت و در بخش دیگر، حضور قلب دارند و اینان نیز بر حسب کمی یا زیادی حضور و غفلت و فزونی یکی بر دیگری مختلف‌اند.

سوم آنان که نماز خود را تمام می‌کنند و قلبشان در نماز، لحظه‌ای غایب نیست و تمام همّتشان نماز است به نحوی که آنچه پیش رویشان می‌گذرد حسّ نمی‌کنند؛ چنان که مولای متّقیان و امیر مؤمنان علی «علیه السلام» متوجّه کشیده شدن پیکان از پای مبارک خود نشد.

شخصی مدّتی به نماز جماعت حاضر شد و نشناخت که بر راست و چپ او کیست، گروهی بودند که به هنگام نماز رخسارشان زرد می‌شد و شانه‌ها و سینه‌هایشان به لرزه می‌افتاد. اینهمه، دور نیست که از کسانی بالاتر از اینها دیده می‌شود. از کسانی که مشغول امور دنیا هستند یا از پادشاهان دنیا، با تمام عجز و ضعفی که در آنها هست می‌ترسند و یا با تمام پستی بهره‌هایی که از آنان نصیبشان می‌گردد به آنان امید می‌بندند. بسیار اتفاق افتاده است که کسی به حضور پادشاهی رفته و با او درباره امری سخن گفته و بیرون آمده است و چون از او پرسیده‌اند رنگ جامه شاه چه بود و چه کسانی در اطراف او بودند؟ نتوانسته است از آن خبری دهد زیرا اندیشه و خاطر او فقط متوجّه شخص شاه بوده است. حال، اگر کسی به هنگام نماز که در بارگاه پادشاه عالم هستی، حضرت ذوالجلال و الأکرام، است، غرق در چنین توجّهی گردد چه جای استبعاد است؟! (105)

و همه را از آنچه کردند مرتبه‌هاست

؛ یعنی برای هر کدام از بابت کاری که کرده است مرتبه‌ای است، اما برای هیچ‌کس از بابت دارایی و فرزندان، درجه‌ای مقرر نکرده‌اند مگر آن که با دلی پاک و رسته بر خدای درآید:

... لا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لا بَنُونَ إِلاَّ مَنْ آتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (106)

و یکی از موارد وارد شدن بر خدا نماز است.

پروردگار! توفیق نمازی که با قلب سلیم ادا شود، به ما عطا فرما.

دیده از خواب ناز باز کنید

رو به درگاه کارساز کنید

دستها را ز روی صدق و صفا

جانب آسمان دراز کنید

رهزنان در کمین ایمانند

در ز بیگانگان فرار کنید

پلی از سجده تا خلوص زنید

راز را هم‌ره نیاز کنید

آه را بال سوز بگشایید

روح را آشنای راز کنید

قلب را فرصت حضور دهید

اشک را وقف سوز و ساز کنید

با همان قطره‌ها وضو گیرید

با همان شستشو نماز کنید

محمّدجواد محبّت / (107)

۸ - ۲ اسباب پیدایش روح نماز در قالب آن

روح نماز و معانی باطنی مذکور، سببها و مقدّماتی دارند که بدون آنها حاصل نمی‌شوند.

۱ و ۲ - سبب اخلاص و حضور قلب، اهتمام به نماز و توجّه به معبود است زیرا هر کسی دل‌بسته به چیزی و کاری و پیرو اراده و همّت است، و مادام که دل‌بسته امری است و به آن اهتمام می‌ورزد، دلش در آن حاضر است و به آن توجّه دارد.

وقتی که دل در نماز حاضر نیست، بیکار و معطل نیست بلکه به امری از امور دنیا مشغول است. برای حضور دل در نماز و انصراف آن از امور دنیایی تنها یک راه موجود است و آن اهتمام به امر نماز است، و همّت شخص صرف نماز نمی‌گردد مگر یقین کند که آخرت برای او بهتر و پاینده‌تر است و نماز، وسیله‌ای برای رسیدن به آن می‌باشد.

هرگاه آگاهی از حقارت و پستی دنیا به این التفات اضافه شود، از مجموع آن دو، حضور قلب رخ می‌دهد و چون انگیزه حضور دل در يك امر، آگاه بودن از اهمّیت و توجّه به شأن آن می‌باشد، از این رو توجّه به شأن نماز

و آگاهی از بزرگی پروردگار و با خبر بودن از این که هیچ مؤثری جز او نیست، دل را به حضور دربارگاه حضرت ذوالجلال، فرا می‌خواند و از غیر او منصرف می‌سازد؛ همچنان که توجّه به مقام يك شخص قدرتمند و تأثیری که در سود و زیان ما دارد، باعث می‌شود که در محضر او فقط او را ببینیم و از دیگر کسانی که در آنجا حاضرند اما آن مقام را ندارند و در سود و زیان ما اثر ندارند، منصرف گردیم.

و چگونه قلب ما به هنگام مناجات با مالک مُلک و ملکوت و آن که سود و زیان به دست قدرت اوست حاضر نمی‌شود؟! و چرا آنگونه نیست که تنها او را ببیند و از غیر او جدا گردد؟! عدم حضور دل در نماز را سببی به جز ضعف ایمان نیست پس باید در تقویت یقین و ایمان کوشید.

۳ - سبب فهم معانی : فهم معانی آنچه می‌گوییم، سببش مداومت فکر و توجّه ذهن به دریافتن معنی است. پس آنان که می‌خواهند در نماز خود فهم معانی کنند راه علاجی دارند، همان راه علاجی که برای حاصل شدن حضور دل مطرح شد؛ یعنی روی آوردن به فکر و ذکر و کوشش در رفع خاطره‌ها و اندیشه‌هایی که باعث اشتغال قلب و پریشانی خاطر است و قطع کردن ماده آنها؛ یعنی دل کردن از آنچه که خاطر به آن تعلق دارد. حال، این تعلق، دوستی باشد یا دشمنی، ترس باشد یا امید، رغبت باشد یا نفرت، حسد باشد یا هر چیز دیگر و آن متعلق، محبوب باشد یا مبعوض، مخوف باشد یا مایه امید، مرغوب باشد یا منفور، محسود باشد یا هر چیز دیگر، فرقی نمی‌کند هر که خاطرش به کسی یا به چیزی تعلق دارد، آن‌کس یا آن چیز را بسیار یاد می‌کند. این یادکردنها به هنگام نماز نیز امتداد می‌یابد، از این رو اندیشه و خاطر کسی که چنین تعلقاتی دارد، به هنگام نماز نیز از آن متعلقات خالی نیست. یاد محبوب و مبعوض و مخوف و ... به قلبش هجوم می‌برد و ناگزیر در نماز خود از ذکر خدا باز می‌ماند. پس برای اخلاص و حضور قلب و فهم معانی کردن در نماز، هیچ راهی جز انقطاع تعلقات وجود ندارد و تا آن ماده‌ها منقطع و آن خاطره‌ها برطرف نشود، حضور قلب و فهم معانی، گاه دشوار و گاهی غیرممکن است. از این روست که خواجه شیراز گفت: (108)

غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

۴ - سبب تعظیم : تعظیم حالتی است که از دو شناخت پدید می‌آید: یکی معرفت نسبت به جلالت جلال و عظمت شأن پروردگار، زیرا آن که به بزرگیش اعتقاد ندارد، نفس را به بزرگداشت او وا نمی‌دارد و این معرفت از اصول ایمان است و دیگری معرفت به حقارت و ذلت نفس خویش است و دانستن آن که بنده‌ای تسخیر شده، تحت قدرت، و ناتوان از جلب سود و دفع زیان خود می‌باشد. (109)

از این دو معرفت، حالت فروتنی و خشوعی پدید می‌آید که به آن تعظیم می‌گویند.

مادامی که شناخت جلال پروردگار با شناخت حقارت نفس در نیامیزد، حالت تعظیم، پدیدار نمی‌گردد زیرا کسی که بر خود اعتماد دارد و خود را از خدا بی‌نیاز می‌داند بر فرض آن که نسبت به عظمت و جلال و قدرت و کمال پروردگار معرفتی به دست آورد، نسبت به او فروتن و خاشع نمی‌گردد.

۵ - سبب هیبت : هیبت یا ترس از خدا، ناشی از شناختن قدرت خدای، تعالی، و حشمت و نفوذ مشیّت اوست. هر اندازه علم بنده نسبت به خدا و صفات و افعال او اضافه شود، بر خشیت و ترسش افزوده می‌شود.

ترسکاری از ورع پیدا شود
هر که باشد بی ورع، رسوا شود
با ورع هرکس که خود را کرد راست
جنبش و آرامش از بهر خداست
آن که از حقّ دوستی دارد طمع
در محبت کاذبش دان بی ورع
شیخ عطار/ (110)

پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمودند
رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ (111)
سرآغاز حکمت؛ ترس از خداست.
و امام صادق «علیه السلام» فرمود
دوستی مقام و آوازه در دل ترسان جانی‌گیرد. (112)

و امام باقر «علیه السلام» فرمود
هیچ مؤمنی نیست مگر آن که در قلبش دو نور است: نور خوف از (گناهش) و نور امید (به رحمت و غفران پروردگار) که اگر آن دو را با هم بسنجند، هیچ يك بر دیگری فزونی نکند. (113)

۶ - سبب رجا : سبب امیدواری به خدا، شناختن لطف و کرم پروردگار و انعام او نسبت به همه بندگان و آفریدگان و لطایف صنع اوست. او هر مخلوقی را چنان ساخته است که با محیط خویش منطبق است و با این وفق و انطباق است که نیازهای او بر آورده می‌شود. وقتی که بنده، لطف عمیم پروردگار را نسبت به همه پرورده‌های او بشناسد، چگونه به لطفش امید نمی‌بندد؟

سبب دیگر امیدواری به خدا، راست دانستن وعده بهشت است که او به نمازگزاران داده است و چون به لطف او معرفت و به وعده او یقین حاصل شد، حالت امید برانگیخته می‌شود.

پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» فرمودند

چون دل مؤمن از ترس خدا به لرزه درآید، خطاهایش؛ همانند برگ درخت فرو ریزد. (114)
و فرمودند

خردمندترین شما کسی است که خداترس‌تر است. (115)

هر که در کوی تو دولتیار شد
در تو گم گشت و ز خود بیزار شد
نیستم نومید و هستم بی قرار
بو که درگیرد یکی از صد هزار
گفت ای عاقل مشو نومید از او
لطف می‌خواه و کرم، جاوید از او
گر به آسانی بیندازی سپر
کار، دشوارت شود ای بی‌خبر
گر نبودی مرد تائب را قبول
کی بُدی هر شب برای او نزول
گر گنه کردی در توبه است باز
توبه کن کاین در نخواهد شد فراز
گر بدین در، آبی از صدقی دمی
صد فتوح پیش، باز آید همی

شیخ عطار (116)

امام صادق «علیه السلام» فرمود

لا تَرْجُ إِلَّا رَبَّكَ وَ لَا تَخْشَ إِلَّا ذَنْبَكَ (117)

امید مدار مگر به خدای خود و مترس مگر از گناه خود.

و همان بزرگوار فرمود

طوری به خدا امیدوار باش که امیدت تو را بر نافرمانیش گستاخ نکند و چنان از خدا بترس که ترست تو را از

رحمتش نومید نسازد. (118)

۷ - سبب حیا : سبب شرمندگی بنده در پیشگاه خدا، آگاهی از ناتوانی خود در ادای حق بزرگ او و اعتراف به تقصیر، در پرستش اوست.

آنچه این آگاهی را تقویت می‌کند شناخت عیب‌های نفس و آفات آن است و علم به پایین بودن درجه اخلاص و پلید بودن باطن و گرایش به بهره‌های زودگذر و علم به آن که او بر پنهانیها و رازها و خیالات دل هر چند بسیار دقیق و نهان باشد، آگاه است.

هرگاه این معرفت‌ها به یقین پیوست و بنده، خدا را در همه حال، حاضر و ناظر دانست در او حالتی پدید می‌آید که آن را حیا می‌نامند. (119)

پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» فرمودند:

إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا وَ إِنَّ خُلُقَ الْإِسْلَامِ الْحَيَاءُ (120)

برای هر دینی خوبی است و منش اسلام، حیاست.

و شیخ عطار گفت (121):
 ای برادر! شرم از ایمان بود
 بی‌حیا از زمره شیطان بود
 گر تو هستی مؤمن و پرهیزگار
 از خدا و از خلائق شرم دار
 امام علی «علیه السلام» فرمودند
 حیا کلید تمام نیکی‌هاست (122) اول 111
 و از آن بزرگوار است که
 برترین حیا، شرم از خداست (123)
 و در جای دیگر فرمودند
 شرم از خدا نگاه دارنده از آتش دوزخ است (124)
 و از امام باقر «علیه السلام» روایت شده است که
 حیوا ایمان، ملازم یکدیگرند. چون یکی از آن دو رخت بربندد، دیگری نیز از میان برود (125)
 و رئیس مذهب، امام صادق «علیه السلام» فرمود
 کسی را که حیا نیست، ایمان نیست (126)

۹ - ۲ راه کسب معانی باطنی نماز

راه تحصیل معانی باطنی نماز (اخلاص، حضور قلب، فهم معنی سخن، تعظیم، هیبت، رجا و حیا)، بدست آوردن اسباب این معانی است که آن را دانستیم و تحصیل این سببها به دو چیز میسر و ممکن است.
 اول آن که خدا را به بزرگی و بلندی شأن بشناسیم و همه امور را به او نسبت بدهیم و بدانیم که او به اسرار و پنهانیهای بندگان و تمامی ذرات عالم، آگاه است و لازم است که این معرفت، یقینی باشد و گرنه بی‌اثر است زیرا آدمی تا به امری یقین نکند خود را برای طلب آن یا گریز از آن آماده نمی‌کند و این معرفت، گذرگاهی برای رسیدن به ایمان و موجبی برای حصول معانی مذکور و اسباب آنهاست زیرا آن که ایمان واقعی دارد، البته هنگام مناجات با پروردگار، اخلاص و حضور قلب دارد و می‌فهمد که چه می‌گوید و چه می‌خواهد و او را بزرگ می‌دارد و ضمن آن که از او بیمناک است، به او امیدوار و از تقصیر و گناه خویش شرم‌منده است.
 دوم، فراغ دل و خالی بودن آن از مشغله‌های دنیایی است زیرا مؤمن و عارفی که به خدا و جلال و بزرگیش یقین دارد و از معانی باطنی نماز، با خبر است، برای غفلت او در نماز، جز پریشانی فکر و پراکندگی خاطر و غایب بودن دل سببی وجود ندارد و چنان که پیش از این گفتیم دفع خاطره‌ها و اندیشه‌های فاسد و خیالات باطلی که موجب پریشانی فکر و پراکندگی خاطر و عدم حضور دل می‌باشد، جز به دفع سبب‌های آن ممکن نیست و سبب وارد شدن خاطره‌ها در ذهن، یا بیرونی است یا درونی.
 سبب‌های بیرونی، آنهایی هستند که به چشم و گوش می‌رسند و گاه اندیشه را می‌ربایند و در آن تصرف می‌کنند و گاهی فکر نمازگزار، از آن چیز به چیز دیگری منتقل می‌شود و بعضی از اوقات این جابجایی اندیشه، تکرار می‌شود و شخص را به کلی از حال نماز دور می‌سازد.

چو هنگام نماز آید فرازت

مکن ز اندیشه‌ها باطل نمازت (127)

پس دیدن و شنیدن، سبب اندیشیدن و برخی از آن اندیشه‌ها سبب بعضی دیگر است و هر که مرتبه‌اش قوی و هم‌نش عالی است، آنچه بر حواس او می‌گذرد، او را به خود مشغول نمی‌دارد اما آن که روح ضعیف و همت اندک دارد، فکر او پریشان و خاطرش پراکنده می‌گردد.

راه علاج، آن است که این سبب‌ها را قطع کند و نگذارد چیزی به چشم و گوش او برسد. باید میدان دید و شنید خود را محدود کند. برای این منظور بهتر است که چشم خود را به زیر افکند و یا در خانه تاریک نماز بگذارد یا چیزهایی را که او را به خود مشغول می‌کند از پیش روی بردارد یا نزدیک دیوار بایستد تا میدان دیدش فراخ نباشد و در گذرگاه مردم و جامه‌های نقشدار و رنگین و عمارت‌های عالی نماز نخواند، از این روی اهل عبادت، در خانه تاریک و کوچکی که گاه وسعتش بیش از اندازه جای سجده نبوده است، نماز می‌کردند تا فکرشان مجتمع‌تر باشد و آنان که در مسجد نماز می‌خواندند، چشمها را فرو می‌هشتند و از جایگاه سجده فراتر نمی‌پردند و نشناختن نفرات سمت راست و چپ را از کمال نماز می‌دانستند.

اما سبب‌های باطنی، نیثها و قصدهای مختلفی هستند که دل نمازگزار را به وادیهای مختلف می‌برند و اندیشه‌اش را پراکنده می‌کنند و چون سخت‌تر و دشوارتر از سببهای ظاهری هستند، فروهستن چشم و محدود کردن میدان دید و شنید، سودی نمی‌بخشد زیرا چیزی که پیش از شروع نماز در دل افتاده برای مشغول کردنش کافی است. راه علاج، آن است که نفس را، به قهر، به فهم آنچه می‌خواند، باز آرد و دل را از غیر نماز به بازگرداند و در این راه مددکار او آن است که پیش از آراسته شدن به نماز و گفتن تکبیرة الاحرام، اهمّیت و مکانیت ایستادن در پیشگاه پروردگار و ترسناکی و سختی روز رستاخیز و محاسبه را فرا یاد آرد و دل را از مهمّات دنیا خالی و موجبات دنیایی التفات خاطر و مشغول گشتن دل را برطرف سازد تا اندیشه‌اش آرام و دلش سکون یابد و برای نماز آماده شود.

و اگر این داروهای آرامش‌بخش، اندیشه‌های او را آرام و قلب او را مطمئن نساخت، دارویی باید که مرض را از ریشه برکند. آنچه برای او باعث دل مشغولی و مانع از حضور دل است، مهمّات اوست و این مهمّات، اموری هستند که به سبب شهوت‌های او مهمّ شده‌اند. پس باید با قطع آن علاقه‌ها و باز داشتن دل از آنها شهوت‌ها و بیرون راندن آن مهمّات از دل، نفس خود را عقوبت کند زیرا هر چه او را از نماز باز دارد، ضدّ دین و از سپاه ابلیس و دشمن اوست.

این است دارویی که می‌تواند ماده مرض را از بُن برآورد و چیزی جز آن، سود نمی‌بخشد. بنابراین باز گرداندن نفس به فهم ذکر، و مداوای به تسکین، تنها در مورد شهوت‌های ضعیف و اندیشه‌هایی که جز حواشی دل را مشغول نمی‌کند، سودمند است لیکن برای غلبه بر شهوات قوی تنگ گیرنده، داروی مسکن، مؤثر نیست بلکه پیوسته میان آن شهوت و صاحب آن کشاکش هست. این کشمکش حتّی در طول نماز او که می‌خواهد بدون پریشانی خاطر با خدای خود به راز و نیاز پردازد، امتداد می‌یابد و از شرّ آن رها نمی‌گردد.

مثل چنین شخصی مثل مردی است که بخواهد با خاطر آسوده در زیر درختی به فکر پردازد ولی آواز گنجشکان، خاطرش را مشوّش سازد و پیوسته گنجشکان را با چوبدستی بپراند و به فکر خود بازگردد و گنجشکان نیز باز آیند و او باز آنها را به چوب براند. به وی گویند: این دور را هرگز نهایت نیست. اگر خلاص می‌خواهی درخت را برکن.

درخت شهوت نیز چنین است، چون شاخه برآرد و شاخه‌هایش اطراف را فرا گیرد، اندیشه‌ها بسوی آن گراید؛ چنان که گنجشکان بسوی درخت و مگس بسوی کثافت‌ها، و دفع آن به درازا کشد، مگس را چندان که برانی باز آید و به این سبب او را به تازی دُباب (دُبّ = رانده شده + اب = باز آمد) می‌گویند؛ همچنین است خاطر‌ها و اندیشه‌ها که همانند گنجشکان و مگسها بسوی درخت شهوت و شهوت‌های کثیف، پُر می‌کشند و دفعشان دشوار است.

تنها راه علاج، آن است که درخت شهوت را از بُن برآورند و شهوت‌های کثیف را از وجود خود بزدایند، شهوات بسیار است و کمتر کسی از آنها خالی است و همه آنها تحت یک اصل مجتمع‌اند و آن دوستی دنیاست و دوستی دنیا، سر همه خطاها و گناهان و اساس نقصان و سرچشمه تباهیهاست و هر که در باطن او دوستی دنیاست و این دوستی برای برگرفتن توشه آنجهانی نیست، نباید طمع کند که لذتِ مناجات در نماز برای او پدید آید، زیرا هر که به دنیا شاد است، به خدا و مناجات او ناشاد است، و همّت آدمی، در زمینه آن چیزی است که به آن شاد و دلخوش است. پس اگر مایه شادی و دلخوشی‌اش دنیاست، ناگزیر همّتش متوجّه آن خواهد بود. با وجود این نباید دست از مجاهده بردارد بلکه باید سببهای مشغول کننده را کم کند و دل را به نماز باز آرد.

دلی که در آن همّت آخرت باشد، اگر همّت دنیا را به آن اضافه کنند چون جام پر از سرکه‌ای خواهد بود که به آن آب اضافه کنند. به اندازه‌ای که آب در آن ریزند بناچار سرکه بیرون آید و به اندازه‌ای که همّت دنیا را داخل دل کنند ناگزیر همّت آخرت از آن برون خواهد رفت، دلی که به هنگام نماز باید ظرف یاد خدا باشد به همان اندازه که یاد غیر خدا داخل آن شود، یاد خدا از آن برون خواهد شد. (128)

پروردگارا! توفیقی به ما عنایت کن که بتوانیم ظرف دل را تنها از یاد تو پر نگه داریم. خاصّه در نماز که مخصوص یاد تو است.

هر کسی وظیفه دارد که برای تسلط بر قوه خیال خویش بکوشد، زمام آن را در اختیار خود گیرد، بر آن مالکیت و ربوبیت پیدا کند، آن را اصلاح و تربیت نماید و به آن هدف و جهت بدهد نه آن که خود اسیر و محکوم هوسبازی نیروی شیطانی خیال شود.

راه‌هایی از حکومت خیال و هوس، طاعت و بندگی برای خداست. در عبودیت پروردگار، چنین حقیقت و خاصیتی نهفته است که به انسان، توان تسلط بر نفس و قوه خیال و اندیشه می‌بخشد و او را بر تربیت نیروهای روانی، ذهنی و غریزی خویش قادر می‌کند. این است معنی سخن امام صادق «علیه السلام» که فرمودند:

الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ (129)

بندگی خدا گوهری است که حقیقت آن پروردگاری است.
اگر قوه تخیل، بر انسان مسلط شود، نه تنها به او مجال سیر الی الله و سفر بسوی خدا را نمی‌دهد بلکه لطف و صفا و شکوه جان آدمی را از او سلب و تمامی نیروها و استعدادهای او را تباہ و نابود می‌کند.

مولوی می‌گوید: (130)

جان همه روز از لگدکوب خیال
وز زیان و سود و از خوف زوال
نی صفا می‌ماندش نه لطف و فرّ
نی بسوی آسمان راه سفر

آنان که می‌خواهند بر تمرکز ذهن و تجمّع خاطر خویش قادر شوند، راهی بهتر از عبادت خدا و توجّه به او نمی‌یابند.

فرزند خورد سال امام سجّاد «علیه السلام» سقوط کرد و اندام وی شکست. از آن حادثه، غوغایی در بیت آن بزرگوار پدید آمد، اما امام که در حال نماز و مستغرق یاد خدا بود، با خبر نشد و چون نمازش به پایان رسید و از معراج روحانی خویش باز آمد، سر و صدا و بی‌تابی اهل خانه را شنید و از موجب آن پرسید.
پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» چنان بود که چشمش به خواب می‌رفت اما دلش نمی‌خوابید و دچار غفلت از خدا نمی‌گردید.

مولوی در شرح حدیث: تَنَامُ عَيْنَايَ وَ لَا يَنَامُ قَلْبِي (131)، می‌گوید: (132)

گفت پیغمبر که عَيْنَايَ تَنَامُ

لَا يَنَامُ الْقَلْبُ عَنِ رَبِّ الْاِنَامِ

چشم تو بیدار و دل رفته به خواب

چشم من خفته، دلم در فتح باب

مردلم را پنج حسّ دیگر است

حسّ دل را هر دو عالم منظر است

در زمینم با تو ساکن در محلّ

می‌دوم بر چرخ هفتم چون زحلّ

همنشینت من نی‌ام، سایه من است

برتر از اندیشه‌ها پایه من است

زان که من ز اندیشه‌ام بگذشته‌ام

خارج از اندیشه، پویان گشته‌ام

حاکم اندیشه‌ام، محکوم، نی

چون که بنا حاکم آمد بر بنی

جمله خلقان، سخره اندیشه‌اند

زان سبب خسته دل و غم پیشه‌اند

من چراغ اوجم، اندیشه، مگس

کی بود بر من مگس را دسترس

چون ملالم گیرد از سفلی صفات

بر پرّم همچون طیور الصّافات

پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم»، قلب کسانی را که مسخّر قوه تخیل خویشند، به پری تشبیه می‌کند که در دشتی بر درختی آویخته باشد و باد، هر دم آن را پشت و رو کند

مَثَلُ الْقَلْبِ مَثَلُ رَيْسَةٍ فِي الْفَلَاةِ تَعَلَّقَتْ فِي أَصْلِ شَجَرَةٍ يُقَلِّبُهَا الرِّيحُ ظَهْرًا لِبَطْنِ (133) از این روی
پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» باهمه استواری ایمان خویش، فراوان دعا می‌کرد که:

يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ (134)

ای دگرگون کننده دلها! قلبم را بر دین خودت استوار دار.

تا درس پایداری در ایمان و درخواست آن را از خدا، به ما بیاموزد.

مولوی، در بیان حدیث فوق می‌گوید: (135)

در حدیث آمد که دل همچون پری است

در بیابانی اسیر صرصری است

باد، پر را هر طرف راند گزاف
گه چپ و گه راست با صد اختلاف
در حدیث دیگر آن دل را چنان
کاب جوشان ز آتش اندر قازغان
هر زمان، دل را دگر رای بود
آن نه از وی لیک از جایی بود

- ۱۰ - ۲ آیا شرط صحت نماز و شرط

پذیرش آن یکی است؟

اخبار و روایات، به ما می‌گویند که نماز پذیرفته نمی‌شود مگر به قدر حضور دل لیکن فقها حضور قلب را شرط صحت نماز نمی‌دانند مگر در نیت و تکبیرة الاحرام. حال اگر بی‌سند که این دو مطلب چگونه با هم سازگار است؟ می‌گوییم:

فرق است میان شرط قبول و شرط بسندگی در تکلیف، زیرا مراد از عبادت مقبول، آن است که موجب نزدیک شدن به خدا و بدست آمدن پاداش آخرت گردد و آنچه کفایت می‌کند این است که بنده، تکلیف را بجای آورد، اگر چه او را به خدا نزدیک نکند و پاداشی بر آن مترتب نشود. باید توجه داشت که مردم در برداشتن بار تکلیف مختلف‌اند. به همین جهت تکلیف، به قدر توانایی و طاقت است. (136) و تکلیف کردن همه مردم به حضور قلب در همه نماز، ممکن نیست، که جز اندکی، توانایی آن را ندارند و چون شرط کردن حضور قلب در همه اجزای نماز به طور وجوب و ضرورت ممکن نیست، راهی نمی‌ماند جز آن که صحت نماز به حداقل حضور قلب، مشروط شود؛ یعنی حتی اگر در نماز، يك لحظه حضور قلب حاصل شود آن نماز، صحیح دانسته شود و سزاوارترین لحظه، لحظه تکبیر و توجه است، همانجا که نیت نماز می‌کند. با وجود این، امید است که حال شخص غافل در نماز؛ مانند حال کسی نباشد که نماز را به کلی رها می‌سازد زیرا به حسب ظاهر، قدم در راه انجام تکلیف نهاده و برای يك لحظه، دل را حاضر کرده است. خلاصه، آن که: روی آوردن دل به خدا و حضور قلب، روح نماز است و کمترین چیزی که از این روح برای حیات نماز باید بماند، حضور دل به هنگام نیت و تکبیر است و کمتر از آن موجب مرگ نماز و هلاک نمازگزار می‌گردد؛ همچنان که به قدر افزونی آن، روح نماز در اجزای آن گسترش می‌یابد.

نماز کسی که در تمام نمازش حضور دل دارد؛ مانند زنده‌ای است که روحی بزرگ و قوی دارد و روشن است که قدرت سازندگی چنان نماز و چنان زنده‌ای بسیار است. بر عکس، نماز کسی که در همه آن جز در لحظه نیت و تکبیر، در حال غفلت است، زنده‌ای است بی‌حرکت که مشرف به مرگ می‌باشد. (137)

امام صادق «علیه السلام» فرمودند:

أَرْبَعَةٌ لَا تُقْبَلُ لَهُمْ صَلَاةٌ: الْأَمَامُ الْجَائِرُ وَالرَّجُلُ يَوْمَ الْقَوْمِ وَ هُمْ لَهُ كَارَهُونَ وَالْعَبْدُ الْبَاقِي مِنْ مَوْلَاهُ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ وَالْمَرْأَةُ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ (138)

چهار کس نمازشان پذیرفته نمی‌شود: 1 - پیشوای ستمکار 2 - مردی که امامت نماز جماعت را به عهده بگیرد و جماعت از امامت او ناخرسند باشند 3 - بنده‌ای که بدون ضرورت از مولای خود فرار کند 4 - زنی که بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون برود.

اول 319

- ۱۱ - ۲ نماز، روح دین است.

با نماز آینه دل بی‌غش است

بی‌نماز آینه‌ها در آتش است

با نماز آینه دل صیقلی است

بی‌نماز آکنده از کفر جلی است

در نماز آداب خود گم کردن است

با خدای خود تکلم کردن است

ای نماز، ای روح تقوی، روح دین!

چلچراغ روشن حق الیقین

از تو دل گلخانه دین می‌شود

کام مؤمن با تو شیرین می‌شود

ای نماز، ای نور حق در آیات!

وی بهشت جاودان همسایهات
 ای نماز ای دیده دل تأثیر تو!
 می‌کند و صلح به حق تکبیر تو
 در قیامت، قامت ما سبزتر
 در قنوت تو دعاها سبزتر
 گردد از آب وضویت بی‌گمان
 نخل جان امروز و فردا سبزتر
 هر که بذر عشق تو در سینه کاشت
 می‌کند بستان جان را سبزتر
 ای فروغ خانه دل می‌شود
 در رکوعت باغ تقوا سبزتر
 در سجودت سجده بر حق می‌برم
 تا رسم بر حق، تعالی، سبزتر
 در تشهد شهد ایمان می‌چشم
 نور قرآن را ز قرآن می‌چشم
 محمود تازی (139)

- ۱۲ - ۲ نماز، وفای بنده به عهد با خداوند است.

پرستش خدا و ترک پرستش غیر او راه راست است و انتخاب راه راست و بقای بر آن، پیمانی است که بنده با خدا بسته است. خدای، تعالی، فرمود:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَلَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (140)
 ای فرزندان آدم! آیا از شما پیمان نگرفتم که شیطان را نپرستید که او دشمن آشکار شماست و فقط مرا بپرستید که این راه راست است؟ و بنده در نماز به این پرسش پروردگار پاسخ می‌دهد و می‌گوید: خداوندا! هم اکنون تنها تو را می‌پرستم. و از تو کمک می‌خواهم که مرا بر پرستش خود نگهداری و راه راست را به من نشان بدهی.
 إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
 از این روی گفته‌اند: الصَّلَاةُ عَهْدٌ لِلَّهِ

خدا نیز متقابلاً عهدهایی با بندگان خود دارد. فرموده است:

« شما را در رحمت خود داخل می‌کنم»، «شما را یاری می‌دهم و دست می‌گیرم»، «دعایتان را مستجاب و نیازتان را برآورده می‌کنم» و «به شما عزت این جهان و آن جهان می‌بخشم».
 در صورتی که بنده به عهد خود وفا کند، خدا هم به عهد خود وفا خواهد کرد که فرمود:
 أَوْفُوا بَعْهْدِي أَوْفِ بَعْهْدِكُمْ (141)

آری، عبادت و عبودیت بنده، موجب عنایت خدا به بنده و قرب بنده به پروردگار می‌گردد، چنانکه عبودیت پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» موجب عنایت خدا و نزول وحی و فرشتگان بر وی شد و او را به مقام بلند رسالت رسانید:

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ (142)

بلند مرتبه است خدایی که قرآن را بر بنده خود نازل کرد.
 وَ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ

و عبودیت بود که موجب عروج وی شد و معراج او گردید:

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى... (143)

منزه است خدایی که بنده‌اش را شبانه از مسجدالحرام به مسجدالاقصی برد... اول 121

- ۱۳ - ۲ حقیقت و صورت نماز

نماز، به حسب ظاهر و صورت ملکی، مرکب از حرکت‌ها، سکون‌ها، وضعیتهای، قرائت‌ها، ذکرها و دعاهاست اما به حسب حقیقت و صورت ملکوتی، دارای وحدت و بساطت است که هر اندازه به افق کمال نزدیکتر شود، وحدتش تمامتر می‌شود تا به عنایت کمال منتهی شود که حصول قیامت کبرای آن است، و وحدت صورتهای ملکی و ظاهری، تابع وحدت صورتهای ملکوتی غیبی است.

وحدت تامه صورتهای مُلکی و ظاهری به فانی گشتن آنها در باطن ملکوت است که از آن تعبیر به قیامت صغری می‌کنند.

برای هر يك از وضعیتهای، حرکتها، و ذکرهای نماز، اسراری است که روح و حقیقت نماز را از آنها می‌توان بدست آورد.

سرّ اجمالی نماز عارفان، حصول معراج حقیقی و قرب معنوی و رسیدن به مقام فنای ذاتی است که در ذکرها به «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» که مخاطبه حضوری است، و در وضعیتهای به سجده دوم که فنای از فناست حاصل می‌شود.

چنان که بازگشتن از معراج و مقام قرب و فنای در ذکرها به «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» است که صحو پس از محو و بازگشتن به خود است و درخواست هدایت برای خود، و در وضعیتهای به سر برداشتن از سجده دوم اوست با پایان رکعت که حقیقت نماز است سفر تمام شود و برداشتن سر از سجده تا سلام، علامت ملاقات حاضران و برگشتن از سفر و بازگشت به کثرت است ولی با سلامت از حجابهای کثرت و بقای به حق (144)

بر اساس حدیثی که از امام رضا «علیه السلام» رسیده است، نماز، در اصل، يك رکعت است و بقیه رکعت‌ها از فرائض و نوافل برای اتمام همان يك رکعت است.

این حدیث شریف را در صفحه سی‌وهشتم از جلد دوم وسائل الشیعه و در فصل دوم از دفتر دوم همین کتاب (اسرار نماز)، راز شماره رکعتهای نمازهای روزانه، ملاحظه فرمایید.

- ۱۴ - ۲ موج دریاهاى راز

نرگسم، یاسم، نمازم

محفل راز و نیازم

بال پرواز و رسیدن

خوش‌ترین آهنگ سازم

چشمه‌سار عشق و مستی

موج دریاهاى رازم

راحت دل‌های خسته

خلوت آغوش بازم

آشنای دردمندان

شیوه سوز و گدازم

همسفر با رهنوردان

توشه راه درازم

صیقل جان، صیقل دل

من نمازم، من نمازم

غلامرضا کاج (145)

- ۱۵ - ۲ وصف عشق

پیش از این گفتیم که پرستش باید از روی عشق و معرفت باشد و نماز حقیقی، نماز است که عارفانه و عاشقانه خوانده شود. اینک توصیف عشق در شعر حافظ

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

یادگاری که در این گنبد دوآر بماند

عشق، جوهری است در فطرت آدمی است.

می خور که عاشقی نه به کسب است و اختیار

این موهبت رسید ز میراث فطرتم

عشق عنصری است که در آفرینش انسان و ساختار وجودش دخیل و مؤثر است.

مهر رخت سرشت من، خاک درت بهشت من

عشق تو سرنوشت من، راحت من رضای تو

عشق، ودیعه گرانبهای الهی و آتشی است که دست عنایت حق، بر خرمن هستی انسان زده است.

چراغ صاعقه آن سحاب، روشن باد!

که زد به خرمن من آتش محبت او

عشق، هنری ارجمند، گوهری گرانقدر و عامل غنای ذات و بزرگی روح انسان است. ما و همه موجودات جهان به عشق زنده و پابرجاییم. حیات جسم و جان و پایداری زمین و زمان به عشق است.

طفیل هستی عشق‌اند آدمی و پری
ارادتی بنما تا سعادت بیبری
بکوش خواجه و از عشق بی‌نصیب مباش
که بنده را نخرد کس به عیب بی‌هنری
جهان فانی و باقی فدای شاهد و ساقی
که سلطانی عالم را طفیل عشق می‌بینم
و سرانجام، عشق است که می‌ماند.
خلل پذیر بود هر بنا که می‌بینی
مگر بنای محبت که خالی از خلل است
حافظ با کسانی که عشق را در قلمرو بحث و گفتگو جستجو می‌کنند، سخن خیر و سلامت نمی‌گوید:
ای آنکه به تقریر و بیان دم زنی از عشق
ما با تو نداریم سخن خیر و سلامت
زیرا به اقرار تمامی عاشقان، عشق، غیر قابل تعریف است:
سخن عشق، نه آنست که آید به زبان
ساقیا! می‌ده و کوتاه کن این گفت و شنفت

- ۱۶ - ۲ فراغتی به پرواز در خلسه عشق

... آنگاه میترا گفت با ما از عشق بگو. او سر برآورد و به مردم نگریست و سکوتی سخت در میانه افتاد پس به آوازی عظیم، لب به سخن گشود:

چون عشق، ارشاد فرماید، قدم در راه نهید. گر چه دشوار است و بی زنهار، این طریق. و چون بر شما بال گشاید، سر فرود آورید به تسلیم. اگر چه شمشیری نهفته در این بال، زخمی بر جانان زند و آن هنگام که با شما سخن گوید، یقین کنید کلامش را. گرچه آوای او، چینی رؤیای شما در هم کوید و فرو ریزد؛ آنچنان که باد شمال، صلابت باغ را.

هشدار! عشق است که بر تخت می‌نشانند و به صلیب می‌کشاند و هم او که سرچشمه رویش است، هراس می‌کند. هم به فراز آید بلندای قامتتان را به تمامی و نازک‌ترین شاخه‌هایتان را که زیر تابش خورشید به ترقصند و اهتزاز، با دستهای مهربان خویش بنوازند و هم به عمق رود تا سخت‌ترین ریشه‌هایتان در دل خاک، و به ارتعاش درآورد از بن.

چون ساقه‌های بافته ذرت، خویشتن به وجود شما احاطه کند. سخت به خرمنگاه بکوبدتان تا برهنه شوید. غریب کند تا که از پوسته وار هید. به آسیاب کشد تا پاکی و زلالی و سپیدی، و خمیری سازد نرم. پس به قداست آتش خویش سپاردتان، باشد که نان متبرکی شوید، ضیافت پر شکوه خداوند را. و این همه را از آن روی می‌کند، عشق که مستوری دل بر شما باز گشاید تا به حرمت این معرفت، ذره‌ای شوید قلب حیات را.

زنهار! اگر به مامن پروا و احتیاط، از عشق، تنها، طالب کامید و گوشه آرام، پس برهنگی خویش بپوشید و پای از خرمن عشق، واپس کشید. به دنیای بی‌فضل خود نزول کنید که در آن لب، به خنده می‌گشاید. اما نه از اعماق دل، و اشکی از دیده فرو می‌چکد اما نه به های های جان.

چیزی به تحفه نمی‌دهد عشق، مگر خویش را و نمی‌ستاند مگر از خویشتن. نه بندی تملک است و نه سودایی تصاحب. که عشق را، عشق، کفایت است و نهایت.

و چون عاشقی آمد، سزاوار نباشد این گفتار، که: (خدا، در قلب من است). شایسته‌تر، آن که گفته آید: (من در قلب خداوندم). و این نه پنداری است سست.

به صواب، که گامهای شما طریقت عشق، معین کند، که عشق، خود، راه نماید، گوهری فراخور اگر در وجودتان یافت تواند کرد.

عشق را بجز تجلی خود، آرمانی نباشد. لیکن شما را اگر عشق در دل است و تمنا در سر، هم بدین گونه می‌باید آرزو را در قلمرو جان.

از او گداختن، آب شدن، صافی شدن و سر به راه نهادن، بسان جویباری که نغمه خود را به خلوت شب، ساز می‌کند. باز سودای درد مشتاقی، و التهاب زخمی از ادراك محض و عشق، و آن که خون رود از دل، به رغبت و با وجد. به نقره فام سپیده، چشم گشودن از اشتیاق دلی بی‌تاب و حق‌شناس. روزی دیگر را دم زدن در هوای عاشقی، در کشاکش نیمروز، فراغتی به پرواز در خلسه عشق، و شامگاهان، به خانه رفتن، به قدردانی و سپاس و خفتن با نمازی، به قبله معشوق در دل و آوازی به ثنای دوست بر لب. (146)

- ۱۷ - ۲ عشق اگر بال گشاید، به جهان

حاکم اوست

عشق اگر بال گشاید، به جهان حاکم اوست
گر کند جلوه در این گون و مکان، حاکم اوست
روزی ار رخ بنماید ز نهانخانه خویش
فاش گردد که به پیدا و نهان، حاکم اوست
ذره‌ای نیست به عالم که در آن عشقی نیست
بارك الله که کران تا به کران، حاکم اوست
گر عیان گردد روزی رخس از پرده غیب
همه ببینند که در غیب و عیان، حاکم اوست
تا که از جسم و روان بر تو حجاب است حجاب
خود نبینی به همه جسم و روان، حاکم اوست
من چه گویم که جهان نیست بجز پرتو عشق
ذوالجلالی است که بر دهر و زمان، حاکم اوست
امام خمینی(147)

- ۱۸ - ۲ در حریم عشق یزدان، کیستم؟

کلبه احساس پاکم، پرشود از بوی عود
چون گل سجاده را بویم به هنگام سجود
قمری محزون دل، آنک ز کنج این قفس
کرد عزم کوی جانان، بند ذلت را گشود
در حریم عشق یزدان، کیستم؟ پروانه‌ای
گرد شمع وصل او، حیران ز اسرار وجود
طوطی جان تا به بوی گلشنی پرواز کرد
ریخت در کامش شکر، دست خدای از روی جود
از جلال ذات حق، روشن شود چشم «فروغ»
بی‌گمان، آهنگ وصلش، خوشتر است از چنگ‌ورود
فروغ نبی‌زاده(148)

اول فصل

فصل سوم

حقّ نماز

سفید

موضوع. فصل.

۱ - ۳ حقّ نماز

حضرت امام، علی بن الحسین «علیه السلام» که سیّد ساجدان، شمع جمع عابدان و زیور رخشنده‌ای بر پیکر اجتماع یکتا پرستان تاریخ است، حقّ نماز را چنین بیان فرمود:

فَأَمَّا حَقُّ الصَّلَاةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ أَنَّكَ قَائِمٌ بِهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَقُومَ فِيهَا مَقَامَ الدَّلِيلِ الرَّاعِبِ الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِي الْمِسْكِينِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعْظَمِ مَنْ قَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَالْإِطْرَاقِ وَ خُشُوعِ الْأَطْرَافِ وَ لِينِ الْجَنَاحِ وَ حُسْنِ الْمُتَاجَاةِ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَ الطَّلْبِ إِلَيْهِ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِكَ الَّتِي بِهِ خَطِيئَتُكَ وَ اسْتِهْلَاكُهَا دُنُوبُكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ (149)

حقّ نماز این است که بدانی نماز، در آمدن به پیشگاه معبود یگانه است و تو در نماز پیش روی وی ایستاده‌ای پس آنگاه که بر این حقیقت آگاه گردیدی، سزاوار آنی که در نماز ایستی، ایستادن کسی که خواهنده و ترسنده، بیمناک و امیدوار و مستمند و زاری کننده است و خدای را بزرگ می‌دارد، و قیام کسی که با آرامش، چشم فرو هشتن، سر بزیر افکندن، فروتنی اندامها، نرمی بالها - فرو هشتن شانه‌ها - و نیکی راز گفتن با او در دل، در محضرش ایستاده است و نیز شایستگی داری که از خدای بخواهی تا گردنت را از زیر بار لغزشهایی که بر آن حلقه گشته است و آن را به پرتگاه هلاک و نابودی افکنده است، آزادگرداند و هیچ نیرویی جز آن که خدا عطا کند، وجود ندارد.

از امیر مؤمنان، علی «علیه السلام»، روایت شده است که:

مَنْ آتَى الصَّلَاةَ عَارِفًا بِحَقِّهَا غُفِرَ لَهُ (150)

آن که در حال معرفت به حقّ نماز، به آن درآید، خدا از گناهان وی درگذرد.

۲ - ۳ حقّ اقامه نماز

گزاردن حقّ نماز، تنها يك مسأله شخصی و انفرادی نیست. حکومت‌ها و ملت‌های مسلمان نیز باید حقّ اقامه آن را بجای آورند و با معرفی نماز و ترویج و تدریس آن در سطح جامعه و تمامی سطوح آموزشی، برای اقامه هر چه باشکوه‌تر آن قیام کنند.

خوشبختانه در کشور ما، حرکت‌های مبارکی برای این مهم صورت گرفته است که آثار فرخنده آن مشهود و سعی ایجادکنندگان و کوشندگان آن مشکور است.

برگزاری اجلاس‌های سراسری و سالانه بزرگداشت و ترویج نماز، اذان سالانه‌ای است که از سال یک‌هزار و سیصد و هفتاد هجری شمسی تاکنون، طنین آن، همه ساله در سطح میهن اسلامی ما ایجاد موج و تحرک می‌کند.

دعوت به نماز و ایجاد خیزش برای اقامه آن کار مقدسی است و منادیان نماز از فضیلت و شرافت ویژه برخوردارند.

در روز ستخیز نیز گردنهای منادیان نماز و گویندگان اذان، کشیده‌تر است. (151)

و با پیامبران و صدیقان و شهیدان، محشور و همنشین هستند. (152)

ویل دورانت، مورخ مشهور آمریکایی که اثر ماندگار او «تاریخ تمدن»، بزرگترین تألیف تاریخی جهان بشمار می‌آید، در تمجید منادیان نماز، اجرای نماز و هماهنگی مسلمین در این امر می‌نویسد: برآستی چه نیرومند و شریف است این دعوت - دعوت به نماز - که مردم را پیش از طلوع آفتاب به بیداری می‌خواند. چه خوب است که انسان، هنگام نیمروز، کار و کوشش را کنار بگذارد (و به نیایش پروردگار بپردازد) و چه با شکوه و بزرگ است که خاطر انسان در سکوت شب، به جانب خدا متوجه گردد و چه خوش‌آهنگ است آواز مؤذنان، در گوش مسلمانان و غیر مسلمانان که جانهای محبوس در پیکر خاکی را از فراز هزاران مسجد فرا می‌خوانند تا بسوی بخشنده زندگانی و عقل، روی کنند و با جان با او پیوند گیرند. در این پنج وقت، هر مسلمانی در هر گوشه دنیا باشد، باید از کار خود - هر چه هست - دست بردارد، تظاهر کند و رو به جانب کعبه بایستد و رسوم و تشریفات نماز را به همان صورت که دیگر مسلمانان عمل می‌کنند، به انجام رساند. (153)

دکتر رجا (روژه) گارودی، دانشمند و فیلسوف مشهور فرانسوی که به دین اسلام مشرف شده است در توصیف و تمجید مراسم زیبایی اجرای نماز می‌نویسد: در نماز، انسان به خود باز می‌گردد و همه هستی را در وجود خود احساس می‌کند. چنین است که انسان با ایمان، وادار به ستایش پروردگار می‌گردد. در نماز، همه مسلمانان جهان در برابر محراب‌های تمام مساجد که زاویه آنها را بسوی کعبه ساخته‌اند، در صف‌های فشرده با همدلی و حضور خود به طور گسترده و عمیقی مجذوب مرکز و بنیاد خویش می‌گردند. (154)

بسیاری دیگر از دانشمندان و نویسندگان منصف غربی درباره اهمیت نماز و ارزش آن و ترویج و اقامه آن سخنان زیبا و شنیدنی دارند که در فصل دوم از دفتر سوم، به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

- ۳ - ۳ حق مسجد

حق مسجد بر تو این است که آن را غریب نگذاری و برای اقامه نماز در آن بشتابی. مؤمنان وظیفه دارند که به تعمیر مساجد بپردازند و آبادانی آن به بسیاری و انبوهی نمازگزاران و حضور گسترده آنان در صفوف نمازهای جماعت و جمعه است؛ چنان که ویرانی آن در عدم حضور آنان و بویژه اهل محله مسجد برای نماز در آن است؛ هر چند از نظر بنا و ساختمان به‌بهرترین وجهی تعمیر و تربین شده باشد.

از امام صادق «علیه السلام»، روایت شده است که

روز قیامت سه چیز به نزد خدای، تعالی، شکوه می‌کند:

۱ - نمازخانه ویرانی که اهل محله آن در آن نماز نگرارند.

۲ - دانشمندی که در میان نادانهاست و آنان مسائل شرعی خود را از او نمی‌پرسند.

۳ - قرآنی که بلااستفاده مانده است و آیات خدا را در آن نمی‌خوانند:

ثَلَاثَةٌ يَنْتَكُونَ إِلَى اللَّهِ، عَزَّوَجَلَّ، مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلَّى فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالِمٌ بَيْنَ جُهَالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْعُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ (155)

و نیز آورده‌اند که پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمود

يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَنْتَكُونَ: الْمُصْحَفُ وَ الْمَسْجِدُ وَ الْعِثْرَةُ. يَقُولُ الْمُصْحَفُ يَا رَبِّ حَرِّ فُونِي وَ مَرِّ فُونِي وَ يَقُولُ الْمَسْجِدُ يَا رَبِّ عَطَّلُونِي وَ ضَيَّعُونِي وَ تَقُولُ الْعِثْرَةُ يَا رَبِّ قَتَلُونَا وَ طَرَدُونَا وَ شَرَدُونَا (156)

روز قیامت سه چیز با حال شکوه وارد محشر می‌شوند: کتاب خدا و مسجد و اهل بیت. مصحف گوید: ای پروردگار من! مرا سوختند و پاره پاره کردند و مسجد گوید: ای پروردگار من! مرا بلا استفاده گذاشتند و تباهم کردند و عترت گوید: ای پروردگار من! ما را کشتند و ترک کردند و پراکنده ساختند.

از دو روایت مذکور در فوق استفاده می‌شود که آبادی مسجد به حضور مسلمانان در آن برای نماز است و ویرانی آن به خالی بودنش از اجتماعات است این حقیقت را از آیه زیر نیز می‌توان فهمید:

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا... (157)

چه کسی ستمکارتر است از آن که مردم را از رفتن به نمازخانه باز می‌دارد تا نام خدا را در آن بر زبان نیاورند و از این طریق به ویران کردن آن می‌کوشد.

کسی که به مسجد درآید و در آن نماز نگذارد، در حق آن ستم کرده است. پیامبر اکرم «علیه السلام» فرمودند:

مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ فِي الْمَسْجِدِ فَخَرَجَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَهُوَ مُنَافِقٌ إِلَّا أَنْ يُرِيدَ الرَّجُوعَ إِلَيْهِ (158)

کسی که در مسجد صدای اذان را بشنود و بدون سبب، و نماز ناکرده از آن خارج شود، دور و منافق است مگر آن که قصد بازگشت به مسجد داشته باشد.

از حقوقی که مسجد بر تو دارد این است که آداب رفتن به مسجد و حضور در آن را مراعات کنی. از جمله از خوردن غذاها و گیاهان بدبو بپرهیزی و بوی خوش بکاربری و لباس زیبا و پاک و پاکیزه به تن کنی، از افکندن آب دهان و خرید و فروش و بلند کردن صدا در آن خودداری کنی و از ورود کودکان بی تمیز و دیوانگان و حیوانات ولگرد و بدون صاحب، به آن جلوگیری و از اجرای احکام و حدود در آن اجتناب کنی. اول 134 امام صادق «علیه السلام» فرمود:

جَبُّوا مَسَاجِدَكُمْ الشَّرَاءَ وَ الْبَيْعَ وَ الْمَجَانِينَ وَ الصَّبِيَّانَ وَ الضَّالَّةَ وَ الْحُدُودَ وَ رَفَعَ الصَّوْتِ (159)
از دیگر حقوقی که مسجد بر تو دارد این که از آلوده کردن آن بپرهیزی و در صورتی که آلوده شد، آن را پاک و پاکیزه کنی.

- ۴ - ۳ حق منادی نماز

امام زین العابدین «علیه السلام» فرمودند:

... وَ أَمَّا حَقُّ الْمُؤَدِّنِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مُدَّكَرُكَ بِرَبِّكَ وَ دَاعِيكَ إِلَى حَظِّكَ وَ أَفْضَلُ أَعْوَانِكَ عَلَى قَضَاءِ الْفَرِيضَةِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ فَتَشْكُرْهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ وَ إِنْ كُنْتَ فِي بَيْتِكَ مُهَيِّمًا لِذَلِكَ لَمْ تُكُنْ لِلَّهِ فِي أَمْرِهِ مُتَّهِمًا وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ نِعْمَةٌ لِلَّهِ عَلَيْكَ لَا شَكَّ فِيهَا فَأَحْسِنْ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ (160)
... و اما حق گوینده اذان و منادی نماز این است که بدانی تو را به یاد پروردگارت می اندازد و به بهره‌ات می خواند و تو را بر انجام فریضه‌ای که خدا بر تو واجب کرده است بهترین کمک کار است پس بر این خدمت بمانند کسی که بر تو احسان کرده است از او قدردانی کن و اگر تو در درون خانه‌ات برای پاسخ به ندای مؤذن اهتمام می‌ورزی، در کاری که برای خداست مورد بدگمانی نبوده‌ای و دانسته‌ای که مؤذن نعمتی بر تو از نزد خدای توست و این حقیقتی است که در آن شکی نیست پس در هر حال با پاسخ به ندای مؤذن و رفتن به مسجد و ستایش خدا بر عطای این نعمت، با نعمت خدا به نیکویی مصاحبت و همنشینی کن.

- ۵ - ۳ حق پیشنماز

همچنین از امام سجّاد «علیه السلام» روایت شده است که فرمود:

... وَ أَمَّا حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ تَقَدَّمَ السَّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ الْوَقَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَ تَكَلَّمَ عَنكَ وَ لَمْ تَتَكَلَّمْ عَنهُ وَ دَعَاكَ وَ لَمْ تَدْعُ لَهُ وَ طَلَبَ فِيكَ وَ لَمْ تُطَلَبْ فِيهِ وَ كَفَاكَ هَمَّ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ الْمُسْأَلَةَ لَهُ فِيكَ وَ لَمْ تُكْفِهِ ذَلِكَ فَإِنَّ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ تَقْصِيرٌ كَانَ بِهِ، دُونَكَ وَ إِنْ كَانَ إِثْمًا لَمْ تُكُنْ شَرِيكُهُ فِيهِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ فَضْلٌ فَوْقَى نَفْسِكَ بِنَفْسِهِ وَ وَفَى صَلَاتِكَ بِصَلَاتِهِ فَتَشْكُرْ لَهُ ذَلِكَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ (161)
... و اما حق پیشنماز تو این است که بدانی ایلچی میان تو و خدا و نماینده تو در بارگاه اوست. او از سویت سخن می‌گوید اما تو از جانب او سخن نمی‌گویی. او برایت دعا می‌کند اما تو خدا را برایش نمی‌خوانی. او دربار‌ات مغفرت خواسته است و تو درخواست آموزش او را نکرده‌ای. او تو را از نگرانی ناشی از بیم ایستادن در برابر معبود بی‌تا و شرم نیاز خواهی از حضرت او حفظ می‌کند لیکن تو او را از آن نگاه نمی‌داری. اگر در اینها تقصیری باشد به گردن اوست نه تو و اگر گناهکار باشد تو شریکش نیستی و او را بر تو برتری نیست جز آن که او خودش را سپرت ساخته و نمازت را به نماز خود حفظ کرده است پس باید که به این جهات قدرش را بدانی و هیچ نیرویی جز آن که خدا عطا کند، وجود ندارد.

از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» روایت شده است که فرمودند: آخر 135
الْمُؤَدِّنُ عَمُودُ اللَّهِ، وَالْإِمَامُ نُورُ اللَّهِ، وَ الصُّفُوفُ أَرْكَانُ اللَّهِ. فَأَجِيبُوا عَمُودَ اللَّهِ، وَ اقْبَسُوا مِنْ نُورِ اللَّهِ، وَ كُونُوا مِنْ أَرْكَانِ اللَّهِ (162)

اذان گو، ستون دین خدا، امام جماعت، روشنایی دین او و صفوف جماعت، ارکان دین اوست پس به ندای مؤذن که دین خدا را استوار می‌دارد، جواب دهید و راهی مسجد شوید و از امام جماعت که روشنایی دین خداست، صفات نیک و نورانی اقتباس کنید و با ایستادن در صفوف نماز از پایه‌های دین خدا شوید.

می‌دانیم که در نزد شیعیان، پیشنماز باید واجد شرط عدالت باشد و مردم از او ستم و گناهی ندیده باشند. در غیر اینصورت حق پیشنمازی ندارد و نباید پشت سرش نماز بگزارند که وجود چنین امام سوئی برای جماعت و مسجد و مردم خطرناک و زیانبار است. ناصر خسرو قبادیانی از چنین پیشنمازی به یار بد و مار بد تعبیر کرده و گفته است: (163)

سپس یار بد نماز مکن!
که بخفته است مار در محراب.

رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمودند:

إِنَّ أَمَامَكَ شَفِيعَكَ إِلَى اللَّهِ، عَزَّ وَجَلَّ، فَلَا تَجْعَلُ شَفِيعَكَ سَفِيهَاً وَلَا فَاسِقاً. (164)

همانا امام و پیشنمازت شفیع و واسطه‌ات به درگاه خداوند است. پس کسی را که تباه و نابخرد است، وسیله و شفیع خود به درگاه او قرار مده.

و در خبر است که:

مَا مِنْ إِمَامٍ يُصَلِّي مَعَ قَوْمٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ تَبَعَاتُ صَلَوَاتِهِمْ (165)

هیچ امامی نیست که با گروه و جماعتی نماز بخواند مگر آنکه پیامدها و کمبودهای نمازشان را عهده‌دار خواهد بود.

فصل چهارم

فضیلت نماز

۱۳۸ سفید

موضوع. فصل.

۱ - ۴ فضیلت طهارت

خدای، تعالی، فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (166)

براستی که خدا، هم بازگشت‌کنندگان از خود به خدا را دوست دارد و هم پاکان و پاکیزگان را. هم آنان که با آب توبه جان را از آفت گناه می‌شویند، نزد او محبوبند، هم کسانی که طهارت را رعایت می‌کنند و از نجاست و آلودگی کناره می‌گیرند.

و رسول اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمودند:

الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ. (167)

پاکی بخشی از دین و ایمان است.

لا صَلَاةَ إِلَّا بِالطُّهُورِ (168)

هیچ نمازی درست نیست مگر آنکه با طهارت (غسل، وضو و تیمم) خوانده شود.

الْوُضُوءُ نِصْفُ الْإِيمَانِ (169)

دست نماز، نیم ایمان است.

پدران و مادران مسلمان باید هر چه زودتر فرزندان خود را با وضو و نماز آشنا سازند. این عمل از عوامل آموزش آنان است. امام صادق «علیه السلام» فرمودند:

... فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ غَفَرَ اللَّهُ لَوَالِدَيْهِ (170)

هنگامی که کودک، وضو را یاد می‌گیرد، خداوند پدر و مادرش را می‌آمرزد.

رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمودند:

إِذَا أَرَدْتَ الصَّلَاةَ فَأَحْسِنِ الْوُضُوءَ ثُمَّ فَمُ فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ ثُمَّ كَبِّرْ. (171)

زمانی که بخواهی نماز بخوانی، به نیکی دست نماز کن آنگاه رو به قبله بایست و تکبیر افتتاح بگویی.

و امام علی «علیه السلام» فرمودند:

لَا يَقْرَأُ الْعَبْدُ الْقُرْآنَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ حَتَّى يَنْطَهَرَ. (172)

بنده خدا هنگامی که وضو ندارد، نباید قرآن بخواند تا آنکه وضو بگیرد.

پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» به امام علی «علیه السلام» فرمودند:

يَا عَلِيُّ إِنَّ الْوُضُوءَ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ شِفَاءٌ فِي الْجَسَدِ وَ يُمْنٌ فِي الرِّزْقِ. (173)

ای علی! وضو گرفتن پیش از صرف غذا و پس از آن، موجب بهبود بدن و برکت در روزی است.

و امام صادق «علیه السلام» نیز فرمودند:

الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَ الطَّعَامِ يُدْهِبَانِ الْفَقْرَ. (174)

وضوی پیش از غذا و پس از غذا، نیازمندی را می‌زداید.

جالب توجه است که نماز و قرائت قرآن، غذای روح است و طعام، غذای جسم و برای هر دو سفارش به وضو و طهارت شده است. با توجه به آنکه طهارت و وضوی حقیقی با طهارت روح همراه است و با عنایت به آنکه خوراکی که می‌خوریم نیز باید حلال و طاهر باشد؛ معلوم می‌شود که برای تغذیه و رشد آدمی در تمامی ابعاد باید طهارت را به طور کلی رعایت کرد.

رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمودند:

مَنْ تَوَضَّأَ عَلَى طَهْرٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ. (175)

کسی که با داشتن طهارت وضو می‌گیرد، خداوند ثواب ده حسنه را برایش می‌نویسد.

و از آنحضرت روایت شده است:

مَنْ جَدَّدَ وَضُوءَهُ مِنْ غَيْرِ حَدَثٍ جَدَّدَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ مِنْ غَيْرِ اسْتِغْفَارٍ. (176)

هر که وضوی خود را بدون آنکه باطل شود، تجدید کند، خداوند، توبه‌اش را بدون استغفار مجدد، تازه کند.

مَامِنْكُمْ مَنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيَسْبِغُ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةَ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ. (177)

هر يك از شما زیاد و كامل وضو بگیرد، آنگاه بگوید: گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و برای او شریکی وجود ندارد، و شهادت می‌دهم که محمد «صلی الله علیه وآله وسلم» بنده و فرستاده اوست، درهای هشتگانه بهشت به رویش گشوده شود تا از هر کدام که بخواهد به آن در آید.

آن بزرگوار وضو را محو کننده گناهان معرفی کرده و فرموده‌اند:

ثَلَاثٌ كَفَّارَاتٌ: إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي السَّبْرَاتِ وَ الْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَ الْمَحَافِظَةُ عَلَى الصَّلَوَاتِ. (178)

سه چیز جبران کننده و پاک کننده گناهان است: وضوی کامل در هوای سرد، راه رفتن در شب و روز بسوی نمازهای جماعت و جمعه و مراقبت بر اجرای صحیح نمازها.

آن حضرت خطاب به امام علی «علیه السلام» فرموده‌اند:

ثَلَاثَ دَرَجَاتٍ: إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي السَّبْرَاتِ وَ اِنْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَ الْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ. (179) سه چیز موجب رفعت درجات است: وضوی کامل در هوای سرد، انتظار نماز بعد از نماز و رفتن در روز و شب بسوی نمازهای جماعت و جمعه.

پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» در جای دیگری وضوی کامل و نیکو را پوشاننده گناهان و تضمین کننده بهشت دانسته‌اند:

خِصَالٌ سِتٌّ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فِي وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ إِلَّا كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ ، عَزَّ وَ جَلَّ ، أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ مِنْهَا رَجُلٌ تَوْضُّأً فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى مَسْجِدِ الصَّلَاةِ فَإِنْ مَاتَ فِي وَجْهِهِ كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ. (180) شش خصلت است که اگر مسلمان یکی از آنها را داشته باشد، نمی‌میرد مگر آنکه خدا ضمانت می‌کند که او را داخل بهشت کند یکی از آنها این است که انسان وضو بگیرد؛ بهترین دست نماز، آنگاه برای نماز جماعت بسوی مسجد حرکت کند پس اگر در این حال بمیرد خدا ضامن به بهشت رفتن اوست.

و از رسول اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» است که

مَنْ بَاتَ عَلَى طَهْرٍ فَكَأَنَّمَا أَحْيَا اللَّيْلَ. (181)

کسی که شب را با وضو به صبح رساند، گویا تمام شب را به پرستش

و امام صادق «علیه السلام» فرمود:

مَنْ تَطَهَّرَ ثُمَّ أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ بَاتَ وَ فِرَاشُهُ كَمَسْجِدِهِ. (182)

آن که وضو بگیرد و سپس به رختخواب خود برود بسترش همانند مسجد خواهد بود.

و از آن حضرت است که

عَلَيْكُمْ بِأَيَّانِ الْمَسَاجِدِ فَإِنَّهَا بَيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ مَنْ أَتَاهُ مُطَهَّرًا طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ كُتِبَ مِنْ زُورِهِ. (183)

بر حضور در مسجد مواظبت کنید زیرا مساجد خانه‌های خدا در زمین است. کسی که با طهارت وارد مسجد شود، خدا او را از گناهانش پاک گرداند و نام وی در زمره دیدار کنندگانش نوشته‌شود.

و حضرت مصطفی «صلی الله علیه و آله وسلم» فرموده‌اند:

إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ تَحَاتَّتْ خَطَايَاهُ كَمَا تَحَاتَّتْ هَذَا الْوَرَقُ. (184)

هنگامی که مسلمانی بخوبی وضو سازد و آنگاه نمازهای روزانه را بجای‌آورد، گناهانش فروریزد چونان که این برگ از درخت فرو ریخت.

مَنْ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ وَ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَمْ يُحَدِّثْ فِيهِمَا نَفْسَهُ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. (185)

کسی که وضو بگیرد و آن را به طور کامل بجای آورد، و با آن دو رکعت نمازی کند که در آن با خود از دنیا سخن نگوید و به چیزی از آن نیندیشد، از گناهان خود بدر آید؛ همانند روزی که پاک و معصوم از مادرش متولد شده است.

مَنْ أَسْبَغَ وَضُوءَهُ وَأَحْسَنَ صَلَاتَهُ وَ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَ كَفَّ غَضَبَهُ وَ سَجَنَ لِسَانَهُ وَ أَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ حَقَائِقَ الْإِيمَانِ وَ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ مَفْتَحَةً لَهُ. (186)

کسی که وضوی خود را کامل و شاداب بجای آورد، نماز خویش نیکو کند، زکات مال خود بدهد، خشم خویشتن فروخورد، زبان برگناه ببندد، برای گناه خود آمرزش بخواهد، و اهل بیت پیغمبر خود را خالصانه دوست بدارد و خیر خواهشان باشد، البتّه حقایق ایمان خود را به کمال رسانده است و درهای بهشت به روی او باز است.

همچنین از رسول اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» روایت شده است که

أُمَّتِي الْغُرُّ الْمَحْجَلُونَ مِنْ أَثَارِ الْوُضُوءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (187)

دست و پای افراد امت من در روز قیامت از دست نمازی که در دنیا گرفته‌اند، درخشان است.

- ۲ - ۴ سرود قدسی آذان

هنوز نغمه سحر

به گوش شب نیامده

زمین و آسمان به خواب

سپیده دم نیامده

سرود قدسی آذان

به آسمان چو پرکشید

کلام آسمانی‌اش

سکوت تیره را درید
 بیا در انتهای شب
 سپیده را صدا کنیم
 به پیشواز روشنی
 ستایش خدا کنیم
 نماز صبح می‌رسد
 روی نما بسوی دوست
 رکوع کن برای او
 بدان که مهربان‌تر اوست
 ببین نماز تو پلی است
 میان خاک و آسمان
 مثل چراغ روشنی است
 درون تاریکی جان
 یاد خدا برای ما
 عشق و نیاز و باور است
 نماز را اقامه کن
 به نام او که باور است.
 سهیلا مختاری (188)

- ۳ - ۴ فضیلت اذان و اقامه،

پاداش‌گویندگان اذان

و دورنمای بهشت در چشم بلال

خدای، تعالی، فرمود:

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ تَأَخَّدُواهَا هُرُوءًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (189)

هنگامی که اذان می‌گویید و مردم را به نماز می‌خوانید، آنان اذان را به مسخره می‌گیرند. این بدان جهت است که گروهی نابخردند.

و فرمود:

وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمَلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (190)

چه کسی از آن که مردم را بسوی خدا فرا خواند و کاری شایسته کرد و گفت: من از مسلمانانم، به اعتبار سخن، نیکوتر است؟

گفته‌اند: این آیه در شأن گویندگان اذان فرود آمده است.

و رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» فرمودند:

يَدُ الرَّحْمَنِ عَلَى رَأْسِ الْمُؤَدِّنِ حَتَّى يَفْرَعَ مِنْ أَدَانِهِ (191)

دست خدا بر سر اذان‌گوست تا آن که از اذان خویش فارغ شود.

و فرمودند: آخر 145

الْمُؤَدِّنُ الْمُحْتَسِبُ كَالشَّاهِرِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْقَاتِلِ بَيْنَ الصَّفَيْنِ (192)

اذانگویی که به خاطر خدا اذان بگوید؛ مانند کسی است که شمشیرش را در راه خدا از نیام بر کشد و بین دو صف کفر و اسلام بجنگد.

و از همان حضرت روایت شده است که فرمودند:

مَنْ أَدَّنَ إِحْتِسَابًا سَبْعَ سِنِينَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا ذَنْبَ لَهُ. (193)

کسی که هفت سال برای خشنودی خدا اذان بگوید، روز قیامت در حالی وارد محشر می‌شود که برایش گناهی نباشد.

و از ابی سعید خدری روایت شده است که رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» فرمودند:

يَغْفِرُ اللَّهُ لِلْمُؤَدِّنِ مَدَى صَوْتِهِ وَ يَشْهَدُ لَهُ مَا سَمِعَهُ مِنْ رَطْبٍ وَ يَا بَس (194)

خدای، تعالی، گناهان اذان‌گو را به میزان میدان آواز وی بیامرزد و هر ترو خشکی که آوای او بشنود، گواه ایمان و دعوتش باشد.

همچنین بخاری از وی روایت کرده است که گفت: شنیدم که رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» می‌فرمود: لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ جِنَّ أَوْ أُنْسٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا شَهِدَ لَيَوْمِ الْقِيَامَةِ (195) هیچ جن و انسی و هیچ شیئی نیست که در میدان صوتی مؤذن قرار گیرد و آواز وی بشنود مگر آن که در روز رستاخیز به سودش گواهی دهد.

و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمودند:

أَطْوَلَ النَّاسِ أَعْنَاقًا الْمُؤَذِّنُونَ (196)

گردنهای گویندگان اذان، در روز رستاخیز، از دیگران کشیده‌تر است.

و امام علی «علیه السلام» فرمودند:

يَحْتَسِرُ الْمُؤَذِّنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طَوَالَ الْأَعْنَاقِ (197)

گویندگان اذان در روز قیامت با سرافرازی وارد محشر می‌شوند.

و در حدیث دیگری از رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» می‌خوانیم:

... يَحْتَسِرُ الْمُؤَذِّنُونَ مِنْ أُمَّتِي مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ (198)

مؤذنان امت من، در روز رستاخیز، با پیامبران و صدیقان و شهیدان، وارد محشر می‌شوند و در جمع آنان حضور دارند و گرد می‌آیند.

و از آن حضرت روایت شده است:

لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي النَّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ لَأَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ (199)

اگر مردم می‌دانستند که اذان گفتن و شرکت در صف اول نماز چه فضیلتی دارد، هر آینه برای آن قرعه‌کشی می‌کردند.

افزون بر آنچه گفته شد، استفاده از صیغه مجهول (نُودِيَ) در آیه نهم از سوره جمعه، مشعر به این حقیقت است که ندا دهنده برای نماز و دعوت کننده به جمعه، شخصیتی عظیم‌الشان است.

و در منابع اهل سنت از آن حضرت روایت شده است که فرمودند:

إِذَا سَمِعْتَ الْإِذَانَ فَأْتِ وَ لَوْ حَبْوًا (200)

هنگامی که اذان نماز را شنیدی هر چه سریعتر به مسجد بیا گر چه سینه خیز باشد.

و باز از رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» روایت شده است:

مَنْ سَمِعَ الْإِذَانَ فَاجَابَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ السُّعْدَاءِ (201)

آن که ندای اذان بشنود و به آن روی کند، نزد خدای، تعالی، از نیکبختان است.

و بخاری و مسلم از ابی هریره روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم»

فرمودند: اول 148

إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ أَذْبَرَ الشَّيْطَانُ وَ لَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأَذِينَ (202)

هنگامی که ندای نماز سر می‌دهند، اهرمن پشت به آواز اذان می‌کند و در حال گریز شیشکی می‌زند تا فرا خوانی مکرر مؤذن را به نماز نشنود.

با توجه به این حدیث، چنین تصور می‌شود که پشت کنندگان به اذان و نماز، کاری اهریمنی می‌کنند، و کار و پیشه‌ای که خود را بدان سرگرم می‌سازند؛ همانند شیشکی زدن شیطان برای نشنیدن اذان است. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد آنان که خود را به ضُرَاطِ گونه‌ای سرگرم می‌سازند و به فراخوانی مکرر اذان گو، وقعی نمی‌نهند و بسوی نماز نمی‌روند، برادران شیطانند.

سلیمان جعفری گوید: از امام «علیه السلام» شنیدم که می‌فرمود:

أَدْنُ فِي بَيْتِكَ فَإِنَّهُ يَطْرُدُ الشَّيْطَانَ وَ يُسْتَحَبُّ مِنْ أَجْلِ الصَّيِّانِ (203)

در خانه خویش اذان بگویی که شیطان را از آن دور می‌سازد و کودکان نیز با آن آشنای می‌شوند و از این جهت نیز امری مستحب و دارای پاداش است.

اذان برای رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» و گوینده اذان و شنونده آن عطیه‌ای از جانب خداوند است. آن بزرگوار فرمودند:

أَعْطَانِي اللَّهُ، عَزَّ وَ جَلَّ، فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ الْإِذَانَ وَ الْجَمَاعَةَ فِي الْمَسْجِدِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ (204)

خدای، عز و جل، چهار چیز به من ارزانی داشت: سوره حمد، اذان، نماز جماعت در مسجد و روز جمعه را.

از امام سجّاد «علیه السلام» روایت شده است که فرمود:

إِنَّ النَّبِيَّ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» أَذَّنَ فِي أَدْنِ الْحُسَيْنِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» بِالصَّلَاةِ يَوْمَ وُلِدَ (205)

پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» روز ولادت امام حسین «علیه السلام» در گوش وی اذان گفتند.

و امام حسین «علیه السلام» در نیم روز گرم عاشورا و در بحبوحه جنگ، به فرزند خود (امام زین العابدین یا علی اکبر) فرمودند:

اذان و اقامه بگو! پس اذان و اقامه گفت و آن حضرت قیام فرمود و نماز را در میدان نبرد اقامه کرد. (206) و این اهمّیت و ضرورت تکرار اذان و اقامه را از بدو تولّد تا واپسین لحظه‌های حیات نشان می‌دهد. هنگامی که وقت اذان فرا می‌رسید، رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» به بلال می‌فرمود: ای بلال! برو بالای دیوار مسجد و با آوای بلند اذان بگو. (207)

از عبدالله بن علی روایت شده است که گفت: مال التجاره خود را زمانی از بصره به مصر می‌بردم و وارد آن دیار شدم. روزی از راهی می‌گذشتم. ناگهان چشمم به پیرمردی بلند قامت افتاد که رنگش بسیار سیاه و تیره و موی ریش و سرش سپید بود و دو جامه؛ یکی سیاه و دیگری سپید بر تن داشت. پرسیدم این کیست؟ گفتند او بلال؛ صحابی رسول خداست. «صلی الله علیه و آله وسلم»

بی‌درنگ، الواحی بر گرفتیم و به نزد وی رفتیم و گفتم: ای پیر مرد! سلام بر تو. گفت: و بر تو باد، سلام. گفتم: خدای، تعالی، تو را مورد رحمت خود قرار دهد. از آنچه از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» شنیده‌ای برایم سخن بگو. گفت: چه چیزی تو را دانا کرد که من کیستم؟ گفتم: می‌دانم که بلال؛ اذان گوی رسول خدا هستی. پس گریست و من نیز گریه کردم تا مردم بر ما گرد آمدند و همگی گریستیم. سپس گفت: ای جوان! تو از کدام دیاری؟ گفتم: اهل عراقم. گفت: به به (!! شاید از آن جهت که عراقیان، پیروان علی «علیه السلام» بودند) سپس لحظه‌ای خموش ماند و گفت: ای برادر عراقی! بنویس:

بسم الله الرحمن الرحيم. از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» شنیدیم که می‌فرمود: گویندگان اذان، امنای مؤمنان بر نمازها، روزها، گوشتها و خونهایشان هستند. از خدای، عزوجل، چیزی نمی‌خواهند مگر آن که به آنان عطا می‌کند و در چیزی شفاعت نمی‌کنند مگر آن که شفاعتشان قبول می‌شود.

گفتم: بیشتر برایم بازگویی. خدا تو را مورد رحمت خود قرار دهد. گفت: بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم. از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» شنیدیم که فرمود: کسی که چهل سال برای خدا اذان بگوید، خدای، عزوجل، او را روز قیامت در حالی از گور برانگیزد که ثواب نیکو و قابل قبول چهل صدیق برای وی باشد.

گفتم: خدا تو را رحمت کند. بر آگاهی من بیفزای. گفت: بسم الله الرحمن الرحيم. از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» شنیدیم که می‌فرمود: هر کسی بیست سال اذان بگوید، خدای، عزوجل، او را در روز قیامت در حالی از گور برانگیزد که برای او پاداشی از نور را که هموزن آسمان باشد، منظور فرماید.

گفتم: رحمت خدا بر تو باد! مرا بیش از این مستفیض کن. گفت: بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم. از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» شنیدیم که می‌فرمود: کسی که ده سال اذان بگوید، خدای، عزوجل، در روز قیامت، او را با ابراهیم خلیل «علیه السلام» و در زیر قبه او و یا تحت رتبه او ساکن کند.

گفتم: رحمت خدای، عزوجل، بر تو باد! بیشتر بگو. گفت: بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم. از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» شنیدیم که می‌فرمود: کسی که یکسال اذان بگوید، خدای، عزوجل، روز قیامت او را در حالی برانگیزد که گناهایش هر اندازه باشد، آمرزیده شود: هر چند که هموزن کوه احد باشد.

گفتم: خدا تو را بیامرزد باز هم بگو. گفت: باشد. پس آنچه می‌گویم به خاطر بسیار و به آن عمل کن و عملت را به حساب خدا بگزار. از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» شنیدیم که می‌فرمود: کسی که در راه خدا و برای خشنودیش و از روی ایمان و تقرب به خدای، عزوجل، اذان بگوید، خدا گناهان گذشته‌اش را بیامرزد و با نگهداشت او در بقیه عمرش بر او منت نهد و در بهشت میان او و شهیدان جمع کند.

گفتم: خدای رحمتت کند! زیادتیر بگویی. بهترین حدیثی که از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» شنیده‌ای برایم بازگویی. گفت: ای جوان! خدا تو را ننگه دارد. تو (با تجدید خاطر هایم) شاهرگهای دلم را بریدی، و به گریه افتاد و من نیز با او گریستم تا آنجا که به خدا قسم، دلم به حالش سوخت. سپس گفت: بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم. از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» شنیدیم که می‌فرمود: چون روز قیامت قائم شود و خدای، عزوجل، مردم را در يك زمین گرد آورد، فرشتگانی از نور را که پرچمها و علمهایی از نور به همراه خود دارند و اسبابی را که افسار هایشان از زبر جدسیز و خورجینهایشان پر از مشک ناب است، می‌رانند، بسوی مؤذنان گسیل می‌دارد.

مؤذنان بر آن اسبان سوار می‌شوند و بر پشت آنها می‌ایستند و فرشتگان مهار آنها را می‌کشند. آنگاه با بلندترین آواز خود ندای اذان سر می‌دهند. سپس بلال به گریه افتاد گریستی سخت تا آن که من نیز به آواز بلند گریه کردم. وقتی که از گریه باز ایستاد گفتم: گریستنت از چه بود؟ گفت: خدا بلا از تو دور کند! مرا به یاد چیزهایی انداختی که از محبوب خویش (رسول خدا) شنیدیم و آن انسانی که او را بیش از دیگران به دوستی برگزیده‌ام می‌فرمود: (به

آن که مرا به پیغمبری برانگیخته است سوگند که اذان گویان در روز قیامت در حالی که بر اسبان یا اشتران نفیس ایستاده باشند بر مردمان گذر خواهند کرد و در آن حال می‌گویند: «الله اکبر. الله اکبر». هنگامی که آن تکبیر بر زبان رانند از امت خود فریاد و غوغایی عظیم می‌شنوم. در این هنگام اسامعین زید در باره آن ناله و فریاد سوال کرد که آن ضجه چه بود؟ گفت: ضجه آنان، تسبیح، تحمید و تهلیل است.

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

هنگامی که بگویند: اول 352

أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ

امت من گویند: آری. در دنیا تنها او را می‌پرستیدیم پس فرشتگان گویند: نیکو کردید و راست گفتید.

و هنگامی که گویند:

أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

امت من گویند: این همان کسی است که با مأموریت از جانب پروردگاران بسوی ما آمد و ما با آن که او را ندیده بودیم به وی گرویدیم. پس فرشتگان به آنان گویند: راست گفتید. این همان کسی است که مأموریتی را که از جانب پروردگاران بسوی شما داشت، ادا کرد و شما گروندگان به او بودید پس سزاوار است که خدای، عزوجل، میان شما و پیغمبرتان جمع کند (یعنی شما را با او محشور کند). آنگاه فرشتگان آنان را به جایگاههای ویژه‌ای که در بهشت دارند، می‌برند و در آن جایها میوه‌ها و نعمتهایی است که هیچ چشمی آنها را ندیده است و هیچ گوشی آنها را نشنیده است و بر خاطر هیچ کسی نگذشته است.

سپس بلال بسوی من نگاه کرد و گفت: با وجود آن که هیچ توانایی جز به مددکاری خداوند نیست، اگر بتوانی چنان کن که نمیری مگر آن که گوینده اذان باشی یا به هنگام مرگ از گویندگان اذان باشی، حتماً این کار را بکن. در جواب گفتم: خدا تو را مورد رحمت خود قرار دهد. بر من نکویی کن و مرا از اخبار پیغمبرم با خبر گردان که من تهیدست و به آن نیازمندم و آنچه را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده‌ای به من پرداز که تو او را دیده‌ای و من او را ندیده‌ام و برابرم تعریف کن که فرستاده خدا که درود خدا بر او و خاندانش باد! ساختمان بهشت را برایت چگونه وصف کرد؟ گفت: بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم. از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود: همانا با روی بهشت خشتی از طلا و خشتی از نقره و خشتی از یاقوت است و ملاط آن مشک ناب است و کنگره‌های بالای آن از یاقوت‌های سرخ و سبز و زرد است. گفتم: درهای آن از چیست؟ گفت: درهای آن گونه‌گون است: باب رحمت از یاقوت سرخ است. گفتم: کوبه آن از چیست؟! گفت: از من دست بدار. تو بیش از اندازه مرا به زحمت افکندی. گفتم: از تو دست بر نمی‌دارم تا هر آنچه را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این باره شنیده‌ای به من برسانی. گفت بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم. اما باب صبر، درب کوچکی است و يك لنگه از یاقوت سرخ است و بر آن حلقه و کوبه‌ای نیست. (کوچک بودن باب صبر به آن معنی است که افراد کمتری توانایی وارد شدن به بهشت را از طریق آن دارند.) و اما باب شکر، از یاقوت سفید و دارای دو لنگه است و فراخی میان دو لنگه آن به اندازه پانصد سال راه است و پیوسته، فغان و ناله و نوحه دارد و می‌گوید: پروردگارا! آنان را که شایسته‌ام هستند به نزد من آور. گفتم: آیا در هم سخن می‌گوید؟! گفت: این صاحب جلال و اکرام است که آن را به نطق می‌آورد. و اما باب بلا. گفتم: آیا باب بلا همان باب صبر نیست؟ گفت: نه. گفتم: پس بلا کدام است. گفت: مصیبت‌ها، ناخوشیها و بیماریها و خوره. باب بلا، دری از یاقوت زرد و دارای يك لنگه است و چه اندکند کسانی که از این در به بهشت درآیند. گفتم: خدا تو را بیامرزد و رحمتش بر تو فرو بارد بر من نیکویی کن و اطلاعات بیشتری در اختیار من بگذار که من به آن نیازمندم. گفت: ای جوان! باز هم مرا به زحمت افکندی اما باب اعظم. بندگان شایسته خدا از طریق آن به بهشت درآیند و آنان کسانی هستند که دوستی دنیا را کنار نهاده‌اند و پرهیزگار، پارسا، گراینده به خدا و خواستار انس به او هستند. گفتم: خدا تو را غریق رحمت سازد. هنگامی که وارد بهشت شوند، چه می‌کنند؟ گفت: بر روی دو جویبار زلال و در کشتیهای یاقوت نشانی که پاروهای آن از لؤلؤ رخشان است و فرشتگانی از نور در آن باشند، سیر می‌کنند و بر تنهانشان جامه‌هایی است که رنگ سبز تندی دارد.

گفتم: خدا رحمتش را بر تو تازه گرداند. آیا در بهشت، نور سبز هم هست؟ گفت: جامه‌ها، سبز است لیکن پرتوی از نور پروردگار جانها (جل جلاله) در آن دمیده است. تا آنان بر دو سوی آن جویبار گردش کنند.

گفتم: نام آن جویباران چیست؟ گفت: «جَنَّةُ الْمَأْوَى»، گفتم: آیا در میان بهشت، بهشت دیگری هم هست؟ گفت: آری. «بهشت عدن»، و آن در وسط بهشت است اما بهشت عدن، با روی آن یاقوت سرخ و سنگریزه‌هایش لؤلؤ است. گفتم: آیا در آن بهشت دیگری هم هست؟ گفت: بلی. «جَنَّةُ الْفَرْدوس»، گفتم: پس چگونه است باروی آن؟ گفت: پرسشهای زیادت مرا به شگفتی واداشت. از من دست بردار که دلم را خستی و زخمی کردی. گفتم: بلکه تو

با من آن کردی از آنچه گفתי و ناگفته‌هایی که فرو گذاشتی. من تو را رها نمی‌سازم تا توصیف آن رابه پایان برسانی و مرا از باروی آن باخبر سازی. گفت: باروی آن از نور است. گفتم: غرفه‌هایی که در آنها هست چگونه است؟ گفت: از نور عالمتاب پروردگار عالماست.

گفتم: خدا بر تو رحم کند. بر من ترحم کن و افزون گوی. گفت: خدا بلا، از تو دور کند! فرستاده خدا که درود خدا بر او و خاندانش باد؛ توصیف بهشت را در همینجا برابم به پایان برد. اگر بتوانی چنان کنی که به پاره‌ای از بهشتی که دارای این صفت است نائل شوی، خوش به حالت باد و خوشا به حال کسی که ایمان به این دارد.

گفتم: خدا رحمتت کند! به خدا سوگند من از مؤمنان به این سخنان هستم. گفت: خدا تو را نگه دارد هر که مؤمن به این سخنان باشد یا حقیقت و راهی را که گفتم درست بداند، به دنیا و زیور آن رغبت نداشته است و خود را به خود محاسبه کرده است. گفتم: من به این سخنان حق در راه حق ایمان دارم.

گفت: درست می‌گویی لیکن پیوسته قصد راستی و درستی کن و موافق حکم محکم شرع‌انور، عمل نما و نومید مباش. به فرمان دین عمل کن و در اجرای وظیفه قصور مکن. به رحمت پروردگار امیدوار باش و از خشم او بترس، و از حساب کشی و عقاب وی پروا کن. سپس گریست و سه بار نعره زد و بیخود شد و ما گمان بردیم که مرده است. پس از آن که به هوش آمد، گفت: پدر و مادرم فدای شما مؤمنان حقیقی باد! اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شما را می‌دید هنگامی که از اوصاف بهشت سؤال می‌کردید، بی‌تردید چشمش فروغ می‌گرفت.

سپس گفت: بشتابید. بشتابید (در اقدام به خیرات و ساختن و پرداختن توشه آخرت تا فرصت از کف نرود و موجب حسرت نشود). (پیشی گیرید، پیشی گیرید) در اجرای تکالیف شرعی و کارهایی که سود آنجهانی دارد). بار سفر بندید. بار سفر بندید (که زمان کوچ به منزل همیشگی، نزدیک است) و زینهار. زینهار! (از کوتاهی در اجرای تکالیف دینی و ترک افعال ناروا بپرهیزید). سپس گفت: خدا بلا از شما بگرداند! اگر در پاسخ دادن به پرسشهایتان قصور ورزیدم، از کوتاهی در گذرید و مرا حلال کنید. به او گفتم: تو را در آنچه کوتاهی کردی حلال کردیم. آنچه را که بر تو واجب و لازم بود ادا کردی و بجای آوردی. خدا در قبال انجام وظیفه‌ات، بهشت را به تو پاداش می‌دهد. آنگاه مرا بدرد گفت و سفارش کرد که از خدا بترس و آنچه را به تو گفتم، به پیروان محمد صلی الله علیه و آله وسلم برسان. به او گفتم: به خواست خدا چنین خواهم کرد. گفت: دینت را و امانتی را که نگه می‌داری به خدا می‌سپرم و از او می‌خواهم که پرهیزگاریت را توشه راه آنجهانت سازد و تو را به اراده خود بر عمل به طاعت خویش یاری دهد. (208)

- ۴ - ۴ - نماز، روشن کننده شبهای تار

فَلْكَ ايمان را به طوفانها بود لنگر نماز
در دل شبهای تاریک است روشنگر نماز
آن رهایی بخش ما از کام دریای بلا
کشتی دل را امان از موج هول آور نماز
گوش جان بسپار بر «حی علی خیر العمل»
هست از افعال نیکو از همه بهتر نماز
با قیام و با قعود و با رکوع و با سجود
دارد الحق، در جماعت، خوشترین منظر نماز
نغمه الله اکبر، خوش سرودی مذهبی است
لحظه آماده باش ماست قبل از هر نماز
صبح و ظهر و عصر و شب در پیچ و تاب زندگی
چرخ عمر هر مسلمان را بود محور نماز
روح، پاک و جسم، پاک و جامه پاک و آب پاک
مسح سر با مسح پا؛ یعنی که پا تا سر نماز
در جهاد و حج و روزه استطاعت لازم است
لیک هرگز یک چنین شرطی نباشد در نماز
گر شود بر پا، نمازی با صفا و با خلوص
می‌کند خود نهی از فحشا و از منکر نماز
تا بیاساید در آغوش سعادت ملتی

باید اول سایه اندازد و را بر سر نماز
 جنگ با فرهنگ شیطانی است در محرابها
 می‌زند بر قلب دشمن روز و شب خنجر، نماز
 هر بنای بی ستونی عاقبت ویران شود
 گردد ایمان، بی‌ستون بر پا نباشد گر نماز
 بی نمازان را به قرب حق، تعالی، راه نیست
 چون که در معراج هر مؤمن بود شهپر نماز
 ای که می‌جویی پناهی (اِسْتَعِيْثُوْا بِالصَّلٰوةِ)
 هست ما را در حوادث بهترین سنگر نماز
 قول (وَيَلِّ لِلْمُصَلِّينَ) را مخاطب می‌شود
 هر کسی دارد مقدم کار خود را بر نماز
 باب رحمت، روز و شب در پیش‌روی سائل است
 هست ما را حلقه کوبیدن آن در نماز
 مؤمنان را روز و شب چون پله‌های نردبان
 می‌برد هر رکعتش يك رتبه بالاتر نماز
 شور عشق و حال تسلیم و خضوع است و خشوع
 نور چشم احمد است و آل پیغمبر نماز
 شد از آن، اجر علی وقت شهادت، بی‌شمار
 کشته در محراب شد، می‌خواند چون حیدر نماز
 با ملالت عمر زهرا چون به پایان می‌رسید
 خواند قبل از رحلتش آن بانوی اطهر نماز
 رنگ رویش می‌پرید و لرزه بر اندام داشت
 مجتبی می‌خواند چون در محضر داور نماز
 نیست زیباتر ز عاشورای خونین حسین،
 ليك، ثار الله را آن روز شد زیور نماز
 در وداع آخرینش گفت با زینب حسین
 یادی از من کن چو شب می‌خوانی ای خواهر نماز
 در تنور افتاده این رأس حسین بن علی است
 یا نهاده در حقیقت رخ به خاکستر نماز
 نیم شبها گر وضو سازی «حسان» با اشك خویش
 می‌برد آخر تو را هم تالاب کوثر نماز
 حبیب‌الله چایچیان (حسان) (209)

- ۵ - ۴ نماز، مصداق بارز بار امانت

خدای، تعالی، فرمود:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ... (210)

ما اجرای اوامر و نواهی خود را بر آسمانها و زمین و کوههای آن عرضه کردیم. آنها قبول نکردند که بار آن تکالیف را به دوش کشند و از حمل علم و عملش ترسیدند و این انسان بود که آن بار گران را برداشت و بر درك آن وظیفه‌ها و بکار بستن آنها توانایی داشت...

آسمانها و کرات آن و زمین و کوههای آن نیز مطیع و مجری فرمانهای تکوینی پروردگار خود هستند و به اندازه سرمویی از وظایف خود، تخطی نمی‌کنند، بلکه فقط در مدار و مسیر و حیطه‌ای که برای آنها مشخص شده است، اجرای وظیفه می‌کنند. آنچه هست، آزادانه و عالمانه، عمل نمی‌کنند و کارشان از روی اختیار و دانش نیست. و چون از دو ویژگی علم و اختیار، محروم‌اند، روح سرکشی، در آنها نیست. و در نتیجه از هدایتها و تکالیف تشریحی بی‌نیازند و به دیگر سخن از آن محروم‌اند و به تعبیر قرآن، تحمل بار آن را ندارند.

پس يك مصداق بار امانت که آنها، عاجز از حمل آن بودند؛ بار علم است و دیگری، بار قدرت اختیار، و ملازمه علم و اختیار، بر کسی پنهان نیست. و مصداق سوم آن، بار تکالیف تشریعی است و چنان که گفتیم، آفرینش آسمانها و زمین، به گونه‌ای نیست که بتواند بار علم و اختیار و عمل را بردارند. اما، انسان بر اساس ساختمان وجودی و نحوه آفرینش خود، تعلیم‌پذیر بود و نیز توانسته بود، قوه اختیار تفویض شده از سوی پروردگار خود را پذیرا گردد.

بر اثر دو خصیصه اختیار و آگاهی، روح عصیان، در او پدید گشته بود و نیاز به رهنمودها و تکالیف تشریعی داشت. هنگامی که آن را بر او عرضه کردند، بر حمل علم و عملش توانا بود. با توجه به آن که نماز، در رأس تمامی طاعت‌ها و عبادت‌ها و تکالیف تشریعی است، باید آن را مصداق بارز بار امانت پروردگار بحساب آورد.

نیاز به توضیح است که تنها، انسانهای حقیقی می‌توانند بار امانت نماز را به دوش کشند. کسانی که اسیر هوی و هوسها هستند و در نتیجه، فاقد اختیارند و آنان که از خدا و حقایق هستی، خبر ندارند و فاقد علم حقیقی هستند و نتیجه خسوع ندارند، نمی‌توانند نماز را که بار گران امانت است بردارند:

وَ اِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ اِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ. (211)

براستی که نماز سنگین و دشوار است مگر بر دارندگان خسوع.

هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسید، امام علی «علیه السلام» رنگ مبارکش دگرگون می‌شد و لرزه بر اندام وی می‌افتاد. به او گفته شد شما را چه می‌شود؟ فرمود

آمد وقت امانتی که خدای، تعالی، آن را بر آسمانها و زمین عرضه کرد و آنها نتوانستند آن را به دوش کشند و انسان آن را برداشت و من نمی‌دانم، هنگامی که آن را بر من بار می‌کنند، آیا با وجود ضعفی که دارم می‌توانم از عهده حمل آن بخوبی برآیم یا خیر؟ (212)

- ۶ - ۴ کدام کار از نماز فاضلتر؟

خدای، تعالی، موسی «علیه السلام» را در سرزمینی پاك، مخاطب قرار داد و فرمود:

وَ اَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى. اِنِّىْ اَنَا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا فَاعْبُدْنِىْ وَ اَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِكْرِىْ (213)

من تو را به پیامبری برگزیدم پس به وحی که فرستاده می‌شود، گوش فرادار: همانا من معبود یگانه‌ام. هیچ معبود به حق بجز من نیست پس مرا پرست و نماز را برای یاد من بر پا دار.

از این دو آیه برمی‌آید که پس از اختیار موسی به پیامبری، نخستین فرمانی که خطاب به وی صادر شد، فرمان نماز بود و پس از شناخت خدا و اعتقاد به یکتایی او هیچ کاری بزرگوارتر از نماز و مقدم بر آن و پر فضیلت‌تر از آن نیست.

صادق آل محمد «صلی الله علیه و آله وسلم» فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ يَعْدِلُ هَذِهِ الصَّلٰوةَ وَ لَا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ الصَّلٰوةَ يَعْدِلُ الزَّكٰوةَ وَ لَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الصَّوْمَ وَ لَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الْحَجَّ وَ قَاتِحَهُ كُلُّ ذَلِكَ مَعْرِفَتُنَا وَ خَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنَا (214)

یکی از روایان، به نام «زریق» گفته است: به امام صادق (7) عرض کردم: کدام کارها پس از شناخت خدا، با فضیلت‌تر و از سایر اعمال، کاملتر است؟ فرمود

پس از شناخت خدا هیچ چیزی با نماز، برابر نیست. و پس از خداشناسی و نماز، هیچ عبادتی همتای زکات نیست. و پس از اینها هیچ پرستشی، با روزه، هم ارزش نیست. و بعد از آن هیچ عبادتی معادل حج کردن نیست. و فتح باب همه اینها شناخت ما خاندان پیغمبر است و پایان بخش تمامی اینها نیز، آشنا شدن با ماست.

از امام صادق «علیه السلام» روایت شده است که فرمود:

اِنَّ طَاعَةَ اللّٰهِ خِدْمَتُهُ فِى الْاَرْضِ فَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَعْدِلُ الصَّلٰوةَ فَمِنْ ثَمَّ نَادَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ زَكَرِيَّا وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّى فِى الْمِحْرَابِ (215)

براستی که، بندگی خدا، خدمت به او در زمین است. هیچ عبادت و خدمتی با نماز برابر نیست. از این جهت، فرشتگان، زکریا را زمانی منادی و مخاطب خود قرار دادند که در محراب عبادت ایستاده بود و نماز می‌کرد.

« معاویة بن وهب » گفت: از امام صادق «علیه السلام» درباره برترین عملی که بندگان به وسیله آن، به پروردگار خود نزدیک می‌شوند، و از محبوبترین آن عملها به نزد خدا، پرسیدم. فرمود:

پس از شناخت خدا، چیزی را برتر از نماز نمی‌دانم. آیا به بنده شایسته خدا عیسی بن مریم، نگرش نداری که گفت: «خدا مرا تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرد.»؟

مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ. إِلَّا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ قَالَ : وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (216)

- ۷ - ۴ نماز، بهترین عبادتها

هر عبادتی ویژگی دارد و هر کاری نتیجه‌ای به دنبال خود دارد. نماز، از حیث خصوصیتی که دارد و آثار و نتایجی که بر آن مترتب است، بالاترین و بهترین عبادتهاست. بررسی آثار و نتایج منحصر به فرد نماز، به مباحث بعدی (دفتر سوم) واگذار می‌گردد و در این مقام به ذکر چند روایت که نشان دهد نماز پر فضیلت‌ترین عبادتهاست بسنده می‌کنیم.

ابوبصیر از امام صادق «علیه السلام» روایت کرده است که فرمود
صَلَاةٌ فَرِيضَةٌ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِينَ حَجَّةً وَ حَجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوءٍ ذَهَبًا يُتَصَدَّقُ مِنْهُ حَتَّى يُفْتَى (217)
بجای آوردن نماز واجب بهتر از گزاردن بیست حج است و يك حج بهتر است از بیست خانه انباشته از زر که از آن اندك اندك در راه خدا دهند تا تمام شود.

عبدالله بن یحیی کاهلی نیز گفته است : از امام صادق «علیه السلام» شنیدم که می‌فرمود
أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الْحَجِّ إِلَّا الصَّلَاةُ (218)
هیچ چیزی از فریضه حج، برتر نیست بجز نماز که برتر از حج است.

از ابوذر «رحمه الله» روایت شده است که گفت
دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ « وَ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ جَالِسٌ وَحَدَّهُ فَقَالَ لِي : يَا أَبَا ذَرٍّ، لِمَسْجِدٍ تَحِيَّةٌ. قُلْتُ : وَ مَا تَحِيَّتُهُ. قَالَ : رَكَعَاتَانِ تَرْكَعُهُمَا : قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ أَمَرْتَنِي بِالصَّلَاةِ فَمَا الصَّلَاةُ. قَالَ : خَيْرٌ مَوْضُوعٍ، فَمَنْ شَاءَ أَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ أَكْثَرَ (219)

بر فرستاده خدا وارد شدم. در این هنگام او در مسجد تنها نشسته بود. به من فرمود: ای اباذر! برای مسجد، سلام و درود است. گفتم سلام و درود بر مسجد چیست؟ فرمود: دو رکعت نماز که آن را بجای آوری. گفتم: ای فرستاده خدا، مرا به خواندن نماز تحیت مسجد، سفارش کردی. اکنون بیان فرما که نماز چیست (چه رتبه‌ای دارد). فرمود: نماز، بهترین چیزی است که مقرر شده است و نیکوترین کاری از کارهای پرستشی است. هر که می‌خواهد آن را کمتر بخواند هر که میل دارد آن را زیاد کند.

با توجه به آن که ابوذر، قطعاً با نماز آشنا بوده است و با عنایت به آن که پیامبر خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» در پاسخ او فرمودند: «خَيْرٌ مَوْضُوعٍ»، روشن می‌شود که پرسش ابوذر، درباره حقیقت رتبه نماز، در میان عبادتها، بوده است، نه سؤال از حقیقت خود آن.

ادامه مطلب را در موضوع شماره (4 - 24) ملاحظه فرمائید.

- ۸ - ۴ حلّ اختلاف اخبار در فضیلت اعمال

در بحار الانوار، حدیثی از کافی کلینی، من لایحضره الفقیه صدوق و التهذیب شیخ الطائفة منقول است که امام صادق «علیه السلام» فرمود

« يك نماز واجب بهتر از بیست حج است و يك حج بهتر از خانه‌ای پر طلاست که از آن صدقات پردازند تا آن که پایان پذیرد و حتی چیزی از آن بجای نماند.»

مرحوم علامه مجلسی و شاید مرحوم سید نعمت الله جزایری که روشنایی دیدگان را در راه مطالعات اسلامی و تألیف بحار از دست داد، در مورد این حدیث و احادیث دیگری که مغایر با آن است به روشنگری پرداخته و گفته است: تنها از آن جهت در این مورد سخن گسترده‌ایم که در حلّ اختلاف اخبار به آن نیاز فراوان بود. او بعضی از سخنان مربوط به این موضوع را در کتاب ایمان و کفر بحار مطرح کرده است. اما در اینجا چنین توضیح داده است:

بر این حدیث دو اشکال است:

نخست آن که اخباری رسیده است که بر فضیلت حج بر نماز دلالت دارد پس از چه روی می‌توان میان آنها موافقت برقرار نمود؟

دوم آن که حج، مشتمل بر نماز نیز هست و هر چند که حج، مستحبی باشد، لیکن خواندن نماز در آن واجب است پس معنای برتری نماز واجب بر بیست حج چیست؟
به اشکال نخست از چند روی می‌توان پاسخ داد:

اول ؛ آن که ثواب نماز را بر ثواب تفضلی و ثواب حج را بر ثواب استحقاقی حمل کنیم ؛ یعنی بگوییم : خدای سبحان بر نمازگزار تفضل می‌کند به بیش از آنچه مؤمن باگزاردن بیست حج مستحق آن می‌گردد و این با آن که خدا حج گزار را به سبب دال بر این حقیقت گفته شد که انسان به خاطر عبادت خود مستحق چیزی از ثواب نمی‌گردد و فقط خدای، تعالی، است که با پاداش بخشی بر آن، به بنده تفضل می‌کند؟

می‌گوییم : امکان دارد که برای تفضل نیز مراتبی باشد یکی از مراتب آن همان است که انسان در کار خود چیزی را از خدا توقع کند ؛ هر چند بر سبیل درخواست تفضل از او باشد. یا آنچه مردم از کرم خدا درگمان دارند که به خاطر کارش بر او تفضل کند. آنگاه به حسب میزان بخشش بخشایشگر و گسترده جود او مراتبی است که در شمار نیاید و ممکن است که پاداش او را از آغاز به استحقاق شمارند. چنان که اگر شاعری کریمی را بستاید، عقلاً و شرعاً استحقاق پاداش ندارد لیکن مردم به حسب آنچه از کرم آن کریم می‌شناسند، از او چشم دارند که صد درهم به او بدهد پس اگر هزار درهم به او بخشد، گویند : ده برابر آنچه شایستگی داشت به او صله داد.

دوم ؛ آن که فریضه را بر پنج نماز روزانه حمل کنی چنان که در بیشتر موارد همین معنی به ذهن می‌رسد و نماز را که بر حج و غیر آن برتری داده‌اند به فریضه آن است که اذان و اقامه مشتمل بر «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» است که اختصاص به نماز دارد و مقصود تشویق مردم بر توجه به نمازهای روزانه و نگاهداشت و مراقبت و بجای آوردن آنها با رعایت شرایط و حدود و آداب و نگاهداشت اوقات آنها بوده است.

بسیاری از آنان که آهنگ خانه خدا دارند در مسیری که بسوی حج می‌روند، واجبات یومیّه خود را یا به از دست دادن اوقات آن یا به ادای بر مرکب یا خواندن آن در محلّ یا با تیمم یا با عدم طهارت جامه و تن و یا با چیزهای دیگر تباہ می‌سازند.

پس اگر بگویند : چگونه می‌توان میان این خبر که به این صورت است و خبر مشهوری که شیعه و سنی نقل کرده‌اند:

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا (220)

پر فضیلت‌ترین اعمال عبادی پر رنج‌ترین آنهاست.

توافق برقرار کرد؟

می‌گوییم : بر فرض آن که صحّت آن را قبول کنیم، مراد از آن این است که فاضل‌ترین هر نوع عملی، سخت‌ترین کار آن نوع است ؛ مانند وضو در سرما و گرما، حج رفتن پیاده و سواره و روزه در تابستان و زمستان و مانند آنها.

سوم ؛ این که فریضه را بر عموم فرایض حمل کنی و حجی را که نماز بر آن برتری دارد، حج مستحبی و حجی را که از نماز برتر است، حج واجب بدانی.

چهارم ؛ آن که در این خبر حجی که غیر امت اسلام - از امت‌های گذشته - می‌کرده‌اند، مورد نظر باشد. یعنی

نماز این امت از بیست حجی که امت‌های پیشین به آن کوشیده باشند ، برتر است.

ششم ؛ جوابی است که گفته‌اند : وقتی که زمان حج و عمره در حال نماز بگذرد ، نماز بر آن دو برتری دارد.

هفتم ؛ این که گفته شود : آن به حسب احوال و اشخاص، مختلف است. چنان که روایت شده است که از رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» پرسیدند : کدامین کارها برتر است؟ فرمود

گزاردن نماز در اول وقت آن

و نیز از او سؤال شد : کدامین کارها برتر است؟ فرمود

حجی که نیکو بجا آید و قبول شود

بنابراین آن حضرت در پاسخ دادن به هر پرسنده‌ای، عملی را برگزید و بهترین دانست که در خور حال او باشد.

گفته‌اند : نخستین پرسنده ، از گزاردن حج، ناتوان بود و پدر و مادر هم نداشت پس به حسب حال او نماز، افضل بود و دومی پدر و مادری داشت که نیازمند دستگیری و احسان او بودند پس پر فضیلت‌ترین کار برای او بر والدین بود و همین طور سومی...

هشتم ؛ افزون بر آنچه پیش از این گفته شد، آنچه از بیشتر وجوه مذکور، مهم‌تر است، این است که گفته شود : برای هر يك از اعمال راه ورودی در ایمان است و در نفس انسان اثری دارد که در غیر آن نمی‌باشد؛ همچنان که برای هر يك از خوراکیها تأثیر و دخالتی در جسم انسان و سالم سازی آن است که برای غیر آن نیست؛ مانند نان که تأثیری در بدن دارد که برای گوشت نیست و نیز گوشت اثری در بدن دارد که برای نان نیست و چیزی از آن دو آن را از آب بی‌نیاز نمی‌سازد. سایر خوراکیها نیز چنین است. آنگاه این غذاها به جهت شدت و ضعف نیاز بدن

به آنها مختلفند. بعضی از آنها چیزهایی است که ادامه زندگی بدون آنها میسر نیست و برخی از آنها چیزهایی است که بدن بدون آنها ناتوان می‌شود اما با وجود ترک آنها می‌تواند بجا ماند. پس همچنان که برای جسم انسان اعضای رئیس و غیر رئیس است برای ایمان نیز اجزای رئیس و غیر رئیس است.

برخی از اجزای بدن؛ اندامهایی است که شخص بدون آنها زنده نمی‌ماند؛ مانند سر، دل، جگر، و مغز و بعضی از آنها اعضای است که شخص با نبود آنها زنده می‌ماند لیکن از زندگی بهره نمی‌برد؛ مانند چشم، گوش، زبان، دست و پا و بعضی اندامها چنان است که شخص بدون آنها می‌تواند از حیات خود سود برد، اما آن سود، ناقص است و از حد کمال فروتر است؛ مانند وقتی که انسان برخی از انگشتان یا گوش و یا دندانها را از دست داده باشد.

همچنین برای انسان غذاهایی است که حیاتش بدون آنها بجا نمی‌ماند؛ مانند آب، نان و گوشت و غذاهایی که بدون آنها ضعیف می‌گردد و با وجود ضعف، زنده می‌ماند؛ مانند برنج و روغن و خوراکیهایی که با آنها شاداب و سرزنده می‌شود؛ مثل شیرینی‌ها و میوه‌ها. و بیماریهای کشنده و غیر کشنده‌ای بر او عارض می‌شود و خدا برایش داروهایی آفریده است که هرگاه مرض، کشنده نباشد، به آنها درمان شود.

و همچنین برای او جامه‌هایی است که به آن زینت یابد و چهارپایانی که به آنها نیرو گیرد و خدمتگزارانی که از آنان کمک جوید و دوستانی که از همنشینی آنها زیب و زیور گیرد.

ایمان نیز چنین است به منزله شخصی است که تمام این چیزها برای او موجود است: اعضای رئیس آن، عقایدی است که اگر چیزی از آنها از میان برود، می‌میرد و آنها همان اصول پنجگانه دین است و اندامهای غیر رئیس آن عقاید و دانشهایی است که ایمان به آن نیرومند شود و آثار به اختلاف مراتب آن مترتب گردد.

بعضی از آنها چیزهایی است که اعتقاد به آنها واجب است و برخی چیزهایی است که ایمان را نیکویی و زینت بخشد؛ همچنین برای آن غذاهایی از اعمال صالحه است که از آنها تغذیه می‌شود و برخی از آنها غذاهایی است که ایمان بدون آنها بجا نمی‌ماند و آن واجبات است؛ مانند نماز، روزه، حج و زکات، و برخی چیزهایی است که ایمان، بدون آنها با وجود ضعف شدید می‌ماند اما وجود آن ضعف، ثمره‌اش را از میان می‌برد و آن سایر واجبات است.

و اما نافله‌ها؛ مانند میوه‌ها، نوشیدنیها و داروهای تقویتی است و بعضی از نافله‌ها به منزله لباسها و زیورهاست و برای ایمان، مرکبهایی از خویهای نیکوست که به آن توانمند گردد و دوستانی از همراهی و مجالست عالمان و صالحان که به برکت وجودشان از مکر شیطان دوری گزینند.

و گناهان به منزله بیماریهایی کشنده و غیر کشنده برای ایمان است. کشنده‌های ایمان؛ گناهان کبیره و غیر کشنده‌های آن همان گناهان صغیره است و مادامی که بیماری گناه به حد بی‌اثر بودن دارو نرسد و ایمان را از پا نیفکند، توبه، تضرع و خشوع، دارویی برای درمان است.

و برای ایمان، معایبی است که در زوال آن مؤثر نیست اما آن را از درجه کمال می‌اندازد. پس هرگاه از این معانی آگاه شدی، فهم باریکه‌های اخبار و برقرار کردن موافقت میان روایت‌های مأثورهای را که در این زمینه از ائمه ابرار «علیهم السلام» رسیده است، برای تو ممکن کرده‌ام. پس معنای سخن آن بزرگواران را که فرموده‌اند: فلان چیز، رأس ایمان و آن دگر، قلب ایمان و دیگری چشم ایمان و نماز، عمود دین است و نظایر این سخنان را بخوبی درک می‌کنیم.

بر اساس این تحقیق می‌گوییم: ممکن است در مقام مثل بگویند: در حیات ایمان و پایداری آن، نماز به منزله آب است و حج به جای نان و ممکن است گفته شود: نماز، برتر از گزاردن حج‌های بسیار است و حج برتر از نماز فراوان است؛ چون برای هر يك از آن دو اثری در قوام ایمان است که برای دیگر نیست و ایمان با وجود یکی از آن دو از دیگری بی‌نیاز نمی‌گردد؛ همچنان که ممکن است گفته شود: يك گرده نان برتر از آبهای بسیار است و یا شربت آب عطش زدایی بهتر از گرده‌های نان فراوان است.

حاصل، آن که اختلاف این سخنان به اختلاف اعتبارات، جهات، جاها و کجاها، باز می‌گردد پس به جهتی نماز از حج بهتر است و از جهتی حج از نماز بهتر و با فضیلت‌تر است و این تحقیق تو را در فهم معانی بسیاری از مواضع، سود می‌رساند و در برقرارکردن توافق میان آیات و اخبار مدد می‌بخشد.

و اما اشکال دومی که بر حدیث مورد بحث است، با بسیاری از وجوهی که ذکر شد، حل می‌شود و اما پاسخ دیگری نیز به آن داده‌اند و آن این که مراد، حج بدون صلات است. به این پاسخ، اعتراض کرده‌اند که حج بدون نماز، باطل است پس حج را بر نماز، فضیلت نیست تا آن که نماز را بر آن برتری باشد و ممکن است چنین پاسخ داد که منظور، حجی است که همراه نماز باشد با قطع نظر از برتری نماز نه حجی که در آن ترک نماز شود. (221)

- ۹ - ۴ نماز، نزدیکترین سبب نزدیکی به معبود

به تصدیق روایات وارده، بالاترین حالت قرب انسان به خدای سبحان، حالت سجود و به خاک افتادن است و این کاری است که در نماز به طور مکرر اجرامی شود.

امام علی «علیه السلام» فرمودند:

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا سَجَدَ (222)

نزدیکترین حالت بنده، به معبودش، موقعی است که برایش به خاک می افتد.

نماز در بر دارنده یاد خدا و سپاس از او و نیایش و آمرزش خواهی است. چهار چیزی که موجب نزدیک شدن به خدا و جلب عنایت حضرت دوست می گردد. سیوطی از ابن مسعود «رحمه الله»، از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» روایت کرده است که فرمودند:

مَنْ أَعْطَى أَرْبَعًا أَعْطَى أَرْبَعًا وَ تَفْسِيرُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، تَعَالَى، : مَنْ أَعْطَى الذِّكْرَ أَعْطِيَ الذِّكْرَ لِأَنَّ اللَّهَ، عَزَّ وَجَلَّ، يُقُولُ : «أَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» ، وَ مَنْ أَعْطَى الدُّعَاءَ أَعْطِيَ الْجَابِبَةَ لِأَنَّ اللَّهَ، تَعَالَى، يُقُولُ : «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» ، وَ مَنْ أَعْطَى الشُّكْرَ أَعْطِيَ الزِّيَادَةَ لِأَنَّ اللَّهَ، تَعَالَى، يُقُولُ : «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» ، وَ مَنْ أَعْطَى الْإِسْتِغْفَارَ أَعْطِيَ الْمَغْفِرَةَ ، لِأَنَّ اللَّهَ ، تَعَالَى ، يُقُولُ : «اسْتَغْفِرُوا رَبِّيُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» (223)

آن که چهار چیز دهد، چهار چیز به او دهند و تفسیر آن در کتاب خدای، تعالی، این است : آن که یاد خدا کند، به یاد متقابل پروردگار خود پاداش یابد که خدای، عزوجل، فرمود : (مرا یاد کنی تا شما را یاد کنم) و آن که خدای را بخواند، پاسخ به اجابت دهد که فرمود : (مرا بخوانی تا شما را جواب دهم) و کسی که خدا را سپاس گوید، افزونی نعمت به او دهد که فرمود : (اگر سپاسگزاری کنی، البته نعمتم را زیاد کنم) و آن که درخواست آمرزش به پیشگاهش عرضه کند، از او مغفرت یابد که فرمود : (از درگاه پروردگار خود مغفرت طلبید که او آمرزگار است.)

و اینها نمونه‌ای از برکات و خیرات فردی است که نماز موجب عطای آن از سوی خداوند است و پرواضح است که آثار خیر فردی و اجتماعی بسیاری بر آن مترتب است که در آینده به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

- ۱۰ - ۴ نماز، محبوبترین کار در پیشگاه کردگار

نماز، در بین اعمالی که نزد خدا محبوب است، نخستین رتبه را دارد. از پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» روایت شده است که فرمودند:

إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الصَّلَاةُ وَالْبِرُّ وَالْجِهَادُ (224) همانا محبوبترین کارها به نزد خدای چیره و والا، نماز و نیکوکاری و جنگیدن برای اوست. اول 170

« عبدالله بن مسعود » گفته است : از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» پرسیدم:

أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟ قَالَ : الصَّلَاةُ لَوْ قَتَلَهَا (225) کدامین کار، نزد خدای عز و جل، محبوبتر است؟ فرمود: گزاردن نماز در اول وقت آن.

و امام علی «علیه السلام» فرمودند:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ الصَّلَاةُ فَمَا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنْ أَنْ يَغْتَسِلَ الرَّجُلُ أَوْ يَتَوَضَّأَ (226) محبوبترین عمل عبادی، نزد معبود یگانه، نماز است. چیزی بهتر از این نیست که شخص، غسل کند یا وضو بگیرد و نماز بخواند و برای پروردگار خود جبین بر زمین نهد.

- ۱۱ - ۴ نماز، مؤثرترین سلاح بر علیه شیطانها

نماز، شیطان را دور می سازد و انسان را از دام مکر و حيله او نجات می بخشد. امام صادق «علیه السلام» فرمود:

أَنْظُرُ إِذَا قُمْتُ إِلَى اللَّهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَبْعَدُ مَا يَكُونُ مِنَ الْإِنْسَانِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ (227)

آنگاه که برای خدا به درگاه خدا بایستی، بدقت بنگر! که شیطان هیچ گاه از انسان دورتر از زمانی نیست که به نماز می ایستد.

شیطان، مردم را از اطاعت پروردگار به اطاعت خود می خواند اما نماز آنان را به فطرت اصلی شان سوق می دهد. از این روی، نماز، موجب افسرده گشتن شیطانهاست. دور کردن شیطان؛ یعنی نزدیک کردن انسان به ساحت قدس پروردگار و نهی از منکرات و امر به معروفات، و هر عبادتی که دارای این ویژگی باشد، اهمیّت ویژه‌ای دارد.

و نماز، این خصوصیت را به نحو اکمل و احسن داراست. اهریمنان نمی‌توانند نمازگزاران حقیقی را به دام خویش اندازند و ناگزیر از آنان دور می‌گردند.
دیو بگریزد از آن قومی که قرآن خوان بود.

رسول اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمودند:

لا يَزَالُ الشَّيْطَانُ يَرْعَبُ مِنْ بَنِي آدَمَ، مَا حَافِظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ. فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّى عَلَيْهِ وَ أَوْقَعَهُ فِي الْعَطَائِمِ (228) تا زمانی که فرزندان آدم، بر نمازهای پنجگانه، مواظبت دارند، شیطان پیوسته از آنان دور می‌شود. پس آنگاه که آنها را تباه گردانند، جرأت و جسارتش بر آنان زیاد می‌گردد و آنان را به گناهان بزرگ، می‌اندازد. برآستی خواننده عزیز! آیا تو هم؛ مانند نگارنده، تصوّرت بر این نیست که گویا پیامبر گرامی ما در آن عصر، وضعیت کنونی امت خود را بخوبی مشاهده می‌کرده است و راه مبارزه با دشمنان امروزمان را به ما نشان داده است؟! است!

آیا امروز، شیطانها و صاحبان فرهنگهای شیطانی، از نماز، این سلاح مؤثری که در دست مسلمانهاست، نمی‌ترسند؟! آیا در صدد آن نیستند که نماز، این حربه فرهنگی مؤثر را از دست مسلمانان بربایند و آنان را خلع سلاح کنند؟ آیا از جامعه‌ای که بر نمازهای پنجگانه خود مواظبت دارد و حقیقه نماز می‌خواند، قطع امید نمی‌کنند؟ آیا آنان در صدد آن نیستند که فرهنگ فحشا و منکرات را ترویج کنند و فرهنگ نماز را براندازند؟ آیا بی‌توجهی به نماز، تأمین کننده مقاصد شوم آنان نیست؟ مطمئن هستم که شما نیز با من هم عقیده‌اید. بیایید همه با هم نماز را بپا داریم و نقشه‌های دشمنان خدا و نماز و انسانیت را نقش بر آب کنیم.

آخر 171

- ۱۲ - ۴ نماز، کور کننده چشم اهریمن

ابلیس، که از رحمت خدا نومید است، وقتی که می‌بیند، نمازگزار، با نماز خود، به خدا نزدیک می‌شود، به او حسد می‌ورزد. زیرا او خود، حاضر به سجده برای حضرت سبحان نبوده است و نه تنها، حضرت حق، او را مشمول عنایات خود، قرار نداده بلکه او را از درگاه خود دور کرده است. در نتیجه، وقتی فرزندان آدم، مشغول نماز می‌شوند و در هر نمازی مکرراً برای خدا سجده می‌کنند و به رحمتش نایل می‌شوند، مورد حسادت او قرار می‌گیرند.

امام علی «صلی الله علیه و السلام» فرمودند:

إِذَا قَامَ الرَّجُلُ إِلَى الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِلَيْهِ إِبْلِيسُ يُنْظِرُ إِلَيْهِ حَسَدًا لِمَا يَرَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعْنَاهُ (229)

چون شخص، به نماز می‌ایستد، شیطان، از روی حسد، به او درنگرد به سبب آنچه از رحمت خدا نسبت به او مشاهده می‌کند. رحمتی که نمازگزار را پوشانیده و در برگرفته است.

و از آن حضرت روایت شده است که:

لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَعْنَاهُ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ، مَا سَرَّهُ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ (230) اگر نمازگزار بداند که تا چه اندازه، جلال و عظمت پروردگارش او را فرا می‌گیرد، حاضر نیست سر از سجده که بهترین حالت نماز است، بردارد.

- ۱۳ - ۴ نماز، روشنی‌بخش چشم پیغمبر پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمودند

جُعِلَتْ فُرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ (231)

روشنی چشم من در نماز است. اول 373

این سخن، فضیلت نماز را بر سایر اعمال، می‌رساند. اگر پدری از میان همه فرزندان، یکی از آنان را نور چشم خود بنامد و یا استادی از بین همه دانشجویان، یکی را نور چشم خویش بخواند، از مزیت و موقعیت ویژه آن فرزند یا دانشجو در نزد گوینده، با خبر می‌گردیم.

در روایت دیگری رحمت عالمیان و خاتم پیغمبران «صلی الله علیه وآله وسلم» فرموده‌اند:

يَا بَادِرُ! جَعَلَ اللَّهُ، - جَلَّ تَنَاءُهُ - فُرَّةً عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ حَبَبَ إِلَى الصَّلَاةِ كَمَا حَبَبَ إِلَى الْجَائِعِ الطَّعَامَ وَ إِلَى الظَّمْآنِ الْمَاءَ وَ إِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ شَبِعَ وَ إِنَّ الظَّمْآنَ إِذَا شَرِبَ رُوِيَ وَ أَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ (232) ای ابوذر! معبود یگانه که او را نمی‌توان در خور مقام و مرتبه‌اش ستایش کرد، روشنایی چشم و موجبات خوشحالی را در نماز قرار داد و آن را نزد من محبوب گردانید همچنان که خوراک را برای گرسنه و آب را برای تشنه، دوست داشتنی کرد. با این تفاوت که گرسنه چون خوراک لذیذی خورد، سیر گردد و تشنه، چون نوشیدنی گوارایی بنوشد، سیراب و شاداب شود اما من از نماز سیر و خسته نمی‌شوم.

بیان پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» ضمن آن که علاقه خاص وی را به نماز می‌رساند، از فضیلت و امتیاز نماز بر سایر اعمال عبادی خبر دارد و امری که تا این حد، مهم و مورد توجه و علاقه وافر پیغمبر اکرم «صلی

الله علیه وآله وسلم» است، مسلماً برای پیروان او نیز باید مهمّ و مورد توجّه باشد. در واقع نبیّ مکرمّ «صلی الله علیه وآله وسلم»، به طور غیر مستقیم به امتّ خود می‌گوید که نماز را به اندازه روشنایی چشم خود دوست دارید و مهمّ بشمارید و از فرا رسیدن وقت نماز و خواندن آن احساس وجد و سرور کنید و آن را به گونه‌ای بجای آورید که دیده دل را پرفروغ کند و با انوار آن بتوانید عالمهای نادیدنی را شهود کنید و از رؤیت آنها حظّ معنوی ببرید. نماز باید برای همه مسلمانان و نمازگزاران، مایه روشنایی چشم و سرور و شادی باشد و آن را نه از روی شتاب و بی‌میلی بلکه با انبساط روح و طمأنینه بجای آورند. ایجاد بهجت و انبساط، از ویژگیهای نماز است. لیکن درک و شناخت انسانها از نماز و نماز خواندن متفاوت است.

فروغ دیده بینا، نماز است

صفابخش دل و جانها، نماز است

به اخلاصش چو می‌افروزی امروز

چراغ روشن فردا، نماز است

به تکبیر و به حمد و قول هو الله

بنایی جاودان برپا نماز است

رکوع و سجده بر حقّ کن که هر دم

تو را سرمایه عقبی نماز است.

بود معراج مؤمن، گر بخوانی

اساس جمله ایمانها نماز است

محمدّ کریم جوهری (233)

- ۱۴ - ۴ پیشتازی در نماز، مایه افتخار اهل سنت، پس از بردن نام علیّ بن ابیطالب «علیهما السلام» جمله فعلیه و دعایی «كْرَمَ اللَّهُ وَجْهَهُ : خداوند، چهره‌اش را گرامی کند» را بکار می‌برند؛ یعنی خداوند، ذات او را ارج و عزّت بخشد. این دعا به صورت لقب خاصی برای حضرت مرتضی «علیه السلام» در آمده است و برای دیگران بکار نرفته است و نمی‌رود. در وجه خصوصیت این دعا برای آن بزرگوار گفته‌اند که جناب وی قبل از اسلام حتّی لحظه‌ای پیش بتان سجده نکرده است و این امر به وجود و چهره او امتیاز بخشیده است. (234) برای چهره‌ای که در جاهلیت، بتان را نپرستید و پس از ظهور اسلام نیز بعد از رخسار نورانی رسول خدا، «صلی الله علیه وآله وسلم»، اولین جبینی بود که برای پرستش خدا بر زمین قرار گرفت، حقّ است که این مایه از فخر و شرافت ماندگار را بدست آرد. او خود، بندگی برای خدا را موجدی برای عزّت و فخر خویش می‌داند و به پیشگاه علیّ اعلیٰ عرضه می‌دارد:

إلهی کفالی فخرًا أن تَکونَ لی ربًّا و کفانی عزًّا أن اکونَ لکَ عبدًا إلهی أنتَ کما أریدُ فأجعلنی کما تُریدُ (235)

خدای من! این مایه افتخار، مرا بس که تو پروردگار من باشی و این عزّت، مرا بس که بنده‌ای برای تو باشم. تو چنانی که من می‌خواهم پس مرا چنان قرار ده که خود می‌خواهی.

آن حضرت پیشتازی در نماز را نیز برای خود فخر می‌داند و می‌گوید:

اللَّهُمَّ إني أوّلُ من أنابَ و سَمِعَ و أجابَ، لم یسبقنی إلا رسولُ الله صلی الله علیه و آله و سلّم بالصلاة (236)

خدایا! من نخستین کسی هستم که بسوی تو روی آورد و فرمان تو را شنید و اجابت کرد. در نماز، کسی جز رسول خدا که درود خدا بر او و خاندانش باد، بر من پیشی نگرفت.

من اولین کسی بودم که دعوت پیغمبر اکرم را پذیرفت و با او نماز بجای آورد و آن که در بدایت امر، برای اجرای دستور خدا و کسب خشنودیش اسلام آورد، در آخر عمر برای ریاست دنیا و کالای آن خون نخواهد ریخت.

علی «علیه السلام» اولین مردی که با پیامبر «صلی الله علیه وآله وسلم» نماز گزارد و در حیات خود، بندگی برای خدا و پیشگامی در نماز را مایه افتخار خود می‌دانست، در محراب نماز به شهادت رسید و با بیان «فُرْتُ وَ رَبُّ الْکَنِیَّةِ» (237) به چنین مرگی اظهار فخر و مسرتّ کرد و در ممات خود به دریافت عنوان اولین شهید محراب، مفتخر گردید.

- ۱۵ - ۴ نماز، رخساره ایمان و چهره دین است

اگر دین، به انسانی مانند شود که دارای اندامهای درونی و بیرونی است، باید نماز در پیکر آن به منزله چهره در جسم بحساب آید.

سر، شریفترین عضو انسان است و شریفترین عضو سر، صورت است که اندامهای ظریف و حسّاسی؛ مانند چشم، گوش، بینی، دهان، دندان و زبان را در بر گرفته است.

همچنان که صورت، منظر انسان است و زیبایی شخص، به حسن منظرش بستگی دارد، نماز نیز منظر دین است و زیبایی دین، به حسن نماز بستگی دارد؛ همچنان که صورت، در مجموعه اندامها دارای جلوه خاصّ و اهمّیت و برتری است، نماز نیز در میان عبادتها، دارای اهمّیت، جلوه و شرافت ویژه‌ای است.

وقتی می‌خواهند پیکر يك انسان را از لحاظ سلامت اعضا و زیبایی و گیرایی، بررسی کنند، نخست به چهره‌اش می‌نگرند. چهره، آیینه تمام‌نمای تن است. سلامت و بیماری جگرهای سفید و سیاه و دستگاههای گردش خون و گوارش را از آن می‌توان فهمید؛ همچنان که با توجه به آن، به شادی و اندوه و شهوت و خشم شخص، می‌توان پی برد. چهره، در جاذبه و دافعه شخص، اثر دارد. باز بودن و در هم بودن آن، هر کدام اثر خاصی بر همنشین و بیننده او دارد مردم با دیدن چهره شخص، یابه او می‌گیرانند، یا از او فاصله می‌گیرند. چهره، می‌تواند اسرار درون و اعتقادات و حتّی کنشهای شخص را برای کسانی که چهره‌شناسند، نمایان سازد. گفته‌اند: رنگ رخساره گواهی دهد از سرّ ضمیر.

قرآن می‌فرماید:

يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ (238)

تبهکاران به چهره خود شناخته می‌شوند.

و در جای دیگر می‌فرماید:

تَّعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُتَّكِرُ (239)

هنگامی که آیات روشن ما بر مردم خوانده می‌شود، کردار ناپسند و رفتاری را که خلاف رضای خدای، تعالی، است در چهره‌های کسانی که کفر می‌ورزند، می‌خوانی.

همچنان که در بین اندامهای بدن، سعادت و شقاوت شخص را فقط از روی چهره‌اش می‌توان بدست آورد، نماز نیز، تنها عمل عبادی است که از روی آن سعادت و شقاوت شخص را می‌توان فهمید، اگر نماز حقیقی می‌گزارد و آن را درست می‌خواند، علاوه بر آن که درستی نماز او، در ترك محرّمات و انجام سایر واجبات او اثر دارد، از سلامت دین و صحّت اعمال دیگرش، خبر دارد.

صورتی هست که دارای اعضای سالم است. پیشانی در کمال درخشندگی، ابروان در حال پیوستگی، چشمها، روشن و با نفوذ، بینی، خوش حالت، دهان به اندازه غنچه، دندانها؛ همچون صدفهای رخشان و موها؛ همانند سبزه‌های تازه دمیده است. چنین چهره‌ای نشان از سلامت صاحب خود دارد.

و صورتی هست که صحیح و سالم نیست. پیشانی آن تاریک، موهای ابروان، ریخته، چشمها، بی فروغ و درد آلود، بینی، آماسیده، لبها، زخمی، تمام یا برخی از دندانها فرو ریخته و بد رویت و موهای صورت در هم ریخته و از هم پاشیده است. چنین صورتی حکایت از بیماری صاحبش دارد.

نماز که چهره دین است، دارای اعضا و جوارحی است. برخی؛ مانند نیت، تکبیرة الاحرام، قیام تکبیرة الاحرام، قیام متصل به رکوع، رکوع و سجود، ارکان آن است که همانند استخوان بندی صورت است و با ترك یکی از آنها، چه عمداً و چه سهواً، نماز بکلی از میان می‌رود. و برخی دیگر؛ مانند فاتحه و سوره و ذکر رکوع و دو سجده و طمأنینه در آنها و تشهّد و سلام و دیگر اعمال واجب است که همانند چشم، گوش، دهان، زبان و دندان است و چنانچه عمداً و نه از روی سهو، رها شود. نماز، باطل است. و برخی دیگر؛ مانند تکبیرات، دعای افتتاح، دعای دست و سایر مستحبات است که در حکم مژگان، ابروان و موی صورت و سیلت است. که با ترك عمدی یا سهوی آنها، نماز، باطل نمی‌شود، لیکن از حسن و کمال و فزونی اجر و ثواب، خارج می‌شود و به سبب این نقایص، زشت و نکوهیده و نامرغوب می‌گردد.

با توجه به آن که گفته شد چهره، آیینه تمام‌نمای تن است و نماز، وجه دین بحساب می‌آید، اگر نمازگزار، ارکان، واجبات و مستحبات نماز را بدرستی اجرا می‌کند و نمازش از روح نیایش و قصد قرب به حقّ، سرشار است، نماز شایسته و بایسته او نشان می‌دهد که پیکر دینش، صحیح و سالم و دلپذیر است و در غیر این صورت، حکایت از آن دارد که دین او ناقص و نازیباست و نمی‌تواند سببی برای سعادتش باشد و خدا نیز به چنان نمازی، نظر نخواهد کرد. (240)

از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم»، روایت شده است که فرمودند:

لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَ وَجْهٌ دِينِكُمْ الصَّلَاةُ فَلَا يُشَيِّنُ أَحَدَكُمْ وَجْهَ دِينِهِ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَنْفٌ وَ أَنْفُ الصَّلَاةِ التَّكْبِيرُ (241)

برای هر چیزی چهره‌ای است و چهره دینتان نماز است پس مبدا که کسی از شما، چهره دین خود را زشت و نازیبا کند و برای هر چیزی بینی است و بینی نماز، تکبیرة الاحرام است.

از آنجا که نماز سیمای دین و آئینه تمام نمای اعتقادات يك مسلمان است، امام صادق «علیه السلام» آن را وسیله امتحان شیعیان و سنجش میزان ایمانشان معرفی کردند و فرمودند: *إِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مَحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا* (242) پیروان ما را به چگونگی محافظت آنان بر نماز، به هنگام فرا رسیدن اوقات نماز امتحان کنید.

بنده وقت امتحان آید پدید
امتحان کن تا نشان آید پدید

شیخ عطار (243)

اکنون می‌توانیم بر درک بهتر این سخن رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» که فرمودند: اگر نماز قبول شود سایر اعمال قبول می‌شود وگرنه اعمال دیگر هم پذیرفته نخواهد شد، توانا گردیم.

- ۱۶ - ۴ نماز، عمود خیمه دین

استحکام هر بنایی به پایه آن است و کاخ رفیع دین به نماز، پا برجاست. اگر دین به خیمه بر افراشته‌ای مانند شود که مردم به سایه آن پناه می‌برند و خود را از شرور و آفات، مصون می‌دارند، باید نماز را عمود نگاهبان آن بحساب آورد.

اگر دیرک و تکیه‌گاه خیمه را بردارند، خوابیدن آن، حتمی است، دیگر سایه نخواهد داد و از آفتها، مصون نخواهد داشت. مفید بودن دیرک خیمه، نیز، به استحکام آن بستگی دارد. دیرک شکسته و پوسیده نمی‌تواند، خیمه را سرپانگه‌دارد. نمازهای ضعیف و در هم شکسته نیز چنین‌اند و نمی‌توانند خیمای دین را برافرازند.

پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمودند:

الصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ فَمَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ مُتَعَمِّدًا، فَقَدْ هَدَمَ دِينَهُ وَ مَنْ تَرَكَ أَوْقَاتَهَا يَدْخُلُ الْوَيْلَ وَ الْوَيْلُ وَادٍ فِي جَهَنَّمَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (244)

نماز، پایه و نگاهبان دین است پس هر که نماز خود را از روی قصد و اراده، رها سازد، دین خود را نابود کرده است و کسی که ترک اوقات نماز خود گوید و آن را در زمان ویژه آن نگذارد، به «ویل» در آید.

و آن بیابانی در دوزخ است؛ چنانکه خدای، تعالی، فرمود:

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ

ویل یا سختی عذاب، برای نمازگزارانی است که در نماز خویش، فراموشکار و کاهلند.

و از صادق آل محمد «صلی الله علیه وآله وسلم» روایت شده است که فرمود:

الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ، مَثَلُهَا كَمَثَلِ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ ثَبَّتَتِ الْاَوْتَادُ وَ الْأَطْنَابُ وَ إِذَا مَالَ الْعَمُودُ وَ انْكَسَرَ لَمْ يَثْبُتْ وَ نَدَّ وَ لَا طَنْبُ (245) نماز، ستون دین است و صفت آن؛ چون صفت ستون چادر است. هر گاه که عمود، پابرجاست، میخها و طنابها نیز، پابرجاست و آنگاه که ستون کج شود و در هم بشکند. میخ و طنابی بر جای نمی‌ماند و خیمه فرو می‌افتد.

حضرت صادق «علیه السلام» سایر اعمال دین را به میخ و طنابهای خیمه، مانند فرمودند که ثبات آنها به ثبات دیرک دین؛ یعنی «اقامه نماز» بستگی دارد و اقامه نماز، آن است که نماز، چنان که حق آن است خوانده شود.

- ۱۷ - ۴ نماز، پایگاه اخلاص

اگر کسی از مرحله علم گذر کند و به مرحله عمل قدم بگذارد و لیکن عملش خالص نباشد، عبادتش سودی به حال او نخواهد داشت. عمل شرك‌آلود چه اثر و فایده‌ای دارد؟ چه بسا که نداشتن اخلاص، سبب هلاکتش گردد.

بنابراین، بالاترین مقام سلوک و بندگی، مقام اخلاص است و نماز، عامل مؤثری در پیدایش آن است. زیرا سراسر نماز، یادآوری از مقام توحید و عظمت و پاکی پروردگار است و برخی از جملات آن؛ مانند دو جمله «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، دلالت بر اخلاص دارد و اگر نمازگزار بفهمد که چه می‌گوید، این خود اوست که ابراز می‌دارد: ما فقط تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم؛ یعنی که ما در عبادت و استعانت خود دارای اخلاصیم.

از طرف دیگر، او نماز را که تمرین اخلاص است، در هر شبانه روز، پنج بار می‌خواند و تکرار می‌کند، بنابراین خود نماز اگر حقیقه از روی توجه، خوانده شود، تمرینی برای عملکرد خالصانه، در خود نماز و در هر عبادت و کار دیگری خواهد بود و بی‌جهت نیست که در وصایای امام باقر «علیه السلام»، به جابر جُعی، می‌خوانیم:

الصَّلَاةُ بَيْتُ الْأَخْلَاصِ (246)

نماز، خانه اخلاص است
یعنی پایگاه و مرکز اخلاص و جای صدور آن به دیگر اعمال است.

- ۱۸ - ۴ نماز، یاد متقابل عابد و معبود
نماز، یاد خداست و سبب یادکردن خدا از نمازگزار می‌گردد. نماز، بهترین کاری است که بنده به پیشگاه خدا هدیه می‌کند و یادکردن خدا از نمازگزار، بهترین عطایی است که او به بنده می‌بخشد.

امام باقر «علیه السلام» در تفسیر آیه:
... وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ ... وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ ...

فرمودند:

أَيُّ ذِكْرِ اللَّهِ لِأَهْلِ الصَّلَاةِ أَكْبَرُ مِنْ ذِكْرِهِمْ لِيَّاهُ، أَلَا تَرَى أَنَّهُ يُقُولُ فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ (247)
؛ یعنی یادکردن خدا از نمازگزاران، بزرگتر و بالاتر از یاد کردن نمازگزاران از اوست. آیا نمی‌نگری که خدای، تعالی، می‌فرماید: «مرا یاد کنید تا شما را یادکنم؟
نماز حقیقی، سبب می‌شود که بنده، به یاد خدای خود باشد و هم خدا به یاد بنده خویش افتد. از این روی باید آن را یاد متقابل عابد و معبود، بحساب آورد.

اول 181

- ۱۹ - ۴ نماز، سرود رهایی و باب رحمت ایزدی نماز حقیقی، موجب نجات کلی و همه جانبه است. انسان را از آفت‌ها، آسیب‌ها و فرجامهای ناگوار رها می‌سازد و باب رحمت بزدان را به رویش می‌گشاید. در زمینه رهایی بخشی نماز، حداقل به موارد زیر بیندیشید و چنانچه به صحت آن معترف شدید بر وجوب و فضیلت این سرود زیبایی رهایی، مهر تأیید زنیید و بکوشید که از نمازگزاران واقعی باشید:

- ۱ - رهایی از تنبلی فکری و ضعف عقلی در شناخت بزرگترین حقایق هستی بویژه هستی کردگار.
- ۲ - رهایی از تنبلی جسمی و تن‌پروری.
- ۳ - رهایی از بی‌انضباطی و نداشتن یک برنامه منظم در طول زندگی.
- ۴ - رهایی از حواس پرتی، بی‌توجهی و بلاهت.
- ۵ - رهایی از ناسپاسی، حق‌پوشی و حق‌کشی.
- ۶ - رهایی از دوستی و همراهی با مغضوبان و گمراهان.
- ۷ - رهایی از کبر و خودبینی.
- ۸ - رهایی از عصبیت و نژادپرستی.
- ۹ - رهایی از تفرقه و پراکندگی.
- ۱۰ - رهایی از تنهایی و جدایی از مردم.
- ۱۱ - رهایی از نفاق و دورویی.
- ۱۲ - رهایی از غضب‌ها و شهوت‌ها.
- ۱۳ - رهایی از آرزوهای دور و دراز.
- ۱۴ - رهایی از تملق و چاپلوسی.
- ۱۵ - رهایی از پرستش‌بها و مردم‌پرستی.
- ۱۶ - رهایی از خرافه و جهل.
- ۱۷ - رهایی از حسادت و خودآزاری.
- ۱۸ - رهایی از حرص و بخل.
- ۱۹ - رهیدن از همه صفات زشت و نامطلوب و برخورداری از خصال خدا پسند.
- ۲۰ - رهایی از انواع گناه و تباهی.
- ۲۱ - رهایی از بسیاری از مرض‌های جسمانی و روحانی.
- ۲۲ - رهایی از معیشت ضنك.
- ۲۳ - رهایی از اشرار و مرتبط شدن با نیکان.
- ۲۴ - رهایی از اسارت بیگانگان.
- ۲۵ - رهایی از زندان تن.
- ۲۶ - رهایی از حصار جهان ماده و متصل شدن به عالم ملکوت.

- ۲۷ - رهایی از خود و پیوند با خدا.
- ۲۸ - رهایی از خشم و سخط پروردگار.
- ۲۹ - رهایی از سختی جان کندن.
- ۳۰ - رهایی از عذاب عالم برزخ.
- ۳۱ - رهایی از کوری روز رستاخیز و عذاب یوم الحساب.
- ۳۲ - رهیدن از نار و رسیدن به خوشبختی ابدی.

خدای، تعالی، فرمود:

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرِّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (248) نماز را بپا دارید، زکات را بپردازید و از فرستاده خدا فرمان ببرید باشد که مورد رحمت او شوید.

و در جای دیگر فرمود:

... فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ (249)

نماز را بپا دارید، زکات را بپردازد و به خدا متوسل شوید. او دوستدار و سرپرست شماست بهترین یاریگر و سرپرست.

و فرمود:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَبِالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (250) برخی از مؤمنان، دوستان بعضی دیگرند، به کار نیک فرمان می‌دهند، از زشتی و پلیدی باز می‌دارند، نماز را بپا می‌دارند، زکات را می‌دهند و از خدا و فرستاده او فرمان می‌برند. زودا که آنان مورد رحمت حضرت حق واقع شوند. همانا که خدا کاردان پیروز است.

رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله وسلم» به ابوذر فرمودند:

يَا أَبَا ذَرٍّ، مَا دُمْتَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّكَ تَفْرَعُ بِأَبِ الْمَلِكِ وَ مَنْ يَكْتُرُ قَرَعَ بِأَبِ الْمَلِكِ يُفْتَحُ لَهُ (251)

ای اباذر! تا هنگامی که در حال نماز بسر می‌بری، در خانه پادشاه جهان را می‌کوبی و آن که درب خانه فرمانروای هستی را زیاد بکوبد، مطمئناً، در به رویش گشوده خواهد شد.

- ۲۰ - ۴ نماز، موجب روی‌کرد ایزد به بنده‌خویش

خدای متعال، لطف ویژه و اقبال خاصی به نمازگزاران دارد و روی آوردن پروردگار به بنده، سبب کاملی برای سعادت و رستگاری اوست. روی آوردن خدا به بنده؛ به معنی آمرزیدن گناهان و برآوردن حاجات و آباد کردن دنیا و عقبای او و نزدیکی بنده به بارگاه یزدان و حشر او با پیامبران و امامان و برخورداری از لطف و رحمت ایزدی و سعادت ابدی است.

نماز، در نخستین پایه، باعث روی آوردن بنده بسوی کردگار بزرگ است و در دومین مرحله، موجب اقبال ایزد مئان به بنده است.

امام باقر «علیه السلام» فرمودند:

إِذَا اسْتَقْبَلَ الْمُصَلِّيَ الْقِبْلَةَ اسْتَقْبَلَ الرَّحْمَنَ بِوَجْهِهِ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ (252)

هرگاه نمازگزار، رو به قبله بایستد و معبودی به غیر حضرت حق نشناسد، خدای رحمان نیز، به او روی آورد و توجّهی تمام کند. گواهی می‌دهم که هیچ معبودی بجز معبود یکتا، نیست.

- ۲۱ - ۴ نماز، موجب تابش انوار ایزدی بر دل

خالی کردن نماز از آفات و خالص ساختن آن برای خدا و ادای آن با رعایت شروط و آداب ویژه آن، سبب تابش انوار ایزدی بر قلب است و این انوار، کلید در علومو معارف باطنی است که بر هر نمازگزاری به قدر صفای نفسش گشوده‌می‌گردد و این انوار، به کمی و بسیاری، قوّت و ضعف و پیدایی و پنهانی، اختلاف می‌یابد و نیز به سبب آنچه از علوم و معارف، بر نمازگزار، هویدا می‌شود، متفاوت است.

برای بعضی، برخی از صفات جلال خدا و برای بعضی، بخشی از عجایب افعالش آشکار می‌گردد و اولویّت ظهور فیض، برای هرکس، آن چیزی است که در فکر آن است.

پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» فرمودند:

هرگاه بنده به نماز برخیزد، خدا پرده بین خود و بنده را بردارد و بدو روی کند. فرشتگان نیز از دوش او تا آسمان بایستند و با او نماز کنند و بر دعایش آمین گویند. از اطراف آسمان بر سرش نکویی نثار شود و ندا کنند: ای ندا

دهد: اگر نمازگزار بداند که با که مناجات می‌کند، التفاتی به غیر او نخواهد کرد و درهای آسمان به رویش گشوده خواهد شد و خدا به صدق نمازگزارنده بر فرشتگان، مباحثات فرماید. (253)
 رفع حجاب و گشوده گشتن درهای آسمان، کنایه از افاضه دانشهای باطنی است.
 در تورات آمده است:
 ای فرزند آدم! از این که در پیشگاه من به نماز و گریه بایستی، ناتوان مباش. من خدایی هستم که به قلب تو نزدیک و نور مرا در نهان خود می‌بینی. (254)

- ۲۲ - ۴ نماز، کلید دلها

قلبی که با زنجیر کفر و هوی و هوس بسته باشد، از سفرهای روحانی و معنوی باز می‌ماند اما نماز حقیقی آن را از اسارت، نجات می‌بخشد و قادر می‌کند که از زندان مُلک به عالم ملکوت برآید و در آن به سیر و سفر بپردازد.

خدای، تعالی، فرمود:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَفْقَالِهَا (255)

آیا در حقایق قرآنی، اندیشه نمی‌کنند یا بر دلپاشان قفل است.

و برآستی که تدبّر نکردن در آیات تکوینی و تشریحی پروردگار، لجاجت و سرسختی در برابر حق و حقیقت، رد کردن تعالیم عالی اسلام، ارتکاب گناهان، بی‌توجهی به ذات اقدس حضرت حق، قطع ارتباط با خدا و انکار او، همگی نشانه‌های بسته بودن درهای قلب و اندیشه است و نماز حقیقی را باید کلید دل دانست زیرا قوی‌ترین وسیله ارتباط با خدا، بازدارنده از گناهان و گشاینده دلها بسوی خدا و عوالم غیب است. هم به انسان، شرح صدر؛ یعنی قدرت شناخت، دانش و بینش حقیقی، اخلاص، خلق و خوی نیک و آزادی روح و اندیشه می‌بخشد و هم غم و اندوه را می‌زداید و دل را می‌گشاید.

آخر 186

- ۲۳ - ۴ نماز، جلوه‌گاه فقر

خدای، تعالی، در آیات سیزدهم تا پانزدهم سوره فاطر فرمود:

... لَهُ الْمُلْكُ وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ. إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ. يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

... پادشاهی جهان، از اوست و آنهایی که بجز خدا می‌پرستید، به اندازه پوسته نازکی که میان خرما و هسته است مالک نیستند. اگر آنان رابه یاری خواهید، فراخوانی شما را نشنوند و به فرض آن که بشنوند، جوابی ندهند و روز قیامت، منکر شرکتان شوند و هیچ کس مانند خدای دانا تو را از حقایق هستی آگاه نمی‌سازد. آی مردم! شما نیازمندان به خدایید و او خود، بی‌نیاز ستوده کردار است.

نیایش، تجلی فقر، و نماز، بهترین نیایش و عالی‌ترین نمود نیاز به درگاه بی‌نیاز است. توانگرانی که خود را پرتوان می‌انگارند، اگر از روی توجه، نماز بگذارند، می‌یابند که بسی خوار و ناتوان هستند و ذره‌ای که در حساب نمی‌آیند و آنگاه به حقیقت، «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می‌گویند و دست نیاز به درگاه بی‌نیاز برمی‌دارند. نماز حقیقی، جلوه‌گاه فقر الی‌الله و بی‌نیازی از ماسوی‌الله است.

- ۲۴ - ۴ نماز، بهترین موضوع

پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمودند:

الصَّلَاةُ خَيْرُ مَوْضُوعٍ (256)

نماز، بهترین موضوع و بهترین حکم و بهترین کاری است که مقرر شده است.

نماز، بهترین سخن مایه و بهین بستر سخن است زیرا زبان حال و زبان قال و زبان کار است و برآستی، کدام سخن و گفتگو با چه کسی از سخن گفتن با خدا برتر و بالاتر است. آنان که به جای همنشینانی ناهلان و بیهوده گویی و هرزه درایی، سخن گفتن با خدا و انس با او را می‌گزینند، چه زیبا می‌اندیشند و چه کار مثبتی می‌کنند!! هم به روح خویش ترقی و تعالی می‌دهند و خودسازی می‌کنند، هم حظ روحانی می‌برند و از زبان همنشین گزندی نمی‌بینند و هم از نیکنامی این جهانی و پاداش آن جهانی بهره می‌برند.

رستگاران آن کسان که نماز

با خشوع و ادب بجا آرند

جز به یاد خدا نگیرند انس

یاوه گو را به هیچ نشمارند
نماز را بشناسیم، آیین سخن گفتن با خدا را یاد بگیریم و به دیگران نیز بیاموزیم.

- ۲۵ - ۴ نقش تعیین کننده نماز در مجموعه اعمال
جلال الدین، عبدالرحمن سیوطی از تمیم دارمی از رسول اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» روایت کرده است که
فرمودند:

أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعِبْدُ الصَّلَاةَ ثُمَّ سَائِرُ الْأَعْمَالِ (257)
و نیز از آن حضرت روایت کرده است که:
أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعِبْدُ طَهْرُهُ فَإِنْ حَسَنَ طَهْرُهُ فَصَلَاتُهُ كَنَحْوِ طَهْرِهِ وَإِنْ حَسَنَتْ صَلَاتُهُ فَسَائِرُ عَمَلِهِ كَنَحْوِ صَلَاتِهِ (258)

نخستین چیزی که بنده به آن محاسبه می‌شود، طهارت است. اگر طهارتش صحیح و نیکو بود، نماز او؛ همانند پاکی اوست و اگر نماز وی صحیح و نکوست، اعمال دیگرش چون نماز خواندن اوست.
امام علی «علیه السلام» در نامه بیست و هفتم نهج البلاغه، خطاب به محمد بن ابی بکر، رضی الله عنه، می‌نویسند: آخر 388

صَلِّ الصَّلَاةَ لَوَقْتِهَا الْمَوْقَتِ لَهَا وَلَا تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفِرَاحٍ وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِاسْتِغَالٍ وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ

نماز را در وقت تعیین شده‌اش بجای آور، نه آن را به خاطر بیکاری و آسودگی، پیش از وقت بخوان و نه به خاطر اشتغال، به واپس انداز و توجه داشته باش که هر کارت تابعی از نماز توست.
اگر در نمازت وقت شناس باشی در اعمال دیگر نیز موقع‌شناس خواهی بود، اگر نمازت را درست بجای آوری، اعمال دیگرت را هم بدرستی به انجام خواهی رساند و اگر در نمازت اخلاص ورزیدی، اعمال دیگرت خالصانه خواهد بود. و اگر نمازت قبول شود، اعمال دیگرت پذیرفته خواهد شد و اگر نماز تو برگردد کارهای دیگرت مردود خواهد بود.

و آورده‌اند که امام باقر «علیه السلام» فرمودند:

أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعِبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا (259)
نخستین چیزی که بنده را به آن محاسبه می‌کنند، نماز است. اگر نمازش قبول شود، اعمال دیگرش را بپذیرند و اگر رد شود، کارهای دیگرش را نپذیرند.

- ۲۶ - ۴ نمازگزاران، رستگاران و وارثان بهشت

در خبر است که

چون بنده خدا دو رکعت نماز بگذارد، ده صف از فرشتگان که هر صفی ده هزار باشد از وی به شگفت آیند و خداوند، به او بر صد هزار فرشته، مباحثات فرماید
و این به آن جهت است که بنده در نماز، میان ایستادن و نشستن و رکوع و سجود و ذکر خدا به زبان و دل، جمع می‌کند؛ حال آن که هیچ يك از فرشتگان؛ چنین عبادت جامعی ندارند.
مولای ما علی «علیه السلام» فرمودند:

مِنْهُمْ سَجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَ رُكُوعٌ لَا يَنْتَصِبُونَ وَ صَافُونَ لَا يَنْزِيلُونَ وَ مُسَبِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ (260)
بعضی تا قیامت، در حال سجودند و رکوع نمی‌کنند، برخی در حال رکوعند و قیام نمی‌کنند و گروهی در صف ایستاده‌اند و از جای خود خارج نمی‌شوند و تسبیح کنندگانی هستند که خسته نمی‌شوند.
فرشتگان، همواره بر يك حالت‌اند و قرب و مرتبه‌ای که دارند، پیوسته ملازم آنان است. در افزایش بر آنان بسته است و از رتبه‌ای به رتبه بالاتر ارتقا نمی‌یابند.

از این رو گفتند:

وَ مَا مِمَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ (261)

برای هر يك از ما فرشتگان مقام معلومی است.
بر خلاف انسان که در اصناف کمالات، تحول‌پذیر و درجاتش در تزايد است و عامل افزایش درجاتش نماز اوست.

خدای سبحان، فرمود

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (262)
 برآستی که مؤمنان، رستگار شدند، همانان که در نماز خویش خاشع‌اند.
 و بدین گونه، نمازگزاران را به نماز مقرون به خشوعشان ستود. سپس اوصاف رستگاران به نماز را بر شمرد
 و فرمود:

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (263)
 و کسانی که بر نمازهای خود، نگهبانند.

سپس درباره نتیجه و ثمره آن صفات فرمود:

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (264)
 آنان بهشت برین را به ارث می‌برند و در آن جاودانه‌اند.

به این ترتیب، خدای بزرگ، در آغاز، نمازگزاران را به رستگاری و در پایان، به وراثت بهشت، وصف فرموده است. پس نمازگزاران حقیقی، وارثان بهشت برین‌اند و نور خدا را که به دل نزدیک است می‌نگرند و خردمندان، آگاهند که به صیرف حرکت زبان و اعضا و با غفلت دل به چنین درجه‌ای نمی‌توان نائل شد.

- ۲۷ - ۴ پیوند نماز با اصول، فروع، اخلاق و عرفان اسلام

اگر از جنبه‌های خداشناسی، اخلاق، و احکام، به نماز بنگریم، به این حقیقت می‌رسیم که برای افزونی شناخت یزدان و برخورداری بیشتر از خلق و خوی نیک، هیچ عبادت و هیچ کاری همانند نماز، مؤثر نیست و هیچ عبادتی مانند نماز، مشتمل بر اسرار و فواید احکام دیگر نیست.

نماز، اصول عقاید؛ یعنی توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد را در بردارد و مشتمل بر جهان‌بینی اسلام است. همچنین، اسرار فروع دین؛ یعنی زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، تولی و تبری، در آن جمع است و ایدئولوژی اسلامی را در بر گرفته است.

همچنین نماز، بهترین عبادتی است که در بردارنده عرفان و اخلاق اسلامی است و درسهای بزرگی؛ مانند: صبر، شکر، حمد، توکل، دعا، تسلیم و مانند آنها را به انسان می‌آموزد.

به خواست خدا، درباره ارتباط نماز با اصول و فروع دین و اخلاق اسلامی، در آینده بحث گسترده‌ای خواهم نوشت. در اینجا فقط توجه خواننده محترم را به همکاری و هماهنگی نماز و قرآن در این زمینه‌ها جلب می‌کنم.

- ۲۸ - ۴ همکاری و هماهنگی نماز و قرآن در تأمین خوشبختی

آیه:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ (265)

به ما می‌گوید که هدایت‌های قرآنی در زمینه اقوم مسائل بشر؛ یعنی درباره با قوام‌ترین، پایه‌ای‌ترین و اساسی‌ترین مسائل اوست که عبارت از «جهان‌بینی»، «اخلاق» و «ایدئولوژی» صحیح است و این نکته، قابل تحقیق است که تمامی هدایتها و ارشادات قرآنی در یکی از این سه طبقه جای می‌گیرد و از آن خارج نیست و از آنجا که نماز؛ مانند قرآن، مشتمل بر جهان‌بینی و اخلاق و ایدئولوژی صحیح اسلامی است، باید آن را عصاره قرآن و همانند آن هدایتی بسوی سعادت دانست اما جمله «حَىٰ عَلَى الْفَلَاحِ» که آن را در اذان و اقامه می‌خوانیم، به ما می‌گوید که نماز، خود رستگاری و خوشبختی است نه هدایت کننده بسوی آن

و خدا پاداش شایستگان نکوکاری را که به قرآن چنگ می‌زنند و نماز را بپا می‌دارند، ضایع نمی‌کند:

وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (266) و این پاداش، مطمئناً تأمین خوشبختی دنیا و آخرت است.

- ۲۹ - ۴ نماز، تکلیفی که ساقط نمی‌شود

خدای، تعالی، فرمود:

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا (267) آخر 192

بر اساس روایات ائمه هدی «علیهم السلام» ، کلمه «مَوْفُوت» در این آیه به معانی «مَوْجُوب، مفروض و ثابت» است.

از داوودبن فرقد، روایت شده است که گفت: معنی آیه «... كِتَابًا مَوْفُوتًا» را از امام صادق «علیه السلام» پرسیدم. فرمود؛ یعنی «... كِتَابًا ثَابِتًا» (268) بنابراین نماز، وظیفه ثابتی است که جز برای زنان، در هیچ حالتی ساقط نمی‌شود و مانند دیگر عبادات، منوط به استطاعت نیست. مرد مسلمان در هر شرایطی که باشد باید آن را

بجای آورد. پیاده بودن، سواره بودن، جنابت، بیماری، نبرد و حتی حرق و غرق، مانع از ادای این فریضه الهی نیست و به هر صورت ممکن (ایستاده، نشسته و به پهلو خوابیده) باید ادا شود.

حسین بن علی «علیه السلام» در میدان نبرد عاشورا با خون خویش وضو ساخت و اقامه نماز کرد و به پیروان خویش آموخت که ترك نماز در هیچ شرایطی جایز نیست. کسی که نماز واجبش را از روی انکار و یا سبک شمردن رها سازد، کافر و مرتد است.

عبدالله بن میمون از امام صادق «علیه السلام» از پدرش از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که گفت: رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمود: مَا بَيْنَ الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ (269)

میان کفر و ایمان فاصله‌ای جز ترك نماز نیست. و از امام باقر «علیه السلام» روایت شده است که فرمود: پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» فرموده‌اند: مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَبَيْنَ أَنْ يَكْفُرَ أَنْ يَتْرُكَ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ مُتَعَمِّدًا أَوْ يَتَهَاوَنَ بِهَا فَلَا يُصَلِّيَهَا (270)

میان مسلمان و کافر شدنش فاصله‌ای جز ترك عمدی نماز یا سستی که به ترك آن منتهی شود، وجود ندارد. اول 194

مردی بسوی پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا وصیت کن. فرمود: لَا تَدَعِ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَإِنَّ مَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِنَتْ مِنْهُ مِلَّةُ الْإِسْلَامِ (271)

نماز را از روی عمد و مگذار زیرا آن که نماز را از روی قصد رها کند، آیین مسلمانی از او برطرف شود. و از امام صادق «علیه السلام» روایت شده است که: إِنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ كَافِرٌ (272)

آن که نماز را بدون علت رها کند، کفر ورزیده است. در تاریخ تصوف، کسانی بوده‌اند که مشام جانشان، از عطر عرفان و ایمان معطر نگشته است و شیرینی پرستش خدا را نچشیده‌اند، در نتیجه ترك نماز و دیگر عبادات کرده‌اند و با وجود این خود را عارف و اهل یقین، و واصل به حق شمرده و از عبادت معاف دانسته‌اند.

آنان عبادت را وسیله‌ای برای رسیدن به یقین معرفی کرده و گفته‌اند پس از حصول یقین، استفاده از این وسیله، لازم نیست؛ مانند کسی که قصد رسیدن به پشت بام را دارد و باید از نردبان استفاده کند اما پس از رسیدن به آن می‌تواند نردبان را بردارد و کنار بگذارد زیرا دیگر وجود آن ضروری نیست. خدا فرموده است: وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (273)

تا زمانی که تو را یقین آید، خدا را بپرست. بنابراین پس از رسیدن به یقین، تکلیف ساقط است و واصل به یقین از عبادت معاف می‌باشد. در پاسخ آنان و کسانی که همانند آنان می‌اندیشند باید گفت: این توجیه نادرست، سوء استفاده از مذهب علیه مذهب است و آیه مذکور نمی‌تواند دستاویزی برای ترك پرستش خدا باشد و بطلان معنی و برداشتی که از آن می‌کنند به دلایل عقلی و نقلی، میرهن و روشن است:

- نظر معروف و مشهور در میان مفسران این است که در اینجا منظور از «یقین»، «مرگ» است زیرا:

اولاً: مرگ برای همگان يك امر مسلم است و هر چند که مردم از آن غافل می‌شوند اما در آن تردید نمی‌کنند.

ثانیاً؛ هنگام مرگ پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق آشکار می‌شود، و در نتیجه برای محتضر، حالت یقین پیش می‌آید.

ثالثاً؛ کلمه یقین در جای دیگر از قرآن به همین معنی (مرگ) بکار رفته است:

۱- در سوره مدثر از قول دوزخیان می‌خوانیم:

وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الْآذِينَ حَتَّى آتَانَا الْيَقِينَ (274)

ما همواره روز جزا را دروغ می‌شمردیم تا آن که مرگ ما، در رسید.

۲- مخاطب این سخن، پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» است و اگر بگوییم که مراد از یقین، عدم تردید و تزلزل عقیدتی است، در حقیقت پذیرفته‌ایم که آن حضرت به مقام یقین نرسیده است و ایمانش کامل نبوده است.

« نَعُوذُ بِاللَّهِ »، حال آن که مقام یقین و کمال ایمان او بر همگان روشن است:

آیا کسی می‌تواند مدعی ضعف ایمان مؤمن‌ترین خلق خدا گردد، حال آن که او هم اسوه ایمان و هم اسوه مجاهده در راه ترویج ایمان است.

۳- تاریخ نشان می‌دهد که پیغمبر اکرم و خاندان پاکش که درود خدا بر تمامی آنان باد، تا آخرین ساعات عمر خود ترك نماز و عبادت نکرده‌اند بلکه در سخت‌ترین میدانهای کارزار با دشمنان خدا نیز که نمونه اعلائی آن را در

عاشورا و کربلا مشاهده می‌کنیم، اقامه نماز کرده‌اند و شخصیتی چون علی «علیه السلام» که ابوالانمه است، شهید محراب عبادت شد و از مرگ در محراب به خود بالید و فریاد «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» (275)

را سر داد و نه تنها پیغمبر و ائمه ما بلکه به گواهی وحی و تاریخ، هیچ يك از پیامبران ترك عبادت نکرده‌اند.
۴ - آیا مدعیان یقین و کمال دروغین که برای گریختن از زیر بار تکلیف به این توجیهاات نادرست متوسل شده‌اند، پیامبران و امامان را در قوت ایمان و توانایی درک احکام الهی، همتای خود نمی‌دانند و درکی بالاتر از آنان دارند؟!

۵ - از آنجا که عبادت برای تربیت و تکامل است، تعطیل عبادت؛ به معنی تعطیل تربیت و تکامل است. آیا تربیت و تکامل انسان تعطیل بردار است؟! آیا تعطیل تربیت به معنی شروع فساد در جامعه نیست؟! و به فرض آن که کسی خود را اهل یقین و ایمان خود را به کمال بداند، آیا در يك جامعه فسادزده می‌تواند بر یقین و کمال خود باقی بماند و سیر قهقرایی نخواهد کرد؟!

بنابراین آنان که گمان کرده‌اند هدف از تکلیف، تکمیل است و وقتی انسان به کمال رسید، بقاء تکلیف، بی‌معنی است، سخت در اشتباهند و اگر هنوز هم کسانی باشند که اینچنین بیندیشند باید از پندار نادرست خود توبه کنند.
در رساله قشیریّه است که کسی به نزدیک جنید درآمد و گفت: از اهل معرفت گروهی‌اند که ترك اعمال بگویند. جنید، گفت: این به نزدیک من بزرگ است و آن کس که دزدی کند و زنا کند، حال او نزدیک من نیکوتر از حال آن کس است که او این گوید و عارفان به خدای، کارها از خدای فرا گیرند و رجوع با خدای کنند (اندر آن) و اگر من به هزار سال بزیم، از اعمال، يك ذره کم نکنم. (276) آخر 396

- ۳۰ - ۴ اقامه نماز، در گیر و دار نبرد

هنگامی که پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم»، با عده‌ای از مسلمانان به عزم «مکه» به سرزمین «حدیبه» وارد شدند و جریان به گوش قریش رسید، خالدبن ولید به سرپرستی يك گروه دویست نفری برای جلوگیری از پیشروی مسلمانان بسوی مکه، در کوه‌های نزدیک مکه، مستقر شد. هنگام ظهر، «بلال» اذان گفت و پیامبر «صلی الله علیه وآله وسلم» با مسلمانان، نماز ظهر را به جماعت ادا کردند. خالد از مشاهده این صحنه در فکر فرو رفت و به نفرات خود گفت در موقع نماز عصر که در نظر آنها بسیار پرارزش است، باید از فرصت استفاده کرد و با يك حمله برق‌آسا و غافلگیرانه، در حال نماز، کارشان را ساخت. در این هنگام، آیه زیر نازل شد و برای پیشگیری از حمله دشمن دستور نماز خوف را به مسلمانان داد و این از موارد اعجاز قرآن است که پیش از اقدام دشمن، نقشه‌های آنان را نقش بر آب کرد. گفته می‌شود خالدبن ولید با مشاهده این صحنه، ایمان آورد و مسلمان شد.
وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَتُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا آسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ آسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ آسْلِحَتِكُمْ وَ آمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً لَآ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَن تَضَعُوا آسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (277)

ای پیامبر! هنگامی که در میان سپاهیان و برای آنان نماز جماعت بپا می‌داری، آنان باید به دو گروه، تقسیم شوند. نخست، عده‌ای با حمل سلاح با تو به نماز ایستند، سپس هنگامی که این گروه، سجده کردند و رکعت اول نمازشان تمام شد، تو در جای خود توقف می‌کنی و آنان با سرعت، رکعت دوم را تمام می‌کنند و به میدان نبرد باز می‌گردند و در برابر دشمن می‌ایستند و گروه دوم که نماز نخوانده‌اند، جای گروه اول را می‌گیرند و با تو نماز می‌خوانند. گروه دوم نیز باید وسایل دفاعی و سلاحشان را همراه خود داشته باشند و آن را بر زمین نگذارند (زیرا دشمن، همواره در کمین است که از فرصت، استفاده کند و دوست دارد که شما از سلاح و متاع خویش غافل شوید تا یکبار به شما حمله‌ور شود و اگر از باران، ناراحت باشید و یا بیمار شوید، بر شما گناهی نیست که سلاح خود را بر زمین بگذارید ولی در هر صورت از همراه داشتن وسائل حفاظتی و ایمنی)؛ مانند زره و خود و امثال آن) غفلت نکنید و حتی در حال عذر، حتماً آنها را با خود داشته باشید که اگر دشمن حمله کند، بتوانید تا رسیدن کمک، خود را حفظ کنید. شما این دستورات را بکار بندید و مطمئن باشید که پیروزی از آن شماسست زیرا خداوند برای کافران، مجازات خوار کننده‌ای آماده کرده است.

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - روشن است که منظور از بودن پیامبر «صلی الله علیه وآله وسلم» در میان سپاهیان برای پیداشتن نماز خوف، این نیست که انجام این نماز، مشروط به وجود شخص پیامبر «صلی الله علیه وآله وسلم» است بلکه منظور،

وجود امام و پیشوایی برای برگزاری جماعت در میان مجاهدان و سربازان است و لذا امام علی و امام حسین «علیهما السلام» نیز نماز خوف بجای آوردند و حتی جمعی از فرماندهان لشکرهای اسلامی؛ همانند حذیفه، این برنامه اسلامی را به هنگام لزوم اجرا کرده‌اند.

۲ - در آیه فوق به گروه اول دستور می‌دهد که اسلحه را به هنگام نماز خوف، داشته باشند ولی به گروه دوم می‌گوید: وسایل دفاعی مانند زره و اسلحه را بر زمین نگذارند.

ممکن است تفاوت این دو گروه به خاطر آن باشد که به هنگام اجرای نماز، توسط دسته اول، دشمن هنوز کاملاً آگاه نیست و لذا احتمال حمله، ضعیف‌تر است ولی در مورد دسته دوم که دشمن متوجه اجرای مراسم نماز می‌شود، احتمال هجوم، بیشتر است.

۳ - منظور از حفظ امتعه، این است که علاوه بر حفظ خویش باید از وسایل جنگی و وسایل سفر و مواد غذایی و حیواناتی که برای تغذیه همراه خود دارید، نگهداری کنید.

۴ - نماز جماعت در اسلام واجب نیست ولی از مستحبات مؤکد است و آیه فوق از نشانه‌های زنده تأکید بر این برنامه اسلامی است که حتی در میدان جنگ برای انجام آن از روش نماز خوف استفاده می‌شود. این موضوع، هم اهمیّت «اصل نماز» و هم اهمیّت «جماعت» را می‌رساند و مطمئناً تأثیر روانی خاصی هم در مجاهدان، از نظر هماهنگی در هدف، و هم در دشمنان، از نظر مشاهده اهتمام مسلمانان به نبرد، دارد.

۵ - کیفیت نماز خوف، چنان که از قرآن و سنت استفاده می‌شود، آن است که نمازهای چهار رکعتی، تبدیل به دو رکعت می‌شود. گروه اول يك رکعت را با امام می‌خوانند و امام پس از اتمام يك رکعت، توقف می‌کند و آن گروه يك رکعت دیگر را به تنهایی انجام می‌دهند و به جبهه جنگ باز می‌گردند سپس گروه دوم جای آنان را می‌گیرند و يك رکعت از نماز خود را با امام و رکعت دوم را به طور فرادی می‌خوانند.

قرآن به دنبال دستور نماز خوف که لزوم بپاداشتن نماز و تأکید بر انجام نماز جماعت در میدان نبرد را بیان می‌دارد، می‌فرماید:

فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَرُكُوعًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ

پس از اتمام نماز، یاد خدا را فراموش نکنید و در حال ایستاده و نشسته و زمانی که بر پهلو خوابیده‌اید به یاد خدا باشید و از او کمک بخواهید.

منظور از حال قیام و قعود و بر پهلو خوابیدن، ممکن است همان حالت‌های استراحتی باشد که در میدان جنگ، پیش می‌آید و شاید به معنی حالت‌های جنگی مختلفی باشد که سربازان به خود می‌گیرند. آیه فوق در حقیقت به يك دستور مهم اسلامی، اشاره دارد و آن توجه به خدا در حالت‌های گوناگون است.

نماز خواندن در اوقات معین، به معنی غافل ماندن از خدا در اوقات و حالات دیگر نیست. نماز، يك دستور انضباطی است که روح توجه به پروردگار را در انسان زنده می‌کند تا در فواصل نمازها نیز خدا را به خاطر داشته باشد. خواه در میدان جنگ باشد و خواه در غیر میدان جنگ.

آیه اخیر در روایات متعددی به کیفیت نمازگزاران بیماران، تفسیر شده است که اگر بتوانند ایستاده و اگر نتوانند نشسته و اگر باز هم نتوانند در حالی که به پهلو خوابیده‌اند، نماز را بجای آورند. این تفسیر در حقیقت يك نوع تعمیم و توسعه در معنی آیه است اگر چه آیه، مخصوص به این مورد نیست.

سپس قرآن می‌فرماید:

فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

دستور نماز خوف يك دستور استثنایی است و به محض آن که حالت خوف زایل‌گشت، باید نماز را به طرز عادی اجرا کنید.

و در پایان، سرّ این همه سفارش به دقت درباره نماز را چنین بیان می‌کند:

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا (278)

زیرا نماز، برای مؤمنان، وظیفه ثابت و لایتنجیری است.

کلمه «مَوْقُوت» از ماده «وقت» است. بنابراین معنی آیه؛ چنین است:

اگر ملاحظه می‌کنید که مسلمانان، حتی در میدان نبرد باید وظیفه اسلامی را بجای آورند، به خاطر آن است که نماز اوقات معینی دارد که نمی‌توان از آنها تخلف کرد. (279)

در جنگ صفین که از مهم‌ترین نبردهای صدر اسلام است، سپاهیان علی «علیه السلام» در کشاکش جنگ، امیر خود را دیدند که در میان لشکر ایستاده است و به آفتاب می‌نگرد. ابن عباس جلو رفت و سبب را پرسید. امام فرمود: می‌خواهم وقت نماز ظهر را بدانم. ابن عباس گفت: آیا در این گیرودار و اشتغال به جنگ، وقت نماز است؟ امام فرمود: مابرای چه باین قوم می‌جنگیم؟ آیا جز برای این است که نماز بر پا شود؟! (280)

رعایت هنگام نماز، در هنگامه جنگ عاشورا، توسط پیشوای سوم شیعیان، نمایش زیبایی از بزرگداشت نماز اول وقت است و باید آن را زیباترین نمازی دانست که در طول تاریخ اسلام بر پا شده است.

- ۳۱ - ۴ نماز، پرچم اسلام

در خبر است که نماز، بیرق اسلام و نشان مسلمانی است: «الصَّلَاةُ عِلْمُ الْإِسْلَامِ» (281) و از اینجاست که قرآن و اسلام بر اقامه نماز و برافراشتن پیوسته این پرچم و اهتزاز دائمی‌اش تأکید می‌ورزد تا تمامی مسلمین را زیر یک پرچم و تحت یک لواگر آرد و مجتمع سازد و بیان کند که بی‌نماز نباید در سایه بیرق اسلام و تحت الحمایه مسلمین باشد. تا بگوید چنان که پرچم، معرف یک ملت و نشان ملی آنان است، نماز نیز معرف و نشانه امت اسلام است و همچنان که پرچم ملی احترام دارد و توهین به آن اهانت به یک کشور و ملت است، اهانت و بی‌توجهی به نماز هم، اهانت به کل اجتماع مسلمانهاست و چنان که اهتزاز و جنبش پرچم، نشان حیات و اقتدار ملت و کشور است، برپایی نماز نیز نشان حیات اجتماعی و قدرت سیاسی - نظامی مسلمانهاست. و در خبر است که علم الایمان الصَّلَاةُ (282)

- ۳۲ - ۴ نماز، جوهر و عصاره دین

ویلیام جیمز از قول یک دانشمند آزاد فکر فرانسه می‌نویسد: مذهب، عبارت است از رابطه یا معامله یک روح مضطر - در کمال شعور و اراده - با قدرتی که احساس می‌کند به آن بستگی دارد و سرنوشتش به دست اوست. این ارتباط با خدا فقط از راه دعا و نماز به درگاه وی انجام می‌گیرد پس نماز و نیایش، عبارت است از مذهبی که جنبه عمل به خود گرفته است. دعا و نماز است که مذهب را از همه چیزهایی که شبیه به مذهب و یا نزدیک به آن است -؛ مثلاً عواطف اخلاقی و یا احساسات جمال پرستی - جدا می‌سازد.

اگر مذهب واقعاً چیزی است که در زندگی عملی ما مورد نیاز است، باید جوابگوی آن یک چیز عملی باشد وگرنه چیزهای نظری و تئوری نمی‌تواند جواب یک مذهب عملی باشد. آن عمل و کوششی که مذهب انجام می‌دهد، عبارت از دعا و نماز است. مقصودم این نیست که کلمات و حرکاتی چند از روی عادت و بدون توجه به حقیقت آن صورت گیرد بلکه غرض این است که انسان روح خود را با قدرتی مرموز که حضور آن را در قلب خویش وجدان می‌کند، ارتباط دهد... اگر مذهب عبارت از یک امر ذهنی باشد و هیچگونه اشتغالات عملی و دستور و حکمی نداشته باشد، جز وهم و خیال چه خواهد بود؟ (283)

- ۳۳ - ۴ ارزنده‌ترین گوهر مقصود نماز است ارزنده‌ترین گوهر مقصود نماز است

زیبندترین هدیه به‌معبود نماز است
کوبندترین اسلحه مکتب توحید
کز ریشه گند خصم تو نابود نماز است
فرمود علی شیر خدا ساقی کوثر
در مکتب ما شاهدو مشهود نماز است
این نکته رسول مدنی گفت به سلمان
سری که به توفیق تو افزود نماز است
در دادگه عدل خدا روز قیامت
از صلح حسن مقصد و مقصود نماز است
از آمدن کرب و بلا آنچه به عالم
مقصود حسین بن علی بود، نماز است
آن روز که آید ز پس پرده غیبت
اول هدف مهدی موعود، نماز است (284)

- ۳۴ - ۴ نماز، گنجینه ذکر و راز

در پیامی که آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی ایران به اولین اجلاس نماز فرستاده‌اند، آمده است: هیچ وسیله‌ای مستحکم‌تر و دائمی‌تر از نماز برای ارتباط میان انسان با خدا نیست. مبتدی‌ترین انسانها رابطه خود را با خدا به وسیله نماز آغاز می‌کنند و برجسته‌ترین اولیای خدا نیز بهشت خلوت انس خود با محبوب را در نماز

می‌جویند. این گنجینه ذکر و راز را هرگز پایانی نیست و هر که با آن بیشتر آشنا شود، جلوه و درخشش بیشتری را در آن می‌یابد.

کلمات و اذکار نماز، هر يك خلاصه‌ای است که به بخشی از معارف دین اشاره می‌کند و به‌طور مکرر و پی‌درپی آن را به یاد نمازگزار می‌آورد. نمازی که با تدبیر در معانی و بدون سهو و غفلت گزارده شود، انسان را روز به روز با سعادت آشناتر و به آن وابسته‌تر می‌سازد. نورانیت‌نماز، راز و رمزهای آن، درسهایی که در آن گنج‌انیده شده و اثر آن در ساختن فرد و جامعه؛ چندان نیست که بتوان در مقالی کوتاه از آن سخن گفت بلکه چنان نیست که بی‌خبری چون من بتواند از اعماق آن خبر آورد.

آنچه من با قلم قاصر و معرفت ناچیز خود می‌گویم، آن است که مردم ما و جامعه ما و بخصوص جوانان ما که اکنون بار امانت سنگینی را بر دوش گرفته‌اند، باید نماز را منبع قدرتی لایزال بدانند و در برابر جبهه فساد و بی‌عدالتی و کجروی که امروزه بشریت را تهدید می‌کند، از نماز و یاد خدا نیرو بگیرند. میدان مبارزه‌ای که امروز پیش روی ماست، ما را به تکیه‌گاه مستحکم ذکر خدا و امید و اعتماد به او بیش از همیشه و بیش از همه محتاج می‌سازد و نماز آن چشمه جوشانی است که این امید و اعتماد و قدرت معنوی را به ما می‌بخشد.

نماز با حضور و با توجه، نمازی که از یاد و ذکر خدا سرشار است، نمازی که آدمی در آن با خدای خود سخن می‌گوید و به او دل می‌سپارد، نمازی که والاترین معارف اسلام را پیوسته به انسان می‌آموزد، چنین نمازی انسان را از پوچی و بی‌هدفی و ضعف می‌رهاند، افق زندگی را در چشمش روشن می‌سازد، به او همت و اراده و هدف می‌بخشد و دل او را از میل به کجروی و گناه و پستی نجات می‌دهد. از این روست که نماز در همه حالات، حتی در میدان نبرد و در سخت‌ترین آزمایش‌های زندگی، اولویت خود را از دست نمی‌دهد. انسان همیشه به نماز محتاج است و در عرصه‌های خطر محتاج‌تر. (285)

- ۳۵ - ۴ نماز، عالی‌ترین سیر روحانی و عرفانی قرآن، هدف از نماز را یاد خدا می‌داند.

اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (286)

و اثرش را آرامش جان

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (287)

و نتیجه آرامش دل را سفر به عالم ملکوت:

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً (288)

ای نفس به آرامش رسیده! بسوی پروردگار خود برگرد در حالی که هم از او خرسندی و هم مورد خشنودی هستی.

رسول اکرم، «صلی الله علیه وآله وسلم» نیز نماز را وسیله عروج روحانی مؤمنان دانستند و فرمودند: اول 405

الصَّلَاةُ مَعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ (289)

نماز حقیقی، خُلُو است، خالی شدن از خود است، خروج از خانه وجود خویش و مهاجرت بسوی خداست و خدای، تعالی، فرمود:

وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مَهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (290)

کسی که به قصد هجرت بسوی خدا از خانه بیرون رود و مرگ او را فرو گیرد. پاداشش بر عهده خداوند است. برخی مفسران، این هجرت را کوچ کردن از خانه دل بسوی خدا دانسته‌اند، و می‌دانیم که هجرت از هوا و هوسها و آرزوها و خودخواهی‌ها و خود محوری‌ها بسوی خدا و معنویات، بزرگترین و عالی‌ترین هجرت‌هاست.

امام علی «علیه السلام» هنگام تلاوت آیه شریفه

رَجَالٌ لَا لُئْلِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ... (291)

تصویری ذهنی و چهره‌ای معنوی را از ذاکران خدا بدست دادند و در بخشی از آن فرمودند:

فرشتگان گرداگردشان حلقه می‌زنند، رحمت آرامش جسم و جان بر آنان فرود می‌آید و درهای آسمان برویشان باز می‌گردد. در این سفر روحانی، در جایگاهی که در آن خدا از احوالشان آگاه است، کرسیهای کرامت برایشان نهاده است، سعی‌شان مرضی خداوند و مقامشان نزد او محمود است، بوی خوش نیایش به درگاه خدا را استشمام می‌کنند و آمرزش او را امید می‌دارند.

... قَدْ حَقَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ فُتِحَتْ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ أَعَدَّتْ لَهُمْ مَقَاعِدُ الْكَرَامَاتِ فِي مَقَامٍ

اطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَرَضِي سَعِيهِمْ وَ حَمْدَ مَقَامِهِمْ يَنْتَسِمُونَ بِدُعَائِهِ رَوْحَ النَّجَاوُزِ (292)

عارف بزرگ و پیرکبیر، خمینی عزیز، درباره سفر عشق چه زیبا سروده است: (293)

با دل تنگ بسوی تو سفر باید کرد
از سر خویش به بتخانه گذر باید کرد
پیر ما گفت ز میخانه شفا باید جست
از شفا جستن هر خانه حذر باید کرد
آن که از جلوه رخسار چو ماهت پیش است
بی گمان معجزه شوقِ قمر باید کرد
گر در میکرده را پیر به عشاق گشود
پس از آن آرزوی فتح و ظفر باید کرد
گر دل از نشئه می دعوی سرداری داشت
به خود آید که احساس خطر باید کرد
مژده ای دوست که رندی سر خُم را بگشود
باده نوشان! لب از این مانده، تر باید کرد
در ره جستن آتشکده سر باید باخت
به جفا کاری او سینه سپر باید کرد
سر خُم باد سلامت که به دیدار رخس
مست ساغر زده را نیز خبر باید کرد
طره گیسوی دلدار به هر کوی و دری است
پس به هر کوی و در از شوق سفر باید کرد

آخر 206

- ۳۶ - ۴ نماز، آیین امت اسلام و از برترین

وسیله‌های توسل به خداوند است

امام علی «علیه السلام» ده چیز را موجب تقرب به خداوند و حفظ شعائر دین دانستند و در آن میان اقامه نماز را به لحاظ اهمیت ویژه آن، نفس دین و آیین امت اسلام معرفی کردند و اینک نص و ترجمه بیان آن حضرت: *إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ (سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى): (الْإِيمَانُ بِهِ وَ بَرَسُولِهِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْأَسْلَامِ وَ كَلِمَةُ الْأَخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَرْحَضَانِ الذَّنْبَ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَأَةٌ فِي الْمَالِ وَ مَنَسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ وَ صَدَقَةُ السَّرِّ فَإِنَّهَا تَكْفُرُ الْخَطِيئَةَ وَ صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِثْمَةَ السُّوءِ وَ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهُوَانِ* (294)

همانا برترین وسیله‌ای که خواهندگان نزدیکی به خدای سبحان بدان توسل جویند، باور داشتن خدا و فرستاده اوست و جهاد در راه او که بلندای اسلام است و گفتن «لا اله الا الله» که مقتضای سرشت انسان است و بپا داشتن نماز که رکن اعظم دین (و آیین امت اسلام است و دادن حق مستمندان) زکات (که واجب شرع است و روزه رمضان که سپری نگهدارنده از عقاب است و حج خانه خدا و عمره آن که نیاز را می‌زدایند و گناه را می‌شویند و پیوند با خویشان که مال را افزون سازد و اجل را واپس اندازد و صدقه پنهانی که گناه را بپوشاند و صدقه دادن به آشکار که مرگ بد را باز دارد و کارهای نیکو که از در افتادن به خواری ننگه دارد.

اول 408

- ۳۷ - ۴ نماز از بهترین توشه‌های آخرت است

در سفر قیامت، مرگ، نخستین گام است و از همین روست که خدای، تعالی، در سوره قیامت پس از بحثهای مربوط به مرگ، ضمن اشاره به حرکت تکاملی هدایت بسوی پروردگار، برمسأله معاد و رستاخیز عمومی تأکید می‌ورزد و می‌فرماید:

... إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ

در آن روز مسیر همگان بسوی (دادگاه) پروردگار توست.

سپس می‌فرماید: «... فَلَا صَدْقَ»؛ این انسان منکر معاد (ابوجهل) دستش از توشه آخرت تهی است زیرا هرگز ایمان نیاورد و توحید، نبوت، معاد، حسابرسی اعمال، پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ را درست ندانست و اینها اولین توشه‌هایی است که برای سفر آخرت ضرورت دارد، بعد فرمود: «... وَ لَا صَلَى»؛ این انسان منکر و معاند

چون خدا را تصدیق نکرده است، برای او نماز هم نگرارده است و دستش از این توشه بزرگ هم خالی است. آنگاه به ویژگی این جهول تهدیست و همانندان او که همانا غرور و تکبر است، اشاره کرد و فرمود:

ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَمْتَطِي

آن انسان بی‌ایمان، به گمان این که با تکذیب پیامبر «صلی الله علیه وآله وسلم» و آیات خدا، پیروزی مهمی بدست آورده است، سرمست از باده غرور و در حالی که نحوه راه رفتن و حرکات اعضای پیکرش حاکی از غرور و تکبر بود، بسوی خانواده خود برگشت تا مسأله افتخارآمیزی را که در خارج از خانه برایش رخ داده است برایشان بازگو کند.

به موجب برخی از روایات، پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» دست ابوجهل یا گریبان او را گرفت و به او فرمود:

أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ (295)

عذاب خدا برای تو شایسته‌تر است، شایسته‌تر و باز هم عذاب خدا برای تو زیبنده‌تر است، زیبنده‌تر. ابوجهل گفت: مرا به چه تهدیدی کنی، نه تو می‌توانی به من زیان بزنی و نه خدای تو. من قدرتمندترین فرد این سرزمین هستم. و این نمونه‌ای از خیال پردازی‌های این گونه انسانهاست.

با توجه به آن که کارهای نیکوی زیادی وجود دارد هر کدام توشه‌ای برای راه آخرت است، در این آیات از میان آنهمه اعمال نیک و آنهمه توشه‌ها، به مهم‌ترین آنها که همان اصول اعتقادات است و بلندترین شاخه دین که نماز است، اشاره رفته است و این می‌رساند که نماز، پس از ایمان و اعتقاد کامل، بهترین توشه برای آن سفر ابدی است و آن مسافر آخرت که دستش از این توشه‌ها تهی است، سزاوار عذاب مکرر است. اما دارنده این توشه نیز نباید به خود مغرور و خودپسند شود.

تو می‌خواهی به تسبیح و نمازی
که خشنود آید از تو بی‌نیازی
نمازت توشه راه دراز است
ولی او از نمازت بی‌نیاز است
نیاری از نماز خود چنان یاد
نماز تو به شهر کافران باد
شیخ عطار (296)

- ۳۸ - ۴ نماز، آخرین سفارش پیغمبران

وقتی که حضرت ابراهیم «علیه السلام» به پیشگاه خدا عرضه داشت:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيْتِي بَوَادٍ ... رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ (297)

ای پروردگار ما! من برخی از فرزندان خود را در بیابان بی زراعتی نزدیک خانه محترمت، ساکن کردم تا نماز را بپا دارند.

ضمن آن که با خدای خود نیایش کرد، در حقیقت دُرّیه خود را هم به اقامه نماز سفارش کرد. همچنین هنگامی که دعا کرد:

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ دُرِّيْتِي (298)

ای پروردگار من! من و فرزندان و اعقاب مرا اقامه کننده نماز قرار ده.

با این دعای ماندگار خود، تلویحاً به تمامی اولاد و احفاد خویش توصیه کرد که نماز را بپا دارند. و این که حضرت مسیح «علیه السلام» می‌گوید:

وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (299)

خدا، مرا به اقامه نماز و ایتاء زکات، تا زنده‌ام، سفارش کرد

؛ مفهوم ضمنی‌اش این است که من نیز شما را به ادای نماز و پرداخت زکات، تا زنده‌اید، توصیه می‌کنم.

در کتاب «اعلام‌الدین» از قول لقمان حکیم آمده است که به فرزند خود چنین وصیت کرد:

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ فَإِنَّمَا مَثَلُهَا فِي دِينِ اللَّهِ كَمَثَلِ عُمُودِ الْفُسْطَاطِ فَإِنَّ الْعُمُودَ إِنِ اسْتَقَامَ، اسْتَقَامَ الْأَطْنَابُ وَ الْأَوْتَادُ وَ الظَّلَالُ وَ إِن لَّمْ يَسْتَقَمْ لَمْ يَنْفَعْ وَ نَدُو لَا طَنْبُ وَ لَا ظِلَالٌ (300)

در صفحات گذشته از قول امام صادق «علیه السلام» نیز روایتی به همین مضمون بیان گردید.

و از پندهای حضرت مسیح، علی نَبِيْنَا وَ إِلَيْهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَام، است که فرمود:

بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ : لَيْسَ شَيْءٌ أْبْلَغُ فِي شَرْفِ الْآخِرَةِ وَ أَعَوْنُ عَلَى حَوَادِثِ الدُّنْيَا مِنَ الصَّلَاةِ الدَّائِمَةِ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ مِنْهَا فَدُومُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْبِرُوا مِنْهَا وَ كُلُّ عَمَلٍ صَالِحٍ يَفْرُبُ إِلَى اللَّهِ فَالصَّلَاةُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ وَ ائْتُرْ عِنْدَهُ (301) به حقیقت به شما می‌گویم که در شرف بخشی آنچه‌ها و کمک کاری بر حوادث اینجهان، هیچ چیزی رساتر از نماز همیشه نیست و چیزی نزدیکتر از آن در نزد خدای رحمان وجود ندارد. پس بر آن مداومت کنید و آن را فراوان بجای آورید. هر کار صالحی به خدا نزدیک است و نماز بسوی او نزدیکتر و در نزد او گزیده‌تر است.

رسول گرامی ما که درود خدا بر او و خاندان پاکش باد، به هنگام رحلت خویش فرمودند:

لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَحَفَّ بِصَلَاتِهِ لَا يَرُدُّ عَلَى الْحَوْضِ لَا وَاللَّهِ (302)

آن که نماز را سبک شمرد، از من نیست. به خدا سوگند؛ چنین کسی در حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد.

همچنین امام صادق «علیه السلام» روایت کرده‌اند که آن حضرت در بیماری که به آن وفات یافت فرمودند:

لَا يَنَالُ شِفَاعَتِي غَدًا مَنْ أَحْرَمَ الصَّلَاةَ الْمَقْرُوضَةَ بَعْدَ وَقْتِهَا (303)

آن که نماز را پس از فرارسیدن وقت آن به واپس اندازد به شفاعتم نرسد.

رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» در آخرین شب عمر خود تا سپیده دم مشغول نیایش به حضرت دوست بود و در پایان مناجات خود، اقامه نماز را سفارش کرد و فرمود که عمویش، عباس، را فراخواند و بر دوش او و علی «علیه السلام» به مسجد رفت و با مردم نماز گزارد و آنگاه در سخنانی بر صیانت از کتاب خدا و اطاعت از مقام ولایت که نگهبان و مدافع احکام قرآن و سنت است، تأکید فرمود و ساعاتی پس از آن دعوت حق را اجابت کرد و روح بلندش به ملکوت اعلیٰ پر کشید. معراج جاودانه‌ای که در نمازهای خویش، خود را برای آن مهیا می‌ساخت. و وصی خاتم پیغمبران، ابوالأئمه، امیر مؤمنان، علی، علیه‌علیه‌السلام، نیز به هنگام کوچیدن از اینجهان به سرای جاویدان، خطاب به فرزندش خود، حسن «علیه السلام» فرمودند:

أَوْصِيكَ يَا بُنَيَّ بِالصَّلَاةِ عِنْدَ وَقْتِهَا وَ الزَّكَاةِ فِي أَهْلِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا (304) فرزند عزیزم! تو را به گزاردن نماز در اوّل وقت آن و پرداخت زکات در جای آن و به اهل آن سفارش می‌کنم.

و در دعائم الاسلام از آن بزرگوار گزارش شده است که فرمود:

أَوْصِيكُمْ بِالصَّلَاةِ الَّتِي هِيَ عَمُودُ الدِّينِ وَ قِيَامُ الْأِسْلَامِ فَلَا تَعْفُلُوا عَنْهَا (305) شما را به نماز سفارش می‌کنم. نمازی که استوانه دین و مایه برپایی اسلام است پس از آن غافل نشوید.

در کتاب «کافی» از زید شحام از رئیس مذهب شیعه امام صادق «علیه السلام» روایت شده است که گفت از آن

حضرت شنیدم که می‌فرمود:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ، عَزَّوَجَلَّ، الصَّلَاةُ وَ هِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ (306) دوست داشتنی‌ترین کارها نزد خدای، عزّوجلّ، نماز است و آن آخرین سفارش پیغمبران است.

آن بزرگوار، خود نیز به هنگام مرگ، بستگان خویش را فرا خواند و چون بر او گرد آمدند، آنان را فقط به بزرگداشت نماز سفارش کرد. میثمی از ابوبصیر گزارش کرده است که گفت: بر «امّ حمیده» همسر امام صادق «علیه السلام» وارد شدم تا او را بر رحلت آن بزرگوار به شکیب خوانم و دلداری دهم پس گریست و من نیز به گریه‌اش گریستم، سپس گفت: ای ابا محمد اگر ابا عبدالله «علیه السلام» را به هنگام مرگ می‌دیدید، کارشگفت‌آوری را مشاهده می‌کردی: آن حضرت دو چشم خویش را گشود و سپس فرمود:

أَجْمَعُوا لِي كُلَّ مَنْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ قَرَابَةٌ

هرکسی را که میان من و او خویشی و نزدیکی است برای من گرد آرید.

پس هیچکس را فروگذار نکردیم جز آن که گردش آوردیم. آن حضرت به آنان

نگریست و فرمود:

إِنَّ شِفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحَفًّا بِالصَّلَاةِ (307)

شفاعت ما خاندان پیغمبر نمی‌رسد به آن که نماز را سبک می‌شمرد.

- ۳۹ - ۴ نماز، کارستان است

اگر مردم جامعه‌ای؛ چنین پندارند که نماز کار نیست یا کاری زاینده و سودآور نیست و در نتیجه آن را از اوّل وقت آن به تأخیر افکنند و در اوقات فراغت خود بگزارند، در حقّ نماز ستم کرده‌اند.

نماز، خود نوعی کار است و مهم‌ترین کار است. هم کار قلبی است و هم کار قالبی، و هم زاینده و سودآور. اگر به فضائل، اسرار، حکمتها و آثار نیکو و فراوان نماز توجه کنیم، می‌فهمیم که نماز کاری بزرگ و سودمند است.

امر خطیری که خدای، تعالی، آن را در قرآن کریم، در صدر فهرست جای داده است و بیشترین اهمّیت و ارزش را برای آن قائل شده است نه تنها قرآن درباره اش سفارش و تأکید بسیار کرده است که در اخبار و سیره پیغمبر اکرم و خاندانش، صلوات الله علیهم، نیز درباره اش سخن ها رفته است و ارائه الگو شده است. افزون بر این، تأثیر مثبت و سازنده آن را در تنظیم، اصلاح و تصحیح اعمال دیگر مشاهده می کنیم؛ در مثل نماز انسان را به خلوص ورزی عادت می دهد و به تعبیر امام صادق «علیه السلام» خانه و پایگاه اخلاص است و آن را به دیگر اعمال صادر می کند و به همان نسبت از کار زشت باز می دارد به کار نیک و امی دارد. چنین امری چگونه کاری زاینده و سودآور شمرده نمی شود؟! نمازی که درس وقت شناسی و تنظیم امور زندگی می دهد، چرا نباید در اول وقت خود خوانده شود؟! نماز نه تنها يك کار مهم است که کارستان است و مادر تمامی خلق و خواها و صفات و اعمال نیک می باشد و در بردارنده خیر دنیا و آخرت است.

بی وجه نیست که در دوره شاه اردشیر بابکان، کتابی مشتمل بر حکمت و حقایق ایزدشناسی و خداپرستی می نویسند و نام «کارستان» بر آن می گذارند.

و بی جهت نیست که پیرما گفت: به نماز نگویند: کار دارم به کار بگویند: وقت نماز است.

به یاد دارم که در نیمروزی بانگ نماز شنیده می شد و پدرم (308) که گورش به باران رحمت حقّ عنبر آگین باد، هنوز چوبی را با تیشه ای می تراشید و چون تیشه انگشت وی را خست، گفت: بر کسی که به هنگام بانگ نماز، کار دیگری کند، حقّ است که دستش به زیر تیشه رود.

امام علی «علیه السلام» فرمودند:

لا يتركُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ (309)

مردم چیزی از کار دینشان را برای بدست آوردن سود دنیای خود از دست نمی دهند مگر آن که خدا چیزی را برایشان پیش می آورد که زیانش بیش از آن سود است.

پیشوایان و پیشینیان ما چنین بودند. پروردگارا! به ما نیز توفیق نماز اول وقت عطا فرما

آخر 414

۴۰ - ۴ فرمان نماز اول وقت و اوائل اوقات

پنج نماز

آگاهی دقیق از اوقات نماز، اقامه آن در اول وقت و اهمّیت شرکت مردم و دولتمردان و فرمانروایان در نماز جماعت به گونه ای است که امیر مؤمنان، علی «علیه السلام» در يك بخشنامه حکومتی به استانداران خود می نویسند:

... أَمَا بَعْدُ فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهْرَ حِينَ تَقِيءَ الشَّمْسُ مِثْلَ مَرِيضٍ الْعِزْزِ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَ الشَّمْسُ بِيَضَاءِ حَيَّةٍ فِي عَضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يُسَارُ فِيهَا فَرَسَخَانِ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ وَ يَدْفَعُ الْحَاجَّ إِلَى مَنِيٍّ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِينَ يَبْوَأُ الرَّجُلُ الشَّقِيقَ إِلَى ثَلَاثِ اللَّيْلِ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعَدَاةَ وَ الرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَ صَلُّوا بِهِمُ صَلَاةَ اضْعَافِهِمْ وَلَا تَكُونُوا أَقْنَانِينَ (310) پس از ستایش خدای، تعالی، و درود بر حضرت مصطفی؛ نماز نیمروز را هنگامی با مردم بگزارید که خورشید از میانه آسمان بسوی باختران باز آید و سایه آن به اندازه دیوار آغل بز شود و نماز دیگر را وقتی که آفتاب هنوز سپید و نمودار است و پزمرده نگشته است؛ درپاره ای از روز که در فاصله آن تا غروب بتوان دو فرسنگ راه را طی کرد و نماز شام را هنگامی که روزهدار، افطار می کند و حج گزار، از عرفات، روانه منا گردد و نماز خفتن را آنگاه که سرخی باختر ناپدید شود تا گذشتن يك سوم شب و نماز بام را زمانی که فرد روی رفیق خود بشناسد و نماز را با آنان در حدّ توان ناتوانشان بگزارید موجب کناره گرفتنشان از نماز و افتادنشان در فتنه و فساد نباشید.

بر اساس روایتی که در امالی شیخ طوسی آمده است، آن حضرت، نامه ای به محمدبن ابی بکر نوشتند و در آن اوقات نماز را برای وی مشخص کردند و او را از به تأخیر انداختن و تباها کردن نماز بر حذر داشتند. فرمودند:

إِرْتَقِبْ وَقْتَ الصَّلَاةِ فَصَلِّهَا لَوْ قَتِيهَا وَ لَا تُعْجَلْ بِهَا قَبْلَهُ لِفِرَاغٍ وَ لَا تُؤَخَّرْهَا عَنْهُ لِشُغْلٍ فَإِنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» عَنْ أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» : «أَتَانِي جِبْرَائِيلُ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» وَ وَقْتُ الصَّلَاةِ حِينَ زَالَتْ الشَّمْسُ فَكَانَتْ عَلَى حَاجِبِهِ الْإِيْمَنُ ثُمَّ أَتَانِي وَقْتُ الْعَصْرِ فَكَانَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ حِينَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ حِينَ غَابَ الشَّقِيقُ ثُمَّ صَلَّى الصُّبْحَ فَأَعْلَسَ بِهَا وَ النَّجْمُ مُسْتَبْكَةٌ فَصَلِّ لِهَذِهِ الْأَوْقَاتِ وَ أَلْزِمِ السُّنَّةَ الْمَعْرُوفَةَ وَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ ثُمَّ انْظُرْ رُكُوعَكَ وَ سُجُودَكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» كَانَ أُمَّ النَّاسِ صَلَاةً وَ أَحَقَّهُمْ عَمَلًا فِيهَا وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ فَمَنْ ضَيَّعَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهُ لَيَغِيْرُهَا أَضْيَعُ (311) مراقب اوقات نماز باش، آن را به وقتش بگزار، به خاطر بیکاری آن را پیش از فرا رسیدن وقت آن مخوان و زمان آن را به پیش مینداز و به واپس نیز میفکن. مردی درباره اوقات نماز از رسول

خدا» صلی الله علیه وآله وسلم» پرسید. آن بزرگوار در پاسخش فرمودند: جبرئیل، وقت نماز، به نزد من آمد. هنگام زوال خورشید که زاویه تابش آن بر آبروی راست وی بود. سپس هنگام عصر بر من وارد شد و در این هنگام سایه هر چیزی به اندازه خودش بود. سپس نماز شام گزارد. زمانی که خورشید در باختران فرو شده بود. آنگاه نماز عشا را که آخرین نماز یومیّه است، هنگامی بجای آورد که سرخی سمت باختر، پنهان شده بود و بعد نماز بام گزارد و در تاریکی آخر شب سیر کرد در حالی که هنوز ستارگان، در هم و انبوه بودند. پس در این اوقات، نمازبگزار و آن را که روش پسندیده و راه روشن است، پایدار و ثابت دار و ترک مکن. آنگاه به رکوع و سجودت نگاه کن که رسول خدا» صلی الله علیه وآله وسلم» کاملترین مردم در نماز بود و سبکترین آنان از حیث عمل در نماز و بدان که هر چیزی از کارهای تابعی از نماز توست پس هر که نماز را تباہ کند، برای کارهای دیگر تبهکارتر است.

شیخ فریدالدین عطار گوید: (312)
چنین گفت آن جوانمرد پیگه خیز
که پیش از صبحدم در طاعت آویز
به هر طاعت که فرمودند، پای آر
نماز چاشت آنگاهی بجای آر
چو این کردی، ز فرمان بیش کردی
نکو کردی، تو آن خویش کردی

برخی به موجب این گونه روایات معتقد شده‌اند به این که نماز عصر را فقط باید به هنگام عصر بجای آورد ولی علمای بزرگ شیعه با توجه به مجموعه روایاتی که در این زمینه وجود دارد، گزاردن نماز عصر را پس از نماز ظهر، مجاز دانسته‌اند. در کتب فقهی برای تعیین وقت نمازهای دیگر نیز بحث‌های زیادی هست و برای عمل به این مهم باید به رساله‌های عملیه مراجع رجوع شود.

۴۱ - ۴ - فضیلت و بزرگداشت نماز اول وقت

پیش از این آیات، روایات و سخنانی به صورت پراکنده در بزرگداشت و فضیلت نماز اول وقت آمده است لیکن به لحاظ اهمیت موضوع در اینجا به صورت مستقلی عنوان شد و همانند مباحث دیگر بر قرآن کریم و سخن پیغمبر و معصومین دیگر، علیهم‌السلام، که پس از کلام خدا، شریفترین و صحیحترین است، تکیه و تأکید شد که چنانچه آنها را کنار بگذاریم، چیز زیادی برای گفتن و نوشتن نمی‌ماند و هر چه داریم از کلام نورانی پروردگار و آن بزرگواران است.

خدای، تعالی، در آیه شصت و یکم از سوره مؤمنون، اهل یقین و مؤمنان خدا ترس و موحد را ستود و فرمود:

... أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ
آنان به کارهای نیک می‌شتابند و در آن پیشتازند.

در این آیه، مصداق بارز پیشی گیرندگان در خیرات، ائمه شیعه، علیهم‌السلام، اند و نماز، مصداق آشکار خیرات است؛ چنان که در آیه

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ (313)

نماز، نمونه روشن حسنات می‌باشد.

برخی از مفسران گفته‌اند: منظور از «خیرات» ؛ «طاعات» است و «در خیرات می‌کوشند» ؛ یعنی به سبب گرایش که به طاعات پروردگار خود دارند و دانشی که به نیکویی پاداش آن دارند، به اجرای آن مبادرت می‌ورزند و در آن پیش می‌تازند. و «در آن پیش می‌تازند» ؛ یعنی به خاطر آن خیرات، پیشگامان بهشت‌اند یا بسوی آن طاعات پیشقدم هستند و گفته‌اند؛ یعنی آنان در طاعات پروردگار، از همتایان خود جلو می‌زنند یا از امت‌های دیگر پیش می‌افتند.

در هر حال، آیه بر استحباب ادای فریضه‌ها و نافله‌ها در اوائل اوقات آن دلالت دارد. (314)

همچنین خدای، تعالی، در آیات بیست و دوم و بیست و سوم و سی و چهارم تا سی و ششم از سوره معارج، مداومت بر نماز؛ (مرتب خواندن نماز) و محافظت بر آن؛ (نگاهبانی اوقات نماز و کاهلی نکردن و از دست ندادن وقت اول آن) را مورد تأکید قرار داده است و چنین نمازگزارانی را با اوصاف شکیبندگی و بر کنار ماندن از دغدغه و اضطراب و بیماری بخل ستوده است و به اکرام در بهشت مژده داده و فرموده است:

... إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ... وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ . أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ

نظر شیخ طبرسی در تفسیر کریمه «... هُمْ عَلَى صَلَوَتِهِمْ يُحَافِظُونَ» این است که آنان نگاهبان اوقات نمازند و آن را از کف نمی‌دهند. پیگیر اوقات آن هستند تا آن را در اول وقت بگزارند و با رکوع و سجود کامل و رعایت همه ارکان، اقامه کنند و چیزی از آن را تباه نسازند. (315) پس این آیه را بر بزرگی رتبه نماز و جایگاه آن دلالتی است زیرا خدای پاک، نماز را از میان دیگر فریضه‌ها بویژه نام برد و آگهی داد که راست داننده قیامت و باور دارنده پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم»، نماز را تباه نمی‌کند، در آن سستی نمی‌ورزد و رهایش نمی‌سازد. و نیز خدای، عزوجل، در سوره نور فرموده است:

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ... فِي بُيُوتِ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ. رَجَالٌ لَا لُئْلُهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ ... يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (316) مفاد برخی از تفاسیری که درباره آیه نور آمده؛ این است که مراد از نور خدا، کتاب اوست و مثل کتاب خدا در شبستان اجتماع انسانها، مثل چراغ روشنگر است و صفت پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» که عالم به قرآن و شارح آن است، صفت آبگینه و قندیل بلورین است که چراغ را به صورت سیاره‌ای درخشنده جلوه‌گر سازد و مثل اهل بیت رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» نسبت به آن چراغ آبگینه دار، مثل مشکات است؛ طاقچه و جایگاهی که چراغ را در آن قرار دهند تا از نور آن بهتر استفاده کنند. شعله شب افروز این چراغ و آیین روشنگر مندرج در این کتاب، برافروخته از عصاره میوه زیت است. میوه درخت زیتونی فرخنده و با برکت که نه شرقی و نه غربی است؛ شجره طیبه آیین توحیدی ابراهیم که توسط او در زمین و بین زمینیان غرس شد، و بالید و شاخ و برگ برآورد. درخت پر شاخ و بری که حنیف و حق‌گرا و صددرصد ابراهیمی است و یهودیگری و نصرانی‌گری، و شرق‌گرایی و غرب‌گرایی در آن وجود ندارد که:

ابراهیم، نه یهودی بود و نه نصرانی لیکن حق‌گرا و تسلیم فرمان حضرت حق بود و به ناپاکی شرک، آلوده نبود: مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (317)

شجره طیبه‌ای که نه در شرق کوه بروید و از آفتاب عصر بی‌نصیب شود و نه در غرب آن بروید و از آفتاب صبح، بی‌بهره ماند بلکه در میانه کوه برآید و از آفتاب تمامی روز برخوردار گردد و بهترین و پاکیزه‌ترین میوه زیت را از آن بردارند. البته چنین درختی امتیازهای دیگری هم دارد که درختان پایین کوه از آن محرومند؛ یکی از آنها ویژگی استحکام و استقامت درختان کوهستانی است و دیگری پاکی و گوارایی خاص میوه آن؛ ویژگی‌های اسلام؛ ویژگی‌هایی که آن را شعار انقلاب اسلامی خود قرار دادیم و قید نه شرقی و نه غربی را برای آن فریاد زدیم. انقلابی مقاوم و پرتیره، متکی به خود، بدون وابستگی به قدرتهای شرقی و غربی و مثمر ثمرهایی پاکیزه و نیکو. عصاره میوه آن درخت پر استقامت؛ چنان پاکیزه و صافی است که نزدیک است پرتو افشانی و روشنگری کند هر چند شعله و کبریتی به آن نرسد؛ یعنی مثل اولاد ابراهیم، علیه‌السلام (اهل بیت و ائمه هدی، صلوات الله علیهم)، که ذریه‌ها و عصاره‌های میوه درخت وجود ابراهیم؛ (رسول اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم») اند؛ مثل روغن زیت است که از میوه درخت زیتون می‌فشرند. نزدیک است که این عصاره‌های پاک، بر فروزند و به علم نبوت سخن گویند؛ هر چند فرشته‌ای بر آنان فرود نیاید و وحی نزول نیابد و آنان را مشتعل نکند. نوری مضاعف، روشنایی بی‌بالای روشنایی بی. مکتبی بالای مکتبی، فریضه‌ای بالای فریضه‌ای و سنتی بالای سنتی، پیغمبری پس از پیغمبری و امامی پس از امامی تا خاتم‌الانبیا و خاتم‌الاولیاء و خدا هرکس را که بخواهد به نور ولایت خاندان وحی خود ارشاد می‌کند. (318)

کسی به محضر امام صادق «علیه السلام» عرضه داشت: سنّیان می‌گویند که این مثل نور پروردگار است. آن حضرت فرمود: سبحان الله!! خدا را مثل نمی‌باشد. خداوند می‌فرماید:

فَلَا تُضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ (319)

یعنی برای خدا مثلها نزنید.

آیه بعد، تتمه تشبیهی است که در این آیه آمده است: می‌فرماید:

فِي بُيُوتِ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ (320)

یعنی این چراغهای هدایت و انوار امامت، در خانه‌ای چند برافروخته می‌شود که خدای، تعالی، رخصت فرموده است که مورد تعظیم و تکریم واقع شود.

و گفته‌اند: مراد از این خانه‌ها مساجد است که خانه‌های خدا در زمین است و برای آسمانیان روشنی می‌دهد؛

چنان که ستاره‌ها برای زمینیان پرتو افشانند (321)

و برخی گفته‌اند: مراد، خانه‌های پیغمبران و اوصیای مطلق آنان است و منظور از رفع آنها، تعظیم و رفع نجاست از آنها و پاک داشتن آنها از نافرمانی امر خدا و ارتکاب گناه است که حق، تعالی، در باره مخاندان ابراهیم، علیه السلام» فرموده است:

رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ (322)

و درباره اهل بیت پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» فرموده است: اول 422
إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا (323) و بعضی گفته‌اند: مراد از رفع، رفع حوائج در آنها بسوی خداست. و

يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُهُ

یعنی نام خدا در آنها برده شود به آن که قرآن در آنها خوانده شود و یا اسماء حسناى پروردگار گفته شود. (324)
يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ

یعنی در بامداد و پسین، خدا را در آن خانه‌ها تسبیح و تنزیه می‌کنند.

گفته‌اند: منظور از تسبیح برای خدا، نماز خواندن است و گفته‌اند: مراد، تنزیه خدا از چیزی است که برای وی جایز نیست و وصف او به صفاتی که استحقاق آن را دارد؛ از صفات ذات و صفات افعال، که همگی مقرون به صواب و حکمت است. (325)

آنگاه ویژگی آن تسبیح کنندگان را بیان فرمود:

مردانی چند که بازرگانی و خرید و فروشی آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و دادن زکات باز نمی‌دارد و به بازیچه سرگرم نمی‌سازد و با اینهمه از روزی هراس دارند که دلها و دیده‌ها از هول آن دگرگون و مضطرب می‌گردد تا خدا ایشان را به بهترین پاداشی بر کرده‌هایشان جزا دهد و از فضل خود فزونی بخشد:

رَجَالٌ لَا لُثْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِنِّيَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ النَّبْصَارُ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ... شاذان از ابن عباس روایت کرده است که گفت: در مسجد پیغمبر «صلی الله علیه و آله وسلم» بودم کسی این آیه را خواند. گفتم: یارسول الله! کدام خانه‌هاست؟ فرمود:

خانه‌های پیغمبران و با دست خود خانه فاطمه، سلام الله علیها، را نشان می‌داد. (326)

و محمد بن عباس از محمد بن فضیل روایت کرده است که از حضرت امام موسی «علیه السلام» از تفسیر این آیه سؤال کرد: فرمود: مراد، خانه‌های محمد، رسول خداست «صلی الله علیه و آله وسلم» و خانه‌های علی نیز از آن جمله است. (و به سند دیگر از آن حضرت روایت کرده است که خانه‌های آل محمد، خانه‌های علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر است. (گفتم: «بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ»، فرمود: منظور، گزاردن نماز در اوقات فضیلت است. پس ایشان را به آیه:

رَجَالٌ لَا لُثْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ ...

توصیف کرد و فرمود: مراد از رجال، ایشانند و غیر ایشان را به ایشان در نیامیزید. سپس فرمود:

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ (327)

از امام باقر و امام صادق «علیهما السلام» روایت شده است که:

إِنَّهُمْ قَوْمٌ إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ تَرَكُوا التِّجَارَةَ وَ انْطَلَقُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَ هُمْ أَكْبَرُ أَجْرَائِمٍ لَمْ يَنْجِرْ (328)

آنان گروهی هستند که هرگاه وقت نماز فرا رسد، بازرگانی را رها می‌کنند و راهی نماز می‌شوند، و پاداش آنان بزرگ تر است از نماز گزار اول وقتی که مشغول بازرگانی و تحصیل سود نبوده است.

این حدیث با اندک اختلافی در من لایحضره الفقیه جلد سوم صفحه صد و نوزدهم نیز وارد شده است. و در کتاب کافی است که امام صادق «علیه السلام» فرمود:

هُمُ التَّجَارُ الَّذِينَ لَا لُثْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ إِذَا دَخَلَ مَوَاقِيتُ الصَّلَاةِ أَدُّوا إِلَى اللَّهِ حَقَّهُ فِيهَا (329)

آنان بازرگانانی هستند که چون اوقات نماز در رسد، حق خدای، تعالی، را در آن ادا می‌کنند.

حضرت موسی، علی نبینا و آله و علیه السلام، به پروردگار خویش عرضه داشت:

إِلَهِي مَا جَزَاءُ مَنْ صَلَّى الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَهَا؟ قَالَ أَعْطِيهِ سَوْلَهُ وَ أَيْبَحُهُ جَنَّتِي (330) خدای من! پاداش آن که نماز را در اول وقت آن بجای آورد، چیست؟ فرمود: خواسته‌اش را برآورم و بهشتم را بر او مباح کنم.

و از امام صادق «علیه السلام» است که فرمود:

إِذَا صَلَّيْتَ صَلَاةً فَرِيضَةً فَصَلِّهَا لَوْ قَتَلَهَا صَلَاةً مُودَعٍ يَخَافُ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا ثُمَّ اصْرَفْ بِبَصْرِكَ إِلَى مَوْضِعِ سُجُودِكَ فَلَوْ لَا تَعَلَّمَ مَنْ عَنْ يَمِينِكَ وَ شِمَالِكَ لَأَحْسَنْتَ صَلَاتِكَ وَ أَعْلَمَ أَنَّكَ بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ يَرَاكَ وَ لَا تَرَاهُ (331) هنگامی که بخواهی نماز واجب بگزاری، آن را در اول وقت آن بجای آور؛ همانند نمازکننده‌ای که با آن وداع می‌گوید و می‌ترسد که دیگر هیچگاه نتواند به نماز برگردد سپس نگاه خود را به جای سجده برگردان پس اگر ندانستی که چه

کسی بر راست و چپت نماز می‌خواند ، نمازت را نیکو کرده‌ای و بدان که در پیشگاه کسی قرار داری که تو را می‌بیند اما تو او را نمی‌بینی.

و باز از امام صادق «علیه السلام» روایت شده است که محبوبترین بندگان در نزد خدای عزوجل، کسی است که در گفتار خود راستگو و بر نمازهای خویش و آنچه خدا بر او واجب کرده است نگهبان باشد و ادای امانت کند: أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ رَجُلٌ صَدُوقٌ فِي حَدِيثِهِ، مُحَافِظٌ عَلَى صَلَوَاتِهِ وَ مَا اقْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ، مَعَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ (332)

و نیز از آن بزرگوار است که فرمود: فَضْلُ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْأَخِيرِ كَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا (333) برتری نماز اول وقت بر نمازی که به تأخیر خوانده شود؛ همانند برتری آخرت بر دنیا است. و از امام باقر «علیه السلام» روایت شده است که فرمود: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ حَافِظٌ عَلَى صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ فَصَلَّاهَا لَوْ قَتَلَهَا فَلَيْسَ هُوَ مِنَ الْعَافِلِينَ فَإِنَّ قِرَاءَ فِيهَا بِمَاءَةِ آيَةٍ فَهُوَ مِنَ الذَّاكِرِينَ (334)

هر مؤمنی که بر نماز واجب خود نگاهبانی کند و آن را به وقت خود بگذارد، از غفلت زدگان نمی‌باشد پس اگر در آن صد آیه برخواند، در شمار ذاکران خواهد بود. و عالم آل محمد، حضرت رضا «علیه السلام»، فرمود: إِنَّ الرَّجُلَ يُصَلِّي فِي وَقْتٍ وَ مَا فَاتَهُ مِنَ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ خَيْرٌ مِنْ مَالِهِ وَوَلَدِهِ (335) شخصی که در پاره‌ای از فراخی وقت، نماز می‌گذارد، باید بداند که آنچه از فضیلت و پاداش نماز اول وقت از کف داده است، برایش بهتر از تمامی داری و فرزندان اوست. آن حضرت در روایت دیگری نماز را به گل خوشبویی همانند فرمود و نماز اول وقت را به گلی که تازه از گلبنش برگیرند:

الصلوات المفروضة في أول وقتها إذا أقيمت حذوها أطيب ريحا من قضيبي الالاس حين يؤخذ في طيبه و ريحه و طراوته فعليكم بالوقت الأول (336) نمازهای واجب شده‌ای که در اول وقت خود خوانده شود، چنانچه با رعایت حدودش اقامه شود، خیلی خوشبوتر از گل یاس و ریحان است به هنگامی که با تمام زیبایی، خوشایندی، خوشبویی و تازگی از گلبنی برگرفته شود پس بر شما باد که نماز را در اول وقت آن بگذارید.

و از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» روایت شده است که فرمودند: مَا مِنْ عَمَلٍ أَهَمَّ بِمَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ وَ مَوَاضِعِ الشَّمْسِ إِلَّا ضَمِنْتُ لَهُ لِرُوحٍ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ انْقِطَاعِ الْهُمُومِ وَ الْأَحْزَانِ وَ النَّجَاةِ مِنَ النَّارِ كَمَا مَرَّةٌ رُعَاةِ اللَّيْلِ فَصِرْنَا الْيَوْمَ رُعَاةِ الشَّمْسِ (337) هیچ بنده‌ای نیست که به اوقات نماز و مواضع خورشید توجه داشته باشد مگر آن که راحت هنگام مرگ و جدایی از غم و اندوه و رهایی از آتش را برایش ضمانت می‌کنم. روزگاری شبانه‌ای اشتراک بودیم و امروز دیده‌بانهای خورشیدیم.

یادآوری: آنچه درباره منع از تضييع و سبک شمردن نماز آمده است نیز می‌تواند بیان کننده فضیلت نماز اول وقت و بزرگداشت آن باشد، همچنین برای آگاهی بیشتر از اهمیت و فضیلت نماز و نماز اول وقت باید به خیرات و برکات و آثار نیکوی آن که بیش از هر کار و عبادت دیگری است توجه کرد از این روی خواننده محترم را به مطالعه فصل اول از نماز شناسی (3) دفتر سوم این کتاب (که درباره نتایج و آثار نماز است، فرا می‌خوانم.

- ۴۲ - ۴ سبک شمردن نماز و منع از تضييع آن امیر مؤمنان، علی «علیه السلام» فرمودند: مَنْ لَمْ يَأْخُذْ أَهْبَةَ الصَّلَاةِ قَبْلَ وَقْتِهَا فَمَا وَقَرَهَا (338)

آن که ساز و برگ سفر روحانی نماز را پیش از رسیدن هنگامش آماده نساخت، بزرگش نشمرد. و از همان بزرگوار روایت شده است که فرمودند:

لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ، عَزَّوَجَلَّ، مِنَ الصَّلَاةِ فَلَا تَسْغَلْنَكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا شَيْءٌ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ دَمَّ أَقْوَامًا قَقَالَ: «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ؛ يَعْنِي إِنَّهُمْ غَافِلُونَ اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا» (339) هیچ‌کاری نزد خدای عزوجل، دوست داشتنی‌تر از نماز نیست پس چیزی از امور دنیا شما را از رعایت اوقات آن باز ندارد زیرا که خدای عزوجل، گروههایی از مردم را نکوهیده و فرموده است: «... همانان که کاهل نمازند و در بجای آوردن نماز خود بی توجه‌اند.» آنچه خدای تعالی، از این سخن، اراده فرموده است این است که آنان غفلت زدگانی هستند که اوقات نماز را سبک می‌شمردند و رعایت آن را مهم نمی‌دانند.

و از امام، علی بن موسی الرضا علیه السلام «روایت شده است که فرمود: حَافِظُوا عَلَي مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ فَإِنَّ الْعَيْدَ لَا يَأْمَنُ الْحَوَادِثَ وَمَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ وَقْتُ فَرِيضَتَيْنِ فَقَصَرَ عَنْهَا عَمْدًا مُتَعَمِّدًا فَهُوَ خَاطِئٌ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِيْنَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»؛ يَقُولُ عَنْ وَقْتِهِمْ يَتَعَاظِلُونَ (340) نگاهبان اوقات پنج نماز باشید و آن را از وقت ویژه اش به واپس میندازید زیرا بنده از پیش آمدهای ناگوار در امان نیست (و ممکن است توفیق نیابد که آن را در فراخی وقت بگذارد و ادای دین کند) و کسی که وقت فریضه ای بر او درآید و در اجرای آن، آگاهانه و از روی قصد، کوتاهی کند، پس او از هشدار خدای، تعالی، که فرمود: «وای بر نمازگزارانی که در نماز خویش غافلند»، به هوش نیامده است و از امر ضمنی او به نماز اول وقت، سر تابیده و خطاکار است. (خدای، تعالی، با این سخن: «... آنان که در نماز خود بی توجه اند»، در حقیقت می گوید: آنان که خود را به فراموشی و بی خبری می زنند، به اوقات نماز خود بی توجهی نشان می دهند و آن را مهم نمی دانند. و امام صادق علیه السلام «از رسول خدا» صلی الله علیه و آله وسلم «روایت کرده اند که فرمودند: لَا تَنَالُ شَفَاعَتِي عَدَا مَنْ أَحْرَ الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَةَ بَعْدَ وَقْتِهَا (341) عَدَا مَنْ أَحْرَ الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَةَ بَعْدَ وَقْتِهَا (341) آنان که نماز واجب خود را پس از وقت آن بخوانند و به تأخیر بیندازند، فردا (قیامت) شایستگی میانجی گریم را نخواهند داشت.

بنا بر آنچه در اینجا و دیگر موارد عنوان شد، به واپس افکندن نماز؛ جز برای بیماران و کسانی که گرفتاری حاد و عذر موجهی دارند، روانیست و بر اساس روایتی که قبلاً از کتاب «الخرایج و الجرایح»، از امام رضا علیه السلام گزارش شد، به تأخیر انداختن نماز حتی به منظور ملحق شدن افراد همپا برای برپایی باشکوه تر آن جایز نیست و منتظر ماندن برای شرکت افراد بیشتر در نماز جماعت، موجب تضییع آن می گردد. (342)

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است:

... إِنْ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي وَقْتِهَا رَجَعْتُ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حِفْظَكَ اللَّهُ وَإِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بَعَثَ رُحُودَهَا رَجَعْتُ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَيَعْتَنِي ضَيَعَكَ اللَّهُ (343) اگر نماز، به وقت خود بالا رود، با حالتی سفید و پرتو افکن به صاحبش باز گردد و گوید: مرا حفظ کردی، خدا تو را نگه دارد و چون احکام و آداب آن رعایت نشود و در غیر وقت خود بالا رود، بسوی صاحب خود برگردد و گوید: مرا تباه کردی، خدا تو را تباه گرداند.

شیخ فریدالدین، عطار نیشابوری، در این زمینه سروده است: (344)

ای نمازت، نامازی آمده
پاک بازی تو بازی آمده

چون نماز تو چنین پرتفرقه است
ترك کن کاین نیست ادا این مخرقه است
ابن ادهم چون ادا کردی نماز
دست بنهادی به روی خویش باز
روی گفتمی من بیوشم از خطر
تا برویم باز نتوان زد مگر
زانکه می دانم که دست بی نیاز
باز خواهد زد به روی من نماز

یکی دیگر از اشکال تباه کردن نماز، کاستن از آن است، در حدیثی نبوی و علوی آمده است:

أَسْرَقُ السَّرَاقُ مَنْ سَرَقَ مِنْ صَلَاتِهِ (345)

دزدترین دزدان کسی است که از نماز خویش (که حق خدای، تعالی، است) بدزدد و کم کند.
به طور کلی باید توجه داشت که نماز باید با رعایت تمامی حدودش اقامه شود و چنانچه شرطی از شرایط نماز و حدی از حدود آن را رعایت نکنیم، آن را سبک شمرده ایم و تباه کرده ایم.
پروردگارا! ما را از کسانی قرار ده که نماز را تباه نمی سازند و آنرا بزرگمی دارند.

- ۴۳ - ۴ نماز نشانه حکومت صالحان

خدای، تعالی، فرمود:

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا ... الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ آمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (346) به آنان که مورد ستم قرار گرفتند، اجازه بیکار داده شد کسانی که چنانچه آنان را در زمین جای دهیم و توانایی و قدرت بخشیم

(و ابزار حکومت را اعم از ادوات و امکانات مادی و مالی، توانایی‌های جسمی و فکری، آگاهی‌های سیاسی، و علوم و فنون کشورداری را برای آنان فراهم سازیم)، همچون حاکمان جبار و خودکامگان ستمکار، غرق غرور و مستی نمی‌شوند، ادعای خدایی نمی‌کنند، و برای آن که فرمان برده شوند و به جای خدا پرستش شوند، دست به تخریب پرستشگاههای فرمانروا و خالق هستی نمی‌زنند و با یاد و نام خدا مخالفت نمی‌ورزند بلکه پیروزی و حاکمیت را نردبان تعالی و ترقی خود و جامعه می‌سازند و پیوندشان را با خدا و خلق خدا محکم می‌کنند و به این منظور (نماز را) که سَمبل پیوند با خداست (بپای می‌دارند و زکات را) که رمز پیوند با خلق است (می‌دهند و مردم را) (به معروف) که برای فطرت شناخته است و مورد پسند آن و با آن هماهنگ است، (امر می‌کنند و از منکر) که با فطرت بشری غریبه است و برای آن ناخوشایند است، (باز می‌دارند و) در رأس معروفات، پرستش خدا و اخلاص در عبادت اوست؛ چنان که رأس منکرات، شرک و پرستش بت‌های گونه‌گون و عبادت شیطان است. آنان به جای اطاعت شیطان، عبادت رحمن و به جای خودپرستی، خداپرستی را می‌گزینند، به اذن او می‌جنگند، به امر او امر می‌کنند، به نهی او باز می‌دارند و از موقعیت خود سوء استفاده نمی‌کنند زیرا که می‌دانند (پایان تمام کارها برای خدا و به دست او و بسوی اوست).

خدای، تعالی، چهار نشانه مهم را برای صلاحیت حاکمان در زمین، در اینجا بیان فرمود: «اقامه صلوات، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر» که رأس این نشانه‌ها اقامه نماز می‌باشد.

یعنی بی‌نماز نمی‌تواند زکات دهد، و امر به معروف و نهی از منکر کند، و آن که از خدا بریده است و با هستی‌بخش و نعمت بخش خود بدرفتار و بدکنش است، چگونه با خلق خدا خوش رفتار خواهد بود و با آنان رابطه شایسته خواهد داشت.

یعنی بی‌نماز آن که پیمان فطرت و بندگی را با خدای خود می‌شکنند و روزی پنج نوبت مرتکب این زشت‌ترین کار می‌گردند، با زیر دستان و رعایای خود به طریق اولی پیمان شکنند و چنین ستمگرانی شایسته حکومت بر بندگان خدا نمی‌باشند.

یعنی باید با حاکمان بی‌نماز که فاقد نخستین نشانه صالحیت برای حکومت‌اند و طبیعتاً فاقد دیگر ملاکهای صلاحیت حکومت و متصف به ستمکاری بر خدا و خلق می‌باشند، تا بر چیدن دستگاه جورشان قتال و مبارزه کرد و صالحان را بر سر کار آورد.

یعنی اگر حکومت، گزینشی است، مردم باید نمازگزاران حقیقی، زکات دهندگان مخلص و آمران به معروف و ناهیان از منکری را که به اصول و روشهای امر به معروف و نهی از منکر در سطوح مختلف آن و در سطح گسترده اجتماع آشنا هستند و از راه و رسم اداره سالم اجتماع با خبرند و می‌توانند آن را بدرستی و بر اساس احکام الهی رهبری کنند، به حکومت برگزینند.

یعنی نماز در سرنوشت مردم نقش تعیین کننده دارد و علاوه بر آن که شکر منعم حقیقی است از نظر اجتماعی نیز دارای فضیلت ویژه است.

- ۴۴ - ۴ نماز از زشتکاری و هرزگی باز می‌دارد

خدای، تعالی، در سوره عنکبوت برای دلدارای پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» و آرام دادن به قلب و نیرو دمیدن به روح او، ابتدا فرازهایی از سرگذشت جوامع پیشین و پایان غمناک زندگانی آنان را که پیامد رفتار نادرست آنان در برابر هدایتها و ارشادهای رهبران خدایی و پیامبران بزرگ الهی بوده است، بیان می‌کند آنگاه برای آن که بتواند امت خویش را به صلاح آرد و از گناهان مصیبت باری که پیشینیان مرتکب شده‌اند، دور نگه دارد و اجتماعی متفاوت با جوامع پیشین تربیت کند، طی دو فرمان، خط مشی کلی و جامعی را فراروی وی قرار می‌دهد.

فرمان اول، بر خواندن وحی بر مردم و آشنا کردن آنان با کتاب خداست.

أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ

و فرمان دوم، برپا داشتن نماز در میان مردم «و أَقِمِ الصَّلَاةَ» (347)

این دو فرمان، يك خط است و در يك راستا و هر يك از آن دو با دیگری هماهنگ است زیرا که وحی، پیامی آسمانی برای بهسازی و تنزیه افراد و جوامع است و به آنان دور باش از گناه و درس ذکر خدا می‌دهد که «هُدًى» و «تذکره» است.

و نماز نیز از گناه زشت و اعمال ناروایی که مورد رد و انکار فطرت است، باز می‌دارد :

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (348)

و همانند وحی، ذکر خداست که آنچه در نماز می‌خوانیم، یا کلام خداست و یا برگرفته از کلام خدا و افعال نماز نیز صورت تجسم یافته اذکار آن است و چنان که آیه می‌گوید، ذاکر بودن نماز، مهم‌تر از ناهی بودن آن است و لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ

تا اینجا سخن مربوط به هماهنگی قرآن و نماز در امر یاد کردن از خدا و دفع مفسد پنهان و آشکار و اصلاح فرد و جامعه است که در موضوع همکاری و هماهنگی نماز و قرآن در تأمین خوشبختی (تحت شماره 3 - 1 - 4 - 27) نیز به آن اشاره شد.

اما آنچه در این آیه جلب توجه می‌کند این است که اقامه نماز با وجود آن که فرمان وحی است و دستور آن در کتاب خدا مذکور است، لیکن خداوند صفات بازدارندگی از فحشا و منکر و یادآوری از خدا را به طور مشخص به نماز نسبت می‌دهد و نه قرآن.

گویا نماز از آنجا که جنبه عملی دارد و وحی تجسم یافته است، توان اجرایی آن در دفع فساد و یادآوری از خدا بیشتر از وحی است و شاید این اختصاص از آن جهت است که درخت وحی دارای شاخه‌های زیادی است که میوه شیرین تربیت دارد و نماز، در میان آنها شاخه اصلی و پربارترین فرع است.

بازدارندگی از گناه، جزئی از طبیعت نماز است، نمازی که نماز گزار را به یاد نیرومندترین عامل بازدارنده از گناه؛ یعنی مبدأ و معاد می‌اندازد، باید دارای خاصیت بازدارندگی از فحشا و منکر باشد.

وقتی انسان در محضر خدا حضور می‌یابد، او را از همه چیز و همه‌کس بالاتر و برتر، و بزرگتر از حدّ وصف می‌بیند، به یاد نعمتهای او می‌افتد و حمد و سپاس او می‌گوید، تنها او را می‌پرسند و از او کمک می‌جوید، راه راست را از او می‌خواهد و بیزاری خود را از راه غضب شدگان حضرت کردگار و گمراهان بروز می‌دهد، بی‌تردید، حرکتی در قلب و روحش بسوی پاکی و تقوا پدید می‌آید، قامتش را برای او خمیده می‌سازد و پیشانی‌اش را در پیشگاهش به خاک می‌ساید، با غرق شدن در بزرگی او، خود و خواسته‌های خود را فراموش می‌کند، بر یگانگی خدا و رسالت رسولش مهر تأیید می‌زند، خود را در زمره صالحان ذکر می‌کند، و اذکار و اعمال نماز را در هر شبانه روز، حداقل، پنج‌بار تکرار می‌کند و علاوه بر آن پیش از هر نماز خود را می‌شوید و پاک می‌سازد و از پلیدی نجاست و حرام دوری می‌کند.

چنین امور و چنین حالاتی، طبیعت موجی از معنویت در او پدید می‌آورد که خس و خاشاک گناه و هوس، و پوچی و بیهودگی را از وجودش دور می‌سازد زیرا هر يك از آنها به تنهایی تأثیری باز دارنده در برابر فحشا و منکر دارد و البته مجموعه آنها که نماز نامیده می‌شود، تأثیر کلی‌تر و قوی‌تری در بازدارندگی از فحشا و منکر دارد؛ منتها هر نمازی به قدر برخورداری از کمال و روح عبادت، از فحشا و منکر باز می‌دارد؛ به عبارت دیگر هر نمازی به اندازه نقص و کمالتش صاحب خود را از فحشا و منکر منع می‌کند لیکن نماز، هرچند سطحی و ناآگاهانه باشد، غیرممکن است که هیچگونه تأثیری در نماز کننده نگذارد. آخر 233

آنان که نماز حقیقی نمی‌خوانند و آلوده به گناه هستند، اگر همان نماز ناقص و سطحی را نخوانند، از آن هم آلوده‌تر خواهند شد.

از جابر روایت شده است که گفت: به رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» گفتند: فلان شخص، روزها نماز می‌خواند و شبها به سرقت اشتغال می‌ورزد. فرمود:

إِنَّ صَلَاتَهُ لَتَرُدُّعَهُ (349)

همانا نمازش او را از آن عمل باز خواهد داشت.

گناه زدایی نماز، به قدری مهم است که ملاک ردّ و قبول نماز و میزان سنجش قبولی آن است؛ با اینهمه خدای، تعالی، فرمود:

وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ

هرآینه تأثیر نماز در یادآوری از خدا، بزرگتر و مهم‌تر از تأثیر آن در نهی از فحشا و منکر است.

جمله فوق، فلسفه‌ای مهم‌تر و حکمتی بزرگتر از خاصیت نهی از فحشا و منکر را برای اقامه نماز مطرح می‌کند.

دلیل بزرگتر بودن این حکمت، آن است که عامل اصلی ناهی بودن نماز از فحشا و منکر؛ همان «ذِكْرُ اللَّهِ» بودن آن است؛ به عبارت دیگر اگر نماز، موجب نهی از فحشا و منکر است، بدان جهت است که یاد خداست.

ذکر خدا، ریشه، و پایه و مایه تمام اصلاحات و روح تمام عبادتهاست.

مقدمت، مقارنات و تعقیبات نماز، همه و همه زنده کننده یاد خدا در دلهاست.

خدای، تعالی در چهاردهمین آیه از سوره طه به این حکمت بنیادین نماز اشاره کرده است و خطاب به

موسی «علیه السلام» فرموده است: نماز را برای یاد من برپادار:

اقم الصلوة لذكرى

شیخ طبرسی «رحمه الله» در تفسیر این جمله با تکیه بر روایت ابن عباس گفته است: معنی آن این است که
لَذِكْرِ اللَّهِ إِيَّاكُمْ بِرَحْمَتِهِ أَكْبَرُ مِنْ ذِكْرِكُمْ إِيَّاهُ بِطَاعَتِهِ (350)
یاد خدا از شما، به وسیله رحمت، بزرگتر از یاد شما از او، به وسیله طاعت است، و از مجاهد روایت شده
است که گفت:

لَذِكْرِ اللَّهِ عَبْدُهُ أَكْبَرُ مِنْ ذِكْرِ الْعَبْدِ رَبَّهُ (351)

یاد خدا از بنده خویش، بزرگتر از یاد بنده از پروردگار خود است.
این تفسیر با توجه به کریمه «فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ» درست می‌نماید و برخی از عرفا گفته‌اند، تا او بنده را یاد
نکند، بنده او را یاد نتواند کرد.

لیکن در بیشتر مواردی که «ذکر الله» بکار رفته است، مراد همان یاد کردن بنده از خداست؛ چنان که از معاذ
جبل روایت شده است که گفت: هیچ يك از اعمال آدمی، از ذکر خدا برایش نجاتبخش‌تر از عذاب الهی نیست. از
او پرسیدند: حتی جهاد در راه خدا؟ گفت: بلی زیرا خدا فرموده است:
وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ

و از همو روایت شده است که گفت: از رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» سؤال شد: کدام عمل در نزد خدا
محبوب‌تر است؟ فرمود:

« آن که بمیری و زبانت به ذکر خدای، عزوجل، تر باشد»

و از ابوالعالیه روایت شده است که در مورد کریمه

... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...

گفت:

الصَّلَاةُ فِيهَا ثَلَاثٌ خِلَالِ: الْأَخْلَاصُ وَالْحَشْيَةُ وَ ذِكْرُ اللَّهِ. فَكُلُّ صَلَاةٍ لَيْسَ فِيهَا مِنْ هَذِهِ الْخِلَالِ فَلَيْسَ بِصَلَاةٍ
قَالَ أَخْلَاصُ يَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَالْحَشْيَةُ تَنْهَاهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ الْقُرْآنُ يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ (352) در نماز سه خصلت
است: پاکی نیت، ترس از خدا، و یاد خدا. پس هر نمازی که چیزی از این خصلت‌ها در آن نباشد، نماز نیست.
اخلاص او را امر به معروف می‌کند، خدا ترسی، او را از کار زشت باز می‌دارد و یاد خدا؛ قرآن، او را فرمان
می‌دهد و باز می‌دارد. و از آنجا که نماز نمازگزاران، در میزان بازدارندگی از فحشا و منکر، و یاد خدا، متفاوت
است، خدای، تعالی، خطاب به آنان فرمود:

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (353)

خدا می‌داند که چه کنید (و چگونه نماز می‌خوانید).

۴۵ - ۴ از نماز فرمان ببرید

شیخ طبرسی «رحمه الله» در تفسیر مجمع البیان می‌گوید: در ناهی بودن نماز از فحشا و منکر، دلالتی است بر
این که وظیفه نماز، لطفی از جانب شارع برای مکلف است در جهت ترك قبیح و معصیت‌هایی که مورد پسند عقل
و شرع نمی‌باشد. پس اگر از کار زشت باز ماند، نمازش با توفیقی از جانب پروردگارش انجام شده است و در غیر
این صورت از جانب نفس خودش پایان گرفته است.

و گفته‌اند: نماز، به منزله بازدارنده به گفتاری است که می‌گوید: گناه زشت و فعل ناپسند مکن!

از آن جهت بازدارنده به گفتار است که مشتمل بر تکبیر، تسبیح، تهلیل، تحمید، قرائت، ایستادن در پیشگاه خدای
سبحان و جز آن از انواع عبادت است و تمامی این امور چیزهایی است که نمازگزار را به شکر خدا می‌خواند و از
گناه که ناسپاسی عملی در برابر اوست منصرف می‌سازد و این همانند امر و نهی به گفتار است. گفتاری که هر
سخنش، رهبری بسوی شناخت حق است و خواننده‌ای بسوی آن و گرداننده‌ای از حرکت به جانب ضد آن.

و ابن عباس گفته است: در نماز نهی کننده و بازدارنده‌ای است پس کسی که نمازش او را از گناهان نگه
نمی‌دارد. با نمازش چیزی جز دوری از خدا بر وی افزوده نمی‌شود.

و گفته‌اند: معنی آن این است که نماز، صاحبش را مادامی که در نماز باشد، از گناه باز می‌دارد؛ چنان که
خدای، تعالی، در مورد خانه خود (کعبه) که قبله نماز است، فرموده است:

کسی که وارد آن شود، در امان است.

... وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا (354)

معنای اخیر، صحیح و مناسب نیست زیرا کارهای زیادی وجود دارد که انسان در مدت زمان اشتغال به آنها از
گناه باز می‌ماند و این مزیتی برای نماز بحساب نمی‌آید.

چنان که پیش از این گفته شد، نماز، هم طبیعتاً ما را از گناه باز می‌دارد «نهی تکوینی» و هم هر يك از افعال و جملات و اذکار آن ما را بر سبیل گفتار از آن منع می‌کند «نهی تشریحی»، و به صلاح می‌خواند. و این بدان معنی است که نماز، سراسر نهی از گناه است. و در بازداری از آن اثری قوی دارد منتهی شدت و ضعف بازدارندگی نماز، بستگی به نقص و کمال آن دارد.

در هر حال نمازگزار باید امر نماز را اطاعت کند و به نهی آن جامه عمل بپوشاند. همان گونه که نهی نماز، هم تکوینی و هم تشریحی است، عمل کردن به نهی آن نیز به دو صورت میسر است. نمازگزاری که سعی می‌کند نماز کامل بخواند، در حقیقت می‌کوشد تا به نحوی نهادی به نهی نماز پاسخ دهد و وقتی که با مراقبت از اعمال خود، تقوی را رعایت می‌کند و در پرهیز از گناه می‌کوشد، با فرمان بردن از نماز به نهی تشریحی آن پاسخ مثبت می‌دهد.

توضیح آن که نماز، پاکی و طهارت است و با فطرت پاک و پاکیزه انسان، مطابقت دارد. فطرت آدمی خداجو است و نماز هم چیزی جز خداجویی نیست بنا بر این، نماز، پاسخی به نیاز فطرت است. فطرت، زیباست و نماز هم سرشار از زیباییهای ظاهری و روحانی است، و علاوه بر آن به فطرت هم زینت و کمال می‌بخشد. فطرت، دوستدار خوبیها و دشمن زشتیهاست. معروف، چیزی است که فطرت، با آن آشناست و آن را می‌پسندد و تأیید می‌کند و منکر چیزی است که برای فطرت، بیگانه و ناپسند است. فطرت انسان یا جان سخنگو و نفس ناطقه‌اش، دوستدار خرد و کار خردمندانه است و از کار نیک و خردمندانه شادمان و از کار زشت و نابخردانه، غمزده می‌شود.

خرد دوست، جان سخنگوی دوست
که از نیک شاد است و از بد دُرم

نماز نیز چنین است. دوست خوبیها و دشمن زشتیهاست و خود بهترین کار نیک است. پس این که قرآن می‌فرماید: نماز از فحشا و منکر باز می‌دارد؛ معنایش این است که نماز، زبان فطرت است و از جانب آن سخن می‌گوید و کار می‌کند. با توجه به آنچه گفته شد، میان نماز و فطرت، هماهنگی کامل وجود دارد اما، گناه و آرایش، مورد تأیید و علاقه فطرت نیست و با آن ناهماهنگ است و از نظر نماز نیز ناپسند و مردود است. نماز با آن مقابله می‌کند و در حذف آن می‌کوشد کما این که گناه هم از نماز باز می‌دارد و در حذف آن اثر دارد.

میان طبیعت نماز و طبیعت فحشا و منکر ناسازگاری کامل وجود دارد. و این دو با هم در ستیزند. حال، در این رویارویی، اگر نماز نیرو بگیرد، گناه ناتوان خواهد شد. عکس آن نیز صادق است. هر کدام رو به کمال بگذارد، دیگری رو به ضعف خواهد رفت و کمال یافتگی یکی، باعث سیر قهقرایی و نابودی دیگری خواهد شد بنابراین نهی تکوینی نماز، حاصل همان تضاد طبیعی است که با فحشا و منکر دارد و اگر گناه از نماز منع می‌کند، آن هم نتیجه همین تضاد طبیعی است.

نماز، هر اندازه حقیقی‌تر و کامل‌تر شود، نیروی بازدارندگیش زیاد خواهد شد و هر چه ناقص شود، از خاصیتش کاسته خواهد شد اما هماره؛ مانند يك سیم ارتباطی میان آفریده و آفریدگار عمل خواهد کرد و بسا که روزی مانع از گناه شود. و نهی تشریحی نماز، این است که می‌گوید: اهل نماز و پرستش حق، نباید اهل گناه و شیطان پرست شود. اهریمن را در کنار یزدان قرار مده و نماز رحمانی را با گناه شیطانی از میان مبر. بنابراین نمازگزار باید هم با رعایت تقوی و هم با خواندن نماز مقبول، از نماز فرمان ببرد که اگر به مقتضای نهی نماز عمل نکند، از آن فرمان نبرده است و آن که از نماز اطاعت نکند، نماز نخوانده است. از رسول خداروایت شده است:

لا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُطِيعِ الصَّلَاةَ وَ طَاعَةَ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ (355) آن را که از نماز اطاعت نکند، نمازی نیست و فرمان بردن از نماز این است که از فحشا و منکر باز ایستی و خویشتن نگه داری.

شیخ طبرسی؛ گوید: معنای این سخن این است که اگر نماز، باز دارنده از گناهان است، پس کسی که آن را اقامه کند و با وجود آن از گناهان باز نایستد، نمازش دارای آن ویژگی که خدا وصف کرده است، نیست. و اگر پس از آن توبه کند و ترک گناهان گوید، روشن می‌شود که نمازش مفید و بازدارنده بوده است؛ هر چند از آن باز نایستد مگر پس از چندی.

چنان که انس روایت کرده است: جوانی از انصار با رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» نماز می‌گزارد و با این حال به گناهان زشت می‌پرداخت. موضوع را به عرض رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» رسانیدند. فرمود:

إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا مَّا (356)

همانا نمازش او را روزی از آن عمل باز خواهد داشت.

دیری نپایید که جوان از کار خود پشیمان شد و توبه کرد تا تأثیر نماز وی ظاهر شد.

به ابن مسعود گفتند: فلان شخص نماز را دراز می‌کند. گفت: (إِنَّ الصَّلَاةَ لَا تَنْفَعُ إِلَّا مَنْ أَطَاعَهَا: نماز سود نمی‌بخشد مگر به کسی که از آن اطاعت کند سپس کریمه أَنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ را قرائت کرد. و از حسن بصری روایت شده است که گفت:

يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّمَا الصَّلَاةُ الَّتِي تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ فَإِنَّ لَمْ تَنْهَكَ صَلَاتُكَ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ، فَإِنَّكَ لَسْتَ تُصَلِّيَ (357)

ای فرزند آدم! نماز حقیقی فقط آن است که از فحشاء و منکر منع کند. پس اگر نمازت تو را از آن دو باز نداشت، نماز نخونده‌ای.

و از ابن عمر روایت شده است که رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمودند:

مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ تَأْمُرْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَاهُ عَنِ الْمُنْكَرِ لَمْ تَزِدْ صَلَاتُهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا (358)

آن که نماز گزارد و نمازش او را به کار نیکو نفرماید و از زشت و تباہ باز ندارد، نمازش، جز دوری از خدا بر او نیفزاید.

نماز گزار باید درس امر به معروف و نهی از منکر را از نماز بیاموزد و همچون نماز خود امر به معروفات و ناهی از فحشا و منکرات شود.

- ۴۶ - ۴ - نماز، امر به معروف و نهی از منکر برای حفظ قوانین محکم داور

برای جلب رضای خدا و پیغمبر
برای کسب شرف در میان نوع بشر
به این سه فرع بکوش ای برادر و خواهر!
نماز و امر به معروف و نهی از منکر
اگر که عاشق و دلبسته به قرآنی
اگر که مؤمن مسؤولی و مسلمانی
از این سه حکم میبچ سر آنی
که سربلند شوی نزد خالق اکبر
نماز و امر به معروف و نهی از منکر
کسی که ترک کند این سه امر مسلمان نیست
وزین سه حکم ترمرد نمود انسان نیست
در آن که این سه نباشد نشان ایمان نیست
بدون این سه دلیل است و عاجز و مضطر
نماز و امر به معروف و نهی از منکر
بقای عزت دین جز به این سه ممکن نیست
حیات اهل زمین جز به این سه ممکن نیست
دوام شرع مبین جز به این سه ممکن نیست
به این سه کوش که تا بر جهان شوی سرور
نماز و امر به معروف و نهی از منکر
بنای ظلم و ستم را به این سه ویران کن
اساس عدل و شرف را به این سه بنیان کن
به این سه فرض عمل کن نتایجش بنگر
به همتت کره ارض را گلستان کن
نماز و امر به معروف و نهی از منکر
عمل به این سه سفریضه است مرگ است کبار
ز بیخ و بن بدر آرد درخت استعمار
ز شرک و کفر نماند در این جهان دیار
اگر که مؤمن پاکی پذیر این باور
نماز و امر به معروف و نهی از منکر
ز ترک امر به معروف و نهی از منکر
دعای کس به اجابت نمی‌رسد دیگر

بر اهل خیر مسلط شود عوامل شرّ
که ترک این سه مسلمان تر است ز ننگ خطر
نماز و امر به معروف و نهی از منکر
عمل به این سه، جهان را کند چو باغ جنان
قرین داد شود «نوریا» تمام جهان
عمل شود به قوانین عترت و قرآن
شود حکومت «الله» بر تمام بشر
نماز و امر به معروف و نهی از منکر
سیدمرتضی نوری خراسانی (359)

- ۴۷ - ۴ چکامه‌ای در فضل نماز هر آن که کار به نام خدا کند آغاز

به کامیابی و توفیق می‌شود مساز
رسد به بهره دلخواه خویش در پایان
کسی که کار به یاد خدا کند ز آغاز
اگر سعادت دنیا و آخرت جویی
به کار در ره خشنودی خدا پرداز
بدانچه فانی و واهی است دل نشاید بست
به جاه و مال مبال و به عزّ و ناز مناز
بسا بود که ببینی زوال حشمت و جاه
بسا بود که ببینی و بال عزّت و ناز
فرود آر سر بندگی و طاعت را
به پیشگاه خدای کریم بنده نواز
چو طاعت تو به درگاه او قبول افتد
ز بندگی سرآزادگی به چرخ افراز
هر آن که بندگی حقّ شعار خود سازد
به طاعتش نکند جز خدای را انباز
بشوی جان و تن خویش را ز لوّث گناه
به آب توبه و اخلاص و بندگی و نماز
نماز، اصل عبادات و پایه دین است
نماز داردت از منکرات و فحشا باز
نماز می‌دهد حسن خلق و حسن عمل
که حسن خلق و عمل راست بهترین مفاز
نماز بر تو ببندد ره و ساوس دیو
نماز، باب حقایق کند به روی تو باز
بهوش باش تو را دیو در کمین دل است
چنان که کرده کمین در ره کبوتر، باز
مشو اسیر هواهای نفس تو سن خویش
مخور فریب فسونهای دیو حیلت ساز
نماز بر تو گشاید در سعادت و خیر
نماز بر تو ببندد در خیانت و آزر
نماز، شیوه معمول انبیای خداست
نماز، خلوت انس است و گاه راز و نیاز
به صدق و پاکی و اخلاص می‌کند مؤمن
به بال شوق به معراج قرب حقّ پرواز
بویژه از همه بهتر جماعت و جمعه

بود میان عبادات افضل و ممتاز
علی شریف(360)

- ۴۸ - ۴ - فضل نماز، بقدر بازدارندگی از گناه اگر ایمان را همانند يك درخت بدانیم، نمازها به منزله آبکش‌ها و آوندهای آن است و بازماندن از گناهان، میوه‌های آن.
درختی که آبکش نداشته باشد و شیره گیاهی در آن جریان نیابد، می‌خشکد و میوه‌ای نمی‌آرد. همچنان است ایمانی که همراه نماز نباشد. درخت چنین دینی بدون تردید، خشک خواهد شد، میوه منع از گناه نخواهد داشت و اجتماع بیمار را شفا نخواهد داد.
و نمازی دارای فضیلت است که همانند رگهای موجود در گیاهان عمل کند. نقش غذارسانی و آبرسانی به دیگر اندامهای درخت دین را به عهده گیرد و آن را سرسبز، شاداب و پرثمر نگه دارد. هم از مرگ ایمان جلو گیرد و هم منع از گناه کند، و با دفع آفت فساد و برآوردن بار شیرین صلاح و سداد، انسان ساز و جامعه‌ساز شود.
در حدیثی از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» می‌خوانیم که فرمودند:

... قَالَ حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ : إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّينِ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ ثَابِتَةٍ الْإِيمَانُ أَصْلُهَا، وَالصَّلَاةُ عُرْوَتُهَا، وَالزَّكَاةُ مَأْوَاهَا، وَالصَّوْمُ سَعْفُهَا، وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَرَفْقَهَا، وَالْكَفُّ عَنِ الْمَحَارِمِ ثَمَرُهَا فَلَا تَكْمَلُ شَجَرَةٌ إِلَّا بِالثَّمَرِ؛ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ لَا يَكْمَلُ إِلَّا بِالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ (361) دوستم؛ جبرئیل گفت: همانا مثل این دین؛ مثل درخت ثابتی است که ایمان، ریشه آن است، نماز، رگهای آن، زکات، آب آن، روزه، شاخه آن، خلق و خوی نیکو، برگ آن و نگهداری از آنچه حرام است، میوه آن. و هیچ درختی بدون میوه، کامل نیست. ایمان نیز چنین است و بدون بازداشتن از گناهان، کامل نمی‌یابد.

از این حدیث شریف، نقش نماز و ارتباط آن با دیگر اجزای دین را بخوبی می‌توان دریافت: رگ حیات ایمان، نماز است. شیرابه جانبخش آن زکات، خرمی‌اش، خلق و خوی نیک، میوه آن، نهی از فحشا و منکرات و فایده‌اش، شفا و بهبود پیکر بیمار اجتماع.

آری! چنین نمازی مقبول درگاه پروردگار و دارای فضیلت است. نمازی که با آداب و شرایط آن، و با اخلاص و حضور قلب خوانده شود و از آفت گناه نگهدارد.

با توجه به آن که ارزش درخت را با میزان ثمربخشی آن می‌سنجند، ایمان و نمازی دارای فضایل مذکور در این فصل است که بار بازدارندگی آن از گناهان، فراوان‌تر و تأثیر آن در بهسازی شخص و جامعه‌اش فزون‌تر باشد. به عبادت دیگر؛ هر اندازه قدرت غذارسانی و آبرسانی عروق درخت دین (نماز)، فزون‌تر باشد و نقش بیشتری در میوه‌سازی درخت دین به عهده بگیرد، فضیلت و ارزش بیشتری دارد و بیشتر مورد قبول پروردگار خواهد بود.

امام صادق «علیه السلام» فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ، فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَيَقْدِرُ مَا مَنَعَتْهُ قَبْلَتْ مِنْهُ (362)

کسی که بخواهد بداند آیا نمازش قبول شده است یا نه؟ باید بنگرد که آیا نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است یا خیر؟ پس بداند: خدا، نمازش را به اندازه‌ای که او را از گناه منع کرده باشد، از او قبول کرده است.

خدای، تعالی، به حضرت داود «علیه السلام» چنین وحی می‌کند:

كَمْ مِنْ رَكْعَةٍ طَوِيلَةٍ فِيهَا بُكَاءٌ حَسْبِيَّةٌ قَدْ صَلَّاهَا صَاحِبُهَا لَا تُسَاوِي عُنْدِي قَتِيلًا حِينَ نَظَرْتُ فِي قَلْبِهِ فَوَجَدْتُ إِنْ سَلَّمَ مِنَ الصَّلَاةِ وَبَرَزَتْ لَهُ امْرَأَةٌ وَعَرَضَتْ عَلَيْهَا نَفْسَهَا اجَابَهَا وَ إِنْ عَامَلَهُ مُؤْمِنٌ خَانَهُ (363) چه بسیار رکعت‌های طولانی خاشعانه‌ای که نمازگزار می‌گذارد اما نزد من به اندازه رشته سپیدی که در شکاف هسته خرماست نمی‌ارزد وقتی که من به قلب او نظر کرده می‌بینم که به محض فارغ شدن از نماز اگر زنی خود را به او عرضه نماید، او را اجابت خواهد کرد و اگر مؤمنی با او معامله‌ای کند، به او خیانت خواهد نمود.

اول 445

- ۴۹ - ۴ - از جذبه‌های گنجه‌بار بر حذر باشیم بیا به قافیه گل سفر کنیم آغاز

سرود عشق بخوانیم در دیار نماز

بیا که با دل خود بیعتی دوباره کنیم

به سجده گاه خدا رجعتی دوباره کنیم

ز سفره خانه الله توشه برگیریم
دوبار روزی خود، خوشه خوشه برگیریم
درون خویش تکانیم تا خدا آباد
وجود خویش ز سرگشتگی کنیم آزاد
بیا زبان به صلاة و سلام بنشانیم
شعور شعر به شور کلام بنشانیم
بیا به شانه رنگین کمان بیاویزیم
به عطر سوره، دل و جان خود بیامیزیم
سبد سبد، غزل ناب عاشقانه بریم
طبق طبق، گل زیبای عارفانه بریم
سرود وصل بخوانیم تا مدار حریم
حریم فاصله را تا خدا به لحظه بریم
بیا عبور نماییم از صراط یقین
سفر کنیم به معراج از سکون زمین
بیا که شبنم باغ ستاره دانه کنیم
برای مستی خود، تشنگی بهانه کنیم
قدح قدح، ز زلال سپیده رود کنیم
به سجده گاه خدا لحظه ای سجود کنیم
به آیه آیه بشوییم، نخوت و زنگار
وضو کنیم به شبنم، اقامه بر دادار
دعای فاصله را تا سحر ترانه کنیم
به باغ خرّم و سبز دعا جوانه کنیم
بیا مرور کنیم فصل بودن را
شعور و شعر و کلام خدا ستودن را
بیا ز خویشتن خویش در گذر باشیم
ز جذبه های گنه بار بر حذر باشیم
صفای عشق به آینه قنوت دهیم
درون خویش به رزاق لایموت دهیم
هجای «هو» به الف، لام و هاحواله کنیم
وجود خویش برای خدا قباله کنیم
ز برگ لاله بیوشیم خرّقه پر هیز
تَشْهَدی هله خوانیم، مست و شور انگیز
بیا که فاصله ها را ز خویش برداریم
وجود خویش را به معبود خویش بسپاریم
بیا که با دل خود لحظه ای فراز شویم
کلام وحی بخوانیم و در نماز شویم
به ریسمان خدا چنگ عارفانه زنیم
اذان، به مناجات شاکرانه زنیم
خدای را به هزاران کلام نام کنیم
اقامه را بسوی مسجد الحرام کنیم
به وقت خواندن الحمد، دل به راه دهیم
یگانه بودن الله را گواه دهیم
بیا ز خوابگه سنگهای خارستان
حدیث سنگ بخوانیم بر سر شیطان
بیا مرور نماییم قصّه حلاج
حدیث سرخ عبادت ز مسجد و معراج

ز های و هوی تعلق، رها زمانه کنیم
 به گاه سجده، نیایش به آن یگانه کنیم
 بیا که با دل خود خلوتی دوباره کنیم
 سفر کنیم ز خویش و به خود نظاره کنیم
 کلام عشق، به هفده رکوع لیل و نهار
 به بند سُبْحه کشانیم تا شب دیدار
 منوچهر جراح زاده «قلندر» (364)

- ۵۰ - ۴ نماز، مدد رسان است و ابزار استمداد در آیه چهل و ششم از سوره بقره می‌خوانیم:

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

از روزه و نماز کمک بگیرید و آن بزرگ و سنگین است مگر بر اهل خشوع
 فرق است میان آن که به سختی نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و کمک گرفتن از آن دو برای وی دشوار است و
 از آنها نتیجه‌ای نمی‌گیرد و آن که بدون کلفت و بلکه عاشقانه نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و از آن دو برای
 کسب خشوع و فروتنی در برابر خدا و خلق خدا، حرکت در مسیر رشد و کسب دیگر فضیلت‌ها، مستقیم شدن،
 تکمیل ایمان، کمال یافتن، مقاومت در برابر مشکلات و اجرای بهتر کار و حرفه خود کمک می‌گیرد.
 اگر پیش از اجرای هر کاری روزه بگیریم و نماز بخوانیم، آن را با روحی قوی‌تر، اراده‌ای مصمم‌تر، آرامشی
 بیشتر و دقت و نیروی تمرکز افزون‌تر اجرا می‌کنیم و با صحتی بیشتر و کمالی برتر و بالاتر به پایان می‌بریم.
 آیا از روزه و نماز که منشأ و مصدر چنین برکات و خیراتی است و نیرویی پایان ناپذیر و لایزال دارد، نباید
 کمک گرفت؟

بسیاری از مفسران صبر، را به معنی مطلق آن دانسته‌اند، نه فقط روزه که از عوامل صبر است.

در آیه یکصد و پنجاه و چهارم از سوره بقره نیز می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ.

ای اهل ایمان! از بردباری و نماز کمک بگیرید که خدا با صبرکنندگان است.

بردباری، توان انسان را در زندگی و اعمالی که انجام می‌دهد، بالا می‌برد و علاوه بر ایجاد مقاومت، موجب
 صحت کار می‌شود؛ همچنان که شتابزدگی و کم حوصلگی، باعث لغزشهای بسیار در مسیر کار، انحراف آن از
 مجرای اصلی، دور افتادن آن از هدف و اجرا و انجام ناقص آن می‌شود.
 حال اگر این صبوری، حاصل عبادت پروردگار، و نماز و روزه باشد، چه تأثیر شگرفی در بهبود کیفیت کار و
 حسن اجرای آن خواهد داشت؟

بنابراین، صبر و نماز، هر دو کارساز و مدد رسان است.

آن که بردباری، روزه، نماز، و تمام کارهایش برای خداست، خدا با اوست.

مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ

کسی که می‌خواهد اهل صبر و نماز شود، باید از خدا کمک بخواهد.

چنان که حضرت موسی «علیه السلام» به قوم خود فرمود:

اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا (365)

از خدا کمک بگیرید و صبر پیشه کنید

و آن که دست قدرت پروردگار، از او حمایت کند، مطمئناً عملش قرین توفیق خواهد بود. کار کردن به یاد خدا
 و بر وفق رضای او، بدون تردید یاری و توانبخشی او را به دنبال خواهد داشت.

در مثل؛ آن که می‌خواهد پیکارگر توانمندی برای خدا باشد، باید نمازگزار خالص و مخلص هم برای او باشد
 و آن که می‌خواهد نمازی خالی از شرک و خالصانه بگذارد، باید از خدا کمک بخواهد و شرط استعانت از او پرستشی
 پاک و بی‌ریاست.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

با توجه به آنچه گفته شد، نماز حقیقی، هم خود مدد رسان است و هم ابزار استمداد و برای توفیق چنین نمازی
 باید از خدا کمک طلبید.

پروردگارا! ما را از کسانی قرارده که حقیقه نماز می‌گذارند و در عبادت و کار خویش اهل توفیقند.

- ۵۱ - ۴ گوش کن یار تو را می‌خواند باز هنگام نماز آمده است

موقع راز و نیاز آمده است
گوش کن یار تو را می‌خواند
بهترین کار تو را می‌خواند
ای که صبح است و به خواب سحری
در خیالات خوشی غوطه وری
یا که ظهر است ولی در کاری
وقت معراج تو در بازاری
بشتابید اگر در راهید
بار بندید اگر همراهید

××××

باز هنگام نماز آمده است
موقع راز و نیاز آمده است
گوش کن می‌شنوی بانگ اذان
انعکاس خوش آهنگ اذان
غافل از باغ خود ای دوست بس است
داس بردار که وقت هرس است
مهربان داور ما منتظر است
مونس و یاور ما منتظر است
بنشینیم لب حوض دعا
بسپاریم دمی دل به خدا
آب، پیغامبر تطهیر است
خوش‌ترین زمزمه‌ها تکبیر است
بهترین کار نماز است بیا
لحظه راز و نیاز است بیا
شستن از صفحه دل رنگ گناه
و برون آمدن از ظلمت چاه
و نشستن به کنار دل خویش
و انمودن به دعا مشکل خویش
گفتگو کردن با یار خوش است
دیدن جلوه دلدار خوش است
باز در صحن مساجد غوغاست
دل به معبود سپردن زیباست

××××

باز هنگام نماز آمده است
موقع راز و نیاز آمده است
گوش کن یار تو را می‌خواند
بهترین کار تو را می‌خواند
عبدالرحیم سعیدی راد(366)

- ۵۲ - ۴ نماز، نردبان تکامل تمام موجودات این که رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» فرموده‌اند:
الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ
به این معنی است که:

نماز حقیقی، نردبان تکامل ایمان مؤمن و تقریبش به خداوند است.
حال اگر بپذیریم که هر يك از انواع موجودات و مخلوقات حضرت کردگار، تکاملی ویژه خود و نمازی
مخصوص به خود دارد و به گونه‌ای متناسب با خود، خدا را تسبیح می‌کند، خواهیم گفت که: «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ كُلِّ

مَوْجُودٍ : نماز، نردبان تکامل هر موجودی است» و چون مجموعه جهان هستی پیوسته در نماز آفریدگار خود است، همواره راه کمال می‌پوید و رو به گسترش است و چون نماز آن تعطیل نمی‌شود، سیر تکاملی‌اش هم متوقف نمی‌گردد.

امتیاز انسان در حرکت بسوی کمال این است که می‌تواند علاوه بر سیر جسمانی، حرکتی غیر جسمانی آغازد و در این سیر و سفر، آنچه نادیدنی است ببیند.

تمامی موجودات، در حرکت بسوی کمال، دارای عشق طبیعی و شعور ویژه می‌باشند لیکن شاید برخوردار از روح و قوه اختیار و نیروهای دریافت و شهود و عاطفه از مختصات انسان در طی طریق تکامل باشد.

انسان تکامل یافته در دریای حقایق بنیادین هستی غوطه‌ور می‌گردد و نسبت به مسائل روبنایی آن که همانند حبابها و کف‌های سطح دریاست، بی‌اعتنا می‌شود و این همان پارسایی و ورع است.

مولوی از عارفی به نام دقوقی سخن می‌گوید که سیر جسمانی را رها ساخته بود و در قلمرو همین طبیعت و در پهنه همین جهان گسترده مادی، حرکتی غیر جسمانی آغاز کرده بود.

دقوقی گفته است : روزی در کمال اشتیاق می‌پویدم و در آرزوی دیدن انوار محبوب خود بودم. باشد که دریایی را در قطره‌ای و آفتابی را در ذره‌ای شهود کنم.

در راه رسیدن به آرزوی خود بودم که روز بیگاه گشته و تاریکی، گیتی گستر شده بود. ناگهان هفت شمع را از دور مشاهده کردم که پیش می‌آمدند و تدریجاً به یک شمع بدل شدند آنگاه شمعها در نظرم هفت مرد می‌نمود و آن هفت مرد به صورت هفت درخت جلومگر شد. درختانی که از چشم خلق نهان بودند.

عجبا! صدها هزار انسان از نزدیکی آن درختهای پر میوه می‌گذشتند و با آن که در آرزوی پیدا کردن سایه‌ای بودند و از گلیمی سایه‌بان درست می‌کردند، سایه‌های حقیقی آن درختان را نمی‌دیدند. تفویض آن دیده‌های نابینا.

خدا بر دیدگان آنان مهر نهاده بود تا ماه را نبینند و سیاره ناچیز سها را ببینند.

شگفتا! ذره ناچیزی را که با روشنایی خورشید پدیدار می‌شود، می‌بینند لیکن آفتاب عالمتاب را نمی‌بینند.

آن درختان، مردمان را از همه سو به زیر سایه خویش می‌خواندند لیکن ندای غیبی می‌گفت : خاموش باشید و بگذارید به راه خود بروند. آنان نمی‌توانند پناهگاهی خدایی برای خویش بیابند. من نیز با خود گفتم: ای دقوقی

خاموش باش و بهرام خود ادامه بده مگر نمی‌بینی که در میان کاروان بشر گوش‌حقیقت نیوشی نیست. پیشتر رفتم و دیدم آن هفت درخت بدل به یک درخت گشته‌اند اما این بار دگرگونی پیوسته تکرار می‌شد. هفت درخت به یک‌دیگر درخت به هفت بدل می‌گردید.

آنگاه دیدم تمام آن درختان، صف زده‌اند و نماز را به جماعت ایستاده‌اند. یکی از آن درختان در جلو ایستاده است و دیگر درختان در پیش ایستاده‌اند و به او اقتدا کرده‌اند.

هنگامی که آن قیام، رکوع، سجود و قنوت را در درختان مشاهده می‌کردم، در شگفتی بیشتری فرو می‌رفتم. در آن لحظه‌ها بود که سخن خدای را که فرمود:

اللَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ

ستارگان و درختان در پیشگاه خدا به خاک می‌افتند.

به یاد آوردم.

جای بسی شگفتی بود که آن درختان را نه کمر بود و نه زانو. با خود گفتم : خدایا! این چه نمازی است؟! اما الهام خداوندی که می‌گفت : (تو هنوز از کارهای ما تعجب می‌کنی؟!) ، به شگفتی‌ام پایان داد.

پس از دیر زمانی که گذشت و سجده طولانی آنان تمام شد، همگی برای گواهی دادن به فردیت و وحدانیت معبود، به تشهد نشستند و نماز را به پایان بردند.

چشمانم را از سرگشتگی می‌مالیدم و می‌گفتم : خدایا! آن هفت بزرگ، کیانند و از کدام نیروی ویژه موجود در جهان بهره می‌برند؟! پیش رفتم. چون به نزدیک آنان شدم، برای آگاه کردنشان سلام کردم. جواب سلام مرا دادند و به من چنین خطاب کردند : ای دقوقی! ای مایه مباهات بزرگان...!

با خود گفتم آنان پیش ازین به من نگاه نکرده بودند پس مرا چگونه شناختند؟ گویا آنان گفتگوی درونی‌ام را بزودی دریافته بودند. زیر چشمی به هم نگاه می‌کردند و در حالی که خنده به لب داشتند، پاسخم را چنین دادند :

ای عزیز! تو اکنون نیز از این حقیقت بی‌خبری. چگونه ممکن است دلی سرگشته خدا باشد و از رازهایی که در اینجا و آنجاست، بی‌خبر ماند؟ گفتم : شگفتگی روحی آن صاحب‌دلان از آشنایی با حقیقت‌های بزرگ جهان هستی است، اما سؤال این است که آنان، چگونه از نام افراد و حروف که اموری کوچک و جزئی است، باخبرند؟

گفت : اولیاً، معمولاً از مسائل جزئی آگاهند و اگر نامی از نامها از لوح ضمیرشان ناپدید شود، به خاطر غرق شدن در دریای حقایق است.

بلی به تکامل رسیدگان، در برابر حقایق روینایی جهان، مبهوت و بی‌اعتنا دیده می‌شوند تا آنجا که نسبت به آنها جاهل به نظر می‌آیند. اما به هر حال همچنان که کمال یافتگی، حاصل آگاهی است، می‌تواند موجبی برای آگاهی و بصیرت‌نیز باشد. کمال یافتگان، به اوج حقایق عروج کرده‌اند و به دریای حقایق فرو شده‌اند، و نماز وسیله‌ای برای بر شدن به آسمان حقیقت و فرو شدن به دریای معرفت است.

.....

ای دقوی تیزتر ران هین خموش
چندگویی چند؟! چون قحط است گوش
گفت راندم پیشتر من نیکبخت
باز شد آن هفت جمله يك درخت
هفت می‌شد فرد می‌شد هر دمی
من چنان می‌گشتم از حیرت همی
بعد از آن دیدم درختان در نماز
صف کشیده چون جماعت کرده ساز
يك درخت از پیش مانند امام
دیگران اندر پی او در قیام
آن قیام و آن رکوع و آن سجود
از درختان بس شگفتم می‌نمود
یاد کردم قول حق را آن زمان
گفت: اللّٰجُمُّ و شَجَرٌ رَا یَسْجُدَان
این درختان را نه زانو نه میان
این چه ترتیب نماز است آنچنان
آمد الهام خدا کای بافروز
می‌عجب داری زکار ما هنوز؟!
بعد دیری گشت آنها هفت مرد
جمله در قعه پی یزدان فرد
چشم می‌مالم که آن هفت ارسلان
تا کیانند و چه دارند از جهان؟!
چون به نزدیکی رسیدم من ز راه
کردم ایشان را سلام از انتباه
قوم گفتندم جواب آن سلام
ای دقوی! مفخر و تاج کرام!
گفتم آخر چون مرا بشناختند
پیش از این بر من نظر نداشتند
از ضمیر من بدانستند زود
یکدگر را بنگریدند از فرود
پاسخم دادند خندان کای عزیز!
این بیوشیده است اکنون بر تو نیز
بر دلی کو در تحیر با خداست
کی شود پوشیده راز چپ و راست؟
گفتم از سوی حقایق بشگفند
چون ز اسم حرف رسمی واقفند
گفت اگر اسمی شود غیب از ولی
آن ز استغراق دان نه از جاهلی
مولوی(367)

- ۵۳ - ۴ جهان، مصلاست

باغ دل آراء، مسجد گلهاست
رواق مسجد، گنبد میناست
اذان سراید، کبک خوش آواز
اقامه گوید، قناری آنجا
مهر نماز است، برگ درختان
سُبْحه ذکر است، خوشه خندان
زمزمه جو، تبسم گل
نوای قمری، سرود بلبل
یکسره ذکر است، راز و نیاز است
شور و قنوت و حال نماز است
باغ دل آراء، مسجد گلهاست
نماز گلها لطیف و زیباست
بنفشه، در کف، سبو گرفته استس
به آب شبنم، وضو گرفته است
سرو خرامان، مست قنوت است
کاج، نگاهش بر ملکوت است
بید معلق که در رکوع است
خمیده قامت، غرق خضوع است
تاک همیشه، مست سجود است توت،
سرش را به خاک سوده است
نارون پیر، نافلة خواند
غنچه دلگیر، اشک فشاند
لرزه بید از خوف خدایی است
ناله نی، از غم جدایی است
دو چشم واکن! جهان مصلاست
کویر و کوه و کران، مصلاست
تمام جنگل، درخت طور است
همیشه، هر جا، پر از حضور است
علی اکبر رشاد(368)

- ۵۴ - ۴ فضیلت نمازگاهها و مسجدها

خدای، تعالی، فرمود:

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ ... إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ
... (369)

مشرکان را نرسد که به تعمیر نمازخانهها بپردازند ... تنها کسانی که به خدا و قیامت ایمان آوردند و نماز را اقامه کردند، خانههای خدا را آباد می‌سازند.

از رسول اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» روایت شده است که گفتند: خدای، تعالی، فرمود:

إِلَّا أَنْ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ تُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ النُّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، إِلَّا طُوبَى لِمَنْ كَانَتْ الْمَسَاجِدُ
بُيُوتَهُ، إِلَّا طُوبَى لِعَبْدٍ تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي، إِلَّا إِنَّ عَلَى الْمَرْوَرِ كِرَامَةَ الرَّائِرِ، إِلَّا بَشَرُ الْمَسَائِينِ فِي
الطُّلُمَاتِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِاللُّوْرِ السَّاطِعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (370) هان! بدانید که نمازخانهها خانههای من در زمینند و همچنان
که ستارگان برای زمینیان، نور می‌دهند، نمازخانهها نیز برای آسمانیان نور می‌پاشند. هان! خوشا به حال کسانی
که مساجد، خانههای ایشان است و خوش به حال بندهای که در خانه خود وضو سازد و آنگاه در خانهام به دیدار من
بشتابد. هان! برآستی که دیدار شونده و وظیفه دارد، دیدار کننده را گرامی بدارد و اکرام فرماید. هان! گام زندگان
در تاریکیهای شب بسوی مساجد را، به روشنایی رخشان نمازشان در روز رستخیز، بشارت ده

۲ - ابوبصیر می‌گوید : از امام صادق «علیه السلام» درباره بزرگداشت مساجد پرسیدم، فرمود:
إِنَّمَا أَمْرٌ بَتَّعْطِيمِ الْمَسَاجِدِ لِأَنَّهَا بُيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ (371)

فقط از آن جهت به بزرگداشت مساجد فرمان داده‌اند که خانه‌های خدا در زمین هستند.
۳ - امام باقر «علیه السلام» از پدران خود روایت کردند که رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» به جبرئیل «علیه السلام» فرمودند:

أَيُّ الْبِقَاعِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؟ قَالَ: الْمَسَاجِدُ وَ أَحَبُّ أَهْلِهَا إِلَى اللَّهِ أَوْلَهُمْ دُخُولًا إِلَيْهِ وَ آخِرُهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا.
قَالَ: فَأَيُّ الْبِقَاعِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: الْأَسْوَاقُ وَ أَبْغَضُ أَهْلِهَا إِلَيْهِ أَوْلَهُمْ دُخُولًا إِلَيْهَا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا (372)
محبوبترین قطعه‌های زمین، نزد خدای، تبارک و تعالی، کدام است؟ گفت: مسجدها، و محبوبترین مسجیدیان، نزد خدا، اولین کسی است که به آن درآید و آخرین کسی است که از آن بدر آید.

پس فرمود : کدامیک از پاره‌های زمین، به نزد خدا مبعوض تر است؟ گفت : بازارها، و مبعوض ترین بازاریان اولین کسی است که به آن درآید و آخرین کسی که از آن بدرآید.
و رسول خدا فرمودند : «مساجد بازاری از بازارهای آخرت است».

آوای پاک اذان و نوای دل‌انگیز عاشقان، و سرود پر مغز و بسیار نغز عشق، انحنای قامت شب را والاتر از فصاحت سحر، در رواق پرشکوه محراب می‌شکند و پرواز را به وسعت همه کاینات به مرغان مهاجر می‌آموزد. آخر 456

کیوتران سپید آسمان معانی، چه زیبا بر برج کلام می‌نشینند و با نجوای صلات ظهر، انسانیت بیدار را به باغ آشنایی فرامی‌خوانند.

چه اعجاز عظیمی است وقتی که بشریت مؤمن، با صفوف ارغوانی خود در مسجد؛ این آبادستان هماره خدا و این پاک‌ترین چهار دیواره جهان ممکنات در برابر واجب الوجود و آفریننده خود به پرستش می‌ایستد و به کرنش می‌نشیند، حقیقت را در بلور جان می‌ریزد و امید را به رنگی سبزتر از بهار می‌یابد.

براستی زیباترین و پنهان‌ترین روح ستایش که باید آن را در محراب بلند عشق دید و شنید، کدام است؟ کدام است این لطیف‌تر و مستقیم‌تر از پس‌ریز باران که درختان را به نشای دیگر می‌خواند و سپیدار را به بلندایی دیگر. مسجد، رفیع‌ترین جایگاه نیایش و سجود، و محلّ خضوع و کرنش بندگان پاک خدا در پیشگاه اوست.

نخستین و مهم‌ترین ویژگی که مسجد را از مکانهای دیگر ممتاز می‌سازد؛ همین قداست اوست که از عبودیت عبد و ربوبیت ربّ، سرچشمه می‌گیرد.

بسیاری از ساده‌اندیشان و سطحی‌نگران، پیش از وقوع انقلاب پر شکوه اسلامی، مسجد را فقط مأذنه‌ای برای اذان، حوضی برای وضو و شبستانی برای نماز می‌دیدند. این نگرش عامیانه نه تنها درباره مسجد که درباره بیشتر مظاهر اسلام و مسلمانی وجود داشت و حتی قرآن را در کنج طاقچه‌ها و قبرستانها و سفره‌های عقد، زندانی کرده بود.

اینها نتیجه برنامه‌ریزی چند صد ساله دستگاه استعمار بود که به دست سرسپردگان آن و باطرح‌های پیش ساخته و تلاشهای مذبحانه محقق شده بود و افکار مسلمانان و شیعیان نخستین شهید محراب را بکلی منحرف کرده و راههای ارتباطشان را با مظاهر سازنده، بیدارگر و نجات‌بخش اسلام بسته بود. خوشبختانه انقلاب اسلامی پدید آمد، و به موازات تحولاتی که در همه شؤون اجتماعی پدید آورد، مسجد را به عنوان کانون مقدّسی که می‌تواند نهضت اسلامی را تشکّل بخشد و رهبری کند و مبارزان مسلمان را چونان سنگری پابرجا و استوار در پناه خود گیرد، به مردم معرفی کرد و دیدگاه آنان را بکلی دگرگون ساخت و حقیقت امر؛ همین است که مسجد کانون گرم حیات آفرین و سعادت‌بخشی است که مردم را به صلاح و سداد می‌خواند.

مسجد هر محله، مجلس شورای آن، و کانون تعلیم و تربیت و تعاون و آگاهی است. مرکز خیریه و پایگاه بسیج، و جای آشنا شدن با اسلام و اهل اسلام و کسب اعتماد و تشخیص مؤمن از منافق است. مسجد، پاک‌ترین، اجتماعی‌ترین و سرنوشت‌سازترین مکان برای مسلمانان و اعلام حضور آنان است. دانشمندان دین از این نهاد عظیم به عنوان يك شبکه گسترده و بی‌نظیر برای پیوند و پیام‌رسانی بهره می‌برند. مسجد را گرامی بداریم و حضور در آن را غنیمت شمیریم.

سلام بر مسجد؛ خانه پاک خدا که ملموس‌تر از سرای بلاغت، مأنوس‌تر از کلام فصاحت و باشکوه‌تر از سفیر سعادت است. سلام بر طاق و رواق آشنای آن که همیشه خواستنی است و بر محراب شریف آن که حریم محرم است. سلام بر گلدسته‌های آن که گل واژه‌های اذان را از آن می‌شنویم و جان می‌گیریم و به روح و راحت می‌رسیم. سلام بر مسجد که انسان را در بر می‌گیرد و ذوب می‌کند، و خراب آباد دل را آباد و ناب می‌سازد. سلام

بر مسجد که در امتداد نسیمش، موج می‌شویم و اوج می‌گیریم، فریاد می‌شویم و در یادها می‌نشینیم و در مهتابش چون آفتاب می‌گردیم. سلام بر تو ای مسجد! ای خانه همیشه آباد خدا! (373)

مسجد! ای خانه آباد خدا
مسجد! ای جایگه یاد خدا
مسجد! ای نهر خروشان صفا
چشمه رحمت جوشان خدا
از بلندی مناری پرنور
می‌زنی بانگ ز نزدیک و ز دور
می‌کنی دعوتمان با صد شور
که بیایید به درگاه غفور
بشناید که شد وقت نماز
وقت معراج و زمان پرواز
بشناید بسویم به نماز
بهترین کار نماز است نماز
مسجد! ای راهنمای انسان
ای صدای تو، صدای ایمان
خیمه نور به دنیا زده‌ای
سایبان در دل صحرا زده‌ای
سایه رحمت تو بر سر من
در خطرگاه زمان سنگر من
مهد پاکیزگی جان و تنی
وعده‌گاه من و الله منی
حبیب‌الله چایچیان

- ۵۵ - ۴ زمین، گواه نماز نمازبان رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمودند:

يَا أَبَادِرُ مَا مِنْ رَجُلٍ يَجْعَلُ جِبْتَهُ فِي بُفْعَةٍ مِنْ بَقَاعِ الْأَرْضِ إِلَّا شَهِدَتْ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (374)
ای ابودر! هیچ شخصی پیشانی‌اش را برای سجده پروردگار خود، بر زمین نمی‌نهد مگر که آن زمین به روز
رستخیز، گواه سجده‌اش خواهد بود.

از آن روی که زمین، گواه نماز نمازگزار است، توصیه کرده‌اند که شخص، در مکانهای مختلف، نماز بگزارد
تا قطعات بیشتری در زمین گواه نماز وی باشد (375) و از آنجا که «بُفْعَهُ»، پاره زمینی است که از زمینهای
اطراف خود، ممتاز است، مفهوم سخن پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» این است که هر زمینی که بر آن
نماز بگزارند دارای شرافت و امتیاز خواهد شد، همچنین از این سخن، می‌توان بدست آورد که شرافت زمین
نمازخانه و مسجد تا چه پایه است.

- ۵۶ - ۴ نماز، بهجت بخش زمین

نبی اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» به ابودر فرمودند: آخر 459

يَا أَبَادِرُ مَا مِنْ صَبَاحٍ وَ لَا رَوَاحٍ إِلَّا وَ بَقَاعِ الْأَرْضِ يُنَادِي بَعْضُهَا بَعْضًا يَا جَارَهُ، هَلْ مَرَّ بِكَ الْيَوْمَ ذَاكِرُ اللَّهِ،
عَزَّوَجَلَّ، أَوْ عَبْدٌ وَضَعَ جِبْتَهُ عَلَيْكَ سَاجِدًا لِلَّهِ فَمِنْ قَائِلَةٍ «لَا» وَ مِنْ قَائِلَةٍ «نَعَمْ» فَأَذَا قَالَ نَعَمْ اهْتَرَّتْ وَ انْشَرَحَتْ وَ
تَرَى أَنَّ لَهَا الْفَضْلَ عَلَى جَارِئِهَا (376)

ای ابودر! هیچ بامداد و شامگاهی نیست مگر آن که برخی از قطعه‌های زمین، برخی دیگر را صدا می‌زنند و
می‌گویند: ای همجوار من! آیا امروز یاد کننده خدا یا بنده‌ای که جهت سجده حق، پیشانی‌اش را بر تو بگذارد، بر تو
گذشته است؟ بعضی گویند: «خیر» و برخی گویند: «آری»، هنگامی که قطعه زمینی، جواب مثبت می‌دهد، از آن
که بر آن نماز خوانده‌اند، به وجد می‌آید و گشاده می‌گردد و می‌بینی که آن زمین بر زمینهای مجاورش برتری
دارد.

از این سخن نیز می‌توان دریافت که فضیلت زمین نمازخانه و مسجد، بر دیگر زمینها چه بسیار است.

در ترجمه رساله قشیریه است که ابویزید بسطامی را صفت کردند که فلان جای، مردی پدیدار آمده است که به ولایت می‌گوید: ابویزید قصد او کرد تا او را ببیند. چون به مسجد آن مرد رسید، بنشست. اندر انتظار او، مرد بیرون آمد و اندر آن مسجد آب دهن بینداخت. ابویزید بازگشت و بر وی سلام نکرد و گفت: این مردی است که ادبی از آداب شرع نگاه نمی‌دارد، چگونه بر اسرار حق، سبحانه و تعالی، امین بود؟! (377)

- ۵۷ - ۴ مسجد را بیش از بهشت دوست می‌دارم

از امام علی «علیه السلام» روایت شده است که مکرراً می‌فرمود:

مسجد را بیش از بهشت دوست دارم

زمانی که آن حضرت این سخن را گفت، مساجد مسلمین دارای طرح‌ها و نقشه‌های مهندسی و در و دیوارها و سقف و فرشهای نقشه‌دار و مزین نبود. هنرهای معماری و تزیینی روح‌افزا، در دوره‌های بعد برای بناهای مذهبی رایج شد در آن زمان ساختمان مسجد، بسیار ساده و بی‌پیرایه، سقف و دیوار آن گلی، و فرش آن بوریایی بود. پس چه چیزی آن را در نظر علی «علیه السلام» بر روضه رضوان برتری می‌داد؟ آیا چیزی غیر از فضای روحانی و ملکوتی مسجد بود؟

بلی بر اساس روایتی که حسن بن محمد دیلمی در کتاب ارشادالقلوب آورده است، خود آن بزرگوار فرمودند: نشستن در مسجد برای من بهتر از نشستن در بهشت است زیرا نشستن در بهشت مرا خشنود می‌سازد و نشستن در مسجد موجب رضای خداست.

این که او گفت برای آن است که قرآن فرمود:

وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ (378)

خشنودی خدا از هر نعمت دیگری (حتی نعمت بهشت) بزرگتر و برتر است.

البته مسجدنشینی، بهشت نشینی را به دنبال خواهد داشت. این پاداشی است که مسجدنشین به یقین دریافت خواهد کرد. آری! نماز خالصانه‌ای که در خانه خدا خوانده شود، بهشت می‌سازد.

- ۵۸ - ۴ صد قصر در بهشت بنا می‌کند نماز

شولای نور بر تن ما می‌کند نماز

ما را غریق مهر خدا می‌کند نماز

با بانگ پر صلابت قدقامت الصلاة

ما را به کوی عشق صدا می‌کند نماز

دل‌های خو گرفته به مرداب شرک را

سرچشمه خلوص و رضا می‌کند نماز

هر صبحدم به روی خداپاوران خاك

درهای رحمت است که او می‌کند نماز

کن تکیه بر نماز که در شط حادثات

ایمن تو را ز موج بلا می‌کند نماز

بنگر به پیر عشق که بر تخت احتضار

وقت سفر چگونه ادا می‌کند نماز

آکنده از طنین عبور فرشته‌هاست

آنجا که بال نافله او می‌کند نماز

از بندهای وسوسه، طاووس روح را

در آسمان نور رها می‌کند نماز

مردان راه را ز جفا و وفای دوست

پیمانانه نوش خوف و رجا می‌کند نماز

بازانوی ادب چو نشینی گه سلام

بر تو سلام عشق و صفا می‌کند نماز

مقبول حق چو گشت نمازت، برای تو

صد قصر در بهشت بنا می‌کند نماز

همایون علیدوستی (379)

۵۹ - ۴ اهمیت و فضیلت نماز جماعت اولین و بهترین نشان فضیلت نماز جماعت این است که خدای، تعالی، در سه موضع از قرآن صریحاً به آن امر فرموده است :

۱ - در سوره بقره فرمود:

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! ... وَ آمِنُوا بِمَا أَنزَلْنَا ... وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّكَّاعِينَ (380)

ای پسران اسرائیل! ... به آنچه فرو فرستادیم، ایمان آورید ... و با رکوع‌کنندگان رکوع کنید. این آیات کریمه، یهود را به قبول قرآن و اجرای برنامه‌های آن می‌خواند و اشاره می‌کند به این که از مهم‌ترین برنامه‌های اسلام، خواندن نماز به صورت گروهی و دسته جمعی است و نماز جماعت، جزء متن اسلام است نه امری زاید و حاشیه‌ای. اول 463

گفته‌اند : استفاده از کلمات «رکوع» و «راکعین» به جای «صَلَوَة» و «مصلین» بدان سبب است که رکوع، در نماز یهود نبوده است و از ویژگیهای نماز مسلمانان است و مفهوم این معنی است که یهود در صورت قبول قرآن باید به آیین مسلمانی در کنار دیگر نمازگزاران مسلمان به جماعت نماز بگزارند.

همچنین استفاده از کلمه «رکوع» ما را به این حقیقت رهبری می‌کند که ملاک رسیدن به جماعت، «رکوع» است و اگر کسی نتواند خود را در رکوع به امام رساند، آن رکعت از نماز جماعت را از دست می‌دهد و از فضیلت آن محروم می‌ماند. (381) موضع دوم در سوره سوم است که خطاب به مریم، «علیها السلام» می‌گوید :

وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّكَّاعِينَ (382)

با رکوع‌کنندگان رکوع بجای آور

علمای شیعه فرمانی را که در این دو آیه است ، نسبت به نمازهای جمعه و عیدین (با وجود شرایط)، امر وجوبی دانسته‌اند و در سایر موارد، حمل بر استحباب مؤکد کرده‌اند ؛ ضمناً آیه سوره آل عمران که خطاب به حضرت مریم است، دلالت بر استحباب شرکت زنان در نماز جماعت دارد.

موضع سوم در سوره اعراف است. می‌فرماید:

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ. وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ (383)

بگو هر آینه پروردگارم به رعایت انصاف و عدل فرمان داد و فرمود:

روبهایتان را نزد هر مسجدی راست دارید.

شیخ طبرسی در مجمع‌البیان می‌گوید : معنای آن این است که به هنگام هر نماز، آهنگ رفتن به مسجد کنید. و این در نزد بیشتر علماء، امر استحبابی به شرکت در نماز جماعت است و در نزد کمتر آنان امر وجوبی است. (384)

از امام باقر «علیه السلام» پرسیدند: آیا نماز جماعت، واجب است؟ فرمود: الصَّلَاةُ فَرِيضَةٌ وَ لَيْسَ الْجَمَاعَةُ فِي الصَّلَوَاتِ بِمَفْرُوضٍ وَلَكِنَّهَا سُنَّةٌ وَ مَنْ تَرَكَهَا رَغْبَةً عَنَّا وَ عَنِ جَمَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ لَغَيْرِ عُدْرٍ وَ لَا عِلَّةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ (385) نماز، واجب است اما گردهمایی در نمازها، واجب شده نیست لیکن سنت است و کسی که نماز جماعت را بدون بهانه و یا بیماری و یا از روی بی‌میلی نسبت به آن و گروه مؤمنان رها سازد، نمازش پذیرفته نمی‌شود.

شیخ عطار چنین پند می‌دهد: (386)

تو گر در جمع باشی ، جمع گردی

تو باشی شمع او را شمع گردی

میان خلق باش و با خدا باش

چو جان با تن نشین، و ز تن جدا باش

مکن ترک جماعت وان جمعه

بری شو از ریا و ذوق سمعه

برون می‌رو ولی از خلق مگریز

به صورت با کسی اندر میامیز

از زریق، از امام صادق، «علیه السلام» روایت شده است : به امیر مؤمنان خبر رسید که مردمی در نماز جماعت حاضر نمی‌شوند. آن حضرت سخنرانی کردند و فرمودند : «گروهی هستند که در مساجد ما با ما حاضر نمی‌شوند! پس با ما نخورند، نیاشامند، رایزنی و وصلت نکنند ، و از غنائم ما چیزی نگیرند یا این که با ما در نماز

جماعت ما حاضر شوند.» و مسلمانان از خوردن، نوشیدن و وصلت کردن با آنان خودداری کردند تا در نماز جماعت حاضر شدند. (387)

همچنین از زریق روایت شده است که گفت: از امام صادق «علیه السلام» شنیدم که فرمود: «نماز مرد که در منزلش به جماعت خواند، برابر با بیست و چهار نماز است. نمازی که در مسجد به جماعت خواند، برابر با چهل و هشت نماز است و یک رکعت نماز که در مسجد الحرام خوانده شود، برابر با هزار رکعت است که در مساجد دیگر خواند. نمازی که در مسجد به تنهایی خوانده شود، برابر با بیست و چهار نماز است و نمازی که در منزلت به تنهایی بخوانی، غبار پراکنده در فضا است که چیزی از آن بسوی خدا بالا نمی‌رود و کسی که به منظور روی تابیدن از مسجد در خانه‌اش به جماعت نماز خواند، نماز وی و کسانی که با او نماز گزارند، نماز شمرده نمی‌شود مگر سببش، علتی باشد که از رفتن به مسجد باز دارد.» (388)

از ابی هریره و عبداللهمین عباس نقل شده است که گفته‌اند: رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» فرمودند: مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ، عَزَّوَجَلَّ، فَلَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ يَخْطُوهَا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ مُجَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَ يُرْفَعُ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ (389) آن که بسوی مسجدی از مساجد خدای، عزوجل، رود، برایش به هرگامی که بر می‌دارد تا آنگاه که به منزلش باز آید، ده نیکویی است و ده گناه از او محو می‌شود و مقامش ده درجه بالا می‌رود.

و از امیر مؤمنان «علیه السلام» در فضیلت نماز صبح روایت شده است که فرمود: مَنْ صَلَّى الْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ رُفِعَتْ صَلَاتُهُ فِي صَلَاةِ الْأَبْرَارِ وَ كُتِبَ يَوْمَئِذٍ فِي وَفْدِ الْمُتَّقِينَ (390) آن که بامدادان به جماعت نماز بگزارد، نمازش با نماز ابرار بالا رود و نامش آن روز در گروه متقین نوشته شود.

امام صادق «علیه السلام» از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» روایت کرده‌اند که فرمودند: مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فِي جَمَاعَةٍ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ فَمَنْ ظَلَمَهُ فَأَيْمًا ظَلَمَ اللَّهَ وَ مَنْ حَقَّرَهُ فَأَيْمًا يُحَقِّرُ اللَّهَ (391) آخر 465

کسی که نماز بامداد و خفتن را به جماعت بخواند، در پناه و زینهار خداوند است و کسی که به آن ستم روا دارد، به خدا ستم کرده است و آن که کوچکش بشمارد و توهین به آن روا دارد، به خدا اهانت کرده است و او را کوچک شمرده است.

آن حضرت از امیر مؤمنان «علیه السلام» نیز روایت کرده‌اند که فرمود: مَنْ رَوَى الْحَضْرَةَ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ وَ مُجَالَسَةَ الْعُلَمَاءِ وَ النَّظْرَ فِي الْفِقْهِ وَ الْمَحَافَظَةَ عَلَى الصَّلَاةِ فِي الْجَمَاعَاتِ (392) جوانمردی و انصاف، در حضر، خواندن قرآن، همنشینی با دانشمندان، در نگرستن به تکالیف شرعی و نگاهبانی نماز در جماعت است.

و ابی سعید خدری از رسول خدا (6) روایت کرده است که فرمودند: صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَرْدِ بِخَمْسٍ وَ عَشْرِينَ دَرَجَةً (393) نماز جماعت به بیست و پنج درجه از نماز فرادا برتر است.

و امام صادق «علیه السلام» فرمود: الصَّلَاةُ فِي جَمَاعَةٍ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفِدِّ بِأَرْبَعٍ وَ عَشْرِينَ صَلَاةً (394) نمازی که به جماعت خواند: فضیلتش بیش از بیست و چهار نماز است که فرادا خوانند.

همچنین از رئیس مذهب روایت شده است که فَضْلُ صَلَاةِ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ عَلَى صَلَاةِ الرَّجُلِ وَحْدَهُ خَمْسٌ وَ عَشْرُونَ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ (395) برتری نماز مرد در جماعت بر نمازی که تنها خواند، بیست و پنج درجه است در بهشت آن حضرت از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» روایت کرده‌اند که فرمودند: کسی که نماز به جماعت خواند، هر فعل خیری را به او گمان ببرید و گواهی را قبول کنید. و از رسول خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» روایت شده است که فرمودند:

... وَ أَمَّا الْجَمَاعَةُ فَإِنَّ صُفُوفَ أُمَّتِي فِي الْأَرْضِ كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ وَ الرَّكْعَةُ فِي جَمَاعَةٍ أَرْبَعَةٌ وَ عَشْرُونَ رَكْعَةً كُلُّ رَكْعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ، عَزَّوَجَلَّ، مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ أَمَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لِلْحِسَابِ فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ مَشَى إِلَى الْجَمَاعَةِ إِلَّا خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ، عَزَّوَجَلَّ، أَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ (396)

و اما نماز جماعت؛ برآستی که صفهای نماز امت من در زمین؛ مانند صفهای فرشتگان آسمان است و یک رکعت که در جماعت خوانده شود، با بیست و چهار رکعت نماز هم ارزش است و هر رکعت آن در نزد خدای، عزوجل،

محبوب تر از چهل سال پرستش است اما در روز رستاخیز، خداوند، اولین و آخرین را برای حسابرسی اعمال گرد آورد. پس هیچ مؤمنی نیست که بسوی جماعت گام بردارد مگر آن که خدای، عزوجل، از هراسناکی روز قیامت بر او می‌کاهد و آنگاه، فرمان می‌دهد که او را روانه مینو سازند.

همچنین از آن حضرت روایت شده است که:

إِنَّ اللَّهَ يَسْتَحْيِي مَنْ عَبَدَهُ إِذَا صَلَّى فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ سَأَلَهُ حَاجَةً أَنْ يَنْصَرِفَ حَتَّى يَفْضِيَهَا (397)

خدا را شرم می‌آید از این که بنده‌اش به جماعت نماز بگزارد و پس از نماز نیازی را از او بخواهد مگر آن که پیش از بازگشت از نماز نیازش را برآورده کند. آخر 267

و در خبر است که امام رضا «علیه السلام» فرمود:

فَضَّلُ الْجَمَاعَةَ عَلَى الْفَرْدِ بِكُلِّ رَكْعَةٍ أَلْفَا رَكْعَةٍ وَلَا تُصَلِّيَ خَلْفَ فَاجِرٍ وَلَا تَقْتَدِيَ إِلَّا بِأَهْلِ الْوَلَايَةِ (398)

هر رکعت نماز جماعت بر دو هزار رکعت نماز فرد برتری دارد اما پشت‌سر هیچ تبهکاری نماز مگزار و جز به اهل ولایت اقتدا مکن.

مردی به امام صادق «علیه السلام» عرض کرد: مسجدی بر در خانه‌ام هست. کدام يك از این دو کار برتر است؟ در منزل نماز بخوانم و آن را دراز گزارم یا با مسجدیان و در پس امام نماز کنم؟ آن حضرت به وی نوشت:

صَلِّ بِهِمْ وَأَحْسِنِ الصَّلَاةَ وَلَا تَنْفُلْ (399)

با آنان نماز بگزار و نماز نیکو کن و گران و دراز مکن.

پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمودند:

مَنْ لَزِمَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ حَرُمَتْ عَلَيْهِمْ غَيْبَتُهُ وَ تَبَيَّنَتْ عَدَالَتُهُ (400)

کسی که بر نماز جماعت، مداومت ورزد، غیبتش بر مسلمانان حرام است و عدالتش ثابت شده است. و فرمودند:

لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ وَلَا غَيْبَةٍ لِمَنْ صَلَّى فِي بَيْتِهِ وَ رَغِبَ عَنِ جَمَاعَتِنَا وَ مَنْ رَغِبَ عَنِ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ سَقَطَتْ عِدَالَتُهُ وَ وَجِبَ هِجْرَانُهُ (401)

کسی که بدون عذر موجهی در مسجد و با مسلمانان نماز نخواند، نماز وی کامل نیست و آن که در منزلش نماز می‌خواند و از نماز جماعت مسلمانان روی می‌تابد، عدالتش ساقط می‌شود، دوری از او واجب است. و از امام صادق «علیه السلام» روایت شده است: مَنْ صَلَّى فِي بَيْتِهِ جَمَاعَةً رَغَبَهُ عَنِ الْمَسَاجِدِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ وَ لِمَنْ صَلَّى مَعَهُ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ تَمْنَعُ مِنَ الْمَسْجِدِ (402)

هر که از روی بی‌میلی به مساجد، در خانه‌اش نماز جماعت کند، برای او نمازی نخواهد بود حتی برای کسی که با او نماز خوانده‌است مگر آنکه حقیقه‌علتی مانع از حضورش در مسجد شده باشد.

و از آن حضرت گزارش شده است که فرمود:

إِشْتَرَطَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى جِبْرَانَ الْمَسْجِدِ شُهُودَ الصَّلَاةِ (403)

فرستاده‌خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» حضور در نماز جماعت را بر همسایگان مسجد شرط کرد. جای آن دارد که امروز نیز شرط همسایگی مسجد را شرکت در نماز جماعت آن قرار دهند.

و امام باقر «علیه السلام» فرمود:

لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يَشْهَدُ الصَّلَاةَ مِنْ جِبْرَانَ الْمَسْجِدِ إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مَسْئُولٌ (404) کسی که همسایه مسجد است و به نماز جماعت حاضر نمی‌شود، نماز وی کامل نیست. مگر بیمار باشد یا عذر موجه دیگری داشته باشد.

و باز پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» در ضرورت نماز جماعت فرموده‌اند:

الصَّلَاةُ جَمَاعَةٌ وَ لَوْ عَلَى رَأْسِ زُجٍّ إِذَا سُئِلْتُ عَمَّنْ لَا يَشْهَدُ الْجَمَاعَةَ فَقُلْ لَا أَعْرِفُهُ (405)

نماز باید به جماعت برگزار شود؛ هر چند بر نوك تیز پیکان باشد. هر گاه در مورد کسی که در نماز جماعت حاضر نمی‌شود، سوال شود، بگو: او را نمی‌شناسم.

روایت شده است که عبدالله بن مسعود «رحمه الله»، روزی به تکبیرة الاحرام نماز جماعت نرسید و برای جبران فوت ثواب آن يك بنده آزاد کرد، به محضر رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» رفت و عرض کرد: یا رسول الله! من به تکبیر اول نماز جماعت نرسیدم و برای جبران آن يك بنده آزاد کردم. آیا با این کار ثواب فوت شده را درك خواهم کرد؟ فرمود: خیر. ابن مسعود گفت: يك بنده دیگر آزاد خواهم کرد. آیا به ثواب از دست رفته خواهم رسید؟ فرمود:

لَا. يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! وَ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا لَمْ تَكُنْ مُدْرِكًا فَضْلِهَا. (406) خیر. ای ابن مسعود! اگر آنچه را در زمین است در راه خدا خرج کنی، ثواب از دست رفته تکبیر افتتاح نماز جماعت را درك نخواهی کرد.

و از رسول اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» است که
مَنْ حَافِظٌ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ وَ التَّكْبِيرِ الْأَوَّلِيِّ لَا يُؤَدِّي مُسْلِمًا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّجْرِ مَا يُعْطَى الْمُؤَدِّتُونَ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ (407) کسی که بر صف اول و تکبیر اول محافظت نماید و مسلمانی را اذیت نکند، خداوند به او پاداشی
معادل پاداش مؤدنان، در دنیا و آخرت، میبخشد.

و امام صادق «علیه السلام» از پدران او روایت کرده است که پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» در وصیت
خود به امام علی «علیه السلام» فرمودند:

ثَلَاثٌ دَرَجَاتٌ: مِنْهَا الْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ (408)

سه چیز موجب درجه و تقرب به خداست؛ یکی از آن سه چیز قدم بر داشتن در روز و شب به سوی نمازهای
جماعت است.

و از همان حضرت روایت شده است که

إِذَا كَانَ الْعَبْدُ خَلْفَ الْأَمَامِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ أَلْفٍ وَ عِشْرِينَ دَرَجَةً (409) هر گاه بنده خدا پشت سر امام عادل به
نماز ایستد، خداوند برایش ثواب صد میلیون حسنه و بیست درجه منظور فرماید.

رسول اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» کنارگیری از جماعت‌های اسلامی را منع کردند و فرمودند:

إِنَّ الشَّيْطَانَ ذُبُّ الْأَنْسَانِ كَذِبِ الْعَنَمِ يَأْخُذُ الشَّاةَ الْقَاصِيَةَ وَ النَّاحِيَةَ فَأَيَّاكُمْ وَ الشَّعَابَ وَ عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَ الْعَامَّةِ
وَ الْمَسْجِدِ. (410)

شیطان، گرگ انسان است؛ همانند گرگ گوسفندان که همیشه میشهای دورافتاده و کنارگیر را می‌گیرد. پس از
دسته‌بندیها و گروه‌گراییها بپرهیزید و بر شما باد که در نماز جماعت و جماعت‌های عمومی اسلامی و مساجد حاضر
شوید.

- ۶۰ - ۴ فضیلت حسرت خوردن آن مخلص بر

فوت نماز جماعت (411)

آن یکی می‌رفت در مسجد درون

مردم از مسجد همی آمد برون

گشت پرسان که جماعت را چه بود

که ز مسجد می‌برون آیند زود

آن یکی گفتش که پیغمبر نماز

با جماعت کرد و فارغ شد ز راز

تو کجا در می‌روی ای مرد خام

چون که پیغمبر بدادست السلام

گفت: آه و دود از آن، آه شد برون

آه او می‌داد از دل بوی خون

آن یکی از جمع گفت: این آه را

تو به من ده و آن نماز من تو را

گفت دادم آه و پذیرفتم نماز

او سزد آن آه را با صد نیاز

شب به خواب اندر بگفتش هاتنی

که خریدی آب حیوان و شفا

حرمت این اختیار و این دخول

شد نماز جمله خلقان قبول

اول 272

- ۶۱ - ۴ اهمّیت و فضل نماز آدینه آدینه، روزی بزرگ است با فضلی عظیم، یوم العروبه اعراب جاهلی و
جمعه مسلمین، عید مؤمنان، روز تنظیف، تغسیل تطهیر، روز بی‌اعتنایی به سوده‌های مادی و عنایت به منافع
معنوی، روز تعطیل کار و کسب و شتافتن بسوی یاد خدا، روز از دنیا گسستن و به خدا پیوستن، روز نیایش‌های
خاص و پیوند زهدانها، روز ارتباط ویژه با خدا و خلق خدا، روز اتحاد و همبستگی، روز ولی عصر، بقیه الله
الاعظم، حضرت حجة بن الحسن العسکری، صلوات الله و سلامه علیه و علی ابائیه، روز رحمت فرستادن بر
اسعدبن زراره اولین اقامه کننده جمعه و روز درخواست آمرزش مردگان.

غزالی می‌نویسد: اندر خبر است که خدای، تعالی، اندر هر آدینه ششصد هزار بنده آزاد کند از دوزخ. و رسول «صلی الله علیه وآله وسلم» گفت: دوزخ را هر روز در نزدیکی زوال آفتاب بتابانند مگر روز آدینه که دوزخ را اندر این وقت نتابانند. و گفت: هر که روز آدینه فرمان یابد، وی را مزد شهیدی بنویسد و از عذاب گورش نگه‌دارند. (412)

باید دانست که بزرگی آدینه از فضل جماعت‌جمعه است و اهمّیت و فضل این فریضه را این بس که به دستوری که خدا در سوره جمعه داده است نظری کنیم.

به همه مسلمانان و مؤمنان فرمان می‌دهد که به محض شنیدن اذان جمعه بسوی ذکر خدا بشتابند و خرید و فروش و کارها و برنامه‌های دیگر را رها سازند تا آنجا که اگر گرفتار کمبود مواد غذایی باشند و کاروانی بیاید و حامل مایحتاج آنان باشد به سراغ آن نروند و خطبه‌های جمعه را رها نکنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ... (413)

و رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَيَاتِهِ أَوْ بَعْدَ مَوْتِهِ اسْتِخْفَافًا بِهَا أَوْ جُحُودًا لَهَا فَلَا جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُ، وَلَا بَارَكَ لَهُ فِي أَمْرِهِ، إِلَّا وَلَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا وَلَا زَكَاةَ لَهُ، إِلَّا وَلَا حَجَّ لَهُ، إِلَّا وَلَا صَوْمَ لَهُ، إِلَّا وَلَا بَرَأةَ حَتَّىٰ يَتُوبَ (414) خداوند، نماز جمعه را بر شما واجب کرد. هر کس آن را در حیات من یا پس از وفات من، از روی استخفاف، و یا انکار رها سازد، خداوند، او را پشیمان می‌کند، و به کارش برکت نمی‌دهد. بدانید! نمازش پذیرفته نمی‌شود. بدانید! زکاتش را قبول نمی‌کنند. بدانید! حجتش، قبول نیست، بدانید! کارهای نیک او قبول نخواهد شد تا آن که توبه کند و دیگر نماز جمعه را رها نکند، سبک نشمارد، و منکر نشود.

در روایات ائمّه اهل بیت «علیهم السلام» نیز به لحاظ اهمّیت و فضیلت نماز جمعه تأکیدهای فراوانی درباره آن دیده می‌شود.

در حدیثی از امام باقر «علیه السلام» آمده است:

صَلَاةُ الْجُمُعَةِ فَرِيضَةٌ، وَالْجُمُعَةُ إِلَيْهَا فَرِيضَةٌ مَعَ الْأَمَامِ فَإِنَّ تَرَكَ رَجُلٌ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ ثَلَاثَ جُمُعٍ فَقَدْ تَرَكَ ثَلَاثَ فَرَايِضَ، وَلَا يَدْخُلُ ثَلَاثَ فَرَايِضَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ إِلَّا مُنَافِقٌ (415)

نماز جمعه، فریضه است و اجتماع برای آن (به امامت امام معصوم)، فریضه است. هرگاه مردی بدون عذر، سه جمعه را ترک گوید، فریضه را ترک گفته و کسی سه فریضه را بدون علت ترک نمی‌کند مگر آن که منافق باشد.

باید توجه داشت همان طور که از روایت اخیر استفاده می‌شود. این‌گونه روایات‌ها که درباره تارکان نماز جمعه آمده است و برخی از آنها را در مواضع دیگر آوردیم مربوط به زمان حضور امام معصوم مبسوط‌الید است که نماز جمعه در آن واجب عینی است نه واجب تخییری اما امروز که نمازگزار در انتخاب نماز ظهر جمعه و نماز جمعه مخیر است و عدم شرکت او در نماز جمعه از روی استخفاف و استنکار نمی‌باشد، مشمول این مذمت‌ها نیست. هر چند اهمّیت فزون از حدّ نماز جمعه، در این روزگار نیز محفوظ است بویژه آن که غربت اسلام و مسلمین در میان انبوه دشمنانی که به سلاحهای مخرب فرهنگی و غیر فرهنگی مجهزند، خوبی احساس می‌گردد. شخصی به محضر رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» رفت و گفت: ای فرستاده خدا! من بارها آماده رفتن به حجّ شده‌ام اما توفیق، رفیق نگشته است. فرمود:

عَلَيْكَ بِالْجُمُعَةِ فَإِنَّهَا حَجٌّ الْمَسَاكِينِ (416)

بر تو باد که پیوسته در نماز جمعه حضور یابی که آن حجّ مستمندان است. کنایه از آن که برگزاری نماز جمعه شکل کوچک‌تر و محدودتری از کنگره عظیم و جهانی حجّ، و در بردارنده بسیاری از بهره‌های آن مناسک بزرگ عبادی - سیاسی اسلام است.

و روایت شده است که آن بزرگوار فرمودند:

مَنْ أَتَى الْجُمُعَةَ إِيْمَانًا وَ أَحْسَابًا اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ (417)

کسی که از روی ایمان و بر وجه حسبت (رضای خدا) به نماز جمعه درآید، برنامه عملش را از سر گرفته است. (کنایه از آن که تمام گناهان گذشته‌اش آمرزیده خواهد شد به گونه‌ای که گویا دوره تکلیفش از نو شروع شده است.)

با توجه به آن که فضیلت و ارزش هر چیزی بستگی به آثار و نتایج نیکوی آن دارد، تکمیل بحث اهمّیت و فضیلت نمازهای یومیّه و جمعه و جماعت را در فصل اول از دفتر سوم که مربوط به آثار نماز است، مطالعه فرمایید.

ز کارمند و کشاورز و تاجر و سرباز
بسا به جمع شود نقش دشمنان افشا
بسا به جمع شود غدر خائنان ابراز
بسا فزوده شود بینش سیاسی خلق
بسا شود گره از کارهای مردم باز
خوشاکسان که به اصلاح خویش می‌کوشند
مقام قرب خداوندی کنند احرار
به خلق بهره رسانند با مساعی خویش
نمی‌کنند به اموال خلق دست دراز
ز پارسایی و پاکی صفای دل یابند
به گوش جان شنوند از فرشتگان آواز
حقایق دو جهان است نزدشان مکشوف
چو عبد خاصّ خدا گشته‌اند و محرم راز
شوند داخل در جمع اولیاء الله
بسوی جنّت قرب خدا روند مجاز
ز روی صدق و صفا گفت این چکامه شریف
برای اهل حقیقت در این سرای مجاز
علی شریف (418)

- ۶۳ - ۴ نماز، سرود فرشتگان
ای داستان زلف توام، شب دراز کن
وز نیمه شب، دریچه صبحم فراز کن
تا آسمان خم شده با اشک اختران
دیدم بر آستان تو راز و نیاز کن
از سوز دل به زمزمه دم‌ساز می‌شویم
با بلبلان شب همه شب نغمه ساز کن
(زنگ شتر) نوازم و آهنگ کاروان
ای آرزوی حجّ و سفر در حجاز کن
صبح است، چشم و چشمک این اختران ببند
ای غنچه‌های گل به رخت چشم باز کن
وقت است دست و روی بشویم نماز را
مریم نشسته بر لب جو، دست‌نماز کن
آفاق و کوه و جنگل و دریا و هر چه هست
بینم به گرد کعبه کوبیت، نماز کن
هر جلوه‌ای به چشم حقیقت جمال توست
ما عاجزان، نظاره به چشم حجاز کن
سرو چمن نهاده بر این در، سر نیاز
ای سرکشی به قامت چون سروناز کن
تا روزهام به مرتع افلاک می‌چرم
آری! رسن دراز بود ترک از کن
آری! من اهل رازم و دست طلب دراز
هر نیمه شب به درگه دانای راز کن
ای آه عاشقان و سرود فرشتگان
پرچم به بام عرش، تو در اهتزاز کن
دستی گره به کار من ناتوان زده است
بفرست ناخنی، گره از کار باز کن

چون شهسوار طبع تو هم کیست شهریار
تا تیغ و توسن تتری ترکاز کن
استاد محمد حسین شهریار (419)

- ۶۴ - ۴ فضیلت نماز شب

کوششهای دراز روزانه در امر معاش ، سرگرمی‌های گوناگون و نمودهای فریبنده زندگانی مادی، توجّه انسان را به خود جلب می‌کند و اندیشه‌اش را به وادیهای گوناگون می‌کشاند؛ به نحوی که جمعیت خاطر و حضور قلب را از او سلب و او را از حلاوت نماز و عبادت ، محروم می‌کند اما در دل شب که غوغای زندگی مادی فروکش می‌کند و پس از چند ساعت خواب، جسم و روحش آرام می‌گیرد و با وضو گرفتن و آماده‌شدن برای نماز و نیایش شبانگاهی ، حالت نشاط و توجّه ویژه‌ای در او پدید می‌آید، می‌تواند با آمادگی بیشتر و در شرایط بهتری در حقایق هستی بیندیشد و در محیطی آرام‌تر و دور از هر گونه ریا و خودنمایی، علاوه بر راز و نیاز با پروردگار ، به تربیت نفس و تکمیل روح خود بپردازد.

پیامبران ، اولیاء، و مردان راه خدا ، پیوسته از نمازها و نیایشهای بخش آخر شب برای خودسازی و تقویت اراده نیرو گرفته‌اند و این نیرو در راه ساختن انسانهای دیگر بکار رفته است و به صورت انقلابهای بزرگ و اصلاحات اجتماعی خیرمکننده‌ای جلوه‌گر شده است.

پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» مسلمانان را با استفاده از همین برنامه‌های روحانی پرورش دادند و شخصیت آنان را چنان فرا بردند که با هویت قبلی آنان بکلی تفاوت داشت. او از مردمی بت‌پرست و عاری از تمدّن و فرهنگ که هم بدوی و هم بدوی بودند، در مدّت کوتاهی ، انسانهای جدیدی ساخت که برای ملل دیگر باورکردنی نبود. و تاریخ، نظایر برخی از آنان را کمتر دیده است.

شنیده‌ام سفرای عمر خلیفه دوم به دربار یزدگرد ساسانی رفتند و او را به اسلام فرا خواندند و چون نپذیرفت اخطار جنگ به او دادند اما یزدگرد که از شخصیت جدید اعراب و آنچه در پشت مرزهای ایران گذشته بود غافل بود، اخطار آنان را سخن یابوهای از دهان مردمی بی‌تمدّن و شیر شتر خوار دانست و دستور داد تا طشت‌های خاک آوردند و به نشان اهانت بر فرق سفیران نهادند و آنان را به بیرون راندند. سفیران این کار ایرانیان را به فال نیک گرفتند و گفتند: آنان خاک وطن خود را به دست خود در اختیار مار قرار دادند. به خواست خدا پیروزی از آن ما خواهد بود. دربار ایران تحوّل عظیمی را که پیامبر ایجاد کرده بود باور نداشت و پس از فتح قادسیه به خویش آمد.

و البته آنچه پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» کرده بود، ملهم از وحی آسمانی بود.

اولین آیات سوره مزمل به پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» چنین دستور می‌دهد:

يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ. فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا. نَصْفُهُ أَوْ انْفِصُ مِنْهُ قَلِيلًا. أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا. إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا تَقِيلًا. إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَ أَوْفَى قِيلًا. إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا وَ اذْكَرَ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا (420)
ای جامه به خود پیچیده ! برپا خیز و شب را جز اندکی به تهجد سرکن. نیمی از شب را، یا اندکی از آن کم کن، یا بر نیم آن «به اختیار خویش» بیفزا و قرآن را با دقت و تأمل، و فصاحت و روشنی تلاوت کن. ما گفتاری گرانمایه یا فرمانی دشوار را بزودی به تو القا می‌کنیم. همانا برخاستن در شب و نماز خواندن ، از جهت دشواری، سخت‌تر و از حیث خواندن و گفتن، درست‌تر است. تو را در روز کوشش درازی در امر معاش می‌باشد. نام پروردگار خود را یاد کن و از همه چیز بسوی او بگسل. گسلیدنی تمام. اول 279

بعضی به جای «و طأ» ، «و طاء» قرائت کرده‌اند و «و طاء» به معنای موافقت است.

بنابر این قرائت؛ معنا چنین می‌شود : «در برخاستن و عبادت شب، موافقت زبان و دل بیشتر و از حیث گفتار، درست تر است» و این همان است که گفتیم عبادتی که در دل شب و در تنهایی اجرا شود ، دور از هر گونه خودنمایی و ریاکاری است .

در لسان العرب آمده است : قراء ، گفته است : «هی اشد و طأ» ؛ یعنی نماز شب از نظر قیام به طاعت حقّ، استوارتر است و بعضی از قاریان ، گفته‌اند ؛ یعنی نماز شب بر نمازکننده گرانتر از نماز روز است زیرا شب برای خواب است پس مراد این است که هر چند نماز شب به خاطر شب خیزی گرانتر است اما از نظر گفتار (مطابقت زبان و دل)، استوارتر است و برخی از آنان « هی اشد و طاء » « بر وزن «فعلا» خوانده‌اند. اراده می‌کند که نماز شب از نظر درمان و موافقت سخت‌تر است. (421)

در صورتی که معنای اخیر درست باشد، مراد این است که نماز شب از نظر درمان نفاق و دیگر بیماریهای روحی و اخلاقی و از جهت تأثیر تربیتی و نیز از نظر موافقت با سرشت و فطرت انسانی، شدیدتر است.

صاحب لسان العرب می‌افزاید: ابو حاتم، قرائت «هی اشدُّ وُطأ» به کسر واو و مدّ را برگزیده است و منذری حکایت کرده است که ابوالهیثم، قرائت اخیر را اختیار کرده و گفته است؛ معنای آن این است که گوشش موافق دل و چشم اوست و زیانتش با دلش بخوبی مطابقت دارد و دل به غیر آنچه گوش به آن مشغول است (معانی آیات و اذکار و کلماتی که نمازکننده از زبان خود می‌شنود)، اشتغال نمی‌ورزد. (422)

خلاصه آن که فراغ دل و حضور آن در نماز شب بیشتر است و زمینه‌های خودنمایی و ریاکاری و پراکندگی فکر و ذهن، کمتر در آن پیش می‌آید و در نتیجه تأثیر آن در تربیت نفس و خودسازی قوی‌تر است. خطاب «يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ» به جای «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، اشاره به این دارد که ای پیامبر! دوره جامه به خود پیچیدن و در گوشه نشستن بسر آمده است. اکنون دوران قیام و خودسازی، و اجرای رسالت و دیگر سازی است.

دستور قرائت قرآن که حاوی بهترین برنامه‌ها برای خودسازی و جامعه‌سازی است، آن هم در دل شب و فضایی ملکوتی و روحانی، آن هم با رعایت ترتیل؛ یعنی رعایت نظم و آهستگی، و ادای صحیح کلمات و حروف، و تأمل و دقت در معانی آیات، و اندیشه در نتایج آن، برای آن است که زمینه لازم برای رشد و نمو اخلاقی و معنوی و تکامل پرشتاب روحانی و اصلاحات سریع اجتماعی فراهم گردد.

آنان که اهل تهجدند، تأثیر شب زنده‌داری، تلاوت قرآن و نماز شب را در تهذیب نفس، صفای روح، تقویت ایمان، تقوی و اراده بخوبی مشاهده می‌کنند.

همه مسلمانان از مراتب تهجد امام علی «علیه السلام» و پیوند او با نماز شب بخوبی آگاهند و چنان نبوده است که آن بزرگوار ترك نماز شب گوید با وجود این اهمیّت نماز شب و ترویج آن، بدان پایه است که پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» در وصایای خود به وی فرمود:

يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصَالٍ فَاحْفَظْهَا - ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ أَعْنِهِ ... وَ عَلَيْنِكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، وَ عَلَيْنِكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْنِكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ! (423) تو را به خصالی سفارش می‌کنم. همه آنها را رعایت کن - آنگاه فرمود: خداوندا! او را بر حفظ این خصال یاری کن - تا آنجا که فرمود: بر تو باد به نماز شب. بر تو باد به نماز شب. بر تو باد به نماز شب!

آن حضرت در جای دیگر فرمودند:

خَيْرُكُمْ مَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَ أَطَعَمَ الطَّعَامَ وَ صَلَّى بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ (424) بهترین شما کسی است که خوش سخن باشد، گرسنگان را سیر کند و شبانگاه هنگامی که مردمان در خوابند، نماز کند.

و روایت شده است که آن حضرت به جبرئیل «علیه السلام» فرمودند: مرا پنده ده، جبرئیل گفت:

يَا مُحَمَّدُ عَشْرٌ مَّا شِئْتَ فَأَنْتَ مَيِّتٌ، وَ أَحَبُّ مَّا شِئْتَ فَأَنْتَ مُقَارَفٌ، وَ أَعْمَلُ مَّا شِئْتَ فَأَنْتَ مُلَاقِيهِ، وَ أَعْلَمُ إِنَّ شَرَفَ الْمُؤْمِنِ صَلَوَاتُهُ بِاللَّيْلِ، وَ عَزُهُ كَفُّهُ عَنِ أَعْرَاضِ النَّاسِ (425)

ای محمد! هر چه می‌خواهی عمر کن ولی بدان که سرانجام خواهی مرد، و به هر چه می‌خواهی دل ببند اما بدان که از آن جدا خواهی شد و هر عملی می‌خواهی بکن لیکن بدان که عملت را خواهی دید و بدان که برتری مؤمن به خواندن نماز شب و عزت‌ش به خودداری از ریختن آبروی مردم است.

و از آن حضرت روایت شده است که فرمودند:

مَنْ صَلَّى بِاللَّيْلِ حَسَنًا وَ جَهَّهَ بِالنَّهَارِ (426)

کسی که نماز شب بخواند در روز آبرومند خواهد زیست.

مردی نزد امیرمؤمنان «علیه السلام» آمد و عرض کرد: من از نماز شب محروم شدم. علی «علیه السلام» فرمود:

أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَبِدْتَكَ دُنُوبُكَ (427)

تو مردی هستی که گناهانت تو را در بند کشیده است.

از امام صادق «علیه السلام» روایت شده است که فرمود:

إِنَّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ، تَعَالَى، ثَلَاثَةَ: التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَ إِفْطَارُ الصَّائِمِ وَ لِقَاءُ الْأَخْوَانِ (428)

سه چیز از عنایات مخصوص خداوند است: نماز و نیایش شبانگاهی، بازکردن روزه روزهدار، و دیدار برادران.

و در روایت دیگری از آن بزرگوار که از طریق امام ابوالحسن العسکری و پدرانش «علیهم السلام» نقل شده است می‌خوانیم که در تفسیر آیه

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ (429)

کارهای نیک، اثر کارهای بد را از میان می‌برد

فرمود:

صَلَاةُ اللَّيْلِ تَذْهَبُ بِذُنُوبِ النَّهَارِ (430)

نماز شب، گناهان روز را می‌زداید

خدای، تعالی، به پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمود که پرهیزگاران را به پاداشی برتر از متاع ناچیز دنیا مژده دهد؛ به حیات جاودانه در بهشت برین. آنگاه شب زنده داران و آمرزش طلبان سحرگاهان را از مصادیق پرهیزگاران معرفی فرمود و از بندگانی که به آنان بیناست و نظر عنایت به آنان دارد:

قُلْ أُوْتِبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ ... وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (431)

و رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» هم شب زنده‌داران و حاملان قرآن را افراد برتر امت خود دانست و فرمود:

أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ (432)

خدای، تعالی، در برتری نمازگزاران شب فرمود: آخر 482

... أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحْذِرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ، قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. إِنَّمَا يَنْدَرُكُوا لَوَالِ الْأَبَابِ (433) آیا آن ناسپاس مشرک بهتر است یا کسی که ساعت‌هایی از شب را سجده‌کنان و ایستاده عبادت می‌کند، و از آخرت می‌ترسد و رحمت پروردگارش را امید می‌دارد؟ بگو آیا آنان که می‌دانند و خدا را عالمانه عبادت می‌کنند و مشرکانی که نمی‌دانند و چیزی از حقایق هستی نمی‌فهمند، برابرند؟ البته فقط خداوندان خرد پند می‌گیرند.

زراره گوید: به امام صادق «علیه السلام» عرضه داشتم که منظور از کریمه «أَمَّنْ هُوَ...»، چیست؟ فرمود:

نماز شب (434)

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، از امام صادق «علیه السلام» روایت شده است که فرمود: هیچ کار نیکی نیست که بنده آن را عملی کند مگر آن که در قرآن برای آن ثوابی معین شده است بجز نماز شب که خدای، تعالی، پاداش آن را به سبب اهمیت بسیاری که نزد او دارد بیان ننموده و در بزرگداشت مقام شب زنده داران و پاداش آنان به این بیان اکتفا فرمود (435):

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ. فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْلَمُونَ (436) پهلوهایشان از بسترها دور می‌ماند، پروردگارش را به ترس و امید می‌خوانند، و از آنچه روزیشان دادیم، در راه خدا خرج می‌کنند. پس هیچ نفسی پاداش دیده روشن کنی را که برایشان پنهان داشته شد، نمی‌داند (این پاداش بزرگ که قدر آن مجهول است، به رایگان به آنان داده نمی‌شود بلکه) در قبال شب زنده‌داری و عبادتی است که می‌کردند.

و رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمودند: هنگامی که بنده خوابگاه لذتبخش و خواب شیرین خود را ترک می‌گوید تا پروردگار خود را به نماز شبش خشنود کند، خدا به واسطه‌اش به فرشتگان مباحثات فرماید و گوید: آیا این بنده‌ام را نمی‌بینید که از بستر خود برخاسته است تا نمازی کند که آن را بر او واجب نکرده‌ام. گواه باشید که مشمول آمرزش من گردید. (437)

و از امام رضا «علیه السلام» روایت شده است که از امام علی بن الحسین «علیه السلام» پرسیدند: نمازگزاران و نیایشگران شب چه ویژگی مهمی دارند که از حیث چهره از بهترین مردم هستند؟ فرمود: زیرا آنان با خدای خویش خلوت می‌کنند و با او راز می‌گویند. خدا هم پوششی را از نور خویش بر آنان می‌پوشاند.

شیخ مفید در کتاب «المقنعة» گوید: آورده‌اند که نماز شب، روزی راز یاد، چهره را نیکو، خدا را خشنود و گناهان را برطرف می‌کند. (438)

- ۶۵ - ۶ شعله‌های انتباه

نیمه شب برخاستم از خواب نوشین دیرگاه

خسته و آسیمه سرکردم در آیینه نگاه

چهره‌ام را تیره دیدم، خاطر ام آزرده شد

با خودم گفتم چه باشد راز این روی سیاه؟!

هاتقی گفتا: «سیه رویی نمی‌دانی ز چیست؟»

گفتمش: «آری»، بغرید: «این بود مزد گناه»

رفت از دستت چهل گوهر به آسانی، کنون

بیم آن باشد گهرهای دگر، سازی تباه
 بس نبودت این همه بیهوده در دل پروری
 حبّ جان و مال و حبّ نام و ننگ و حبّ جاه؟
 مُلكِ جانت را گرفته لشگری از حرص و آز
 باید از دشمن بگیری باز پس، این پایگاه!
 از چه رو افتاده‌ای بر جای خود بی ذکر و فکر
 کی شوی پیروز در جنگ، ای امیر بی سپاه؟!
 کن مهیا لشگری از علم و ایمان و عمل
 تا بر اقلیم وجود خود بگردی پادشاه
 گر به هنگام توانایی نسازی چاره‌ای
 ناتوانی چون رسد، سودی ندارد اشگ و آه
 از سیه رویی هراسانی اگر تا زنده‌ای
 نیک باش و بد برای این و آن هرگز خواه
 چون میان بندی برای خدمت درماندگان
 شب درخشان می‌شود روی تو چون سیمای ماه
 ناگهان خاموش گردید آن صدای پر طنین
 مرغ جانم شد اسیر شعله‌های انتباه
 لحظه‌ای اندیشه کردم، بادم آمد کار من
 بوده است از ابتدا یا نابجا یا اشتباه
 دل شکسته زیر لب گفتم: «چه باید من کنم؟»
 هاتف از نو گفت: «باید خود برون آری ز چاه!»
 یوسفا! تا کی فرو افتاده‌ای در چاه نفس؟
 روی بالاگیر و کن بر آسمان یک دم نگاه
 شب برای دیدن روی دل‌ارام است و بس
 سر منه بر روی بالین سنگ آسا تا پگاه!
 فهم کن معنای «انْ مِنْ شَيْءٍ» (439) را ای بی خبر!
 کمتری آیا ز سنگ و خاک و خاشاک و گیاه؟!
 با نمازی و مناجاتی و اشک و ناله‌ای
 روی خود را کن سپید از تابش نور اله
 خدمت خلق و نماز شب نشان مؤمن است
 زین دو می‌گردد منور، صورت مردان راه
 شرمساری می‌زند آتش به جان خسته‌ام
 چون به خاطر آیدم این گفتگوها گاه‌گاه
 سیّد احمد زرهانی(440)

- ۶۶ - ۴ نماز اختران، در شب
 باز، شب، آمد، بدن‌ها خسته شد
 خستگان، خفتند و درها بسته شد
 جز در رحمت که هرگز بسته نیست
 عشق اگر باشد، کسی دلخسته نیست
 شب گذشت از نیمه و آیات ربّ
 شد نمایان تر، به لوح تیره شب
 اختران، در آسمان، چشمک زنان
 با اشارت، بسته از گفتن زبان
 هر یکی در جای خود، خوب و قشنگ
 هر یکی بر دل زند چون «زهره» چنگ

گردش این اختران و این زمین
 قدرت حق را نمایش بس همین
 آسمان و لوح زینت بخش آن
 رمز ملیون سال نوری، نقش آن
 شب همه زیبایی و خوش منظری است
 روز، کی در آسمانش «مشتری» است؟
 این «عطارد»، این «اورانوس»، این «زحل»
 آیتی روشن ز نور لم یزل
 در مدار عشق، «نپتون»، رهسپار
 می‌رود «مریخ» هم بی اختیار
 «ماه»؛ همچون عاشق سرگشته‌ای
 مات و حیران، در پی گم گشته‌ای
 محو نور لایزالی «کھکشان»
 جذبه دلبر، برد او را کشان
 خط نوری، از «شهاب ثاقب» است
 شب، خداوندا! چه ماه و جالب است؟
 این شب و، این رازها و، این سکوت
 رمز تسبیح «خدای لا یموت»
 ای شب! ای تشریف قرآن را سلام!
 ای ره معراج راه اول مقام!
 ای شب! ای آگاه از راز حرم!
 با همه شب زنده داران همقدم!
 شب، نماز «مصطفی» را دیده است
 شب، مناجات «علی» بشنیده است
 هست با گوش دل شب، آشنا
 صورت «زهره» و «حسین» و «مجتبی»
 دیده شب، دور از چشم همه
 اشک «زینب» دید و دفن «فاطمه»
 شب، شنیده، نغمه «سجاد» را
 و آن خروش و، ناله و فریاد را
 شب، به سجده، گریه «باقر» بدید
 ناله‌ها در خلوت «صادق» شنید
 شب، درون مجلس هارون گریست
 در مناجاتش، چو «موسی» خون گریست
 شب، تماشا کرده، در حال دعا
 اشک شوق عشق، بر چشم «رضا»
 دیده شب در سجده گاه نوالمنن
 هم «تقی» و هم «تقی» و هم «حسن»
 شب، کنون دارد، جلای دیگری
 از نماز «حجة بن العسکری»
 در دل شب، عاشقان پاکباز
 با خدای خویش، در راز و نیاز
 با چنین رخشنده گوهرهای شب
 من کیم، تا نام رب، آرم به لب
 حبیب‌الله چایچیان (حسان) (441)

انجامش گراسه نخست

نیایش (1):

ای خدا! ای رازدار پردهپوش!
 این منم، بیدار، از هول گناه
 می‌کنم، بر آسمان شب، نگاه
 این منم، از راه، دور افتاده‌ای
 رایگان، عمر خود از کف داده‌ای
 این منم، در دست غفلت‌ها، اسیر
 ای خدای مهربان! دستم بگیر
 گرچه من پا تا به سر، آلوده‌ام
 رخ به درگاه تو آخر سوده‌ام
 جانم از غم سوزد و، دارم خروش
 ای خدا! ای راز دار پرده پوش!
 آمدم، با چشم گریان آمدم
 گر گنه کارم، پشیمان آمدم
 یا رؤوف و، یا رحیم و، یا رفیع
 چارده معصوم را، آرم شفیع
 ناگهان، آمد به گوش دل ندا
 مژده‌ای از رحمت بی‌انتها:
 «یا عِبَادِی، الَّذِیْنَ اَسْرَفُوا»
 از نوید رحمت، «لَا تَقْنَطُوا»
 با چنین رأفت که می‌خوانی مرا
 کی خداوندا! بسوزانی مرا؟
 کی شود نومید، از رحمت (حسان)
 تا که دارد چون تو ربی مهربان
 حبیب الله چایچیان (حسان) (442)
 اول 290

نیایش (2):

ترجمه گزیده‌ای از دعای سید ساجدان «علیه السلام»
 در اول رمضان

سپاس، خدایی را که برنامه زندگانی و آیین آسمانی به ما عطا فرمود. ما را به دین خود اختصاص داد و در راههایی که موجب احسان وی شود پویا کرد تا به نعمتش به سر منزل خشنودیش پوییم. سپاسی که بدان خشنود گردد و آن را قبول کند...

و او را سپاس که ماه خود؛ یعنی ماه رمضان، ماه روزه، ماه اسلام و ماه بپا خاستن برای نماز را یکی از راههای احسان خود گردانید. ماهی که قرآن را در آن فرو فرستاده است. قرآنی که برای مردم، چراغ هدایت به سوی حق و نشانه‌های روشنی از راهنمایی و جداسازی باطل از حق است.

پروردگارا بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را به شناخت فضل این ماه و بزرگداشت حرمت آن و خودداری از آنچه در آن بازداشته‌ای، ملهم ساز و بر روزهداری (حقیقی) در آن، به وسیله بازداشتن اندامها از

گناهان و بکاربردن آنها در آنچه تو را خشنود کند، یاری ده تا با گوشه‌ایمان، لغوی ننویسیم و با چشمهای خود به سوی لُهوئی نشتابیم. دستهایمان را به ناروایی نگشاییم و گامهای خود را در اجرای ممنوعی به پیش نگذاریم و تا شکمهایمان جز آنچه حلال کرده‌ای در درون خود جا ندهند و زبانهای ما جز به آنچه حدیث کرده‌ای، به نطق نیایند. جز در کاری که به پاداش تو نزدیک گرداند، نکوشیم و جز آنچه از عقوبت حفظ کند، نیاموزیم. آنگاه همه کارهای ما را از ریای ریاکاران و سُمعه سمعه پیشگان پیراسته گردان؛ چنان که جز تو هیچ کس را در آن شریک نسازیم و مرادی جز تو نداشته‌باشیم.

خدایا بر محمد و آلش درود فرست و در این ماه ما را به پنج نماز با حدودش که تحدید کرده‌ای و واجباتش که مقرر داشته‌ای و شروطش که معین کرده‌ای و اوقاتش که تعیین فرموده‌ای، واقف ساز و ما را در امر نماز، با کسانی برابر کن که به مراتب شایسته آن رسیده‌اند و نگهدار و رعایت کننده ارکان آن هستند و آن را در اوقات ویژه‌اش به گونه‌ای که پیامبرت - درودت بر او و خاندانش باد - تشریح کرده است؛ با کامل‌ترین پاکی و رساترین خشوع بجای آورده‌اند. در این ماه ما را موفق ساز که با بر و احسان، به بستگان خود ببیونددیم و با انعام و بخشش، به بهبود وضع زندگانی همسایگان مستمند خود بپردازیم. دارایی‌های خود را از حقوق غیر و مظالم، ببیراییم و آن را با بیرون کردن زکات، پاک گردانیم. به آن که از ما دوری کرده است، باز گردیم و درباره آن که به ما ستم کرده، نصف روا داریم و با کسی که به ما دشمنی ورزیده است آشتی کنیم مگر آن کس که برای تو با او دشمنی شده است زیرا او دشمنی است که ما با وی دوستی نمی‌کنیم و از دسته‌ای است که با آن صاف نمی‌گردیم.

خدایا بر محمد و خاندان او رحمت فرست و ما را از کجروی در توحیدت، کوتاهی در تمجیدت، تردید در دینت، کوری از راهت، سبک شمردن حرمتت و فریب خوردن از دشمنت - شیطان رجیم - دور ساز.

خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست و همراه کاهش این ماه، از گناهان ما بکاه و با رسیدن سلخس جامه‌های وبال از تن ما برکن تا رمضان در حالی از ما بگذرد که ما را از خطاها پاکیزه ساخته و از گناهان پیراسته باشی.

خدایا بر محمد و آلش رحمت فرست و چنانچه از استقامت بگردیم. ما را مستقیم ساز و اگر دشمنت شیطان، ما را احاطه کند، ما را از چنگ او خلاص گردان. این ماه را به عبادت ما آکنده ساز و اوقاتش را به طاعتمان بیاری. ما را در روزش به روزه داشتن و در شبش به نماز و تضرع و اظهار خواری در برابر خود یاری ده تا روزش بر ما به غفلتی و شبش به تقصیری گواهی ندهد.

خدایا ما را در همه ماهها و روزها تا زمانی که زنده بداری این چنین قرار ده و از آن بندگان صالح خودگردان که بهشت را جاودانه به میراث می‌برند. (443)

پایان نمازشناسی 1

یکشنبه 21 تیرماه 1377 برابر با 17 ربیع الاول 1419 ه. ق.
میلاد نور و رحمت،

حضرت ختمی مرتبت «صلی الله علیه وآله وسلم»
و فرزند مکرّمش رئیس مذهب، صادق آل محمد، علیه و علیهم السلام

فهارس

نمازشناسی 1

- ۱ کتابنامه

- ۱ - خدای، تعالی، قرآن کریم، نسخه‌ها، چاپها و ترجمه‌های گوناگون
- ۲ - ایشیوی، المستطرف فی کلّ فنّ مستظرف، بعد 850 ه، قاهره، 1292
- ۳ - ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت، المکتب الاسلامی، چاپ اول، 1413 ه. ق.
- ۴ - ابن خلدون، مقدّمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1359

- ۵ - ابن خلف تبریزی، محمد حسین، متخلص به برهان، برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1357 ه. ش.
- ۶ - ابن شعبه حرّانی، ابو محمد حسین بن علی بن الحسن، تحف العقول من ال الرسول «صلی الله علیه وآله وسلم»، تصحیح علی اکبر غفّاری، قم، مؤسسه النّشر الاسلامی، زیر نظر جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم 1363 ه. ش.
- ۷ - ابن منظور افریقی، لسان العرب، چاپ جدید، تحقیق عبدالله علی کبیر و...، قاهره، دارالمعارف، چاپ اول
- ۸ - افروز، غلامعلی، دکتر، روشهای پرورش احساس مذهبی در کودکان و نوجوانان
- ۱۰۹- ۱۱ - برازش، علیرضا و دیگر اعضای مؤسسه تحقیقاتی و اطلاع رسانی خانه کتاب ایران - واحد معجم:
الف : معجم احادیث بحار (سی جلدی)، تهران، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، 1372 ه. ش.
- ب : معجم احادیث کتب اربعه، تهران، شرکت انتشارات احیاء کتاب، چاپ اول، 1373 ه. ش.
- ج : المعجم المفهرس لالفاظ احادیث وسائل الشّیعه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، 1374 ه. ش.
- ۱۲ - برقی، ابوجعفر، احمد بن محمد خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، 1331 ه. ش.
- ۱۳ - بعضی از مخلصان، المنتخب الحسنی، لندن، مؤسسه تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1407 ه. ق.
- ۱۴ - بلخی رومی، جلال الدین محمد بن محمد بن حسین، مثنوی معنوی، تصحیح رینولدالین نیکلسون، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، چاپ اول، و تصحیح محمد رضانی، مؤسسه مطبوعاتی کلاله خاور، قطع رحلی، چاپ دوم
- ۱۵ - پژوهنده، م، ح، قبله عشق (گزیده شعر نماز)، تهران، نشر جهان اندیشه کودکان
- ۱۶ - ترمذی، صحیح ترمذی
- ۱۷ - جعفر صادق، الامام «علیه السلام»، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، ترجمه و شرح حسن مصطفوی، تهران، انتشارات قلم، چاپ اول، 1363 شمسی
- ۱۸ - جعفری، محمد تقی، استاد، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ هشتم، 1361 ه. ش.
- ۱۹ - حافظ شیرازی، دیوان حافظ، تصحیح دکتر حسین الهی قمشه‌ای
- ۲۰ - حرّ عاملی، شیخ، محمد بن الحسن، وسائل الشّیعة الی تحصیل مسائل الشّریعة، تصحیح شیخ عبدالرحیم ربّانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، 1391 ه. ش.
- ۲۱ - خزّالی، محمد، دکتر، احکام قرآن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ سوم، 1358 ه. ش.
- ۲۲ و 23 - خمینی، مصطفوی، روح الله، امام،
الف: دیوان امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) چاپ هفتم، 1375 ه. ش.
ب: سر الصلوة یا صلوة العارفين و معراج السالکین
- ۲۴ - دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، 1373 ه. ش.
- ۲۵ - رجا (روژه) گارودی، فیلسوف و نویسنده مسلمان فرانسوی، هشدار به زندگان، ترجمه علی اکبر کسمایی
- ۲۶ - سعدی، شیخ مصلح الدین، کتبات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، 1356 ه. ش.
- ۲۷ - سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، دیوان سنایی، تصحیح مدرّس رضوی، انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ اول
- ۲۸ - شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، بیروت. مکتبه لبنان، طبع جدید، چاپ دوم، 1992 م.
- ۲۹ و 30 - سنگری، محمد رضا؛
الف : مجموعه شعر 3، نافله باغ، چاپ و نشر طرح اقامه نماز، چاپ اول، پاییز 1372 ه. ش.
ب : مجموعه شعر 4، جاده سجّاده، نشر ستاد اقامه نماز، چاپ اول، آبان 1373 ه. ش.
- ۳۱ و 32 - سیوطی، جلال الدین، عبدالرحمن
الف : جامع الاحادیث، قاهره، نشر اوقاف و امور خیریه مصر، چاپ اول
ب : الجامع الصغیر

- ۳۳ سیاح، احمد، لغت‌نامه یا فرهنگ سیاح، تهران، انتشارات اسلام، چاپ اول، 1364 ه. ش.
- ۳۴ شهریار، محمد حسین، استاد، کلیات دیوان استاد شهریار
- ۳۵ تا 40 - صدوق، شیخ (ابن بابویه)، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین القمی؛
- الف: من لایحضره الفقیه، تحقیق شیخ محمد جواد الفقیه، بیروت، دارالاصول، چاپ دوم، 1413 ه. ق.
- ب: علل الشرایع، تصحیح سید فضل‌اله طباطبائی یزدی، قم، نشر، مکتبه الطباطبائی، مدرسه فیضیه، چاپ اول، 1377 ه. ق.
- ج: التوحید، قم، مؤسسه النشر الاسلامی (التابعة لجماعة المدرّسين بقم المشرفة)، چاپ چهارم، 1357 ه. ش.
- د: عیون اخبار الرضا علیه السلام» تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، ناشر، رضا مشهدی
- و: خصال، نشر جامعه مدرّسین حوزة علمیة قم، 1362 ه. ش.
- ز: امالی،
- ۴۱ طبرسی، شیخ، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات مکتبه آیت‌اله العظمی مرعشی نجفی، چاپ 1403 ه. ق. افسست چاپ مطبعة العرفان صیدانسه 1333 ه. ش.
- ۴۲ طوسی، شیخ الطائفه، محمد بن حسن، امالی،
- ۴۳ طبیبیان، سید حمید، ترجمه فرهنگ لاروس، تهران؛ انتشارات امیرکبیر وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1363 ه. ش.
- ۴۴ عبدالباقی، محمد فواد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره، مطبعة دارالکتب المصریة، بخش ادبی، 1364 ه. ق.
- ۴۵ و 46 - علی بن ابیطالب» علیه السلام» الامام؛
- الف: نهج البلاغه، گردآورده ابوالحسن، محمد بن ابی‌احمد، مشهور به سید رضی و شریف رضی.
- ب: غرر الحکم و درر الحکم (مجموعه‌ای از کلمات قصار)، تصحیح سید مهدی رجائی، قم، دارالکتب الاسلامی، چاپ دوم، 1410 ه. ق.
- ۴۷ تا 49 - علی بن الحسین» علیه السلام»، الامام زین العابدین؛
- الف: صحیفه کامله سجادیّه
- ب: الصحیفه السجادیة الجامعة، گردآورده سید محمد باقر ابطحی، قم، مؤسسه امام مهدی، چاپ اول، 1411 ه. ق.
- ج: رساله الحقوق
- ۵۰ - غزالی طوسی، ابوحامد، امام محمد، کیمیای سعادت، به کوشش خدیو جم، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، 1361 ه. ش.
- ۵۱ - فارس برکات مصری، محمد، الجامع لمواضع آیات القرآن الکریم، قم، نشر دارالهجرة، چاپ اول، 1404 ه. ق.
- ۵۲ - فیض کاشانی، مولی محسن، محمد بن مرتضی، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح علی‌اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرّسین حوزة علمیة قم، 1383 ه. ش.
- ۵۳ و 54 قرآنی، محسن، 114 نکته درباره نماز، تهران، چاپ و نشر طرح اقامه نماز، چاپ اول و تفسیر نماز
- ۵۵ - قشیری، خواجه ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن، رساله قشیریّه، ترجمه دوم، نیمه دوم قرن ششم، نیمه اول قرن هفتم، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم
- ۵۶ کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، تهران، مکتبه الصدوق، چاپ دوم، 1381 ه. ق.
- ۵۷ تا 59 - گروهی از دانشوران، پژوهندگان و سراینندگان مذهبی شرکت کننده در اجلاس‌های نماز
- الف: نماز، نشانه حکومت صالحان، مجموعه مقالات اولین اجلاس‌یه نماز در مشهد، 1370 ه. ش.
- ب: نماز، پیوند خلق و خالق، مجموعه مقالات سومین اجلاس‌یه نماز در بابلسر، 1372 ه. ش.
- ج: نشانه‌های حق‌گزاری نماز، مجموعه مقالات چهارمین اجلاس‌یه نماز در شیراز، 1374 ه. ش.
- ۶۰ - لیبیب وجیه بیضون، تصنیف نهج البلاغه، دمشق، مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، 1408 ه. ق.
- ۶۱ - مجتبیوی، سید جلال الدین، ترجمه کتاب جامع السعادات، تألیف مولی مهدی نراقی، جلد سوم، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول، 1366 ه. ش.

- ۶۲ و 63 - مجلسی، مولی محمد باقر ؛
 الف : بحار الانوار، الجامعة لدرراخبار انمة الاطهار، بيروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم 1403 ه.ق.
 ب : حیوة القلوب (ه)، امام شناسی، تحقیق سیّد علی امامیان، انتشارات سرور، چاپ اسوه، چاپ اول، 1376 ه. ش.
- ۶۴ - محمدی ری شهری نیک، میزان الحکمة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، 1362 ه. ش.
 ۶۵ - محمود شحاته، عبدالله، دکتر، درآمد به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره های قرآن کریم، ترجمه و نگارش دکتر سیّد محمد باقر حجّتی کرمانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول 1369 ه. ش.
 ۶۶ - معادیخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب (فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه)، تهران، نشر ذره، چاپ اول، 1372 ه. ش.
- ۶۷ - مقصودی، پیامبر (ترجمه النبی)
 ۶۸ - مهدوی، محمد حسن و یوسفی، غلامحسین، دکتر، انسان دوستی در اسلام،
 ۶۹ - نراقی، مولی محمد مهدی، جامع السعادات، تصحیح سیّد محمد کلانتر، قم، مکتبه الذّوری، چاپ سوم
 ۷۰ - نظامی گنجوی، حکیم، پنج گنج، تهران، انتشارات آتلیه هنر، محمد سلحشور، چاپ اول 1372 - 1370 ه. ش.
- ۷۱ - نمازی شاهرودی، حاج شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، قم، الدّراسات الاسلامیة فی مؤسّسة البعثة، چاپ اول، 1409 ه.ق.
 ۷۲ - نهاوندی، فرید، اسرار الصلوة یا رموز نماز، مشهد، نشر چاپخانه خراسان، 1331 ه. ش.
 ۷۳ - هندی، کنز العمال،
 ۷۴ - هوگو، ویکتور، بینوایان، ترجمه حسینقلی مستعان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ یازدهم، 1354 ه. ش.
- ۷۵ - ویل دورانت، تاریخ تمدن، کتاب چهارم
 ۷۶ - ویلیام جیمز امریکایی، دین و روان (مذهب از دید روانشناسی)، ترجمه مهدی قانینی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، 1356 ه. ش.

۴ - فهرست آیات کریمه قرآن

- متن آیه نام سوره شماره آیه شماره صفحه
 ایاک نعبد و ایاک نستعین حمد 121 □ 1205،
 ۱۸۰ و 249
 اهدنا الصراط المستقیم حمد 956 و 120
 الذین یؤمنون بالغیب و یمونون الصلوة... بقره 254
 سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا بقره 1932
 اوفوا بعهدی اوف بعهدکم بقره 12041
 و اقیموا الصلوة... و اركعوا مع الرّاکعین بقره 8540 - 43 و 262
 و ائها لكبيرة الا على الخاشعین بقره 15945
 واستعینوا بالصبر و الصلوة و ... بقره 7646 و 247
 و من اظلم ممن منع مساجدالله ... بقره 133114
 و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و .. بقره 39127

- و ما جعلنا القبلة التي ... بقره 84143
... استعينوا بالصبر و الصلوة و ... بقره 248151
فاذكروني أذكركم بقره 16153 و 235
اولئك عليهم صلوات من ... بقره 74157
ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين بقره 139222
حافظوا على الصلوات و ... بقره 86238
لا يكلف الله نفساً الا وسعها بقره 117286
والله بصير بالعباد. الذين ... آل عمران 8617 - 15
متن آيه نام سوره شماره آيه شماره صفحه
قل اؤتيناكم خير... والمستغفرين.. آل عمران 28218 - 15
كلما دخل عليها زكريا ... آل عمران 2740 - 37
يا مريم اقنتي لربك واسجدي و ... آل عمران 2843 و 85
... واركعي مع الراكعين آل عمران 26344
ما كان ابراهيم يهودياً ولا ... آل عمران 22060
ان اول بيت وضع للناس ... آل عمران 3797
... و من دخله كان امناً آل عمران 23798
ليسوا سواء من اهل الكتاب امة ... آل عمران 85113
لا تقربوا الصلوة و... حتى تعلموا... نساء 9143 و 98
و من يخرج من بيته مهاجراً الى ... نساء 205100
و اذا كنت فاقمت لهم الصلوة... نساء 197102
فاذا قضيت الصلوة فاذكروا الله نساء 199103
فاذا اطأنتم فاقموا الصلوة نساء 200103
... ان الصلوة كانت على المؤمنين .. نساء 192103 و 200
و سوف يؤت الله المؤمنين ... نساء 17147
... و كان الله شاكراً عليماً نساء 17148
و لكل درجات مما عملوا انعام 104133
... واقموا وجوهكم عند كل مسجد ... اعراف 26328
قال موسى لقومه استعينوا بالله واصبروا اعراف 248129
والذين يمسكون بالكتاب و اقاموا ... اعراف 192170
... و لا تكن من الغافلين اعراف 98204
انما المؤمنون الذين يقيمون الصلوة انفال 3 و 834
و ما كان صلاتهم عند البيت الامكاء ... انفال 3035
ما كان للمشركين ان يعمروا ... توبه 17 و 25518
... و رضوان من الله اكبر توبه 26173
... و يقيمون الصلوة ... سيرحمهم اله توبه 18472
و يتخذ ما ينفق قربات ... توبه 7499
خذ من اموالهم صدقة توبه 74103
رحمة الله و بركاته عليكم اهل البيت هود 22173
متن آيه نام سوره شماره آيه شماره صفحه
ان ابراهيم لحليم اواه منيب هود 10275
قالوا يا شعيب اصلوتك ... هود 2787 و 74
واقم الصلوة طرفي النهار و زلفاً من الليل... هود 85115
... ان الحسنات يذهبن السيئات هود 85115 و 218 و 282
الا بذكر الله تطمئن القلوب رعد 20428
ربنا انى اسكنت من ذريتي ... ابراهيم 20937
رب اجعلنى مقيم الصلوة و ... ابراهيم 2640 و 210

واعد ربك حتى يأتيك اليقين الحجر 19499
 فلاتضربوا لله الأمثال ... نحل 22176
 سبحان الذي اسرى بعبده... اسراء 1202
 إن هذا القرآن يهدي للتي ... اسراء 19210
 و ان من شيء إلا يسبح بحمده و ... اسراء 28666
 اقم الصلوة لدلوك الشمس ... اسراء 8478
 و لا تجهر بصلاتك اسراء 74110
 و اوصاني بالصلوة و الزكوة ... مريم 2831 و 210
 و كان يأمر اهله بالصلوة و ... مريم 54 و 2755
 و انا اخترتك فاستمع ... طه 13 و 15914
 اقم الصلوة لذكرى طه 23414 و 206
 ما يأتيهم من ذكر من ربهم ... انبياء 3 و 914
 و لو لا دفع الله الناس ... حج 7340 و 229
 الذين ان مكناهم فى الارض اقاموا الصلوة حج 22941
 تعرف فى وجوه الذين كفروا المنكر حج 17673
 فاقموا الصلوة... هو مولاكم... حج 18378
 قد افلح المؤمنون الذين هم فى ... مؤمنون 2 و 1903
 ... الذين هم فى صلاتهم خاشعون مؤمنون 973
 ... و الذين هم على صلاتهم يحافظون مؤمنون 19010
 ... اولئك هم الوارثون الذين ... مؤمنون 19112
 اولئك يسارعون فى الخيرات و ... مؤمنون 21861
 الله نور السموات و الارض ... نور 35 - 21938
 متن آيه نام سوره شماره آيه شماره صفحه
 فى بيوت اذن الله ان ترفع و ... نور 21936 و 221
 رجال لاتلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله نور 222 □ 20537 و 223
 و اقيموا الصلوة... لعلمكم ترحمون نور 18355
 يوم لا ينفع مال و لا بنون شعراء 88 و 10589
 اتل ما اوحى اليك من الكتاب و اقم الصلوة... عنكبوت 23246
 ... ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و ... عنكبوت 232 □ 7646 و 235
 لذكر الله اكبر و الله يعلم ما تصنعون عنكبوت 232 □ 18146،
 234 و 235
 فسبحان الله حين تمسون و... روم 17 و 8418
 يا بنى اقم الصلوة و أمر ... لقمان 2717
 تتجافى جنوبهم عن المضاجع... بما كانوا.. سجده 16 و 28317
 ... انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس ... احزاب 22233
 ان الله و ملائكته يصلون ... احزاب 7557
 انا عرضنا الامانة على السموات احزاب 8572 و 157
 له الملك و الذين تدعون من دون ... فاطر 18715 - 13
 الم اعهد اليكم يا بنى ادم يس 11960
 و ما منا الا له مقام معلوم صافات 190164
 امن هو قانت اناء الليل ساجداً و قائماً... زمر 2839
 قل يا عبادى الذين اسرفوا ... زمر 28951
 و من احسن قولاً ممن دعا الى الله و... فصلت 14533
 افلا يتدبرون القرآن ام ... محمد 18624
 و النجم و الشجر يسجدان الرحمن 2527
 يعرف المجرمون بسيماهم الرحمن 17641

يا أيها الذين امنوا اذا نودى للصلاة... جمعه 27210
 الا المصلين الذين هم ... معارج 22 و 21823
 و الذين هم على صلواتهم يحافظون ... معارج 35 و 21836
 يا أيها المزمل. قم الليل الا قليلا مزمل 6 - 2782
 و كنا نكذب بيوم الذين حتى ... مدثر 46 و 15947
 الى ربك ... ثم اولى لك قيامت 20835 - 30
 متن آيه نام سوره شماره آيه شماره صفحه
 الى ربك يومئذ المساق قيامت 20830
 فلا صدق و لا صلى قيامت 20831
 ثم ذهب الى اهله يتمطى قيامت 20833
 اولى لك فاولى ثم اولى... قيامت 34 و 20835
 يا ايها النفس المطمئنة ... فجر 20428
 فويل للمصلين الذين هم عن ... ماعون 4 و 985 و 179

۳ - فهرست احاديث و اقوال منسوب به معصومين عليهم السلام و برخی از صحابه و تابعين

متن روایت گوینده شماره صفحه
 کم من رکعة طویلة فیها بکاء خشية خدای «تعالی» 244

یا محمد عش ما شئت فأنتک میّت و أحبب ما شئت جبرئیل «علیه السلام» 281

ما من عبدٍ اهتمّ بمواقیت الصلّاة... رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» 226
 اول ما فرض علی العباد الصلّوة و ... رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» 25
 اول ما افترض الله علی امتی الصلّوات... رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» 26
 کذب المنجمون رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» 51
 لا خیر فی دین لا صلّوة فیہ رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» 77
 الصلّاة مرضاة الله، تعالی، و ... رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» 82
 زیور اسلام، پنج نماز است رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» 83
 لو خشعت جوانحه لخشعت جوارحه رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» 90 و 91
 اما یکتب للعبد من صلّاته ما عقل منها رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» 92
 من صلی رکعتین لم تحدّث فیهما نفسه بشیء... رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» 101
 اذا صلیت صلاة فريضة فصلها لوقتها. رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» 101
 لا ینظر الله الى صلاة لا یحضر الرجل فیها قلبه ... رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» 101
 ان ابراهيم كان یسمع تأوّهه علی حدّ میل حتّى ... رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» 102
 رأس الحکمة مخافة الله رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» 108

- چون دل مؤمن از ترس خدا به لرزه درآید ، ... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»109
متن روایت گویندهشماره صفحه
- خردمندترین شما کسی است که خدا ترس است. رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»109
انّ لكلّ دين خلقاً و انّ خلق الاسلام الحياء رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»110
تنام عینای و لاینام قلبی رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»116
مثل القلب مثل ريشة في الفلاة تعلقت ... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»116
الطهور شطر الايمان رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»139
لاصلوة الا بالطهور رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»139
الوضوء نصف الايمان رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»139
انّ الوضوء قبل الطعام و بعد الطعم شفاءً رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»140
من توضأ على ظهر كتب الله له عشر حسنات رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»141
من جدّد وضوءه من غير حدث... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»141
ما منكم من احد يتوضأ فيسبغ الوضوء... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»141
ثلاث كفارات: اسباغ الوضوء في السبرات و... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»141
خصال ستّ ما من مسلم يموت في واحدة منهن الا... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»142
من بات على طهر فكأنما احيا الليل رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»142
انّ المسلم اذا توضأ فأحسن الوضوء رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»143
من توضأ فاسبغ الوضوء... خرج من ذنوبه... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»143
من اسبغ وضوءه و احسن صلاته و... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»144
امتى العرا المحجلون من اثار الوضوء يوم القيامة رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»144
المؤذن المحتسب كالشاهر بسيفه في سبيل الله... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»146
يحشر المؤذنون من امتي مع... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»147
لو علم الناس ما في النداء و الصّفة الاوّل رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»147
اذا سمعت الأذان فات ولو حيواً رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»147
من سمع الأذان فأجاب كان عنداله من السعداء رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»147
اعطاني الله... والأذان و الجماعة في المسجد و... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»148
اي بلال! برو بالاي ديوار مسجد و اذان بگو رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»149
من ادّن احتساباً سبع سنين... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»146
... و اما الأذان فأنه يحشر المؤذنون رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»147
اذا نودي للصلاة ادبر الشيطان و له ضراط... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»148
يد الرحمن على رأس المؤذن حتى... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»145
متن روایت گویندهشماره صفحه
- يغفر الله للمؤذن مدى صوته رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»146
لا يسمع مدى صوت المؤذن... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»146
... أن كه بميرى و زبانت به ذكر خدای، عزوجلّ، تر باشد رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»207
يجبىء يوم القيامة ثلاثة يشكون : ... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»130
من سمع النداء في المسجد فخرج من ... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»131
المؤذن عمودالله و الامام نورالله... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»134
انّ امامك شفيعك الى الله عزوجل فلا تجعل... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»134
يا اباذرّ للمسجد تحية... ركعتان تركعهما رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»161
افضل الاعمال احمرها رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»164
گزاردن نماز در اول وقت آن و حجّی كه ... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»164
من أعطى اربعاً أعطى اربعاً... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»168
لا يزال الشيطان يرغب من بنى ادم... رسول اكرم«صلی الله علیه وآله وسلم»171
جعلت قرّة عيني في الصلاة رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»172
يا باذرّ! جعل الله... قرّة عيني في الصلوة و... رسول خدا«صلی الله علیه وآله وسلم»173

لكلّ شيء وجه و وجه دينكم الصلّاة ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»178
الصلوة عماد الدّين فمن ترك صلاته متعمداً ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»179
ما دمت في الصلوة فأنتك تقرع باب الملك و ... رسول اكرم» صلى الله عليه وآله وسلم»184
هرگاه بنده به نماز برخيزد، خدا پرده بين خود و ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»185
(الصلوة) خير موضوع رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»187
اول ما يحاسب به العبد الصلوة ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»188
اول ما يحاسب به العبد طهوره ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»188
ما بين الكفر و الايمان الا ترك الصلوة رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»193
ما بين المسلم و بين ان يكفر ان يترك الصلوة ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»193
لا تدع الصلوة متعمداً فان من تركها ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»194
علم الايمان الصلوة رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»201
الصلوة معراج المؤمن رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»205 و 250
ليس مئى من استخف بصلاته لا يرد على الحرص ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»211
ما من عيد اهتم بمواقيت الصلوة و مواضع الشمس ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»226
يا اباذرّ ما من رجل يجعل جبهته في بقعة من ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»259
متن روايت گوینده شماره صفحه
لا صلاة لمن لم يطع الصلوة و ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»239
ان صلاته تنهاه يوماً ما رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»239
ان صلاته لتردعه رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»234
من صلى صلاة لم تأمره بالمعروف ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»240
قال حبيبي جبرئيل: ان مثل هذا الذين ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»243
يا اباذرّ ما من صباح و لارواح الّا و ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»260
الا ان بيوتى في الأرض المساجد تضىء ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»255
من مشى الى مسجد من مساجد الله ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»265
صلاة الجماعة افضل من صلاة الفرد ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»266
كسى كه نماز به جماعت خواند، هر خيرى را ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»267
و اما الجماعة فان صفوف امتى في الأرض ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»267
ان الله يستحيى من عبده اذا صلى في جماعة ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»267
من لزم جماعة المسلمين حرمت عليهم غيبته و ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»268
لا صلاة لمن لا يصلى في المسجد ... الا من علة رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»268
الصلوة جماعة ولو على رأس زج ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»269
لو انفقت ... لم تكن مدرك فضلها رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»270
من حافظ على الصلوة الاول و ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»270
ان الشيطان ذنب الانسان ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»271
ان الله، تعالى، فرض عليكم الجمعة فمن تركها ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»273
عليك بالجمعة فاتها حج المساكين ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»274
من أتى الجمعة ايماناً و احتساباً استأنف العمل رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»274
يا على اوصيك في نفسك بخصال فاحفظها ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»280
خيركم من اطاب الكلام و اطعم الطعام و صلى بالليل و ... رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»281
من صلى بالليل حسن وجهه بالتهار رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»281
اشراف امتى حملة القران و اصحاب الليل رسول خدا» صلى الله عليه وآله وسلم»282

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْأَحْسَانَ ... امام على» عليه السلام»17

السكر اربع سكرات : سكر الشراب و ... امام على» عليه السلام»100

ينبغي للعاقل أن يحتسب سكر المال و ... امام على» عليه السلام»100

متن روايت گوینده شماره صفحه

- استعبدوا بالله من سكرة الغنى ... امام على «عليه السلام» 100
- سكرة الغفلة و الغرور ا بعد افاقة من ... امام على «عليه السلام» 100
- اعلموا أن الأمل يُسهي العقل وَ يُنسى الذّكر امام على «عليه السلام» 101
- حيا، كليلد تمام نيكي هاست امام على «عليه السلام» 111
- برترين حيا، شرم از خداست امام على «عليه السلام» 111
- شرم از خدا نگاهدارنده از دوزخ است امام على «عليه السلام» 111
- لا يقرأ العبد القرآن اذا كان على غير ظهور... امام على «عليه السلام» 140
- ثلاث درجات: اسباغ الوضوء فى السّبرات و... امام على «عليه السلام» 142
- من اتى الصلوة عارفا بحقها غفرله امام على «عليه السلام» 128
- اقرب ما يكون العبد من الله اذا سجد امام على «عليه السلام» 168
- احبّ الأعمال الى الله الصلوة ... امام على «عليه السلام» 170
- اذا قام الرّجل الى الصلوة اقبل اليه ابليس ... امام على «عليه السلام» 172
- لو يعلم المصلّي ما يغشاه من جلال الله ... امام على «عليه السلام» 172
- اللهم ائى اول من اناب و سمع و اجاب ... امام على «عليه السلام» 175
- فزت و ربّ الكعبة امام على «عليه السلام» 175 و 196
- صلّ الصلوة لوقتها المؤقت لها و ... امام على «عليه السلام» 189
- منهم سجود لايركعون و ركوع لاينتصبون و ... امام على «عليه السلام» 190
- ما براى چه با اين قوم مى جنگيم؟
- ايا جز براى اين است كه نماز برپا شود امام على «عليه السلام» 201
- قد حقت بهم الملائكة و تنزلت عليهم ... امام على «عليه السلام» 205
- ان افضل ما توسل به المتوسلون الى الله ... امام على «عليه السلام» 207
- اوصيك يا بنى بالصلاة عند وقتها امام على «عليه السلام» 212
- اوصيكم بالصلاة التى هى عمودالدين و قوام الاسلام ... امام على «عليه السلام» 212
- لا يترك الناس شيئا من امر دينهم ... امام على «عليه السلام» 214
- اما بعد فصلوا بالناس الظهر حين ... امام على «عليه السلام» 215
- ارتقب وقت الصلاة فصلها لوقتها و ... امام على «عليه السلام» 216
- من لم يأخذ اهبة الصلوة قبل وقتها فما قرها امام على «عليه السلام» 227
- ليس عمل احب الى الله ... من الصلاة فلايشغلنكم ... امام على «عليه السلام» 227
- ان اسرق السرّاق من سرق من صلاته امام على «عليه السلام» 229
- متن روايت گويندهشماره صفحه
- مسجد را بيش از بهشت دوست مى دارم امام على «عليه السلام» 260
- نشستن در مسجد، برايم بهتر از نشستن در بهشت است امام على «عليه السلام» 261
- گروهى هستند كه در مساجد ما با ما حاضر نمى شوند... امام على «عليه السلام» 264
- من صلى الفجر فى جماعة رفعت صلاته ... امام على «عليه السلام» 265
- مروة الحضر قراء القرآن ... والمحافظة ... امام على «عليه السلام» 266
- ثلاث درجات: منها المشى الى الجماعات امام على «عليه السلام» 270
- اذا كان العبد خلف الامام ... امام على «عليه السلام» 270
- انت رجلٌ قد قيّدتك ذنوبك امام على «عليه السلام» 281
- انّ النبىّ اذن فى اذن الحسين... امام سجّاد «عليه السلام» 148
- فأما حقّ الصلاة فإن تعلم أنّها و فادة الى الله و امام سجّاد «عليه السلام» 127
- و اما حقّ المؤدّن فإن تعلم انه مذكرك ... امام سجّاد «عليه السلام» 132
- و اما حقّ امامك فى صلاتك ... امام سجّاد «عليه السلام» 133
- حيا و ايمان، ملازم يكديگرند ... امام باقر «عليه السلام» 111
- الصلوة بيت الاخلاص ... امام باقر «عليه السلام» 181

- ذكر الله لأهل الصلوة اكبر من ذكرهم آياه ... امام باقر« عليه السلام»181
اذا استقبل المصلّى القبلة استقبل الرحمن ... امام باقر« عليه السلام»184
... فإن قبلت قبل ماسواها امام باقر« عليه السلام»189
أيما مؤمن حافظ على صلاة الفريضة فصلاها لوقتها ... امام باقر« عليه السلام»225
انّ الصلوة اذا ارتفعت فى وقتها رجعت ... امام باقر« عليه السلام»228
ايّ البقاع احبّ الى الله ... قال : المساجد و ... امام باقر« عليه السلام»256
الصلوة فريضة و ليس الجماعة فى الصلوات بمفروض ... امام باقر« عليه السلام»264
لا صلاة لمن لا يشهد الصلاة من جيران المسجد امام باقر« عليه السلام»269
صلوة الجمعة فريضة و الاجتماع اليها فريضة مع الأمام ... امام باقر« عليه السلام»273
اثم قوم اذا حضرت الصلوة تركوا التجارة و ... صادقين« عليهما السلام»223
... لأئها امّ الخبائث و رأس كلّ شرّ ... امام صادق« عليه السلام»99
بيوسته آيات قرآن را تکرار می‌کنم تا به حالتى ... امام صادق« عليه السلام»103
متن روایت گوینده شماره صفحه
دوستى مقام و آوازه در دل ترسان جا نمى‌گیرد امام صادق« عليه السلام»108
هیچ مؤمنى نیست مگر آن که در دلش دو نور است امام صادق« عليه السلام»108
آن که را حیا نیست، ایمان نیست امام صادق« عليه السلام»111
العبودية جوهرة كنهها الربوبية امام صادق« عليه السلام»115
لا ترجُ الأربك و لاتخش الأذنبك امام صادق« عليه السلام»110
به گونه‌ای به خدا امیدوار باش که ... امام صادق« عليه السلام»110
اربعة لاتقبل لهم صلاة... امام صادق« عليه السلام»118
... فاذا تعلم الوضوء غفر الله لوالديه امام صادق« عليه السلام»140
الوضوء قبل الطعام و بعد الطعام يذهبان الفقر امام صادق« عليه السلام»140
من تطهر ثم اوى الى فراشه ... امام صادق« عليه السلام»143
عليكم باتيان المساجد... من اتاه مطهراً... امام صادق« عليه السلام»143
اذن فى بيتك فانه يطرد الشيطان و... امام صادق« عليه السلام»147
اطول الناس اعناقاً المؤذنون امام صادق« عليه السلام»146
ثلاثة يشكون الى الله عزّوجلّ : مسجد ... امام صادق« عليه السلام»130
جنبوا مساجدكم الشراء و البيع و المجانين امام صادق« عليه السلام»132
ما من شىء بعد المعرفة يعدل هذه الصلوة و ... امام صادق« عليه السلام»159
انّ طاعة الله خدمته فى الأرض ... امام صادق« عليه السلام»160
ما اعلم شيئاً بعد المعرفة افضل من ... امام صادق« عليه السلام»160
صلوة فريضة خير من عشرين حجة و ... امام صادق« عليه السلام»161
أما انه ليس شىء افضل من الحجّ الا الصلوة امام صادق« عليه السلام»161
يك نماز واجب، بهتر از بیست حجّ است امام صادق« عليه السلام»162
انظر اذا قسمت الى الله فان الشيطان البعد... امام صادق« عليه السلام»170
امتحنوا شيعتنا عند مواقيت الصلاة ... امام صادق« عليه السلام»178
الصلوة عمود الدين ، مثلها كمثل عمود القسطاط ... امام صادق« عليه السلام»179
... كتاباً موقوتاً؛ يعنى كتاباً تابناً امام صادق« عليه السلام»193
انّ تارك الصلوة كافر امام صادق« عليه السلام»194
لا ينال شفاعتى غداً من آخر الصلوة المفروضة ... امام صادق« عليه السلام»211
احبّ الأعمال الصلوة و هى اخر وصايا الانبياء امام صادق« عليه السلام»212
أجمعوا الى كلّ من بينى و بينه قرابة امام صادق« عليه السلام»213
متن روایت گوینده شماره صفحه
انّ شفاعتنا لا تنال مستحقاً بالصلوة امام صادق« عليه السلام»213
همّ التجار الذين لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله ... امام صادق« عليه السلام»224

إذا صليت صلاة فريضة فصلها لوقتها ... امام صادق«عليه السلام»224
احبّ العباد الى الله ... رجل صدوق في حديثه ... امام صادق«عليه السلام»225
فضل الوقت الاول على الأخير كفضل الآخرة على الدنيا امام صادق«عليه السلام»225
لا تنال شفاعتي غداً من آخر الصلوة المفروضة ... امام صادق«عليه السلام»228
من احب ان يعلم اقبلت صلاته ام لم تقبل... امام صادق«عليه السلام»244
انما أمر بتعظيم المساجد لأنها بيوت الله امام صادق«عليه السلام»256
نماز مرد که در منزلش به جماعت خواند
برابر با بیست و چهار نماز است ... امام صادق«عليه السلام»264
من صلی الغداة والعشاء الآخرة في جماعة ... امام صادق«عليه السلام»265
الصلوة في جماعة افضل من صلاة الفرد... امام صادق«عليه السلام»266
فضل صلاة الرجل في جماعة على صلاة الرجل وحده ... امام صادق«عليه السلام»266
صل بهم و احسن الصلاة و لا تتقل امام صادق«عليه السلام»268
من صلی في بيته جماعة رغبة عن المساجد... امام صادق«عليه السلام»269
اشترط رسول خدا«صلى الله عليه وآله وسلم» على جيران المسجد ... امام صادق«عليه السلام»269
ان من روح الله، تعالى، ثلاثة : التهجّد بالليل و ... امام صادق«عليه السلام»282
صلاة الليل تذهب بذنوب النهار امام صادق«عليه السلام»282

ان الله ، ... لم يحرم الخمر لاسمها و لكن ... امام كاظم«عليه السلام»99

حرم الله الخمر لما فيها من الفساد و ... امام رضا«عليه السلام»99
ان الرجل يصلی في وقت و ما فاته من الوقت الأول ... امام رضا«عليه السلام»225
الصلوات المفروضات في اول وقتها اذا اقيم حدودها ... امام رضا«عليه السلام»225
حافظوا على مواقيت الصلوة فان العبد ... امام رضا«عليه السلام»227
فضل الجماعة على الفرد بكل ركعة الفاركة و ... امام رضا«عليه السلام»268

انه يصلی ولجوفه ازيز ... معصوم«عليه السلام»102
چون بنده خدا دو ركعت نماز بگزارد ، ... معصوم«عليه السلام»189
متن روایت گوینده شماره صفحه
الصلوة علم الاسلام معصوم«عليه السلام»201

ليس شيء ابلغ في شرف الآخرة ... من الصلوة ... مسيح«عليه السلام»210
الهي ما جزاء من صلی الصلاة لوقتها؟ ... موسى بن عمران«عليه السلام»224
يا بني اقم الصلوة فائما مثلها كمثل عمود الفسطاط لقمان حكيم210

كان رسول الله«صلى الله عليه وآله وسلم» يحدثنا و نحدثه فإذا ... عايشه102
لذكر الله اياكم برحمته اكبر من ... روایت ابن عباس235
... اي الاعمال احب الى الله؟ قال : الصلوة ... عبدالله بن مسعود170
ان الصلاة لا تنفع الا من اطاعها عبدالله بن مسعود240
لذكر الله عبده اكبر من ذكر العبد ربّه روایت مجاهد235
الصلوة فيها ثلاث خلال ابوالعاليه235
يا ابن ادم! انما الصلاة التي تنهى ... حسن بصرى239
ما من امام يصلی مع قوم الا... -134

.....(Anotates).....

(۱قرآن، 4 / النساء، 147 و 148

۲)غررالحکم

(۳قرآن، 2 / البقرة، 32

۴)مصیبت نامه شیخ عطار، ص 85

(۵قرآن، 8 / الانفال، 18

(۶قرآن، 4 / النساء، 44 و 45

(۷قرآن، 5 / المائدة، 105

(۸بحار الانوار مجلسی، ج 83، ص 9

(۹قرآن، 2 / البقرة، 3

(۱۰سنن ترمذی، صلات، 188

(۱۱کنز العمال، ج 7، حدیث 1885

(۱۲قرآن، 19 / مریم، 54 و 55

(۱۳قرآن، 11 / هود، 87

(۱۴قرآن، 20 / طه، 14

(۱۵قرآن، 31 / لقمان، 17

(۱۶قرآن، 3 / آل عمران، 37 تا 40

(۱۷قرآن، 19 / مریم، 31

(۱۸قرآن، 3 / آل عمران، 43

(۱۹قرآن، 8 / الانفال، 35

(۲۰از شماره 6 به بعد از احکام قرآن دکتر محمد خزائلی، چاپ مذکور صفحات 340 □ 339 استفاده شده است
(باتغییرات و افزوده‌ها)

(۲۱دیوان شیخ بهائی

(۲۲از مأخذ شماره 12، صفحات 341 - 340 استفاده شده است.

(۲۳مأخذ اخیر) با تغییر اندک)

(۲۴با استفاده از احکام قرآن دکتر محمد خزائلی، ص 377

(۲۵با الهام از احکام قرآن خزائلی، ص 380

(۲۶با الهام از مأخذ اخیر، ص 386 و 387

(۲۷با الهام از همان مأخذ، ص 389

(۲۸با الهام از همان مأخذ، ص 390

(۲۹قرآن، 3 / آل عمران، 97

(۳۰مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص 689 و 690) بااصلاحاتی از نگارنده

(۳۱مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص 690 - 698) بااصلاحاتی از نگارنده

(۳۲احکام قرآن دکتر محمد خزائلی، ص 469 - 464) بااصلاحاتی از نگارنده

(۳۳احکام قرآن دکتر محمد خزائلی، ص 469 و 470) بااصلاحاتی از نگارنده

(۳۴مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص 704 - 689) بااصلاحاتی از نگارنده

(۳۵احکام قرآن دکتر محمد خزائلی، ص 462) بااصلاحاتی از نگارنده

(۳۶مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص 705 و 706) بااصلاحاتی از نگارنده

(۳۷با استفاده از احکام قرآن دکتر محمد خزائلی، ص 338، انتشارات جاویدان، چ 1358

(۳۸از لغت‌نامه دهخدا، چاپ جدید، جلد 13، ذیل کلمه «نماز» استفاده شده است.

(۳۹قرآن، 22 / الحج، 40

(۴۰قرآن، 9 / التوبه، 103

(۴۱خزائلی، محمد، احکام قرآن، ص 338 و 339، انتشارات جاویدان چ 1358.

(۴۲نهایندی، فرید، رموز نماز، ص 207، نشر چاپخانه خراسان، سال 1331

- (۴۳) قرآن، 33 / الاحزاب، 57 : إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۴۴) صَلَّى الْعَصَا عَلَى النَّارِ وَتَصَلَّاهَا : لَوْحَهَا وَآدَارَهَا عَلَى النَّارِ لِيُقَوِّمَهَا وَيُلَيِّنَهَا) لسان العرب (؛ یعنی چوبدستی را بر روی آتش چرخاند و گرم کرد تا آن را نرم کند و به آن قوام بخشد.
- (۴۵) قرآن، 2 / البقرة، 153 و 46
- (۴۶) قرآن، 29 / العنكبوت، 46
- (۴۷) لسان العرب
- (۴۸) دین و روان، اثر ویلیام جیمز، ترجمه مهدی قائینی، ص 169
- (۴۹) معجم سی جلدی بحار
- (۵۰) ویکتور هوگو، بینوایان، ترجمه حسین قلی مستعان، ج 1، ص 672
- (۵۱) از کتاب روشهای پرورش احساس مذهبی در کودکان و نوجوانان، اثر دکتر غلامعلی افروز، نیز استفاده شده است. (با تغییر در جمله‌ها و عبارتها)
- (۵۲) شماره‌های 29 - 25، اقتباس شده از مقاله آقای میرکمال میرنصیری است. مندرج در مجله سروش، سال هیجدهم، شماره 815، صفحات 12 تا 15
- (۵۳) المنتخب الحسنی، ص 73 و 74
- (۵۴) همان مأخذ
- (۵۵) قرآن، 8 / الانفال، 3 و 4
- (۵۶) قرآن، 2 / البقرة، 143
- (۵۷) قرآن، 30 / الروم، 17 و 18
- (۵۸) قرآن، 17 / بنی اسرائیل، 79
- (۵۹) قرآن، 11 / هود، 114
- (۶۰) قرآن، 2 / البقرة، 43
- (۶۱) قرآن، 3 // آل عمران، 43
- (۶۲) قرآن، 3 / آل عمران، 113
- (۶۳) قرآن، 33 / الاحزاب، 72
- (۶۴) قرآن، 3 / آل عمران، 15 تا 17
- (۶۵) قرآن، 2 / البقرة، 238
- (۶۶) استاد محمد تقی جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج 2، ص 266 - 268، به نقل از جبران خلیل جبران، النبئی، ترجمه فارسی، ص 27 و 28
- (۶۷) بحار، ج 68، ص 235، س 7
- (۶۸) به همین مضمون در مستدرک سفینه البحار، ج 3، ص 57
- (۶۹) بحار الانوار، ج 85، ص 19
- (۷۰) قرآن، 4 / النساء، 43
- (۷۱) مستدرک الوسائل، ج 1، ص 264
- (۷۲) مثنوی، تصحیح نیکلسون، دفتر سوم ص 124 ابیات 2174 و 2175 و مصرع اخیر: (سر مزن چون مرغ بی تعظیم و ساز) اشاره به حدیثی از رسول خدا(6) است که در آن نحوه سجده کردن يك نمازگزار بی توجه را به نوك زدن کلاغ بر زمین همانند دانستند.
- (۷۳) با استفاده از جامع السعادات ملامهدی نراقی، فصل 82
- (۷۴) مظهر العجایب شیخ عطار، ص 115 و 116
- (۷۵) خلوتگه راز، ص 202
- (۷۶) انسان دوستی در اسلام، ترجمه دکتر محمد حسن مهدوی اردبیلی و دکتر غلامحسین یوسفی، ص 38
- (۷۷) خلوتگه راز، ص 199 و 200 به نقل از کتاب عالم پس از مرگ
- (۷۸) اسرارنامه شیخ عطار، ص 81 و 82
- (۷۹) با استفاده از کتاب درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم تألیف دکتر عبدالله محمود شحاته ترجمه دکتر سیدمحمد باقر حجّتی، ص 32
- (۸۰) قرآن، 23 / المؤمنون، 2
- (۸۱) قرآن، 20 / طه، 14

- ٨٢ قرآن، 7 / الاعراف، 204
٨٣ قرآن، 107 / الماعون، 4 و 5
٨٤ قرآن، 4 / النساء، 46
٨٥ وسائل الشيعه، ج 17، ص 273
٨٦ وسائل الشيعه، ج 17، ص 253
٨٧ وسائل الشيعه، ج 17، ص 262
٨٨ وسائل الشيعه، ج 17، ص 273
٨٩ ميزان الحكمة، باب انواع المسكرات
٩٠ مأخذ اخير
٩١ مأخذ اخير
٩٢ ميزان الحكمة، باب (اتقوا باطل الامل)
٩٣ بحار، ج 81، ص 249 (باختلاف اندك)
٩٤ محجة البيضاء، ج 1، ص 350
٩٥ مأخذ اخير ص 351
٩٦ قرآن، 11 / هود، 75
٩٧ جامع السعادات مولى مهدي نراقي، فصل 83 و عده الذاعي، الباب الرابع، ص 108 و محجة البيضاء، ج 1، ص 351
٩٨ منطق الطير شيخ عطار، صفحات 18 و 21
٩٩ محجة البيضاء، ج 1، ص 350 و 351 و جامع السعادات نراقي فصل 83
١٠٠ جامع السعادات نراقي فصل 83
١٠١ محجة البيضاء، ج 1، ص 351
١٠٢ مأخذ اخير، ص 352
١٠٣ ا.ر.ك. به مأخذ 63 و سنن ابن ماجه 297 / 211
١٠٤ ا.ر.ك. به مأخذ 63 و سنن ابن ماجه 297 / 211
١٠٥ قرآن، 6 / الانعام، 133
١٠٦ قرآن، 26 / الشعراء، 88 و 89
١٠٧ نافله باع، ص 10
١٠٨ ادبوان حافظ
١٠٩ محجة البيضاء، ج 1، ص 371 پاراگراف چهارم
١١٠ پندنامه شيخ عطار، ص 34
١١١ امن لايحضره الفقيه، ج 4، ص 272
١١٢ الكافي، ج 2، ص 69
١١٣ وسائل الشيعه، ج 2، ص 488
١١٤ جامع السعادات مولى مهدي نراقي، ج 1، ص 277
١١٥ جامع السعادات مولى مهدي نراقي، ج 1، ص 277
١١٦ منطق الطير، ص 118 □ 16 و 119
١١٧ اخلاق محتشمي، ص 88
١١٨ وسائل الشيعه، ج ٠، ص
١١٩ در اين مبحث نيز از مأخذ اخير و جامع السعادات نراقي، فصل 84، استفاده شده است.
١٢٠ ميزان الحكمه، 565 / 2
١٢١ پندنامه شيخ عطار، ص 7
١٢٢ غرر الحكم
١٢٣ غرر الحكم
١٢٤ غرر الحكم
١٢٥ غرر الحكم
١٢٦ معجم سى جلدى بحار (لا دين لمن لا حياء له)

- ۱۲۷) اسرارنامه شیخ عطار، ص 179
- ۱۲۸) با استفاده از مأخذ 92، فصل 83
- ۱۲۹) مصباح الشریعه، باب 1 (فی حقیقه العبودیة)
- ۱۳۰) مثنوی رضوانی، ص 11، س 6 و 7
- ۱۳۱) مسند احمد بن خلیل، 49 □ 40 □ 5 و سنن ابو داود، طهارت، 79
- ۱۳۲) مثنوی رضوانی، ص 133 س 5 - 12
- ۱۳۳) جامع الصغیر، ج 1، ص 600، حدیث 3367 و نهج الفصاحة، ص 561، (باختلاف)
- ۱۳۴) کتب ادعیه
- ۱۳۵) مثنوی رضوانی، ص 133، س 29
- ۱۳۶) لا یُکَلِّفُ اللّٰهُ تَقْسَالًا وُسْعَهَا، قرآن، 2 / البقرة، 286
- ۱۳۷) جامع السعادات نراقی آخر فصل 83
- ۱۳۸) جامع احادیث الشیعه، ج 5، ص 52
- ۱۳۹) نافله باغ، ص 69 و 70
- ۱۴۰) قرآن، 36 / یس، 60
- ۱۴۱) قرآن، 2 / البقرة، 41
- ۱۴۲) قرآن، 25 / فرقان، 2
- ۱۴۳) قرآن، 17 / الاسراء، 2
- ۱۴۴) ابا الهام از سر الصلوة یا صلوة العارفين و معراج السالکین امام خمینی «قدس سرهم»
- ۱۴۵) نافله باغ، ص 58
- ۱۴۶) پیامبر (ترجمه النبی)، مترجم: مقصودی
- ۱۴۷) دیوان امام، ص 62
- ۱۴۸) نافله باغ، ص 68
- ۱۴۹) تحف العقول، علی بن حسین شعبه الحرّانی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری نشر جامعه مدرسین قم، ص 258، رساله الحقوق لعلی بن الحسین «علیه السلام»
- ۱۵۰) مستدرک سفینه البحار، ج 6، ص 312
- ۱۵۱) بحار، ج 7، ص 303
- ۱۵۲) بحار، ج 9، ص 300
- ۱۵۳) تاریخ تمدن ویل دورانت، کتاب چهارم، ص 100
- ۱۵۴) هشدار به زندگان، اثر روزبه گارودی، ترجمه علی اکبر کسماپی، ص 259
- ۱۵۵) اخصال، ج 1، ص 69
- ۱۵۶) اخصال، ج 1، ص 83
- ۱۵۷) قرآن، 2 / البقرة، ص 114
- ۱۵۸) رجال کشی، ص 322، حدیث 244
- ۱۵۹) اخصال، ج 2، ص 40 و بحار، ج 80، ص 362
- ۱۶۰) رساله الحقوق لعلی بن الحسین (7) حدیث شماره 28
- ۱۶۱) همان مأخذ حدیث شماره 29
- ۱۶۲) جامع الاحادیث سیوطی، نشر اوقاف مصر، ج 6 ص 714 حدیث 23724
- ۱۶۳) الغتنامه دهخدا، ذیل کلمه نماز
- ۱۶۴) وسائل الشیعه، ج 5، ص 492
- ۱۶۵) نقل از فلسفه نماز در اسلام، ص 252
- ۱۶۶) قرآن، 2 / البقرة، 222
- ۱۶۷) بحار الانوار، ج 80، ص 239
- ۱۶۸) وسائل الشیعه، ج 1، ص 261
- ۱۶۹) بحار الانوار، ج 80، ص 238
- ۱۷۰) وسائل الشیعه، ج 3، ص 23
- ۱۷۱) جهل حدیث، ص 15

- ۱۷۲) اخصال صدوق، ج 2، ص 164
 ۱۷۳) محجة البيضاء، ج 1، ص 352
 ۱۷۴) وسايل الشيعه، ج 1، ص 256
 ۱۷۵) كنز العمال، حديث 26042
 ۱۷۶) محجة البيضاء، ج 1، ص 302
 ۱۷۷) رياض الصالحين، ص 29
 ۱۷۸) معاني الاخبار، ص 314
 ۱۷۹) بحار الانوار، ج 88، ص 10
 ۱۸۰) مستدرک الوسائل، ج 1، ص 227
 ۱۸۱) وسايل الشيعه، ج 1، ص 266
 ۱۸۲) وسايل الشيعه، ج 1، ص 265 و ثواب الاعمال، ص 48
 ۱۸۳) وسايل الشيعه، ج 1، ص 267
 ۱۸۴) بحار، ج 82، ص 319
 ۱۸۵) بحار، ج 82، ص 319
 ۱۸۶) ثواب الاعمال، ص 64
 ۱۸۷) شهاب الاخبار، ص 122
 ۱۸۸) قبله عشق، سهيلا مختارى، ص 25
 ۱۸۹) قرآن، 6 / المائده، 58
 ۱۹۰) قرآن، 41 / فصلت، 33
 ۱۹۱) المستطرف في كل فن مستظرف، ابشيهي، ص 20
 ۱۹۲) بحار الانوار، ج 81، ص 149
 ۱۹۳) بحار الانوار، ج 81، ص 149
 ۱۹۴) مأخذ اخير
 ۱۹۵) همان مأخذ
 ۱۹۶) بحار، ج 7، ص 303
 ۱۹۷) محاسن برقي، ص 48
 ۱۹۸) بحار، ج 9، ص 300
 ۱۹۹) بحار الانوار، ج 88، ص 200
 ۲۰۰) كنز العمال، ج 7، ص 548
 ۲۰۱) بحار الانوار، ج 84، ص 155
 ۲۰۲) المستطرف في كل فن مستظرف، ابشيهي، ص 20
 ۲۰۳) كافي، ج 3، ص 313، حديث 35
 ۲۰۴) اخصال صدوق، ج 2، ص 9
 ۲۰۵) بحار الانوار، ج 104، ص 112
 ۲۰۶) بحار الانوار، ج 44، ص 314
 ۲۰۷) وسايل الشيعه، ج 4، ص 624
 ۲۰۸) من لا يحضره الفقيه، ج 1، حديث 905
 ۲۰۹) سروده حبيب الله چاپچيان، متخلص به حسان، حسن ختام اولين روز سومين اجلاسيه نماز سال 72، در بابلسر كه در مجموعه نماز، بيوند خلق و خالق به چاپ رسیده است.
 ۲۱۰) قرآن، 33 / الاحزاب، 72
 ۲۱۱) قرآن، 2 / البقرة، 42
 ۲۱۲) احياء الاحياء، ملامحسن فيض، ج 1، ص 351 و جامع السعادات نراقي فصل 83 و بحار، ج 41، ص 17 -

- ۲۱۶) احیاء الاحیاء ملامحسن فیض، ج 1، ص 339 - قرآن، 19 / مریم، 32
 ۲۱۷) وسایل الشیعه، ج 2 (جلد سوم از دوره 20 جلدی)، ص 26
 ۲۱۸) مأخذ اخیر
- ۲۱۹) خصال، ج 2، ص 102، معانی الاخبار، ص 333 و بحار ج 81، ص 19
 ۲۲۰) مجمع البحرین، ج 4، ص 16
 ۲۲۱) از کتاب بحار الانوار، ج 79، صفحات 227 تا 231 ترجمه کرده‌ام.
 ۲۲۲) بحار، ج 82، ص 161 باب فضل السجود و اطالته
 ۲۲۳) جامع الاحادیث سیوطی، نشر اوقاف مصر، ج 9، ص 300، حدیث شماره 32757 / 3732
 ۲۲۴) بحار، ج 100، ص 11، س 6 به نقل از خصال، ج 1، ص 122
 ۲۲۵) خصال، ج 2، ص 78 و بحار، ج 80، ص 13 حدیث 18
 ۲۲۶) بحار، ج 82، ص 233، س 6
 ۲۲۷) جامع الاخبار، ص 211 و بحار الانوار، ج 91، ص 243
 ۲۲۸) عیون الاخبار، ج 2، ص 28 و بحار، ج 80، ص 14
 ۲۲۹) بحار، ج 82، ص 202، س 19
 ۲۳۰) بحار، ج 82، ص 207، س 3، به نقل از خصال صدوق، ج 2، ص 167، س 17
 ۲۳۱) بحار، ج 80، ص 16 و احیاء علوم الدین غزالی، ج 2، ص 21 (بانتدک اختلاف)
 ۲۳۲) مستدرک سفینه البحار، ج 6، ص 311، به نقل از مکارم الاخلاق طبرسی
 ۲۳۳) محمد کریم جوهری، جاده سجاده، ص 40
 ۲۳۴) با استفاده از لغتنامه دهخدا چاپ جدید، ص 16122 به نقل از فرهنگ آنندراج
 ۲۳۵) تصنیف نهج البلاغه لیبیب بیضون، ص 272، به نقل از نهج البلاغه ابن ابی الحدید
 ۲۳۶) نهج البلاغه، خ 131، بند 4
 ۲۳۷) سوگند به خدای کعبه که رستگار شدم. از سخنان مشهور امام علی «علیه السلام» است.
 ۲۳۸) قرآن، 55 / الرّحمن، 42
 ۲۳۹) قرآن، 22 / الحجّ، 73
 ۲۴۰) با استفاده از رموز نماز فرید نهاوندی
 ۲۴۱) وسائل الشیعه، ج 3، ص 16، حدیث 4
 ۲۴۲) قرب الاسناد، چاپ سلکی، ص 38 و چاپ نجف، ص 52 و بحار الانوار، ج 80، ص 23
 ۲۴۳) منطق الطیر شیخ عطار، ص 167
 ۲۴۴) بحار، ج 82، ص 202، س 6
 ۲۴۵) من لایحضره الفقیه، ج 1، باب فضل نماز حدیث 639 و محجة البیضاء ج 1، ص 339
 ۲۴۶) بحار، ج 82، ص 209، س 4 و ج 78، ص 183، س 11
 ۲۴۷) بحار، ج 82، ص 206، س 2
 ۲۴۸) قرآن، 24 / نور، 55
 ۲۴۹) قرآن، 22 / الحجّ، 78
 ۲۵۰) قرآن، 9 / التّوبه، 72
 ۲۵۱) بحار، ج 82، ص 233، س 21 و ج 84، ص 258، س 20
 ۲۵۲) بحار، ج 82، ص 219، س 3
 ۲۵۳) رموز نماز یا اسرار الصّلاة فرید نهاوندی
 ۲۵۴) رموز نماز یا اسرار الصّلاة فرید نهاوندی
 ۲۵۵) قرآن، 47 / محمد، 24
 ۲۵۶) مستدرک سفینه البحار، ج 6، ص 311
 ۲۵۷) جامع الاحادیث سیوطی، ج 2، ص 257، رقم 8839
 ۲۵۸) مأخذ اخیر، ص 283، رقم 8868
 ۲۵۹) مستدرک سفینه البحار، ج 6، ص 323 و 324
 ۲۶۰) نهج البلاغه، خ 1، بند 18
 ۲۶۱) قرآن، 37 / الصّافات، 164

- ۲۶۲) قرآن، 33 / المؤمنون، 2 و 3
 ۲۶۳) مأخذ اخير، آیه 10
 ۲۶۴) مأخذ اخير، آیه 12
 ۲۶۵) قرآن، 17 / الاسراء، 10
 ۲۶۶) قرآن، 7 / اعراف، 169
 ۲۶۷) قرآن، 4 / نساء، 103
 ۲۶۸) وسائل الشيعه، ج 3، ص 3، باب وجوب الصلّاة، احاديث 2 □ 1 و 3
 ۲۶۹) وسائل الشيعه، ج 3، ص 29، حديث 7
 ۲۷۰) مأخذ اخير، حديث 6
 ۲۷۱) همان مأخذ، حديث 5
 ۲۷۲) همان مأخذ، حديث 4
 ۲۷۳) قرآن، 15 / الحجر، 99
 ۲۷۴) قرآن، 74 / المتّثر، 46 و 47
 ۲۷۵) قول مشهوری از امام علی «عليه السلام»
 ۲۷۶) ترجمه رساله قشيريّه، ص 546 (باب معرفت)
 ۲۷۷) قرآن، 4 / النساء، 102
 ۲۷۸) قرآن، 4 / النساء، 103
 ۲۷۹) با استفاده از تفسير نمونه، ذيل آيه مورد بحث
 ۲۸۰) بحار، ج 83، ص 23، س 8 به نقل از ارشادالقلوب ديلمي
 ۲۸۱) مستدرک سفينة البحار، ج 6، ذيل كلمه صلوة
 ۲۸۲) المستطرف، ص 17
 ۲۸۳) دين و روان اثر ويليام جيمز، ترجمه مهدي قائيني، ص 154 و 155
 ۲۸۴) ره رستگاري، ص 32
 ۲۸۵) بخشي از پيام آيت الله سيّد علي خامنه‌اي، رهبر جمهوری اسلامی ايران به اولين اجلاسّيه نماز در مهرماه 1370، مندرج در مجموعه مقالات همان اجلاسّيه، تحت عنوان : (نماز، نشانه حكومت صالحان)
 ۲۸۶) قرآن، 20 / طه، 14
 ۲۸۷) قرآن، / الرّعد، 28
 ۲۸۸) قرآن، 89 / الفجر، 28
 ۲۸۹) معجم سي جلدی بحار، از سخنان مشهور رسول خدا «صلى الله عليه وآله وسلم» است.
 ۲۹۰) قرآن، 4 / النساء، 100
 ۲۹۱) قرآن، 24 / التور، 38
 ۲۹۲) نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه 222
 ۲۹۳) ديوان امام خميني، ص 79
 ۲۹۴) نهج البلاغه فيض، خطبه 109 بند 1 تا 10
 ۲۹۵) قرآن، 75 / القيامة، 34
 ۲۹۶) اسرارنامه شيخ عطار صفحات 6 و 81
 ۲۹۷) قرآن، 14 / ابراهيم، 37
 ۲۹۸) قرآن، 14 / ابراهيم، 40
 ۲۹۹) قرآن، 19 / مريم، 32
 ۳۰۰) مستدرک سفينة البحار، ج 6، ص 312
 ۳۰۱) مأخذ اخير، ص 313
 ۳۰۲) المنتخب الحسني، ص 75 به نقل از جامع الاخبار
 ۳۰۳) امالي صدوق، ص 240 و بحار، ج 80، ص 11
 ۳۰۴) امالي طوسي، ج 1، ص 6 و بحار، ج 80، ص 14
 ۳۰۵) المنتخب الحسني، ص 73
 ۳۰۶) مأخذ اخير

- ٣٠٧) ثواب الاعمال، ص 206 و بحار، ج 80، ص 19
 ٣٠٨) مرحوم آقا شيخ محمد رضا راشدى
 ٣٠٩) نهج البلاغه، حكمت 103
 ٣١٠) نهج البلاغه، نامه 52 (رسالة الصلوة)
 ٣١١) امالى شيخ طوسى، ج 2، ص 29
 ٣١٢) اسرار نامه شيخ عطار، ص 56
 ٣١٣) قرآن، 11 / هود، 115
 ٣١٤) با استفاده از مجمع البيان طبرسى، ج 4، ص 110، ذيل آيه مورد بحث و بحار، ج 80، ص 3 و تفسير قمى
 ص 444
 ٣١٥) نقل به مضمون از مجمع البيان طبرسى، ج 5، ص 357، ذيل آيه مورد بحث
 ٣١٦) قرآن، 24 / النور، 38 - 35
 ٣١٧) قرآن، 3 / آل عمران، 60
 ٣١٨) با الهام از برخى مطالب مندرج در حيوه القلوب مرحوم مجلسى چاپ جديد، جلد پنجم (امام شناسى)، باب
 دوم، فصل دهم
 ٣١٩) قرآن، 16 / النحل، 74
 ٣٢٠) ر. ك. به مأخذ 220، ص 241
 ٣٢١) مجمع البيان، ج 4، ص 144 و تفسير فخر رازى ج 24، ص 3
 ٣٢٢) قرآن، 11 / هود، 73
 ٣٢٣) قرآن، 33 / الاحزاب، 33
 ٣٢٤) ر. ك. به مأخذ 220، صفحات 241 و 242
 ٣٢٥) با استفاده از مجمع البيان، ج 4، صفحات 144 و 145
 ٣٢٦) حيوه القلوب، چاپ جديد، ج 5، ص 242 و 243 و فضائل شاذان بن جبرئيل ص 102
 ٣٢٧) حيوه القلوب، چاپ جديد، ج 5، ص 243 و 243 و تأويل الآيات الظاهرة، ج 1، ص 362
 ٣٢٨) بحار، ج 80، ص 4
 ٣٢٩) كافي، ج 5، ص 154 و بحار، ج 80، ص 4
 ٣٣٠) بحار، ج 80، ص 9 و 10
 ٣٣١) بحار الانوار، ج 80، ص 10 حديث 8 و امالى صدوق، ص 155
 ٣٣٢) بحار، ج 80، ص 11 و امالى صدوق، ص 177
 ٣٣٣) بحار، ج 80، ص 12 حديث 15 و ثواب الاعمال، ص 33
 ٣٣٤) محاسن برقى، ص 51
 ٣٣٥) فقه الرضا (7)، ص 2 و بحار، ج 80، ص 21
 ٣٣٦) ثواب الاعمال، ص 33 و 34
 ٣٣٧) امالى شيخ مفيد، ص 88 و بحار الانوار، ج 80، ص 9، حديث 5
 ٣٣٨) نهج البلاغه ابن ابى الحديد، كلمات قصار
 ٣٣٩) فلاح السائل، ص 127
 ٣٤٠) فقه الرضا (7)، ص 16
 ٣٤١) فلاح السائل، ص 27
 ٣٤٢) بحار الانوار، ج 80، ص 21 حديث 38
 ٣٤٣) بحار، ج 80، ص 25 و مستدرک سفينة البحار، ج 6، ص 323 و 324
 ٣٤٤) مصيبت نامه شيخ فريد الدين عطار نيشابورى ص 322
 ٣٤٥) المنتخب الحسنى ص 75 و مستدرک سفينة البحار، ج 5، ص 27 و ج 6 ص 335
 ٣٤٦) قرآن، 22 / الحج، 42
 ٣٤٧) قرآن، 29 / العنكبوت، 46
 ٣٤٨) قرآن، 29 / العنكبوت، 46
 ٣٤٩) بحار، ج 79، ص 198
 ٣٥٠) مجمع البيان، ج 4، ذيل آيه مورد بحث و بحار، ج 79 ص 200

- (۳۵۱) الدّر المنثور، ج 5، ص 279، ذیل آیہ مورد بحث
(۳۵۲) الدّر المنثور، ج 5، ص 279، ذیل آیہ مورد بحث
(۳۵۳) قرآن، 29 / العنکبوت، 45
(۳۵۴) قرآن، 3 / آل عمران، 98
(۳۵۵) الدّر المنثور، ج 5، ص 279
(۳۵۶) بحار الانوار، ج 79، ص 198
(۳۵۷) الدّر المنثور، ج 5، ص 279، ذیل آیہ مورد بحث
(۳۵۸) الدّر المنثور، ج 5، ص 279، ذیل آیہ مورد بحث
(۳۵۹) نافله باغ، ص 62
(۳۶۰) جاذه سجاده، ص 49 و 50
(۳۶۱) بحار الانوار، ج 79، ص 213
(۳۶۲) بحار الانوار، ج 79، ص 198
(۳۶۳) بحار الانوار، ج 84، ص 257 و میزان الحکمة، ج 5، ص 382
(۳۶۴) جاذه سجاده، گردآورده محمدرضا سنگری، ص 46 و 47
(۳۶۵) قرآن، 7 / الاعراف، 129
(۳۶۶) عبدالرحیم سعیدی راد، نافله باغ، ص 35
(۳۶۷) مثنوی نیکلسون، دفتر سوم، ص 117 و 118
(۳۶۸) علی اکبر رشاد، نافله باغ، ص 27 و 28
(۳۶۹) قرآن، 9 / التوبه، 17 و 18
(۳۷۰) بحار، ج 81، ص 14 و ثواب الاعمال، ص 26
(۳۷۱) بحار، ج 81، ص 6 و علل الشرايع، ج 2، ص 8
(۳۷۲) بحار، ج 81، ص 4 و خصال صدوق، ج 2، ص 40
(۳۷۳) با الهام از مقاله بدون نام مندرج در ویژهنامه ششمین اجلاس سراسری نماز در زنجان - مهرماه 1375 ص

5

- (۳۷۴) بحار، ج 77، ص 86، س 5
(۳۷۵) بحار، ج 87، ص 46، س 5
(۳۷۶) بحار، ج 77، ص 86، س 8
(۳۷۷) ترجمه رساله قشیریّه با تصحیحات و استدرکات بدیع الزمان فروزانفر، ص 427
(۳۷۸) قرآن، 9 / التوبه، 73
(۳۷۹) جاذه سجاده به اهتمام محمد رضا سنگری، ص 16
(۳۸۰) قرآن، 2 / البقرة، 43 - 40
(۳۸۱) با استفاده از بحار الانوار، ج 85، ص 1 و 2
(۳۸۲) قرآن، 3 / آل عمران، 44
(۳۸۳) قرآن، 7 / الاعراف، 28
(۳۸۴) مجمع البیان، ج 2، ص 411
(۳۸۵) دعائم البیان، ج 1، ص 153
(۳۸۶) پندنامه شیخ عطار، دو بیت اول در ص 79 و دو بیت بعد در ص 216 است.
(۳۸۷) بحار، ج 85، ص 14
(۳۸۸) بحار، ج 85، ص 14
(۳۸۹) بحار، ج 85، ص 14
(۳۹۰) دعائم الاسلام، ج 1، ص 153
(۳۹۱) المحاسن، ص 84 و بحار، ج 85، ص 12 و 13
(۳۹۲) بحار، ج 85، ص 10
(۳۹۳) دعائم الاسلام، ج 1، ص 153
(۳۹۴) دعائم الاسلام، ج 1، ص 52 و بحار، ج 85، ص 17
(۳۹۵) بحار الانوار، ج 85، ص 16 شماره 28

- ۳۹۶)امالی صدوق، ص 117 و بحار، ج 85، ص 7
 ۳۹۷)بحار، ج 85، ص 4
 ۳۹۸)مأخذ اخير
 ۳۹۹)وسائل الشيعه، ج 5، ص 477
 ۴۰۰)وسائل الشيعه، ج 5، ص 394
 ۴۰۱)وسائل الشيعه، ج 5، ص 394
 ۴۰۲)امالی شيخ طوسي، ج 2، ص 307
 ۴۰۳)وسائل الشيعه، ج 3، ص 376
 ۴۰۴)وسائل الشيعه، ج 3، ص 375
 ۴۰۵)بحار الانوار، ج 88، ص 5
 ۴۰۶)مستدرک الوسائل، ج 1، ص 488
 ۴۰۷)وسائل الشيعه، ج 5، ص 387
 ۴۰۸)وسائل الشيعه، ج 5، ص 372
 ۴۰۹)جامع احاديث الشيعه، ج 8، ص 386
 ۴۱۰)کنز العمال، ج 7، ص 581، حديث 20355
 ۴۱۱)مثنوی معنوی، دفتر دوم، تصحيح نیکلسون ص 401
 ۴۱۲)کیمیای سعادت، تصحيح خدیو جم، ج 1، ص 175
 ۴۱۳)قرآن، 62 / الجمعة، 9
 ۴۱۴)وسائل الشيعه، ج 5، ص 7، باب وجوب صلوة الجمعة، حديث 28
 ۴۱۵)وسائل الشيعه، ج 5، ص 4، حديث 8
 ۴۱۶)وسائل الشيعه، ج 5، ص 5، حديث 17
 ۴۱۷)وسائل الشيعه، ج 5، ص 4، حديث 10 و من لايحضره الفقيه حديث 1260
 ۴۱۸)جآده سجاده، ص 49 و 50
 ۴۱۹)ديوان استاد محمد حسين شهریار
 ۴۲۰)قرآن، 73 / مزمل، 6 - 2
 ۴۲۱)لسان العرب، نشر دار المعارف، چاپ جديد ص 4864 (ج 6)
 ۴۲۲)همان مأخذ
 ۴۲۳)وسائل الشيعه ج 3، مجله پنجم، ص 268 به نقل از معاويتين عمّار
 ۴۲۴)بحار الانوار، ج 84، ص 142 حديث شماره 14
 ۴۲۵)وسائل الشيعه، ج 3 (مجله پنجم)، ص 269 حديث شماره 10267
 ۴۲۶)بحار الانوار، ج 84، ص 148 حديث شماره 22 به نقل از علل الشرايع ج 2، ص 52
 ۴۲۷)علل الشرايع، ج 2، ص 51، و بحار، ج 84، ص 146، باب فضل صلاة اللیل، ذیل حديث شماره 19
 ۴۲۸)امالی طوسی، ج 1، ص 176 و بحار، ج 84، ص 143، حديث شماره 15
 ۴۲۹)قرآن، 11 / هود، 114
 ۴۳۰)امالی طوسی، ج 1، ص 300 و بحار، ج 84، ص 7143، حديث شماره 16
 ۴۳۱)قرآن، 3 / آل عمران، 18 - 15
 ۴۳۲)بحار، ج 84، ص 138
 ۴۳۳)قرآن، 39 / الزمر، 9
 ۴۳۴)وسائل الشيعه، ج 3، ص 276 (كتاب الصلاة)
 ۴۳۵)وسائل الشيعه، ج 3، ص 280 و 281
 ۴۳۶)قرآن، 32 / السجده، 16 و 17
 ۴۳۷)وسائل الشيعه، ج 3، ص 277
 ۴۳۸)المقنعه، ص 19، و وسائل الشيعه، ج 3، ص 277
 ۴۳۹)اشاره است به قسمتی از آیه 44 سوره اسراء: وَ إِن مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ. و هیچ چیزی وجود ندارد مگر آن که به تسبیح و تحمید پروردگار مشغول است لیکن شما تسبیح آنها را نمی فهمید.
 ۴۴۰)نافله باغ، ص 29 تا 31

۴۴۱) جاذبه سجاده، ص 52 و 53

۴۴۲) مأخذ اخیر

۴۴۳) ترجمه نگارنده از بخشی از چهل و چهارمین دعای صحیفه کامله سجادیّه